

جنر افیای کرستان

پیشکوه و پشتکوه (۱۳۰۰ هـ. ش)



تکونش

دکتر سکندر امین اللهی تهرانی

از نویسندگانی ممتاز

دفتر اداره کل فرهنگ و اوقاف اسلامی لرستان

قیمت: ۱۴۰۰ ریال



اسکن شد

جغرافیای لرستان

پیشکوه و پشتکوه

از:

لوپسندمای ناشناس «۱۳۰۰ هجری»

به کوشش

دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند

ناشر: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان

جغرافیای لرستان

پشکوه و پشتکوه

نام کتاب : جغرافیای لرستان
نویسنده : (ناشناس)
به کوشش : دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند
ویراستار : نازنین کردبچه
حروفچینی : کاوش ۳۸۵۲۸۵۷
تهیه فیلم و زینک لیتوگرافی پورنگ ۶۷۵۵۰۶
چاپخانه : پوریا تلفن ۳۹۴۰۳۹
نوبت چاپ : اول - ۱۳۷۰
تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه
ناشر : اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان

فهرست

مقدمه

۷

بخش اول : پیشکوه

۲۴

۱- مساحت و حدود لرستان

۲- جلگه های لرستان

۲۶

جلگه خرم آباد

۲۸

سرآبهای خرم آباد

۳۱

پلهای خرم آباد

۳۲

معادن خرم آباد

۳۲

بقعه های خرم آباد

۳۳

مساجد خرم آباد

۳۳

حمام های خرم آباد

۴۳

کاروانسرا و تیمچه

۴۳

محلله های خرم آباد

۴۳

جلگه هرو

۴۶

جلگه الشتر

۴۹

جلگه خاوه

۵۲

جلگه تشکن

۵۳

جلگه کوهدشت

۵۵

جلگه طرهان

۵۷

جلگه رومشکان

۵۸

جلگه صیمره

۶۰

جلگه جایدر

۷۹

۳- بالا گریوه :

۸۱

محل طایفه دیر کوند

۸۴

قیلاب

۸۵

طایفه جودکی

۸۶

۴- رودخانه های لرستان:

۸۶

رودخانه صیمره

۸۷

رودخانه کشکان

۸۸	رودخانه خرم آباد
۸۸	رودخانه کرگانه
۸۹	رودخانه دری رود
۸۹	رودخانه الشتر
۹۰	رودخانه خاوه
۹۰	رودخانه مادیان رود
۹۰	رودخانه شوراب
۹۱	رودخانه چول هول
۹۱	رودخانه زال
۹۲	رودخانه بلارود
۱۲۷	۵- کوههای لرستان :
۱۲۷	کوه گرو [گرین]
۱۲۸	کبیر کوه [کوه کور]
۱۲۸	سفید کوه
۱۲۸	سیاه کمر
۱۲۹	کوه ریمله
۱۳۰	هشتادپهلو
۱۳۰	کوه سرکشتی
۱۳۱	کوه پران پرین
۱۳۱	کوه دهلیز [دلیچ]
۱۳۱	کوه کیلان
۱۳۹	۶- اوضاع لرستان
۱۴۲	۷- نفوس لرستان
۱۴۶	
۱۵۱	بخش دوم : پشتکوه
۱۵۴	۱- نفوس پشتکوه
	۲- تفصیل کوههای پشتکوه
۱۶۷	کتاب شناسی مصحح
۱۷۱	فهرست الفبایی ایلها، طوایف، تیره‌ها
۱۷۹	فهرست الفبایی اماکن و جایها
۱۹۳	فهرست اعلام

مقدمه

بسمه تعالی

ساختار فرهنگی هر کشور عاملی مؤثر و بارز در پیشرفت و یا عقب ماندگی آن محسوب می‌شود؛ زیرا که فرهنگ هر قوم و ملتی همتافته باورها، فضایل و ارزشها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه و مشخص کننده ساخت و تحول کیفی زندگی آن ملت است. در این راستا، سیاست فرهنگی هر کشوری عاملی اساسی در توسعه اجتماعی و اقتصادی آن به شمار رفته، چون پوششی در جهت تأکید بر شخصیت اصلی آن ملت نگریسته می‌شود؛ چنانکه از آن طریق یک ملت می‌تواند با فرهنگی بارور، شکوفا و سالم وضعیت خود را در جهان و در برابر سایر ملتها بدرستی تعیین نماید.

امروز که شعار بازسازی و خودبسندگی ملی سرلوحه کلیه برنامه‌های اقتصادی ما قرار گرفته است؛ باید دانست این سیاست در وهله اول سیاست فرهنگی است که لازمه آن فعالیت همه جانبه فرهنگی چه از جانب دولت و چه از جانب محققین، دانشمندان و صاحب نظران می‌باشد. چنانچه دولت باید با در اختیار قرار دادن امکانات بالقوه تحقیقاتی و مطالعاتی در اختیار این علاقه‌مندان، آنان را در جهت تحقیق و مطالعه در مسائل علوم اجتماعی و انسانی یاری رساند تا گنجینه اسناد و مدارک و رسانی که فرهنگ قومی و تاریخ این ملت را تشکیل می‌دهد هر چه بیشتر کامل و پربارتر گردد؛ چنانچه با غنی بودن این تحقیقات و توسعه مراکز فرهنگی، برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی کشور خواهند توانست در تصمیم‌گیریها و برنامه‌ریزیهای آینده از آنها استفاده نمایند.

نظر به اهمیت این موضوع بالاخص در دوران بازسازی پس از جنگ تحمیلی، شورای اجتماعی استان که به همت استانداری لرستان شکل گرفته است؛ مونوگرافی از استان تهیه کرده که با انتشار آن منبع تحقیقاتی خوبی برای

محققین علاقه‌مند به فرهنگ قومی و تاریخ باستانی و ارزشمند این خطه از کشورمان فراهم خواهد شد. به دنبال همین امر، مرکز اسناد و مدارک فرهنگی اداره کل فرهنگ ارشاد اسلامی لرستان بر آن شد تا کتاب حاضر را که به کوشش محقق گرامی آقای دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند استاد بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز آماده گردیده به چاپ برساند؛ باشد تا هر چه بیشتر این استان برای مردمان آن و سایر هم‌میهنانمان شناسانده شود و مسئولین استان را در برنامه‌ریزیهای اجتماعی و فرهنگی مربوط یاری رساند. ان شاء... که مقبول و راهگشای اهل نظر باشد. لازم بذکر است که تمامی مطالب متن و توضیح کتاب الزاماً مورد تأیید ناشر نمی‌باشد.

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان

سال ۱۳۶۹

مقدمه

لرستان یکی از مناطق باستانی ایران است که در چند هزار سال گذشته، همواره شاهد تمدنهای درخشانی بوده است. آثار دهات، شهرها، جاده‌ها، پلها و دژهای باستانی، همه گواه بر این مدعاست. اما با این حال، لرستان هنوز ناشناخته مانده و مسلم است شناخت آن و یا هر منطقه دیگر از این سرزمین پهناور، نیاز به مطالعه همه‌جانبه و همکاری متخصصین رشته‌های مختلفی چون باستان‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا و غیره دارد؛ چنانکه باستان‌شناسان و مورخین می‌توانند از طریق حفاری و بررسی اسناد و مدارک به چگونگی روند تغییر و تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دینی کشورمان پی ببرند. در این رابطه، مطالعات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی برای شناخت اوضاع کنونی لرستان و برنامه‌ریزی‌های آینده ضروری است؛ چرا که هم‌اکنون شاهد تغییر و تحولات بزرگی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دینی و غیره هستیم و در مجموع می‌توان گفت که لرستان وارد عصر جدیدی شده که در مقایسه با یک قرن پیش کاملاً متفاوت است.

تاکنون مطالعات باستان‌شناسی به طور بسیار محدود، فقط در چند محل و آنهم بیشتر در ارتباط با "دوره پیش از تاریخ" صورت گرفته (چنانکه می‌دانیم "دوره پیش از تاریخ" از زمان پیدایش فرهنگ در حدود سه میلیون سال پیش شروع و تا ۶ هزار سال پیش که آغاز تمدن و شهرنشینی است؛ ادامه داشته است.) و اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در باره دوره پیش از تاریخ کسب کرده‌ایم؛ ولی هنوز مطالعات عمیق و گسترده‌ای در زمینه دوره تاریخی صورت نگرفته و آثار باستانی مربوط به عیلامیان، کاسیتها، مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان

جغرافیای لرستان

و دوره اسلامی که پیشینه تاریخی ما را تشکیل می‌دهند در انتظار کاوش و بررسی مانده‌اند. از طرفی مطالعات تاریخی به ویژه از آغاز دوره اسلامی به نسبت شواهد و مدارک موجود از قبیل کتابها، احکام، قباله‌ها، وقفنامه‌ها و سنگنبشته‌های گورستانها دقیقاً بررسی نشده‌اند. با آنکه لرستان از قرن پنجم هجری تا (۱۳۰۷ شمسی) که آخرین والی پشتکوه مجبور به ترک ایران شد به صورت ایالتی نیمه مستقل و زیر نظر اتابکان لر و سپس والیان محلی اداره می‌شد؛ مدارک مربوط به این دوره ۸۰۰ ساله هنوز گردآوری نشده‌اند. از پیشینه چند هزار ساله استان که بگذریم با تأسف متوجه می‌شویم که اقدامات چشمگیری در شناخت وضع موجود هم صورت نگرفته و دانسته‌های ما در باره تغییر و تحولات چند دهه گذشته از نظر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، بسیار اندک است. کمبود و یا نبود چنین مطالعاتی که می‌تواند ارزش عملی در حل مسائل و معضلات کنونی داشته باشد؛ ناشی از تعداد معدود متخصصین در رشته‌های مذکور و همچنین عدم توجه به اینگونه مطالعات است. آشکار است که انجام چنین بررسی‌هایی نیاز به حمایت مردم و دولت دارد. مثلاً، تاکنون کسی در بین ثروتمندان لرستانی نیافته‌ایم که حتی مبلغ ناچیزی در این راه خرج کرده باشد. در واقع بار چنین مطالعاتی بر دوش معدود افرادی سنگینی می‌کند که باید با کمترین امکانات و دست و پنجه نرم کردن با دشواریهای گوناگون، همچنان در پیشبرد این وظیفه ملی - انسانی گام بردارند. با توجه به چنین اشکالاتی، هر گونه نوشتار تحقیقی، اسناد و غیره می‌تواند در شناخت وضع کلی لرستان سودمند افتد. با آنکه تاکنون چندین جلد کتاب در زمینه اوضاع جغرافیائی، آثار باستانی، تاریخ و ادبیات لرستان نوشته و یا ترجمه شده، با این حال در مورد جغرافیای کامل لرستان و یا تاریخ آن مطلب مفصلی نوشته نشده است. رساله‌ای که از نظر خوانندگان می‌گذرد هر چند دارای کاستیهای زیادی است؛ می‌تواند به عنوان گنجینه‌ای گرانبها مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد؛ چه تا این لحظه، این کتاب قدیمیترین منبع جغرافیائی در باره لرستان است و زمانی تهیه شده که لرستان نیمه ویران و ناآرامی در سرتاسر منطقه حکمفرما

جغرافیای لرستان

بوده است. بنابراین جای تعجب نیست که نویسنده^۶ ناشناس تصویر بسیار اندوهناکی از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی لرستان از خود بجا گذاشته است. از آنجا که نوشتن این رساله همزمان با هرج و مرج و ویرانی لرستان انجام گرفته، ممکن است خوانندگان تصور کنند که این سرزمین همیشه چنین بوده است؛ امامی دانیم که لرستان در گذشته سرزمینی وسیع و آباد بوده، چنانکه اسکندربیک ترکمان مورخ دربار صفویه، حدود آنرا چنین توصیف کرده است:

"مجملاً" طوایف لر کوچک در ولایت خرماباد، خاوه، الشتر، صدمره - صیمره - و هندیمن - هندیمنی - اقامت دارند. از قدیم الایام بتشیع فطری و ولای اهل بیت و طیبین و طاهرین موصوفند و مولف نزهت القلوب شرح قصبات و مواضع لر کوچک را بتفصیل مرقوم نساخته، آنچه معلوم دره حقیر گشته، ولایت مذکور بر جانب جنوبی عراق "ولایت اراک" واقع گشته، عرض آن یکطرف به ولایت همدان و قلمرو علیشکر متصل و طرف دیگر بالکاء خوزستان پیوسته، طول آن از قصبه بروجرد تا بغداد و سایر محال عراق عرب قریب یکصد فرسخ است."

(عالم آرای عباسی، جلد اول، صفحه ۴۶۹)

لرستان در زمان صفویه و پیش از آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و یکی از چند ایالتی بود که دارای بیگلربیگی (والی) معتبر بود؛ چنانکه انگلبرت کمپفر مامور بلندپایه آلمانی در دربار صفویه در این باره می‌نویسد:

"والیان عالی‌مقام عنوان بیگلربیگی دارند که به معنی آقای آقاها (بیگ=آقا) است. از آنجا که قلمرو آنها سخت وسیع است؛ خانها (حکام) و سلطانهای (حکام درجه دوم) زیادی تحت نظر آنها خدمت می‌کنند. اهمیت و منزلت بیگلربیگی چنان زیاد است که جای دارنده آن عنوان در دیوانعالی، بین ناظر و میرشکار باشی و یا در ردیف مقابل بین تفنگچی لر آقاسی و دیوان بیگی قرار دارد...

جغرافیای لرستان

از بین بیگلربیگیها، چند تنی از حیث اعتبار و کهنسالی از دیگران برترند و به آنها والی خطاب می‌کنند و اینها عبارتند از: والیان گرجستان، خوزستان و لرستان، والی داغستان را نیز از نظر احترام در شمار آنها محسوب می‌دارند. اینها همه اصیل‌زاده و از عقاب فرمانروایان قبل از صفویه و در همین قلمروها هستند. نصب آنها درست است که به فرمان شاه عباس عملی می‌شود؛ اما شاه فقط کسانی را که از اعضاء خاندان فرمانروایان قبلی این مناطق هستند می‌تواند به این سمت انتخاب کند. در مورد تمام نواحی دیگر مملکت، شاه در انتخاب والیان یا بیگلربیگیهای کاملاً "مختار در همین اواخر شاه سلیمان حکومت لرستان را به یک خان غیر محلی داد؛ اما مردم از این کار سخت ناراضی شدند و با حاکم تحمیلی رفتاری اهانت‌آمیز کردند و بلوایی به پا شد که در نتیجه آن خان با زنان و فرزندانش با یک‌تا پیراهن از آن دیار رانده شدند." (در درباره شاهنشاه ایران، ص ۱۶۲ - ۱۶۱)

اهمیت سلاطین محلی لرستان به حدی بود که با صفویه رابطه سببی برقرار کرده بودند؛ چنانکه خواهر شاهرودی خان، آخرین اتابک لرستان، به عقد شاه عباس بزرگ درآمد و در مقابل یکی از شاهزادگان صفوی با شاهرودی‌خان ازدواج کرد. در اواخر صفویه و به هنگام حمله افغانها، یعنی زمانی که اوضاع ایران بحرانی و اصفهان در محاصره شدید قرار داشت؛ فرماندهی کل قوای ایران به علیمردانخان والی لرستان واگذار شد؛ اما تلاشهای این رادمرد لرستانی به علت عدم همکاری دیگر فرماندهان و خیانت برادر نابکارش بی‌نتیجه ماند. بارون دوبد چگونگی این رویداد را چنین بیان کرده است:

"به هنگام هجوم آوردن افغانها به ایران، والی لرستان در یک لحظه مساعد دوباره در صحنه تاریخ ظاهر می‌شود. علیمردانخان، والی لرستان، به واسطه دسیسه‌های دربار به کرمان تبعید شده بود و برادر

جغرافیای لرستان

کوچکتر او بجای وی منصوب گردید. اما هنگامی که افغانها اصفهان را محاصره کردند؛ شاه سلطان حسین که از لیاقت این مرد شریف آگاه بود او را احضار نمود و به فرماندهی کل قوای ایران که می‌بایست در خوانسار گرد آیند؛ منصوب ساخت. در آن لحظه بحرانی امکان داشت ایران از چنگ دشمن رهائی یابد؛ اما حکمرانان ایالات با عدم قبول خدمت کردن زیر دست یک فرمانده لر، رفاه مملکت را فدای غرور شخصی خویش نمودند. *

علیمردانخان بیکه و تنها بخاطر نجات مملکت، نهایت فداکاری و از خود گذشتگی را نشان داد. او به اندازه کافی غذا برای ساکنین محاصره شده اصفهان که از قحطی رنج می‌کشیدند فراهم کرد و در راس ۶۰۰۰ نفر از حشم لر خود در شرف وارد کردن مواد غذایی به اصفهان بود که برادر کوچکتر او از روی حسادت به وی و افتخاری که بعد از انجام این کار بآن خواهد رسید؛ نقشه‌هایش را خنثی کرد. برادر از غیبت کوتاه علیمردانخان سوء استفاده کرد و با سربازان لر از روی بی‌ملاحظگی به افغانها حمله برده تار و مار شد و ۳۰۰۰ نفر از مردان او کشته و بقیه بازگشتند. " (دو سفرنامه در باره لرستان ص ۱۷۷-۱۷۶)

لرستان از صفویه به بعد به تدریج تضعیف شد و از اعتبار آن کاسته شد. پس از شکست شاه سلطان حسین و تسلط افغانها، شیرازهٔ مملکت از هم گسیخت و بدبختی و تیره‌روزی دامنگیر ایران و ایرانی شد. عثمانیها که همیشه به قسمتهای

* این گفته دور از حقیقت است؛ زیرا حکام ایالات از جمله علیمردانخان به شدت از دربار صفویه ناراضی بودند. بنابراین عدم همکاری حکمرانان ایالات با علیمردانخان، ناشی از رنجش آنها از دربار بوده است و ربطی به پایگاه اجتماعی علیمردانخان ندارد. (رک: برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (روایت شاهان هلندی) به قلم: ویلم فلور. ترجمه: ابوالقاسم سّری)

جغرافیای لرستان

غربی ایران چشم دوخته بودند؛ موقعیت را مغتنم شمرده و تا خرم آباد پیش آمدند. علیمردانخان والی لرستان به جای مقابله با آنها، بغداد را مورد حمله قرار داد و با این تاکتیک نظامی، عثمانیها را وادار به عقب‌نشینی کرد. دخالت نادرشاه افشار در امور لرستان و نیز درگیریهای بعد از کریم خان به تضعیف لرستان انجامید. اما بزرگترین ضربه از جانب سلاطین قاجار بر پیکره این سرزمین باستانی وارد شد چنانکه لرستان تا پیش از قاجار هنوز نسبتاً آباد و یکپارچگی خود را حفظ کرده بود. میرعبداللطیف خان شوشتری که در زمان کریم خان زند مدت دو ماه مهمان والی لرستان بود از آبادانی این سرزمین یاد کرده و نوشته است:

"چند روز بودم روانه لرستان فیلی شدم... و آن ولایتی است بغایت معمور و به خوش آب و هوایی مشهور. اماکن و قصبات خوش و مواضع با فضای دلکش دارد. شانزده روزه راه تخمیناً طول و عرض آنست. عمارات عالیه، موالیان سلف در بعض قرای آن بنا نهاده اند که خالی از کیفیتی نیستند. در فصل بهار از جوش گل و ریحان نمونه بهشت برین است. یک قطعه سنگ و خاکی نیست که سبز نباشد. اقسام صید بزی از وحوش و طیور از تعداد بیرون و درختان پر میوه کوهی و صحرائی و اشجار بی‌خزان آن از حوصله قیاس افزون است. مردم آن اگر چه احشام صحرانشینند؛ اما غریب دوست و به مهمان‌نوازی مشتهر و ولای ائمه اطهار، صلوات الله علیهم، در سرشت آنها مخمر است. اوضاع امرا و اعیان آن دیار را شایسته و نیکو دیدم. اکثری را با من الفت بهم رسیده و دو ماه کمابیش نگاه داشتند. بمرور بیشتر از آن مملکت را دیده‌ام. چشمه‌سارها و مرغزارها و انهار جاری خوشگوار در آن بسیار است. از یک سمت به سر حد بغداد اتصال دارد؛ اما هرگز نشده است که رومیان - عثمانیها - به آنها تسلط یابند. هنگام مناقشه و برهم خوردگی، هرگاه پاشایان بغداد با لشکر بیکران در آن دیار درآیند؛ ولایت را خالی نموده ناموس و اموال و حواشی

جغرافیای لرستان

را به اماکن صعب‌المساک برند و خود جریده به تاخت و تاز پس و پیش آن لشکر مشغول شوند تا اینکه از فقدان غله و آذوقه بسته‌آمده برگردند. " (تحفة العالم، ص ۱۷۴-۱۷۳)

سپس همین نویسنده داستان جالبی از شجاعت اسدخان والی لرستان نوشته است که به نقل آن می‌پردازیم:

"اسدخان که در آن روزها فرمانفرما و در اکثری از آن بلاد رایات اعتلا برافراشته بود؛ اسمی با مسمی بود و در شجاعت و تهور بی‌همتا می‌نمود. از غرایب واردات اینکه در سراب میمه (واقع در پشتکوه^x ایلام) که از منزهاات و اماکن خوش‌آب و هوای آن ولایت و محل قشلاق ایل است و به تکلیف خان معظم، من هم در آنجا نزد او بودم. روزی بامدادان... موکلان رمه^۶ سرکار خیرسانیدند که سه شیر اژدر مهابت از بیشه برآمده چند راس از اسبان خاصه را شکسته به خوردن آنها مشغولند. آن شیر بیشه دلآوری و نهنگ بحر تهور از این خبر بیقرار گشته بیدرنگ برخاست و بر و دوش به اسلحه جنگ آراست و از فراز کوه مانند سیل کوهساری آهنگ نشیب نمود. سران و سرکردگان بعجز از در ممانعت برآمده به دامنش آویختند. مقبول نیفتاده از همگی دامن افشاند و روان شد و آنها همچنان به خوردن صید خویش مشغول بودند. آن شیردل بفاصله یک تیرانداز زانو به زمین زده یکی را به تفنگ صاعقه‌بار روانه دیار عدم و چند قدم فرا پیشتر گذاشته دیگر را به قرابین برق آئین با اولی همدم ساخت. سومی به مشاهده این حال چنان نعره‌ای کشید که شیر فلک شکم بر خویشتن دزدید و هم در آن گرمی حمله‌ور گردید. آن رستم عهد، مقارن حمله^۶ آن، شمشیر به تهی‌گاهش حواله نمود که برق آن از پشتش نمودار گشته، در غلطید. " (همان ص ۱۷۵-۱۷۴)

کریم‌خان زند توانست آرامش نسبی در ایران برقرار کند؛ اما پس از مرگ

جغرافیای لرستان

آن رادمرد پاک سرشت، بین جانشینان او درگیری شدید آغاز شد و ایران بار دیگر گرفتار جنگهای داخلی گردید. جنگهای متعدد بین جانشینان کریم خان زند و نیز درگیری بین زندیه و قاجاریه، بسیاری از نقاط ایران را به ویرانی کشاند. میرعبداللطیف شوشتری که در سال (۱۱۹۵ هجری)، یعنی دو سال پس از مرگ کریم خان، مجدداً از طریق کرمانشاه به لرستان مسافرت کرده از ویرانی غرب ایران سخن رانده است:

"از فوت محمد کریم خان زند در تمامی ممالک ایران شورش برپا بود. زندیه بهم افتاده بودند و هر یکی به دیاری داعیه سلطنت داشتند و غارتگران طرق و شوارع را مسدود نموده بودند و این مرتبه که به کرمانشاهان رسیدم نسبت به اوقاتی که دیدم؛ خراب و ویران یافتم. زمستان نیز رسیده ساز سفر سردسیر میسر نیامد. بضرورت از راه فیلی - لرستان فیلی - عود به شوشتر نمودم و به سبب برهم خوردگی در راه رنجی عظیم کشیدم." (همان ص ۱۹۱)

چنانکه پیداست مرگ نابهنگام کریم خان زند، پیامدهای ناگوار و جبران - ناپذیری از جمله آشوب و ویرانی بسیاری از مناطق را در برداشت. هر چند شوشتری در سفر دوم و گذر از لرستان مطلبی ننوشته است؛ اما از گفتار او آشکار است که این منطقه نیز همانند دیگر نقاط ایران ناآرام بوده است. همانگونه که یادآور شدیم، لرستان در زمان قاجاریه به انحطاط و ویرانی کشانده شد تا آنجا که نه تنها اراضی آن تجزیه گردید؛ بلکه به علت هرج و مرج شدید، روستاهای آن ویران و اقتصاد آن سقوط کرد. اصولاً "ولایت لرستان در ابتدای حکمرانی قاجاریه به منظور تضعیف لرها و به ویژه والی لرستان تجزیه شد که در این میان پشتکوه (استان کنونی ایلام) از لرستان جدا و قلمرو والی به همان خطه محدود گردید. از آن پس، بقیه لرستان زیر نفوذ شاهزادگان قاجار قرار گرفت. رقابت بین شاهزادگان قاجار و دست درازی آنها به محدوده یکدیگر، مایه جنگ و جدال و ویرانی مناطق تحت نفوذ آنها گردید. نویسنده ناشناس در رساله حاضر از

جغرافیای لرستان

ویرانی لرستان و کاهش جمعیت آن در زمان قاجار سخن به میان آورده است. این

گزارشگر ویرانی منطقه قائد رحمت را چنین توصیف کرده است:

"در این محل قاید رحمت و دالوند در سابق شصت و هفت پارچه دهکده و آبادی بوده که همه با حصار و قلعه‌های چهار برجی و شش الی ده برجی داشته، خیلی آباد و معتبر بوده‌اند. دوازده سال قبل ۱۲۸۸ هجری - تاکنون بتدریج تمام آن قلعه‌ها را کوبیده مخروبه و منهدم ساخته‌اند و رعیت را تمام بی‌پا کرده‌اند. سبب چه چیز است؟ البته حکام گذشته یک مصلحتی فرض و اینکار را کرده‌اند و حال آنکه دولت ابد قاهره چه قدر اهتمام و تدابیر می‌نماید؛ بلکه این مردم وحشی ایلی -!- و این سیاه چادرها مبدل بتخته قاپو بشوند. دیگر سبب آنکه تخته قاپو سیاه چادر سهل است، مردمان رعیت ایلی را وحشی کرده‌اند. نگارنده هنوز نتوانسته است بفهمد چه چیز بوده. رعیت این دو طایفه؛ بلکه تمام لرستانی بدون تشکیک از رعیت خوار و ورامین رعیت‌ترند مشروط بشرایط بسیار جزئی." (به مبحث مربوط به جلگه هرو در همین رساله مراجعه کنید.)

سپس همین نویسنده در باره ویرانی‌هایی که حکام قاجار در لرستان بسیار

آورده‌اند، مجدداً می‌افزاید:

"در زمان خاقان مغفور - فتحعلیشاه -، محمد حسینخان قراگوزلو از جانب محمد علی میرزای مرحوم بوزارت مرحوم محمد حسین میرزا مامور جمع‌بندی گذاشت، در ایلات و احشامی و بلوکات خالصه و اربابی کل اهالی لرستان در پیشکوه و پشتکوه - استان فعلی ایلام - رسیدگی و معین کرده بود، مجموع یکصد و شانزده هزار خانوار در آمدند. بعد از فوت خاقان مغفور، حکام بنای بی‌اعتدالی را گذاشته و بدون جهت هر طایفه را غارت کردند. حاکم جدیدی که می‌آمد نیز تقلید و تبعیت از حاکم اول کرده بر اجحافات افزودن میشد و

بدینواسطه از هر طایفه بسبب کم اوضاعی و پریشانی فرار نموده بولایات خارج مثل همدان و بروجرد و نهاوند و کرمانشاهان و خیلی بیفداد و صفحات روم - عثمانی = ترکیه - رفته مسکن میگرفته‌اند . هر سال از جانب دیوان محصل مخصوص بجهت تفرقه مامور میشد و ممکن نبود آنها را مراجعت دهند و بمحل خود آورده ساکن نمایند . توشمالان هم در میان رعیت زیاد تعدی و بیحساب می نمودند و بهمین علت در هذالسنه هزار و سیصد ، در پیشکوه و پشتکوه زیاده از بیست و پنجهزار خانوار نیست و بدون گراف نصف آن تمام بی‌پا هستند " . (به مبحث مربوط به اوضاع لرستان در همین رساله مراجعه کنید) .

چنانکه از گفتار فوق برمی آید ؛ لرستان در اوایل حکومت شوم و ننگین قاجاریه، سرزمینی آباد و متجاوز از نیم میلیون نفر جمعیت $(580000 = 116000 \times 5)$ داشته است . با در نظر گرفتن این واقعیت که جمعیت ایران در آن زمان بین ۷ تا ۹ میلیون نفر بوده ، می توان دریافت که در حدود $\frac{1}{14}$ یا $\frac{1}{18}$ جمعیت ایران در لرستان سکونت داشته است ؛ اما پس از تسلط قاجاریه بر لرستان و گماردن شاهزادگان و حکام جبار در راس امور ، ظلم و ستم همه جا را فرا گرفت که در نتیجه لرستان ویران و بیشتر سکنه آن به مناطق دیگر مهاجرت کردند ، چنانکه در فاصله ای کمتر از نیم قرن نه تنها جمعیت لرستان افزایش نیافت ؛ بلکه از ۵۸۰۰۰۰ نفر به ۱۲۵۰۰۰ نفر $(125000 = 25000 \times 5)$ کاهش یافت . بحران لرستان همچنان رو به فزونی بود تا اینکه پس از قتل ناصرالدین شاه در سال (۱۳۱۳ هجری قمری) ؛ یعنی سیزده سال پس از نوشتن رساله حاضر ، ناآرامی چنان شدت گرفت که چند سال بعد عنان قدرت از دست حکام قاجار خارج شد . از آن پس ، لرستان به سختی گرفتار هرج و مرج شد که لرها از آن به عنوان " دوره خودسری " یاد می کنند . در دوره خودسری ، ثبات سیاسی کاملاً از بین رفت و در نتیجه ویرانی بیشتری به بار آمد . ایلات و عشایر به روستاها یورش بردند و روستائیان بی دفاع ناگزیر دهات را ترک نموده یا به عشایر پیوستند و یا راهی

جغرافیای لرستان

دیگر نقاط شدند. این روند به گسترش زندگی کوچ‌نشینی و کاهش ده‌نشینی و شهرنشینی شدت بخشید که از این رهگذر اقتصاد این ایالت شدیداً آسیب دید و فقر و تنگدستی بر منطقه سایه افکند. بدینسان لرستان در سایه بی‌تدبیری و زورگوئی حکام قاجار به جای آبادانی و پیشرفت رو به ویرانی نهاد و به قهقرا رفت. اما قلمزنان دولتی هیچگاه بی‌طرفی را رعایت نکرده؛ بلکه حقایق راکتمان و لرها را عامل ناامنی و هرج و مرج قلمداد کرده، از آنها به عنوان دزد، یاغی، اشرار، غارتگر، گردن‌زن و... یاد کرده‌اند. آنچه که بر لرستان گذشته، برگ سیاهی در تاریخ ایران است که می‌تواند در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و نظریه‌های مربوط به عقب‌ماندگی این مملکت کاملاً مفید باشد و فکر می‌کنم این رساله از جهاتی رهگشا در این زمینه باشد.

توضیحات و تصحیحات و نیز نقشه‌های جغرافیائی که از کتاب جغرافیای نظامی لرستان و فرهنگ آبادیهای کشور اقتباس شده‌اند به رساله اضافه گردیده که امیدوارم بدینوسیله کمبودهای این کتاب را برطرف کرده باشیم. اما نکته دیگر، به شیوه همیشگی یادآور می‌شود که ممکن است در بیان مطالب کتاب و یا در توصیف وقایع، اشتباهاتی رخ داده باشد. از اینرو از خوانندگان عزیز خواهانیم که ما را در تصحیح لغزشها یاری دهند. امید است که این رساله و مطالب افزوده شده به آن در مجموع به عنوان دستاوردی در جهت شناخت گوشه‌ای از سرزمین باستانی و پهناور ایران مورد استفاده علاقه‌مندان و پژوهشگران قرارگیرد.

در خاتمه لازم است از اداره کل ارشاد اسلامی لرستان به خاطر انتشار این رساله و نیز استانداری لرستان (بویژه معاونت برنامه‌ریزی آن) که تابستان گذشته وسیله مسافرتم را به نقاط مختلف لرستان فراهم کردند؛ سپاسگزاری کنم.

دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند

بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی

دانشگاه شیراز

بهمن ۱۳۶۸

رساله و محتویات آن

این رساله به وسیله یکی از ماموران قاجار تحت عنوان "جغرافیای لرستان" در سال (۱۳۰۰ هجری قمری) و گویا به فرمان ناصرالدین شاه نگاشته شده است. اصل رساله در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و چاپ فعلی از روی همین نسخه است. نویسنده رساله شناخته نیست و آقای سید عبدالله انوار هم که اشاره مختصری به این کتاب نموده، مطلبی در این زمینه ننوشته است:

"نویسنده از طرف دربار قاجار مامور فراهم آوردن رساله‌ای در باره جغرافیای لرستان می‌شود. از نقاط مهم لرستان و شهرها و رودخانه‌ها و کوهها و سرحدات آن با عربستان - خوزستان - دیدن می‌کند و اطلاعات جغرافیائی بسیار قابل ملاحظه‌ای فراهم می‌آورد و در این رساله می‌نگارد. علاوه بر این، نسخه حاوی اطلاعات زیادی از ایلات مقیم لرستان نیز می‌باشد." (ر، ک: فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، جلد اول، ص ۴۶۶-۴۶۵)

نسخه کتابخانه ملی مجموعاً ۸۳ صفحه است که بدون هیچ دخل و تصرفی پیش روی خوانندگان قرار می‌گیرد. از آنجائی که این رساله طبق نگارش معمول آن زمان فاقد نقطه‌گذاری است و در عین حال جملات آن بسیار طولانی می‌باشند؛

جغرافیای لرستان

سعی شده است تا حد امکان این کمبود برطرف شود. تصحیح لغزشها و نیز توضیحات و افزوده‌ها را در آخر کتاب آورده‌ایم و اگر مطلبی به متن اضافه شده آنرا در داخل - - قرار داده‌ایم.

اما مولف در ابتدای کتاب انگیزه نگارش آنرا بیان کرده و چنین نوشته است:

"چون بر قاطبه چاکران و جان‌نثاران آستان سپهرنشان همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه واجب است که هر شعبه خدمتی از خدمات این دولت ابد آیت را بنظر اهمیت دیده و بطور استقصا در آن خوض نموده بانجام رسانند تا دلیل صدق چاکری و برهان شایستگی ایشان باشد و از جمله خدمات، نگارش جغرافی ولایات و ایالات ممالک محروسه است که ضمنا" حالت هر ناحیه را معروض و مشهود امنای حضرت گردون بسطت خسروانه میدارد و البته اینمطلب موجب نتایج حسنه خواهد بود. این چاکر و غلام بشخصه مشغول و مراقب نوشتن جغرافیای ایالت لرستان گردیده و لازمه جهد و اهتمام را به عمل آورد تا هیچ مطلبی از مطالب متعلقه بایالت مزبوره مجهول نماند و نقطه بنقطه اسم و رسم و حالات هر مکان و هر محل معلوم و مشکوف باشد." (صفحه اول متن)

ارزش رساله:

این رساله با تمام لغزشها یکی از اسناد مهم در باره لرستان است. با توجه به این واقعیت که تاکنون کتابی قدیمتر از این رساله در زمینه جغرافیای لرستان به دست ما نرسیده، می‌توان آنرا قدیمترین منبع مربوط به این سرزمین دانست. این کتاب صرفنظر از پاره‌ای نارسائیهها، حاوی اطلاعات بسیار ارزنده‌ای در زمینه‌های مختلفی چون: جغرافیا، تاریخ، اوضاع سیاسی، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و غیره است. مولف با تیزبینی و دقت خاصی به توصیف کوهها،

جغرافیای لرستان

رودها، جلگه‌ها، سرابها، دژهای طبیعی، جنگلها، جانوران کوهی و به طور کلی اوضاع اکولوژیکی لرستان پرداخته است. همچنین، مولف ناشناس اطلاعات جالبی در باره شهر خرم آباد و نیز ایلات لرستان فراهم کرده است. از آن گذشته این کتاب یکی از اسناد مربوط به تاریخ لرستان است؛ چرا که از وقایعی سخن رانده که در دیگر کتب اشاره‌ای به آن نشده است، چنانکه مولف بدون پرده‌پوشی و با صراحت تمام، ناصرالدین شاه را در جریان ویرانی لرستان به دست حکام قاجار قرار داده و با ذکر شواهد نشان می‌دهد که چگونه دهات آباد در نتیجه شدت عمل حکام ویران شده‌اند و نیز درخور تامل است که مولف از مهاجرت اهالی لرستان و یا به دیگر سخن از فرار آنها به دیگر نقاط سخن به میان آورده است. تجزیه و تحلیل مولف از اوضاع لرستان و پیشنهاد او برای احداث ساختمانها و یکجا جانشین کردن عشایر از مطالب جالب این کتاب است. به طور کلی این کتاب اطلاعات فراوانی در باره اوضاع سیاسی لرستان از جمله وضعیت حکومت، موقعیت ایلات و رابطه بین ایندو بجا گذاشته که می‌تواند نه تنها در تجزیه و تحلیل‌های مربوط به تاریخ لرستان؛ بلکه ایران کاملاً مفید افتد.

از طرفی جنبه‌های مردم‌شناسی این کتاب را نباید از نظر دور داشت. مولف مردم‌شناس نبوده؛ اما با این حال برخی از مطالب و گفته‌هایش می‌تواند در تجزیه و تحلیل‌های مردم‌شناسی سودمند باشد، چنانکه در این کتاب اسامی ایلات لرستان و تقسیم‌بندی آنها، نحوه پرداخت مالیات، موضوع راه‌داری، درگیری بین ایلات، برخورد بعضی از ایلات، عقاید اهالی در باره اما مزاده‌ها و مطالبی از این قبیل نگاشته شده است.

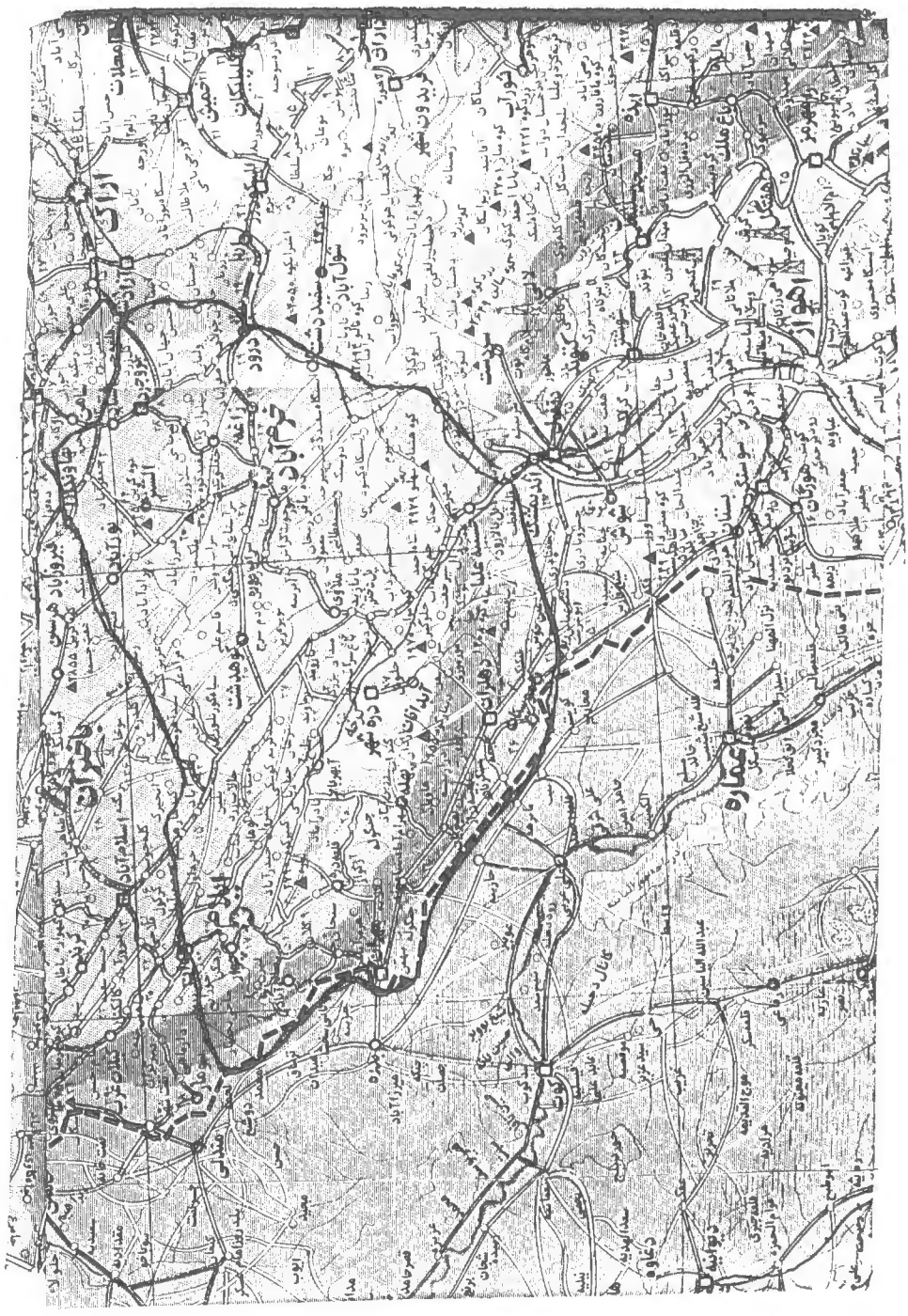
این کتاب حاوی اطلاعات جالبی در باره برخی از آثار باستانی لرستان از جمله: پل شکسته (پل کشکان)، پل دختر، پل گامیشان، قلعه خرم‌آباد، عمارت صخره‌ای کبکان، دژ تاریخی منگره و غیره می‌باشد. اشاره مولف به فروش اشیاء عتیقه نیز جالب است؛ زیرا که متوجه می‌شویم متجاوز از صد سال پیش غارت‌آثار باستانی لرستان شروع شده است که متأسفانه هنوز هم ادامه دارد هر چند در

نارسائیه‌های کتاب :

کاستی‌های این کتاب چندان چشمگیر نیست . اولین و مهمترین کاستی این کتاب ، مسئله سبک نگارش آنست . آنچه مسلم است مولف کتاب در بیان مطالب ورزیدگی چندانی از خود نشان نداده است ، چنانکه در موارد زیادی جملات بسیار نارسا می‌باشند . بدون تردید اهل ادب نمرهء بالائی به سبک نگارش این رساله نخواهند داد که این مسئله بهیچوجه از ارزش کتاب نمی‌کاهد ؛ زیرا بهر حال این رساله یک اثر ادبی نیست و نباید هم بر این اساس ارزیابی شود . دومین نارسائی کتاب ، اشتباهات نویسنده در توصیف امور جغرافیائی است که در آخر کتاب به آن اشاره کرده‌ام و بالاخره ، سومین کاستی کتاب ، همانا از قلم انداختن برخی از مناطق جغرافیائی است که این مطلب بیشتر در مورد پشتکوه صادق است . توصیف نویسنده از پشتکوه بسیار جزئی و محدود است ؛ شاید هم به این سبب که هدف اصلی او تهیه گزارشی در بارهء پشتکوه بوده است و بس .

رویه‌مرفته باید اقرار کنیم که مولف ناشناس ، زحمات زیادی را در تهیه این رساله متحمل شده است ؛ چرا که در آن زمان مسافرت در لرستان و آنهم با اسب و قاطر و در محیطی کاملاً " نامن " ، کار آسانی نبوده است .

کرمان (پشکده و پشکده)



بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقنی

چون بر قاطبه چاکران و جان نثاران آستان سپهرنشان همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه، واجب است که هر شعبه از خدمتی از خدمات این دولت ابد آیت را بنظر اهمیت دیده و بطور استقصاء در آن خوض نموده بانجام رسانند تا دلیل صدق چاکری و برهان شایستگی ایشان باشد. و از جمله خدمات، نگارش جغرافی ولایات و ایالات ممالک محروسه است که ضمناً "حالت هر ناحیه رامعروض و مشهود امنای حضرت گردون بسطت خسروانه میدارد و البته این مطلب موجب نتایج حسنه خواهد بود و این چاکرو غلام بشخصه مشغول و مراقب نوشتن جغرافیای ایالت لرستان گردیده و لازمه جهد و اهتمام را بعمل آورد تا هیچ مطلبی از مطالب متعلقه بایالت مزبوره مجهول نماند و نقطه بنقطه اسم و رسم حالات هر مکان و محل معلوم و مکشوف باشد.

مساحت و حدود لرستان

مساحت صفحه لرستان فیلی - *Faili* - از پیشکوه و پشتکوه (۱) برحسب عرض از طرف مشرق که کنار آب بختیاری^۲ و ابتدای کوه گرو^۳ - *Garoo* الی آخر کوه مذکور که بطرف مغرب کشیده می شود و منتهی بهرسین که از ملک کرمانشاهان

جغرافیای لرستان

است می‌گردد؛ سی و سه فرسخ بقرار تفصیل ذیل مسافت دارد :

محل سکنای طایفه قاید رحمتی، (۴) دو فرسنگ، محل سکنای طایفه دالوند (۵)، سه فرسنگ، محل سکنای طایفه بیرانوند (۶)، پنجفرسنگ، محل الشتر سکنای طوایف سلسله، (۷) پنجفرسنگ، محل طوایف دلفان، هیجده فرسنگ. طول مملکت لرستان چهل و هفت فرسخ است: از کوه گرو (گری=گرین) محل گردنه گاوماساب (۸) - *Gavmasab* - الی آخر. جلگه خرم‌آباد ده فرسنگ، از آخر بلده خرم‌آباد الی آب سرو سکنای جودکی پانزده فرسنگ. از آب سرو الی قلعه رزه پانزده فرسنگ از قلعه رزه الی -؟- هفت فرسنگ. در این مسافت عرض و طول چند جلگه محل زراعت و نشیمن طوایف است. چند رودخانه مشهور و سرابهای جاری و چند کوه مرتفع هست و چند طایفه و خانوارهای قدیم از محل لرستان هست که هر یک در محل خود نوشته و ابتدا از جلگه تفصیل داده میشود.

جلگه خرم آباد

جلگه خرم آباد و بلوک کرگاه - *Koregah* - و قراءه خالصه، سه فرسخ عرض و چهار فرسخ طول دارد. از طرف شمال کوه کلویار^(۹) - *Kelopar* - که سرآب زودخانه خرم آباد از او جاری می شود و قریه رباط خالصه و سرآب تلخ و زرین چقا *Zarin chagha* - در دامنه این کوهند. از طرف مغرب سفید کوه است ۱۰ و در این کوه کبک و شکار کوهی بسیار است، خرس هم فراوان دارد و گاهی پلنگ هم دیده شده است. از طرف مشرق محل ازنا^(۱۱) و کوه سیاه کمر^(۱۲) بلده خرم آباد در وسط اینطول و عرض واقع است؛ مگر اینکه از سمت غربی متصل به دنباله سفید کوه است. در کنار بلده، قلعه عمارات دیوانی واقع است، اصل قلعه در بالای تپه واقع شده بقدر شصت ذرع ارتفاع دارد و سه طرف آن کوه و کمر است و راهی ندارد مگر از طرف دیگر که خاک است. قلعه را که در بالای تپه ساخته اند و حصار آنرا بالا برده اند بیراه شده است. راه قلعه از جانب جنوبی تپه است و کمر را بریده از سنگ و گچ فرش کرده اند. در زمانیکه ولات^(۱۳) در لرستان بدون رویه و بدون استحقاق استیلا داشته اند و بخیالات فاسده حرکت می کردند؛ این قلعه چندان عمارتی نداشت جز دو سه برج که نشیمن بوده و حصار



تصویر شماره (۱). قلعه فلک الافلاک (یکی از آثار باستانی داخل شهر خرم آباد)

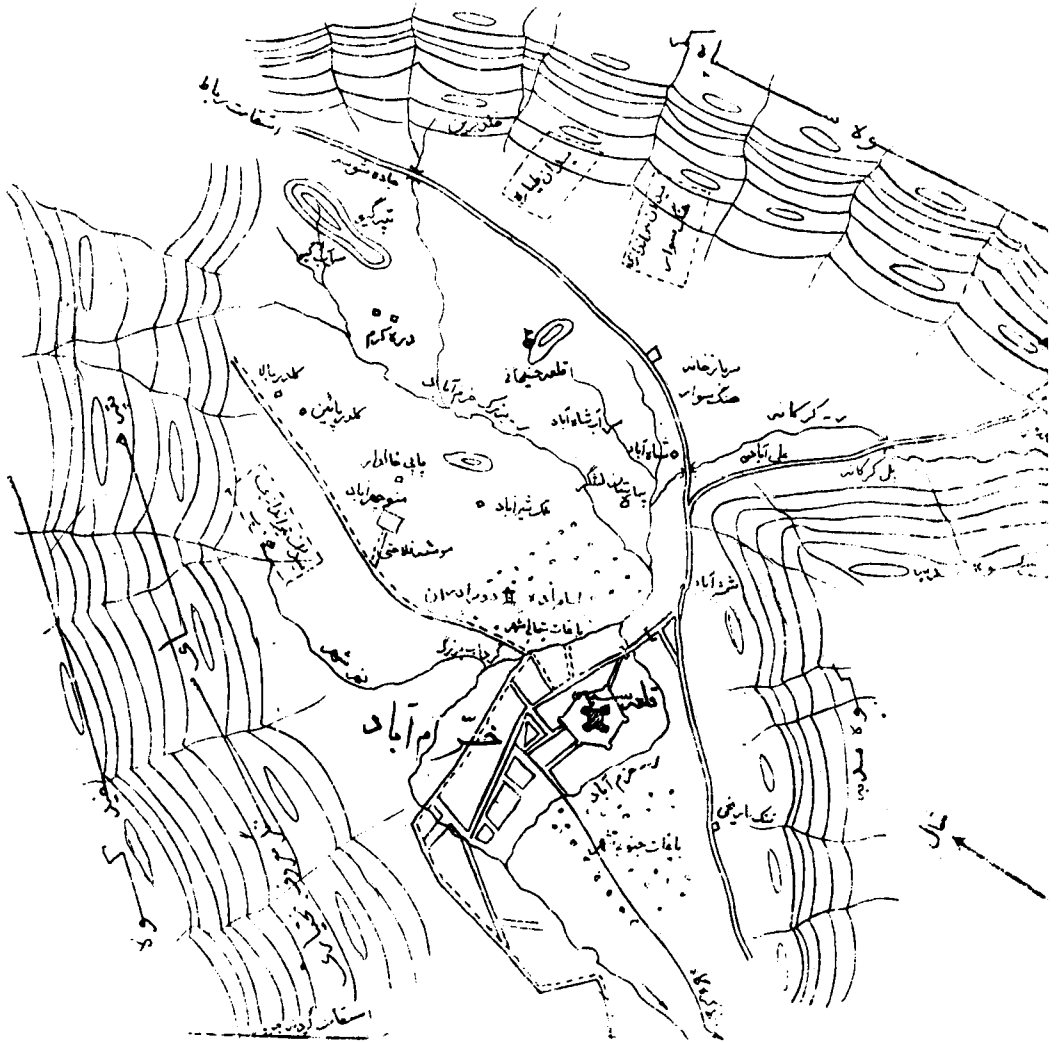
جغرافیای لرستان

تعمیر نشود، منهدم می‌شود. عمارات دیوانی و توپخانه و سربازخانه و اصطلاح توپخانه و چاپارخانه، آسیاب و بعضی از اراضی مخروبه در میان این حصاراست. این بلده در واقع محصور است و محدود است و اگر بخواهند یکخانه به بلده خرم‌آباد افزوده شود ممکن نیست؛ زیرا که در ابتدا از ترس و توهم انقلاب و اغتشاش، آبادی را در پای کوه که همه سنگ است بنا کرده‌اند. یکسمت همان کوه است که دیگر از برای رعیت امکان ندارد از کوه بتوانند سنگ را بریده و خانه بسازند یکسمت هم قلعه و عمارت دیوانیست و دو سمت هم رودخانه بزرگی است، باینواسطه وسعت دادن شهر غیر مقدور است. (۱۸) ایندوسال که از برای رعیت از رافت و مهربانی کارگزاران حضرت مستطاب والا شاهنشاهزاده اعظم ظل‌السلطان ضاعف‌الله اقباله یک اطمینان و امیدواری مخصوص حاصل شده و بر اینیه و عمارات خرم‌آباد دو ثلث متجاوز افزوده همه روی هم عمارت می‌سازند. عمارات جدیده درهای هلالی خیلی ساخته شده و وضع مخصوص بهمرسانیده است.

سرایها و چشمه‌های خرم‌آباد:

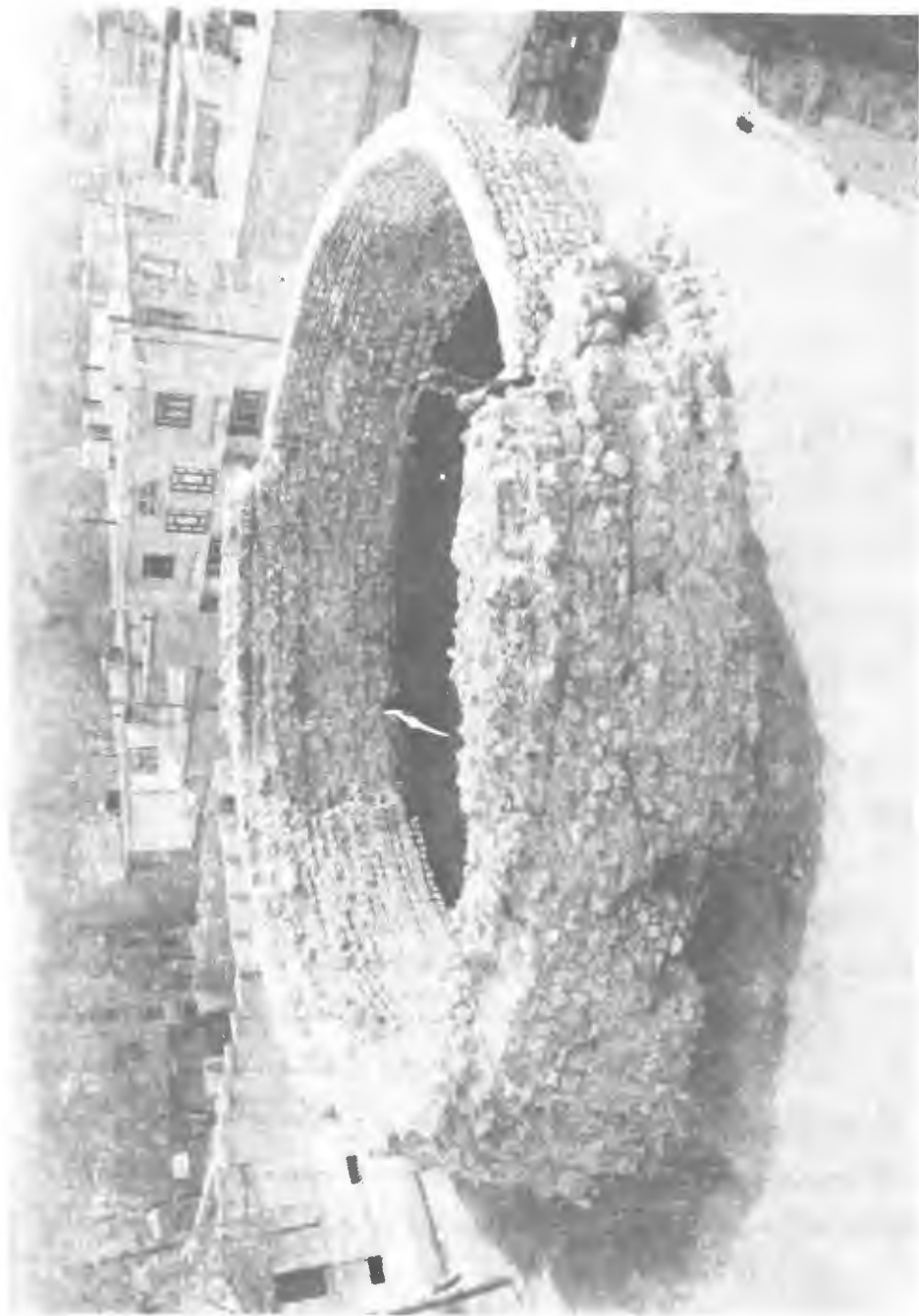
چند سرآب و چشمه‌های معتبر در میان قلعه مابین عمارتیکه مشهور بگلستان است؛ هست و همگی آنها ده سنگ آب دارد. الان هفت آسیا از همین سرآب که در میان قلعه جاریست گردش می‌کند و علاوه بر طواحین باغ گلستان، حوضهای متعدد بسیار بزرگ که در میان عمارت حکومتی و باغ گلستان واقع است؛ همه را پرآب و آباد دارد. سرآب دیگر، معروف بسرآب کرو است (۱۹) - گرداب - که از طرف شمال بلده متصل بقصبه جاری میشود و پنج سنگ آب دارد. مدتها بود که نصف قصبه از همان آب مشروب میشد و نصف دیگر هیچ آب نداشت. از بالای بلده نهری از سنگ درآورده‌اند که از آب رودخانه برای نصف دیگر شهر آب میبرده‌اند. بمرور دهور آن نهر خراب و منهدم و متروک شده بود تا اوایل دولت،

۲۰ نقشه تقریبی خوم آباد و اطراف آن



جغرافیای لرستان

حسب الامر اولیای دولت قاهره، مهندس و معماری فرستاده برآورد مخارج آنرا کرده و از امنای دولت اذن تعمیر گرفته از دو فرسخی طرف شمال از میان سیاه کمر که رودخانه قصبه از آن جاریست؛ جلو رود را بسنگ و چوب محکم بسته نهر را جاری کرده‌اند. قریب نیمسنگ آب داخل اراضی می‌شود و تمام مشروب میگردد و آن نهر موسوم بنهر ناصری است. (۲۰) سرآب دیگر، سرآب گرداب است که از نصف بلده میگردد و باغات آخر بلده را با پاره اراضی که زراعت مینمایند؛ مشروب میسازد. سرآب دیگر، سرآب شاه‌آباد است که منبع آن در دامنه کوه سیاه کمر و در طرف شرق بلده واقع است. پنج سنگ آب دارد و بفاصله یکمیدان داخل رودخانه کرگانه میشود که از هر دو نهری برداشته موسوم بشاه (۲۱) جوی نموده‌اند. بقدر شش سنگ آب دارد و اکثر باغات و اراضی و چهار قریه معتبر را از بلوک کرگانه مشروب میسازد. سرآب دیگر، گرداب سروینه - Sarvineh - (۲۲) است، سه سنگ آب دارد که در یکمیدانی طرف شمال بلده جاری است و اطراف آنرا فلکی از سنگ و آهک که صد ذرع دور او است و ارتفاع آن ده ذرع و عرض آن چهار ذرع، مخصوص بقریه منوچهرآباد است که منوچهر خان والی در زیر این آبها سروستان و باغی عمل آورده بود بقریه سروستان و باغ علی‌آباد که فعلاً از هیچکدام آثاری نیست. سرآب مزبور بعضی اوقات که کم بارندگی میشود از ابتدای پائیز خشک است تا اول بهار. سرآب دیگر، کوهی (۲۳) است بسیار عمیق از ربع فرسخ از بلده دور، از طرف شمال جاریست و دو سنگ آب دارد. اکثر اوقات در پائیز و زمستان خشک است بفاصله یکمیدان از سرآب داخل رودخانه خرم‌آباد میگردد و قلیل زراعت از آب آن مشروب میشود. سرآب دیگر، ماهی‌بازان است (۲۴) در دو فرسخی طرف شمال از میان تنگ سیاه کمر که سرآب ناصری است جاری میشود. سه سنگ آب دارد و در همه فصلی جاریست. از کمر شکافیست مثل طاق، سه ذرع عرض دارد و پنج ذرع طول و ارتفاعش هفت ذرع است و سرآب از همان شکاف جاریست، چون از همان تنگ، رودخانه بلده میگردد در همانجا داخل رودخانه میشود. سرآب دیگر، مشهور بسرآب نیلوفر است (۲۵) از طرف جنوب



تصویر شماره (۲)، گرداب سنگی

جغرافیای لرستان

بلده بفاصله یکفرسخ جاری است. در زمستان و تابستان گرم است، بقدر پنج سنگ آب دارد: از سر سرآب سه "حجر طاحونه از آن دایر است" بقدر ربع فرسنگ نیلوفر دارد که در همه فصل نیلوفر آنرا باطراف میبرند. این نیلوفر غیر این گلهای معروف به نیلوفر بوستانی است و نیلوفر اصلی همین است، تماما "لیموئی رنگ میباشند و بهم پیچیده مانند کلم، عطر و بوی بسیار خوبی شبیه بیدمشک دارد.

در دامنه کوه سیاه نیمفرسخی از طرف مشرق بلده، چشمه ایست آب جزئی دارد و از زمان سابق چند صغه سنگ چین و تخت بسته بوده اند. در هر صغه گلهای و انار بسیار و درختان سرو و چنار نشانیده و خلدبرین - *Khold Barin* - (۲۶) نام نهاده بوده اند. از قرار مذکور خیلی در لرستان جای با صفائی بوده، لیکن حالا خراب و جز یک سرو و یک چنار اثری باقی نبود. در سال دویم فرمانفرمائی حضرت اشرف والا ظل السلطان دامت شوکته، شش صغه از طبقات آنجا را تعمیر کرده و نهال و درختهای زیاد نشانندند. حالا با صفا و تفرج گاه خوبی از برای اهل بلده شده است.

پل خرم آباد:

پل خرم آباد که در روی رودخانه بسته اند؛ میگویند از بناهای شاپور است (۲۷). سبب و یازده ذرع طول دارد و شش ذرع و نیم عرض و پنج ذرع از وسط ارتفاع اوست. بیست و پنج طاق آن محل آبست و مخصوصا "رودخانه از آن بیست و پنج طاق میگذرد. چون آب رودخانه هر چند مدتی بطرفی میل میکند و از آن چشمه های دیگر میگذرد؛ بیست و پنج چشمه دیگر دارد که محل گذر آب نیست. پایه طاقها کلا" از آجر و گچ است، بنیان از گل و آهک و سنگ و ساروج است. بقدر ده ذرع از بالا و پائین پل که شاه دروان باشد سنگ فرش شده که آب ضرری به بنیان پل نرساند. بی گزاف چهارم و پنجم پل است در ایران و از طول زمان بکلی مندرس شده بود بطوریکه چند موضع از طاق و چشمه ها سوراخ شده، صدمات کثیره به



تصویر شماره (۳)، پل شکسته (تاق پل شکسته)

جغرافیای لرستان

مترددین و قوافل وارد میشد و نزدیک بانهدام بود. در سال اول فرمانفرمایی حضرت مستطاب والا ظل السلطان دامت شوکته که بلرستان آمد؛ مضرات خرابی پل را مشاهده فرمود بحاجی محسن خان حکمران لرستان حکم بتعمیر نمودند. در سه هزار و دویست و نود و نه شروع بتعمیر شده و در سه هزار و سیصد نزدیک به اختتام است. خیلی مستحکم و مرغوب ساخته شده.

معدن نمک رباط:

در قریه رباط خالصه (۲۸) که در دوفرسخی بلده است از طرف شمال معدن نمکی است که دو محل آب در آنجا بیرون می آید. در فصل تابستان و پاییز، آب آن چشمه ها کشیده و گودالی مانند حوض حفر می نمایند که آب در آنها جمع گردیده سه روز خشک میشود، نمک آنرا با طرف میبرند. در پنج ذرع فاصله نمک، چشمه ایست آب شیرین خوشگوار دارد و زیر چشمه های نمک بفاصله صد قدم، چشمه کمی است که معدن نبط است. (۲۹) کسی از آن چشمه تا کنون نبط نگرفته است و در روی آب چشمه آثار نبطی است؛ ولی قابل تحصیل نیست.

بقعه های خرم آباد:

بقعه هایی که میگویند امامزاده اند؛ ولی تماما " مجهول النسب در بلده و حول و حوش خرم آباد مدفونند از اینقرار است: زیدین علی علیها السلام در وسط شهر بقعه و مقبره دارد. (۳۰) سید علی و سید ابوالوفا معروف بدو برادران (۳۱) در خارج شهر بفاصله پنجاه قدم مقبره دارند. امامزاده طاهر (۳۲) در میان شهر مقبره دارد. مقبره ایست در مابین شهر بفاصله دویست قدم معروف بقبر خضر زنده است. (۳۳) زاهد شیر در یکفرسخی شهر سمت شرقی مقبره دارد. امامزاده معروف بشاهنشاه در مابین شهر بفاصله یکفرسخ مقبره دارد. امامزاده عبدالله (۳۴) در نیمفرسخی شهر است در اوایل سنه (؟) یکماه بعد از عید تمام اهالی خرم آباد از بزرگ و کوچک تا چند روز میرفتند امامزاده عبدالله ندورات کثیره



تصویر شماره (۴). گوشه شهنشاہ (مربوط به مطلب بقعه‌ها و امامزاده‌ها)

جغرافیای لرستان

میبردند و معروف شد، یعنی متولی آن بقعه مشهور کرد که خواب دیده‌ام شاهزاده محمد که امامزاده‌ایست در پشتکوه مدفونست (۳۵)؛ بدیدن امامزاده عبدالله آمده و علامت آن هم دو کلاغی است که مواظبت مقبره شاهزاده محمد هستند؛ بوده که در حوالی این امامزاده آنها را دیده بودند؛ یعنی معروف کرده بودند آن کلاغها که از اصل دروغ است باینمکان آمده‌اند، دلیل بر صحت و صدق امر هستند. محرر رساله خود از یکی از زائرین سؤال کرد که چه دیدی؟ جواب گفت که دو فرسخ راه در این گرما رفتم نه کلاغی دیده نه امامزاده‌ای، مبالغی هم نذر و نیاز داده، برگشتم.

مساجد خرم‌آباد:

بلده خرم‌آباد یکباب مسجد جامع (۳۶) دارد و پنج باب مسجد کوچک. مسجد جامع خراب شده یکسمت آنرا از ثلث ترکه بعضی اموات اهل ساخته‌اند. دو طرف دیگر خرابست و هیچوقت رونقی ندارد. گویا هنوز احکام نماز و روزه بلرستان نرسیده چشم و گوش مردم لرستان بسته خیلی نزدیک بتربیت هستند. (۳۷)

حمامهای خرم‌آباد:

پنج باب حمام در میان شهر است از مال مسلمانها است. حمام دیگر جدیدالبناء از طایفه یهود است. بنای این حمام نه از بابت اینست که یهودیها را در حمام مسلمانها راه نمی‌دهند؛ بلکه از بابت کثافت حمامهای مسلمین، یهودها میل نکرده‌اند که داخل آن حمامها شوند. حمام پاک مخصوصی بنا نمودند و مسلمانها را راه نمی‌دهند. در میان قلعه یکحمام و مسجد قریب بهم واقعند؛ مسجد خرابست، حمام بجهت اینکه محل حاجت است آباد و پاک و دایر است. در لرستان دو چیز تعریف دارد یکی همین حمام حکومتی و یکی فراوانی همیزم بلده مزبور.

جغرافیای لرستان

کاروانسرا و تیمچه:

یکباب کاروانسرای مخروطیه داشته است که اکنون کاروانسرای جدید در همان محل قدیم ساخته‌اند. یکباب تیمچه که محل نشیمن کسبه و تجار است از پارسال خرابی پیدا، تمام کسبه بیرون رفته‌اند. یکصد تومان مالیات دارد که لم یصل مانده و ضرر دیوانست.

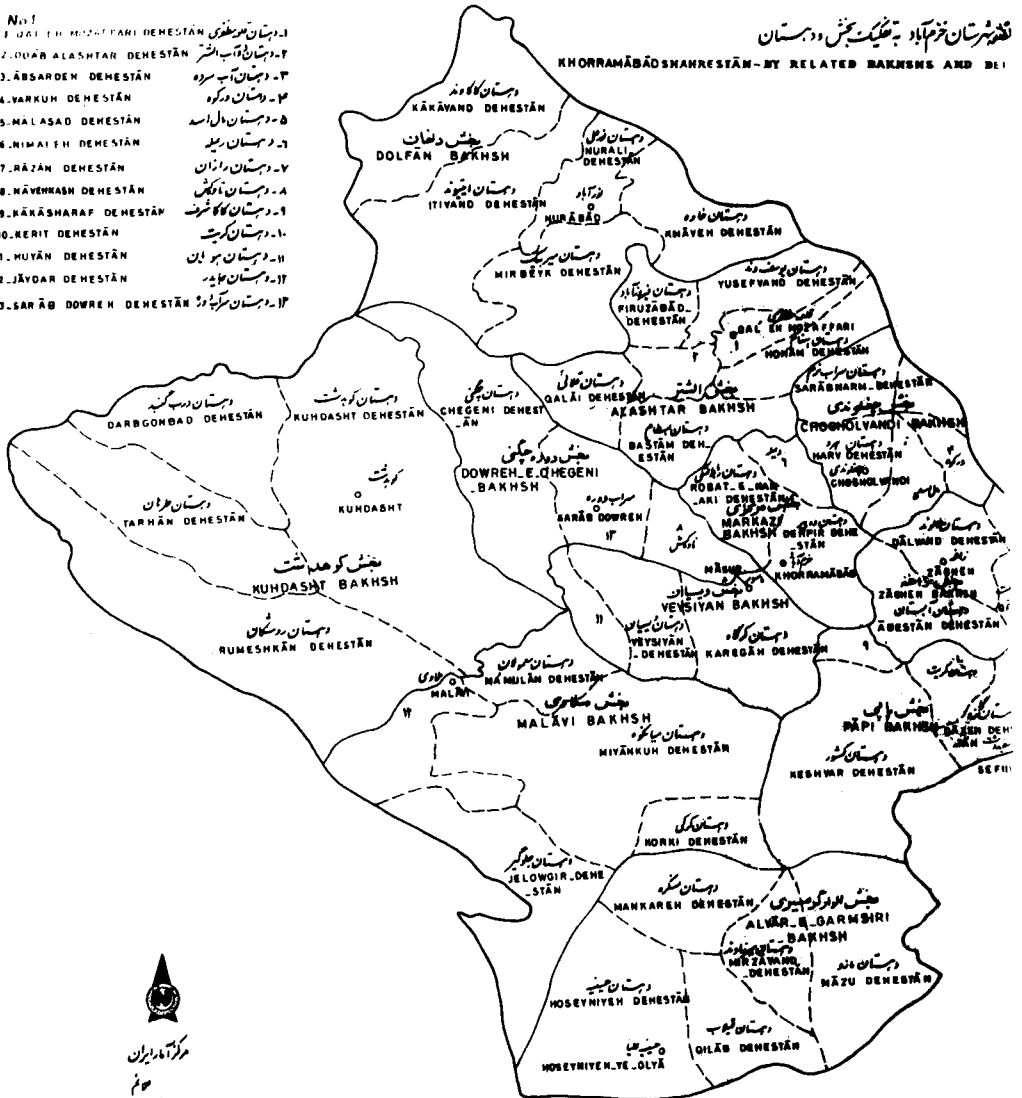
محل‌های خرم‌آباد:

تمام شهر چهار محله از قرار تفضیل ذیل است: محله درب امامزاده زید بن علی (ع)، محله درب دلاکان، محله پشت بازار، محله درب امامزاده طاهر (ع).

نقشه شهرستان خرم‌آباد به تفکیک بخش و دهستان

KHORRAMĀBĀD SHAHRESTĀN - BY RELATED BAKHSHS AND DEH

- No 1
1. DEHĀN KHORRAMĀBĀD DEHĀSTĀN - ۱. دهستان خرم‌آباد
 2. ODĀB ALĀSHTR DEHĀSTĀN - ۲. دهستان اوداب اشتر
 3. ĀBĀRDEH DEHĀSTĀN - ۳. دهستان آب سرده
 4. YĀRĀKUM DEHĀSTĀN - ۴. دهستان یارکوه
 5. MĀLĀSĀD DEHĀSTĀN - ۵. دهستان مال اسد
 6. NĪMĀI'EH DEHĀSTĀN - ۶. دهستان نیمایه
 7. RĀZĀN DEHĀSTĀN - ۷. دهستان رازان
 8. NĀVEHNĀSH DEHĀSTĀN - ۸. دهستان ناهکش
 9. KĀRĀSHĀRĀF DEHĀSTĀN - ۹. دهستان کارکاشرف
 10. KERĪT DEHĀSTĀN - ۱۰. دهستان کریت
 11. MUYĀN DEHĀSTĀN - ۱۱. دهستان میان
 12. JĀYDĀR DEHĀSTĀN - ۱۲. دهستان جایدر
 13. SĀR ĀB DOWREH DEHĀSTĀN - ۱۳. دهستان سرآب دره



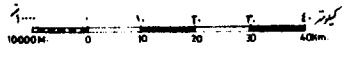
مركز شهرستان خرم‌آباد

BY SYMBOLS

- | | | |
|------------------------|-------|----------------|
| INTERNATIONAL BOUNDARY | ----- | مرز بین المللی |
| SHAHRESTAN BOUNDARY | ===== | مرز شهرستان |
| BAKHSH BOUNDARY | ----- | مرز بخش |
| DEHĀSTĀN BOUNDARY | ----- | مرز دهستان |
| SHAHRESTAN CENTER | ● | مركز شهرستان |
| BAKHSH CENTER | ○ | مركز بخش |

شمس شمسی

APPROXIMATE SCALE



توضیحات و افزوددها

۱. کوه کوز که به غلط کبیر کوه نام گرفته، لرستان را به دو بخش پیشکوه و پشتکوه تقسیم می‌کند که پیشکوه در شمال و پشتکوه در جنوب آن قرار دارد. لرستان در اوایل حکمرانی قاجاریه بخاطر مسائل سیاسی تجزیه گردید؛ چنانکه قلمرو حکومت والیان که پیش از آن همه لرستان را در برمی‌گرفت. به منطقه پشتکوه محدود گردید و پیشکوه زیر نظر شاهزادگان قاجار قرار گرفت. با این تمهید، والی لرستان مجبور شد خرم‌آباد پایتخت قدیمی لرستان را ترک نموده و به پشتکوه برود. پشتکوه تا اوایل حکومت پهلوی همچنان در دست والیان باقی مانده؛ اما سرانجام غلامرضا خان ابوقداره، آخرین والی مجبور شد در سال ۱۳۰۷ از ایران فرار کند و بدین ترتیب حکومت والیان پایان یافت. رضاشاه بیش از حد در تضعیف لرها گام برداشت؛ چنانکه عمداً نام پشتکوه را به ایلام تغییر داد و لرستان (پیشکوه) را مدت‌ها ضمیمه خوزستان کرد. در زمان پهلوی دوم، لرستان (پیشکوه) و ایلام (پشتکوه) سرانجام به دو استان جداگانه تبدیل شدند که مرکز اولی خرم آباد و دومی شهر ایلام است.

۲. آب بختیاری: این واژه در بین لرها مرسوم نیست؛ بلکه آنرا رودخانه سزار نامند که همان رود دز است.

۳. کوه گرو: به زبان لری گری یا گرین نامیده می‌شود.
۴. قاید رحمت: نام یکی از طوایف لرستان و شاخه‌ای از ایل باجلان (باجولوند) به شمار می‌آید. هم‌اکنون نام این طایفه بر منطقه هروی علیا اطلاق شده که به دهستان قاید رحمت معروف شده است. هروی علیا در قدیم متعلق به طایفه پاپی بوده است؛ اما قاید رحمتها از اواخر زندیه آنرا تصرف کرده‌اند.
۵. طایفه دالوند نیز یکی از شعب ایل باجلان است که فعلاً نام آن بر قسمتی از هروی میانه اطلاق شده و دهستان دالوند نام گرفته است. لازم به یادآوری است که ایل باجلان (باجولوند) از سگوند، دالوند، قاید رحمت، آروان و یار احمد تشکیل شده است. ایل باجلان در اواخر زندیه و اوایل قاجار بر مناطق فعلی دست یافته به نظر می‌رسد که این ایل قبلاً "در محلی دیگر و احتمالاً" در نواحی هلیلان؛ یعنی همانجایی که هنوز ایل باجلان مستقر است سکونت داشته؛ زیرا اولاً "مؤلف مجمل‌التواریخ (ص ۱۵۸) ایل باجولوند را در زمره ایلات "وند" که هم‌اکنون در دهستان عثماننوند، جلالوند و غیره بسر می‌برند قلمداد کرده است و همانطوری که گفته شد هنوز باجلانها در همانجا زندگی می‌کنند. دوم اینکه تمام اراضی که فعلاً "در تصرف باجلانها می‌باشد؛ قبلاً" متعلق به ایل ساکی، پاپی و غیره بوده و این قوم سرزمینی در لرستان نداشته است. باجلانها جزء گروه لک‌زبان می‌باشند؛ هر چند بیشتر آنها فعلاً" به زبان لری گفتگو می‌کنند.
۶. ایل بیرانوند که به زبان لری "بیرن‌ون" گفته می‌شود از ایلات لک‌زبان است که گفته می‌شود آنها و باجلانها از یک تبارند. بنا به روایت شفاهی، بیران (جد بیرانوندها) و باجول (جد باجولوند) فرزندان شخصی به نام هجیالی بوده‌اند که به میان دلفانها آمده و از آنجا همسری اختیار کرده است و فرزندان او مدت‌ها در همان حوالی بابا بزرگ زندگی می‌کرده‌اند. بهر حال بیرانوندها اراضی فعلی را که متعلق به کوشکی، چگنی، خدائی‌خان حسنوند و غیره بوده در اواخر زندیه و اوایل قاجاریه به زور تصرف کرده‌اند. بیرانوندها زمانی که گروه کوچکی بوده‌اند در نزدیکی چین زال، کرکی، درکی و کیلان سکونت داشته‌اند؛ چنانکه

جغرافیای لرستان

هنوز برخی از محلها، چون ماراو (میراب)، تخت کوسه، چیافری و درکی بنام اجداد بعضی از تیره‌ها خوانده می‌شود. تاریخچه بیرانوندها و دیگر ایلات لرستان را در کتاب تاریخ اجتماعی لرستان مفصلاً نوشته‌ام.

۷. این سلسله از طوایف حسنونند، یوسفوند و کولیوند تشکیل شده است. براساس روایات محلی، کولیوند در زمان صفویه از ماهیدشت به لرستان کوچانده شده. شاخه‌ای از کولیوند به نام سرخه مهری به فارس کوچانده شده که فعلاً "ایل سرخی" نام دارد و در کوهمره سرخی سکونت دارد.

۸. گردنه گاماسب (گاماسیاب = کاماسیو) در منطقه فلک‌الدین (خاوه) واقع است. هم‌اکنون جاده‌ای که به این گردنه متصل می‌شود از سه راهی نزدیک نورآباد منشعب شده و در جهت شمال و سپس شمال شرق ادامه می‌یابد و به گردنه می‌رسد. این جاده از گردنه گاماسیاب سرازیر شده و از وسط کوه گرین (گرو) عبور می‌کند و در دامنه شمالی این کوه از کنار رودخانه گاماسیاب که در سمت راست دیده می‌شود، می‌گذرد.

۹. کوه کلپار یا کلپار در شمال خرم‌آباد واقع است و سرچشمه رودخانه خرم‌آباد در دامنه این کوه و در محلی به نام تنگ رباط‌زهاوی (زهایی) قرار دارد.

۱۰. سفید کوه را به زبان لری اَسَبْ‌کُ نامند. این کوه از شمال غرب به جنوب شرق کشیده شده و از خرم‌آباد تا زردلان (استان باختران) امتداد می‌یابد. شهر خرم‌آباد در دامنه سفیدکوه قرار دارد.

۱۱. در حال حاضر طایفه سگوند در ازنا سکونت دارد.

۱۲. کوه سیاه‌کمر و یا به اصطلاح لری کَمَرِ سِه، کوهی است نسبتاً طولانی و چون رنگ آن سیاه است به این نام موسوم گشته است.

۱۳. منظور والیان لرستان است.

۱۴. مراد فتحعلیشاه قاجار است.

۱۵. محمد علی میرزا دولت‌شاه فرزند بزرگ فتحعلیشاه از زنی گرجی به‌سال

جغرافیای لرستان

(۱۲۰۳ هجری قمری) متولد شد در سال (۱۲۳۷ هجری قمری) در سن ۳۴ سالگی هنگامی که عازم تسخیر بغداد بود به مرض وبا درگذشت. نامبرده در سال (۱۲۲۲ هجری قمری) در سن ۱۹ سالگی به سمت حاکم خوزستان، لرستان (پیشکوه) و کرمانشاهان منصوب شد. او همان کسی است که راولینسون را با سپاهی برای سرکوبی محمدتقی خان بختیاری چهار لنگ به قلعه تل گسیل داشت. (رک: شرح رجال ایران، جلد سوم ص ۴۳۱-۴۳۰)

۱۶. قلعه خرم‌آباد که به قلعه دوازده برجی و یا فلک‌الافلاک شهرت دارد از دژهای باستانی ایران است که در قدیم "دژ شاپور خواست" نام داشته است. (رک: مشترک یا قوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۱۰۹) این دژ در زمان ساسانیان وجود داشته و از آن زمان تاکنون شاهد بسیاری از ماجراها از جمله یورش ترکان سلجوقی، تیمور لنگ، شاه عباس و غیره بوده است. در رژیم قبل، این دژ در اختیار ارتش بود که به عنوان زندان سیاسی از آن استفاده می‌شد؛ اما چند سال پیش از انقلاب اسلامی، این دژ به اداره فرهنگ و هنر واگذار شد که به تعمیر آن پرداختند و به موزه تبدیل شد. هم‌اکنون دژ شاپور خواست زیر نظر سازمان میراث فرهنگی قرار دارد. دژ شاپور خواست یکی از آثار ارزشمند این مملکت است و جای آن دارد که اولاً "آنها به صورت موزه معتبری درآوردند، ثانیاً اطراف آنها به پارک زیبایی مبدل سازند. با انجام این کار و آماده کردن چنین مجموعه‌ای، دژ شاپور خواست به عنوان یکی از قطبهای جذب توریست در جنوب غربی ایران درمی‌آید.

۱۷. مسعود میرزا ملقب به ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه به سال (۱۲۶۶ هجری قمری) متولد و به سال (۱۳۳۶ هجری قمری) درگذشت. نامبرده از سال (۱۲۷۷ تا زمان مرگش بر قسمتهای مهمی از ایران حکمفرمائی کرد. ظل‌السلطان در سال (۱۲۹۷ هجری قمری) خوزستان، لرستان و عراق را ضمیمه قلمرو حکومتی خود نمود. مطالعه خاطرات این شخص که تحت عنوان تاریخ سرگذشت مسعودی به چاپ رسیده، بیانگر اندیشه استبدادی و کشتار مردم بیگناه از جمله اهالی لرستان و دیگر نقاط

جغرافیای لرستان

تحت حکومت او می باشد .

۱۸ . اگر نویسنده^۶ ناشناس می توانست از خرم آباد فعلی دیدن کند ؛ بدون تردید متوجه می شد اشتباه برداشت کرده است !

۱۹ . منظور سرآبی است که در کنار اداره^۶ دارائی و در نزدیکی سبزه میدان قرار دارد .

۲۰ . این نهر که در زمان ناصرالدین شاه تعمیر و به نهر ناصری معروف گردید ؛ یکی دیگر از آثار باستانی لرستان است که نبوغ مردم این سامان را در امر آبرسانی آشکار می سازد . این نهر نیز در زمان ساسانیان حداقل برای سه منظور حفر گردیده :

(۱) تهیه آب مورد نیاز برای قسمتی از شهر که در مسیر سرآبهای شاپور خواست و یا خرم آباد قرار ندارد .

(۲) مشروب ساختن اراضی کشاورزی در مسیر نهر .

(۳) استفاده از نیروی آب نهر برای به کار انداختن آسیای بزرگ معروف به آسیاگوری (گیری) در شرق امامزاده عبدالله . به نظر می رسد که آسیای مذکور همزمان با آسیای گبری پشته و پل شاپوری در زمان شاپور دوم ساخته شده اند که در این صورت می توان گفت پل عظیم کشکان و پلدختر نیز در همین زمان ساخته شده اند .

اما نهر ناصری که طول آن بین ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر می باشد از ابتدای تنگ کمرسه (سیاه کمر) و قدری پائینتر از سرآب ماهی بازان از رودخانه^۶ خرم آباد منشعب می شود . شیب این نهر را چنان با استفاده از فنون پیچیده مهندسی تنظیم کرده اند که آب به تدریج ارتفاع می گیرد تا اینکه از دل کوهی که مشرف بر شهر است عبور می کند و بدین ترتیب آب به نقاط مرتفع شهر می رسد . برای عبور آب در ارتفاعات بالای شهر ، ناگزیر کوه را بریده اند و آب را از کانال سنگی عبور داده اند . آب این نهر از شمال شهر در مسیر جنوب کشیده شده و سپس بطور منحنی از غرب شهر عبور کرده و پس از گذشتن از قبرستان خضر مجددا "به صورت

جغرافیای لرستان

منحنی در دامنه کوه به طرف آسیای گوری (گیری) جریان می‌یابد. متاسفانه در سالهای اخیر به دلیل ناآگاهی مردم و عدم توجه مسئولین، قسمت زیادی از آثار این نهر محو گردیده و به حریم آسیای گبری نیز تجاوز شده است.

۲۱. نهر شاهجوی (شهجو) از بزرگترین نهرهای لرستان است و به همین دلیل به شاهجوی معروف گشته. نهر شاهجوی نیز مربوط به زمان ساسانی و یا احتمالاً "قدیمتر است. این نهر از رودخانه خرم‌آباد منشعب شده و پس از گذشتن از کنار مناره خرم‌آباد از وسط پشته عبور کرده، اراضی پشته، پشته پاگر، سرآب یاس و قسمتی از اراضی ده محسن و بالاخره سهیل بیکی و تلوری را مشروب می‌کند. در زمان قدیم آب کرگانه پس از راه‌اندازی آسیای گبری پشته به نهر شاه جو ملحق می‌شده است. به شماره ۴۲ در بخش سوم (بالاگریوه) مراجعه کنید.

۲۲. گرداب سروینه، در قدیم یکی از باغهای والیان لرستان بوده و دارای تعداد زیادی سرو بود که از آب این سرآب آبیاری می‌شد و به این نام معروف گردید. در حال حاضر گرداب سنگی نام دارد و ساختمان سنگی آن نیز پابرجاست.

۲۳. سرآب کوهی، همان سرآب "کی‌او" است که از محل‌های با صفای خرم‌آباد است.

۲۴. سرآب ماهی‌بازان در تنگ کمرسه و در سمت چپ کنار رودخانه خرم‌آباد از غاری بیرون می‌آید و از همانجا وارد رودخانه می‌شود. این سرآب در شمال خرم‌آباد قرار دارد و جاده اسفالته از سمت راست آن عبور می‌کند. قبلاً "در آنجا ماهی صید می‌کردند.

۲۵. سرآب نیلوفر که اسم واقعی آن سرآب چنگائی است و چنگائی نام یکی از طوایف لر است که تاریخ گزیده در حدود ۷۰۰ سال پیش از آن نام برده. سرآب چنگائی از دامنه کوه سرچشمه می‌گیرد و آب آن بسیار زلال و گواراست. این سرآب هنوز پر از گل‌های نیلوفر است. در گذشته سالیانه گل‌ها را می‌چیدند و برای مصرف داروئی به همدان صادر می‌کردند. براساس سنگنبشته‌ای که در همان جاست؛ نیلوفرهای این سرآب را به دستور علیمردان خان والی لرستان در سال

جغرافیای لرستان

(۱۱۳۱ هجری قمری) از سرآب نیلوفر کرمانشاه به اینجا آورده‌اند .

۲۶ . خلدیرین در قدیم یکی از مکانهای زیبای شهر خرم‌آباد بوده ، والیان نیز در زیبایی آن کوشیده‌اند . اما در زمان قاجار که لرستان دچار هرج و مرج شد ؛ بیشتر درختهای آن از بین رفت . در گذشته چندین کیلومتر از شهر فاصله داشت . اما اکنون در محدوده شهر قرار دارد .

۲۷ . گفته می‌شود پل خرم‌آباد در زمان شاه طهماسب صفوی ساخته شده . ر . ک : جغرافیای نظامی لرستان ، ص ۱۸۳ . اما به نظر می‌رسد که این پل پیشینه‌ای قدیمتر از زمان صفویه دارد و احتمالاً " تعمیر آن در زمان صفویه صورت گرفته است . با توجه به این واقعیت که قلعه خرم‌آباد در زمان ساسانیان وجود داشته و با در نظر گرفتن موقعیت سرآب گرداب ، گرداب سنگی و گلستان که همگی در محدوده شهر خرم‌آباد قرار دارند ؛ می‌توان به آسانی دریافت که محل شهر خرم‌آباد از زمانهای کهن مسکون بوده و از این رو ، احداث پل بر رودخانه خرم‌آباد امری اجتناب‌ناپذیر بوده است .

۲۸ . معلوم نیست چگونه قریه رباط به عنوان خالصه قلمداد شده است . ظاهراً " در زمان قاجار تغییر و تحولاتی در نوع زمینداری در لرستان صورت گرفته است . تا جایی که دقیقاً " می‌دانیم در گذشته اراضی رباط و دیگر املاکی که بین آبستان و رباط قرار دارند ؛ همگی متعلق به ایل درکوند (میرو بهاروند) بوده کما اینکه منطقه کمالوند متعلق به میرهای میرزا بوده که در حدود سه یا چهار نسل پیش به کمالوند ها فروخته شد هونیز می‌دانیم که قریه رباط متعلق به بهاروندها و در حقیقت زادگاه "بهار" جد طایفه بهاروند می‌باشد . چنانکه هنوز در حدود ۸۰ خانوار از بهاروندها در همان‌جا زندگی می‌کنند . تصور بر اینست که دیرکوندها در زمان کریم خان زند منطقه را ترک کرده‌اند . از طرفی می‌دانیم که کریم خان زند طایفه بهاروند را به طرف شیراز حرکت داد و در بین راه گروههایی از این طایفه در بین ایل بختیاری ماندگار شدند و هم‌اکنون به صورت تیره^۴ بزرگی در بین شحنی‌ها و تعدادی نیز در مسجد سلیمان سکونت گزیده‌اند .

جغرافیای لرستان

۲۹. ادموندز که در سال (۱۹۱۷ میلادی) به این نواحی مسافرت کرده، نوشته است که موسی خان سرهنگ از طایفه حسونند، بخاطر ترس از پرداخت مالیات، دهانه چاه نفت را با لحاف پوشاند و روی آنرا با خاک مسدود کرد. (رک: دو سفرنامه در باره لرستان ص ۱۰۲)

۳۰ الی ۳۴. رک: آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد اول، صفحات (۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵).

۳۵. شاه محمد در خاک طرهان مدفون است.

۳۶. مسجد جامع خرم آباد در سال (۹۷۵ هجری) به فرمان شاه پرویز سلطان همسر شاه رستم از اتابکان لرستان ساخته شد و در زمانهای بعد تعمیر شده است.

۳۷. گفته مولف دور از حقیقت است؛ زیرا یادداشتهای شیخ حزین (اواخر صفویه) و نیز نویسنده تحفه العالم که در زمان زندیه به لرستان مسافرت کرده از وجود روحانیون بلند پایه در آن شهر صحبت کرده اند. قضاوت مولف مربوط به زمانی است که لرستان در نتیجه هرج و مرج و ستم حکام قاجار رو به ویرانی نهاده بود.

جلگه هرو Horu

جلگه و محوطه هرو اول خاک لرستان از طرف بروجرد است، ده فرسخ طول آن در دامنه کوه گرو (گری) - *Garoo* - است، عرض شش فرسخ می‌باشد. محل پیلاق طوایف دالوند و قاید رحمت است. ک.رنوکر - *Karanokar* -، پیامنی و کرزبر - *Korzbor* - (۱) جزو طوایف مزبور بوده در آنجا سکنی دارند. نسبت باغلب صفحات لرستان خوش آب و هوا تر است. ابتدای محل هرو، طایفه قاید رحمت است که سرآب رودخانه کشکان از آنجا جاری میشود. (۲) دو فرسخ، طول محل طایفه مزبوره است. قلعه و دهکده دارند. دو سال است زراعت خوبی میکنند از قدیم الایام آثار بزرگی در آنجا معلوم هست. در فصل زمستان کتری از طوایف مزبوره بگرمسیرات می‌روند؛ بعضی از آنها در دهکده‌های مخروبه در سرکشت و زراعت خود می‌مانند. محل آنها کم هیزم است و از اینجهت قدری بر آنها سخت می‌گذرد. این محل قاید رحمت و دالوند در سابق شصت و هفت پارچه دهکده و آبادی بوده که همه با حصار و قلعه‌های چهار برجی و شش‌الی ده برجی داشته؛ خیلی آباد و معتبر بوده‌اند.

دوازده سال قبل تاکنون بتدریج تمام آن قلعه‌ها را کوبیده مخروبه و منهدم

جغرافیای لرستان

ساخته‌اند و رعیت را تمام بی‌پا کرده‌اند (۳). سبب چه چیز است؟ البته حکام گذشته یک مصلحتی فرض و اینکار را کرده‌اند و حال آنکه دولت ابد قاهره چه قدر اهتمام و تدابیر مینماید بلکه اینمردم عاصی ایلی و این سیاه چادرها مبدل بتخته قاپو بشوند. دیگر سبب آنکه تخته قاپو را سیا در سهل است - دیگر سبب آنکه، تخته قاپو سیاه چادر سهل است - مردمان رعیت ایلی را عاصی کرده‌اند. نگارنده هنوز نتوانسته بفهمد چه چیز بوده. رعیت این دو طایفه بلکه تمام لرستانی بدون تشکیک از رعیت خوار و ورامین رعیت‌ترند؛ مشروط بشرایط بسیار جزئی، مختصر اگر میل مبارک اولیای دولت قاهره در تحقیق امر باشد؛ البته از روی بصیرت، بعرض میرسانم حوالی و جلگه خرم‌آباد که اغلب دهات خالصه در آن جلگه واقع و زایدالوصف قابل آبادی و توجه است، اگر اندک اهمی در قراء خالصه بشود، علاوه بر اینکه خیلی فایده از برای دیوان حاصل است؛ اسباب امیدواری عموم لرستانی خواهد شد و در صدد آبادی و بنا کردن باغات و عمارات خواهند بود. مثل اینکه از ابتدای فرمانفرمایی حضرت مستطاب والا ظل السلطان السان زیداقباله، خیلی فرق کرده و رو با آبادی گذاشته، اگر رفع علل بکلی بشود؛ خیلی مفید خواهد بود.

سه فرسخ محل سکای طایفه دالوند است. (۴) قلعه و دهکده‌هایی مخروبه هم دارند. زراعت در محل آنها خوب میشود و در آنجا چشمه آبی جاریست و مشهور بسراب زاغه سه سنگ آب دارد و زراعت طایفه مزبور، از آن سراب است و رودکشکان - *Kashkan* - از آن میگذرد. پنجفرسخ محل سکای طایفه بیرانوند است که در تابستان اکثر طایفه مزبوره در آنجا سکنی گرفته زراعت مینمایند. دو سراب دارد: یکی کاسیان (۵) که بطرف رودخانه می‌آید و دیگر، سراب بزهل که بطرف بروجرد میرود. در زیر هر دو سراب و رودخانه کشکان، طایفه بیرانوند زراعت میکنند، خیلی هم ربح دارد، شلتوک کاری هم می‌کنند. معدن نمکی در هرو است، آنها چشمه‌ایست که آب از آن جاری می‌شود، حوض بسته‌اند و از آب چشمه پر میکنند سه روزه خشک میشود. نمک آنرا باطراف می‌برند.

جغرافیای لرستان

سرآبی دیگر در محل بیرانوند است مشهور به پلنگان، خیلی گوارا و سرد است که احتیاج ببرف ندارد، از پیش کوه گرو باز طرف بروجرد می‌رود. داخل ملک بیرانوند و طایفه مزبور دهکده نشین زیاد دارد که در زمستان در آن دهات مخروبه متوقف‌اند و اکثرشان بگرمسیرات می‌روند و در قیلاب پشتکوه (۶) و هرو ساکن می‌شوند که محل سکناى طوایف سلسله بود. (۷) طایفه بیراوند و باجلان (۸) — *Bajelan* — که بعد از فوت کریمخان از شیراز فرار کرده آمدند بهرو، طوایفیکه از سلسله در آنجا سکنی داشتند بیرون کرده، خودشان نشسته‌اند. این طایفه بیرانوند تقریباً "چهار هزار خانوار هستند؛ همه صاحب ملک و رعیت خوب. دو هزار خانوار هم از طوایف متفرقه در میان آنها مجتمعند. خود بیرانوند خیلی رعیت فقیراند؛ ولی خوانین و توشمالان این طایفه بسیار کله خشک و شیریند و اغلب اینطایفه محض شرارت روسا در زحمت و مرارت هستند. طایفه کرزبر نیز در هرو ساکن‌اند، در محل طایفه مزبوره سرآبی است مشهور بسرآب داراب دو سنگ آب دارد. طایفه کرزبر و بیراوند — بیرانوند — در آنجا زراعت می‌کنند.

جلگه الشتر — *Alashtar* —

جلگه و محوطه دیگر الشتر است (۹) که دوازده فرسخ است در دامنه کوه گرو — گرین — واقع شده بیلاق است و در طرف شمال بلده خرم‌آباد بفاصله هشت فرسخ واقع گردیده. در تابستان طوایف حسونند، یوسفوند، کولیوند (۱۰)، مرشد و طایفه امیر (۱۱) سکنی دارد. آب و هوای یقظعه که معروف بالشتر است، بسیار بد است؛ ولی جاهای خوش آب و هوا هم دارد، چهار طایفه مزبوره در آنجا زراعت می‌کنند. در همه لرستان بهتر از الشتر محل زراعت نیست، قدری خالصه دارد از هر قبیل حبوبات ذرع میشود. بعضی از سالها که در بروجرد و نهاوند جنس تسعیر بهم میرساند از الشتر غله می‌برند؛ خصوصاً "برنج که همه ساله به ولایات حمل میشود تا بهمدان هم می‌رود. از جنگل و کوه گرو، طوایف ذغال به بروجرد، نهاوند و همدان برده بفروش میرسانند؛ یعنی آن چند مملکت بیشتر امر

جغرافیای لرستان

معیشتشان از الشتر میگذرد. سرآبهای فراوان و چشمه‌های بسیار دارد که ازداننه کوه گرو جاریست و بجلگه الشتر داخل میشود. اول شهر، آب کهمان است که در مقابل سرآب گاو ماسیاب نهاوند جاریست و از طرف نهاوند و کوه گرو، کاوآسیاب - گاماسب - مشهور است و از طرف الشتر، کهمان در بالای کوه گرو و محل سرآبها مدفن چهل نابالغان (۱۲) مشهور است که امامزاده میباشند و مجهول الحالند؛ ولی بقعه ندارند. در جوار آن قبرها بالای کوه محلی است گاوماهی، برف همیشه در آنجا هست که تمامی ندارد. سرآب دیگر، هنام - *Honam* - و سرآب دیگری معروف بسرآب امیران است.

کل این سرآبها و چشمه‌ها از ابتدای الشتر الی انتها در وسط ملک الشتر است که محصول جلگه باین وسیعی را تمام مشروب میسازد و در آخر کمی ندارد و در دو فرسخی الشتر داخل رودخانه کشکان میشوند. در آخر آنقدر آب زیاد میشود که بدشواری و صعوبت میتوان گذر کرد. ماهی بزرگ خوب در رودخانه یافت می‌شود. ایلات مزبور بقدر بیست پارچه ده ساخته‌اند که در زمستان از هر طایفه در آن دهات توقف دارند، گاو و گوسفند هر چه دارند بگرمسیرات میفرستند. در ابتدای الشتر، سرآب کهمان، صحرائیست که آثار شهری در او ظاهر است و معلوم میشود خیلی وسعت داشته و پائین‌تر از آن در سرآب امیر، علامات شهر نمایان است. (۱۳) ظاهراً "در آنمسافات کلا" تا سرآب امیر شهر بوده است. ربع فرسخ طول او میشود در مقابل، برجی است بدون طاق که آثار طاق در او نمایان نیست. ارتفاع آن بقدر ده ذرع است با آجر و گچ بالا برده‌اند. در اطراف قبله محرابی دارد. قبرستانی در آنجا هست که قبور قدیمه بسیار دارد و ملاحظه میشود که سنگهای بزرگ حجاری کرده‌اند و بخطوط کوفی و غیره تاریخ بر آن سنگها کنده‌اند. در محل سرآب امیر، بعضی سالها از همدان اشخاص طلاشوی می‌آیند از آن اراضی بذرع زمین ابتیاع کرده آب می‌بندند. طلا خورده، پول سیاه زنگ زده و نگین انگشتر و بسا باشد سنگهای قیمتی پیدا می‌کنند. در میان نهری چند پارچه طلا خورده و چند دانه اشرفی و مسکوک بخط کوفی پیدا شده دیگر هر چه کاوش کردند

جغرافیای لرستان

چیزی پیدا نشد. گویا بقیرینه این اشرفی و خورده طلاها در میان ظرف کوچکی که تخمیناً چهارصد پانصد عدد از آن اشرفیها گنجایش داشته بوده است بدلیل اینکه یکطرفی از کاشی که دور آنطرف خطوطی مثل سکه آن پولها بود با هم از نهر درآمد. این محل و جلگه خیلی قابل است اگر چه بد آب و هواست؛ (۱۴) ولی جاهای خوب هم دارد که میتوان قلعه ساخت و اغلب اینمردم که در آنجا سکنی دارند خیلی مایل هستند که تخته قاپو شوند. حالا رفته‌اند بدانند که دزدی و شرارت غیر از زیان و خسران حاصلی ندارد و اگر قلعه ساخته شود تمام متعهدند که خودشان خانه و آثار بقاعده بسازند. از دولت هم اندک عنایتی شود همه در قلیل زمان تخته قاپو (یکحانشین) میشوند و فواید کثیره از برای دولت و رعیت حاصل میشود. اینیه و علامات قدیمه در این صفحه الشتر بسیار است؛ مخصوصاً در یکموضع الشتر که مجموعه و مسکن طوایف است، گاهی که دو ذرع و سه ذرع زمین را حفر میکنند آثار شهر معتبر بودن از قبیل سنگهای تراش و اطاقهای سفید و آجرهای نظامی بزرگ که یکوجب قطر و یکذرع طول دارد بیرون می‌آید. طلاشوران همدانی خیلی می‌آیند بقیمت نازل اراضی را از بیصاحبی و رعیت خریده میشکافند، همه چیز از طلا و سنگ و غیره پیدا کرده می‌برند. (۱۵)

جلگه خاوه

جلگه و محوطه خاوه (۱۶) بطول کوه گرو (گری) هیجده فرسخ است. اکثر محل‌های آن کوهستانست، بعضی محل‌ها که هموار است طوایف مزبوره هر یک در محل خود زراعت میکنند، چشمه‌سار زیاد دارند، آب آن گوارا و هوایش در تابستان بسیار سالم می‌باشد از الشتر بیلاق تر است، چونکه در زمستان زیاد سرد میشود و برف بسیار دارد؛ احدی در آنجا متوقف نیست، کلاً "بگرمسیرات میروند و از ابتدای محل مزبور از جماعت سلسله کولیوند، فلک‌الدین و کولیوند کر معلی سکنی دارند. در این حکومت زراعت خوب میکنند، چهار فرسخ محل زراعت آنهاست و این دو صفحه الشتر خاوه لایق همه نوع توجه است. سابقاً" خیلی آباد بوده

جغرافیای لرستان

دیگر چه طور شده که ایدا "آثاری باقیمانده و تماما" بنهائند ملایر، تویرکان و کرمانشاهان تا خاک رومی متفرق شده‌اند؛ (۱۷) نگارنده نمیداند. این اوقات خیلی از تفارق بمحل خود معاشرت کرده‌اند و میکنند. دو فرسخ محل نشیمن طوایف چواری که از دلفان میباشند شش فرسخ محل طایفه ایوتیوند است که خیلی طوایف قوی و معتبری بود، حالا تمام متفرق شده‌اند؛ قلیلی مانده است. طایفه اولاد قباد که یک تیره (از) ایوتیوند "ایتوند" است؛ یکدسته سرباز میدهند. شش فرسخ محل طایفه کاکاوند است که هر یک در محل خود برعیتی و کسب مشغولند و همین طایفه بیراوند است که اغلب کارشان برهنه کردن زوار عتبات بود؛ اگر محل آنها را حفر کنند مهر و تسبیح و مسواک و تربت بی نهایت خواهد آمد. در هذه السنه (۱۳۰۵ هجری قمری) بدون گراف نویسی، دویست نفر متجاوز از این طایفه کربلائی شده‌اند. سایر طوایف دلفان (۱۸) در پائین دست آنها افتاده‌اند؛ هر یک محلی دارند، زراعت میکنند. ذرع آنها مثل طوایف سلسله نیست، اکثر محلهای خاوه، دیم است.

بقعه (ای) در میان کوهستان خاوه هست مقبره دارد از لرستان مشهور به بابای بزرگ. (۱۹) بقعه از آجر و گچ است و بیرونش کاشی کاریست. همه اهالی لرستان اعتقاد کامل دارند بقدر دویست خانوار خدمه دارد از اهل حقند؛ یعنی علی‌اللهی هستند. (۲۰) بعضی در جوار امامزاده واقعد و برخی دورتر. بقعه دیگر در محل طایفه مومیوند است مشهور به حسن گاوپار ظاهرا "از جمله اختیار و زهاد است. بعضی چیزها هم در ماده صاحب مقبره می‌گویند که محل تعجب است. چون خاوه محل وسیعی است و خوش هوا تا فصل پائیز علف دارد. هر قدر مال و گاو و گوسفند دارند؛ علف چرائی میکنند، احتیاج به گاه و چوندارند.

هر چه صحراست کم هیزم است. اکثر کوهستان است که همه جنگل از بلوط و سایر اشجار از انگور و آلوچه و گلابی و کویچ جنگلی و درخت (؟) که قنذاق تفنگ میسازند زیاد دارد. سرآبیکه مشهور بسراب کیوار - *Kevar* - است از گردنه گاوآسیاب - گاماسب - که ابتدای خاوه است جاری میشود و بطرف مغرب میرود. از اطراف

جغرافیای لرستان

چشمه‌ها بآن ملحق میشود که در دو فرسخی رودخانه میشود و از آخر رودخانه کولیوند کرملی مشهور برودخانه بادآورد در محل طایفه کاکاوند، گیز رود (گیزه رود) و در آخر داخل رودخانه صیمره میشود. کوهائیکه در محل خاوه است بسیار است و مشهور نیستند، هر چه کوه مشهور است علیحده در جزو کوههای معظمه شرح داده میشود. هر قدر کوهستان دارد ازهر قبیل درخت جنگلی دارد، شکار حیوانات درنده در آن جبال بسیار دیده میشود.

جلگه تشکن - Tashkan -

جلگه و محوطه دیگر تشکن است. (۲۱) ابتدای آن از تنگ گاو شمار که رودخانه کشکان از او بیرون می‌آید، انتهای آن تنگ (۲۲) امامزاده‌ایست معروف بامامزاده حیات غیب (۲۳) که رودخانه کشکان از آنجا میگذرد. طول آن هشت فرسخ و در دامنه سفید کوه واقع است. طوایفی که در محل مزبور سکنی دارند - عبارت از - چگنی اولاد شاه کرم (۲۴) و طوایفی که در جزو چگنی طهماسب خانی (۲۵) میباشند - این منطقه محل سکونت - جماعت شیراوند و بعضی اوقات قشلاق طایفه مومیوند میریگی (۲۶). چند سرآب از دامنه سفید کوه جاریست که داخل جلگه مزبور میشود. سرآب اولرقکان -؟ - است چهار سنگ آب دارد و محل طایفه شیراوند (۲۷) است. طایفه مزبوره در آنجا سکونت دارند. محل زراعت میباشد، شلتوک کاری و پنبه در آنجا خوب عمل می‌آید. سراب دیگر سرآب دوره است. بفاصله یکفرسخ سرآب دیگر هست (بنام) نای کش - *Niekesh* - که زراعت طایفه چگنی (۲۸) از این دو سرآب مشروب میشود. هر سه سرآب در آخر در محل تشکن داخل رودخانه کشکان میشود. زراعت کل تشکن خوب میشود چون کم رعیت است. اکثر جاهای آن کم زرع است. درختان ارغوان در کنار رودخانه بسیار است، اکثر جنگل آن در میان کوه گاوشمار است که ابتدای تشکن میباشد و تمام ارغوانست. در فصل بهار خیلی جای با صفائی است. یکفرسخ طول از تنگ گاوشمار است. بیرون تنگ، کنار رودخانه جنگل بید و گز است. شکار کوهی و گراز

جغرافیای لرستان

در کنار رودخانه فراوانست، کبک و دراج بسیار دارد. در دو محل تشکن، رودخانه پل دارد، یکی محل سکناى شیراوند مشهور بپل شکسته دوازده چشمه طاق است، سه طاق آن خراب شده و بهمانطور یکپارچه افتاده است. (۲۹) در میان رودخانه پل دیگر است در محل امامزاده حیات غیب پل خداآفرینست (۳۰). سه سال قبل عرض رودخانه کشکان که از میان کوه میگذرد سه ذرع فاصله داشت که بچوب بندى از آن عبور میکرده اند؛ اکنون آن سه ذرع بهم آمده و متصل شده بطوریکه احتیاج بیستن چوب ندارد. (۳۱) ایلات از سر آن کمر که بالای رودخانه است میگذرد. کوه معروف بسماق از کوههائی است که در تشکن واقع است. گاو کوهی (۳۲) در این کوه بسیار است.

جلگه کوهدشت

جلگه دیگر و محوطه دیگر کوهدشت (۳۳)، مادیان رود، میشیان و کتاتور (کشماهور) است. محل کوهدشت و مادیان رود صحرای وسیعی است، محوطه آن تخمیناً "پانزده فرسخ است. کم آبست جزئی آبی دارد و قلیل زراعتی در آن میشود. برنج عنبر در محل مادیان رود خوب بعمل می آید. پلی در مادیان رود است شکسته و خیلی محل حاجت است. اغلب طوایف که باید از آن پل عبور کنند همه ساله از ایاب و ذهاب خیلی بمشقت و مرارت مبتلا می شوند. آب رودخانه کم است، بسکه باتلاق است مال و آدم را فرو میبرد، خرج کمی دارد بقدر سیصد تومان. طوایف که در این محل هستند خیلی طالبند که تخت قاپو شوند. اگر یک قلعه از دولت ساخته بشود؛ همه خودشان مستعد خانه ساختن و آبادی کردن و باغ انداختن شده اند، محل هم بسیار قابل است. باقی جلگه، کوه و دشت صحرا است و محل سکنی نیست در بعضی جاها آثار قنات دارد و شکارگاه خوبست در صحرای آن آهو بسیار است. در زمستان بعضی از ایلات در آنجا سکنی دارند و طوایفی که مخصوص آنجا است: طایفه آزادبخت (۳۴)، ضرونی (۳۵) Zaroni، زیوه دار، (۳۶) پیر حیاتی (۳۷)، ریکا (۳۸)، سیاه منصور (۳۹)، سوری (۴۰) و

جغرافیای لرستان

امیر تیموری (۴۱) است.

کوههای اطراف آن کلا " جنگل بلوط است . در محل سکای طایفه ضرونی مشهور به دم‌چهر - *Damchehr* -، غاری (۴۲) در آن کوه هست کسی بمیان غار نرفته و به مرور زمان در آن غار از خاک و گل مسدود شده بود تا زمان حکومت نواب والا حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا ، شاهزاده احتشام‌الدوله اویس میرزا که در لرستان حاکم بوده بعزم تماشا رفته بود چند نفر از طوایف حاضر داشته با بیل و کلنگ در غار را از خاک و خاشاک پاک کرده ، نواب معزی‌الیه با معدودی از خاصان خود با شمع و فانوس میان غار رفته بقدر ده قدم فاصله ، وسعتی بمن به نظرشان آمده که ارتفاع سقف آن ده ذرع بوده ، از اطراف غار از سنگ دستگاه عمارتی درآورده بوده‌اند اطاقهای پاکیزه و ایوان وسیع و شکلهای عجیب از سنگ تراشیده شده . قدری در میان غار گردش نموده ، بعضی اسباب از قبیل میخ‌طویله نقره و اشیاء دیگر دیده بودند العهده علل‌الرادى

جلگه طرهان - *Tarhan* -

جلگه دیگر طرهان است . (۴۳) محل پنج طایفه بیجینوند (۴۴) که متصل بطرهان در طرف غربی لرستان واقعست . از سر طرهان که ابتدای خاک رومشکان که مخفف رامشگران (۴۵) است ؛ طول آن هشت فرسخ است و عرض آن از کوهستان خسروآباد تا کنار آب صیمره چهار فرسخ است . جلگه خود طرهان شش فرسخ طول دارد و یکفرسخ عرض ، باقی محل کوه و جنگل است . طوایفیکه در آنجا سکنی دارند : قدری از طایفه سوری ، (۴۶) امرائی ، (۴۷) کونانی - *Konani* - ، (۴۸) ، آدینه‌وند (۴۹) ، گراوند - *Garavand* - (۵۰) و قدری از طایفه مومیوند (۵۱) نور علی و از کوشکی (۵۲) هم چند خانواری هست . محل مزبور کم آبست و اکثر زراعت آنجا دیم است . سرآب دیگر در پای کوه آستان که محل طایفه مومیوند است چارپست . سه سنگ آب دارد و قدری از محل طرهان از آن سرآب (مشروب) و زراعت محصول دیمکاری طرهان خوب میشود ، ربیع زیاد بهم میکند . هوای آنجا در تابستان خیلی بد

جغرافیای لرستان

است. ایلات آنجا در تابستان در میشین و پریان می‌نشینند که محل طایفه گراوند است. تنگی معروف بسپاه پل که رودخانه صیمره از آنجا میگذرد؛ محل طایفه بیجینوند است و در میان همان تنگ، در دو جا رودخانه از قدیم پل داشته که اکنون بعضی از طاقها بجا است و اکثراً "خراب است". در میان طایفه بیجینوند که در کنار رودخانه است؛ کوهی است که آب از میان او میگذرد، محلی دارد که پنج ذرع عرض رودخانه است بجهت عبور آن در محل ضرورت از گلیم و سپاه چادر روی آنرا محکم می‌کنند و بسهولت میگذرند. دیگر، تنگ سپاه آب محل طایفه آدینهوند است که آنهم جزء طرهان است، سرآبی دارد که چهار سنگ آب دارد از دو جا جاریست. چهار باب آسیاب از آن سرآب دایر است. زراعت طایفه آدینهوند و کونانی در زیر آب سرآبیست.

جلگه رومشکان - Romeshkan -

جلگه و محوطه دیگر رومشکان است که مابین طرهان و صیمره واقع شده است. جزئی آبی دارد که از قنات جاریست. در محل قاطرچی، باقی جلگه کم آبست پنج فرسخ طول و یکفرسخ عرض آنست. طایفه مخصوص در آنجا سکنی ندارند. گرمسیر است در زمستان بعضی از ایلات در آنجا می‌نشینند. اطراف آن کوه است و در آخر جلگه دو بقعه از سنگ و گچ است یکی مشهور "بباحیب" (۵۳) و دیگری "عالی‌گیجان" (۵۴) است. معلوم نیست اما مزاده باشند. میگویند از جمله عباد وزها بوده‌اند. در وسط جلگه تپه‌ایست بقدر ده ذرع ارتفاع دارد مشهور بچقاسبز آثار عمارتی از قدیم بوده بالای آن تپه میگویند محل سکناى رامشگران خسرو پرویز بوده، جای بسیار خوشی است هوای خوب سالمی دارد. کوه مهلم - Mahaleh - از یکطرف و در سمت جنوبی آن صیمره واقع است. اوقاتیکه شهری در صیمره بوده بجهت نزدیکی از صیمره برامشگران، در وسط کوه راهی درست کرده‌اند بماریچ از سنگ و گچ و فراز و نشیب کوه را از اینقرار سنگ‌چین نموده‌اند. اکنون در بعضی جاها اثر آن پیدا است، سه فرسخ کوه را همینطور سنگ‌چین کرده‌اند. میگویند در

جغرافیای لرستان

زمان پرویز اینراه ساخته شده است. از طرف صیمره در دامنه کوه مهله قلعه ایست مشهور که جای شکر اصفهانی بوده که از جمله خادمان خسرو، الان همان قلعه موسوم بقلعه شکر است.

جلگه صیمره (۵۵)

رودخانه از ابتدای آن میگذرد تا به آخر که پل گاومیشان (۵۶) است. کوه کبیر (۵۷) در طرف جنوب او است. کوه مهله که دنباله کیلان است طول آن از اول تا به آخر شش فرسخ است، عرض دو فرسخ. از رودخانه بهیچوجه منفعتی به زراعت آن نمیرسد در تابستان بد آب و هواست، محل زراعت او خیلی خوب است. بقدر صد خانوار رعیت از کلانتران صیمره و اتباع خودشانست. در آنجا زراعت میکنند که از قبیل گندم، جو، لوبیا، ماش، و شلتوک. اکثر زراعت آنجا شلتوکست و برنج عنبر هم خوب عمل می آید. آنچه مشهور است بذری صد بذر میکند با آن مناسبت صدمره اش نامیده اند. از کثرت استعمال صیمره شده است. سه سرآب معتبر دارد که کل زراعت آنجا از این سه سرآب مشروب میشود. یکی سرآب دره شهر، دیگر سرآب سیکان، و یکی دیگر سرآب شیخ ماکان. هر سه سرآب از دامنه کبیر کوه جاری میشود. در محل سرآب دره شهر، آثار شهری پیداست (۵۸) که حال از علامات آن بعضی طاقها و محوطه و عمارت حیات نمایانست و کل طاق و حیات عمارت از سنگ و گچ است. قریب هزار خانوار بلکه بیشتر در آنجا سکنی داشته اند. سرآب تماما " از میان عمارت بوده است. در دامنه کوه مزبور آثار غریب و بناهای عجیب مشاهده میشود از جمله تنگی است مشهور به تنگ بهرام چوبینه در هنگامی که از خسرو پرویز فرار کرده است در آنجا سکنی گرفته. بعضی جاها در کمر کوه که باران نمیگیرد، دیوار از سنگ و گچ بالا آورده و انبار غله کرده بوده اند. بقعه ای در وسط جلگه صیمره است موسوم بفلک الدین، مجهول النسب است ظاهرا " مقبره یکی از بزرگان لرستان بوده. مرکبات هم از صیمره بعمل می آید، چون گرمسیر است و ایلات زیاد از آنجا عبور می کنند نمی گذارند عمل بیابد. خربزه و هندوانه

جغرافیای لرستان

آنجا خوب و بزرگ میشود. قبرهای کهنه خیلی در آنجا یافت میشود. قبری در کنار رود ظاهر گردیده که آب محل او را شورانیده و خمره پیدا میشود که ارتفاع آن متجاوز از دو ذرع بوده، بیرون و اندرون خمره را بقیر اندوده بوده‌اند. برخی استخوانهای ضخیم و بعضی اسلحه و آلات حرب که زنگ رنگ آنها را ضایع ساخته بود آشکار میگردد و گویا در زمانیکه مقر سلاطین عجم در مداین بوده، محل گرمسیرات لرستانی خود آباد و پر جمعیت میبوده از زمان خاقان مغفور، کلانتر صیمره، قلعه‌بجهدت نشیمن خود خواسته است بنا کند، دیوار اطراف آنرا ساخته و نشده که بانجام برساند همانقلعه را انبار جنس دیوانی قرار داده بودند؛ مدتها بدین منوال مخروبه ماند. سال اول فرمانفرمائی حضرت والا ظل‌السلطان دامت شوکت که حاجی میرزا محسنخان سرتیپ را مامور انجام خدمات لرستان فرمودند در زمستان عزیزمت اینمحل را نموده ملاحظه کرده علاوه بر اینکه جنس دیوانی در آنجا از برف و باران و شرالوار محفوظ نیست، خود محل هم بسیار قابل است و یکنوع سر حدیت دارد. چهار پنجمه محل اجتماع اغلب طوایف میشود و ساکنین صیمره هم خیلی فقیر و رعیت‌اند باندک توجه و ساختن یک حصنی که اسباب امیدواری سکنه آن محل بل اغلب لرستانی میشود خیلی آباد خواهد شد. لهذا بر خضت حضرت مستطاب معظم‌الیه، قلعه چهار برجی در آنجا بنا کرده و اطراف داخلی قلعه را از چهار طرف انبارهای کثیره بنا نمود، جاها و بروج مستحکم ساخته شد و بآن حال محل خیلی نافع آمد. امسال که سال سیم است؛ متجاوز از صد خانوار در اطراف قلعه و محل صیمره مجتمع شده‌اند و خیلی آباد گشته از جمیع صفحات لرستان آنجا آبادتر شده است و از رعایای آنجا که از چند سال قبل متفرق شده بودند؛ اغلب مقاومت نمودند. امسال قریب پنجاه خانوار از اعراب آمده از حکومت اطمینان و اذن گرفته رفتند در صیمره ساکن شدند. همه چیز و همه نوع محصول سردسیری و گرمسیری بعمل می‌آید و بسیار خوب و ممتاز هم بعمل می‌آید. مثلاً "پنبه و گردو و انار و سیب و نارنج و غیره نیز عمل می‌آید. مختصر آنچه از استعداد آنخاک و آب نوشته شود هزار یک آن نگاشته

جغرافیای لرستان

نخواهد شد. در آخر صیمره پلی است مشهور بپل گاومیشان، میگویند در زمان خسرو ساخته شده است که کل آب صیمره و کشکان از یک چشمه طاق میگذرد و طرفین آن باز طاق دارد در فصل بهار که آب آن زیاد است از سایر چشمه‌ها نیز آب میگذرد. طول دهنه طاق پانزده ذرع است. قطر طاق یک ذرع از آجرت و یک ذرع سنگ تراشیده شده. ارتفاع پل ده ذرع است، طول تمام پل هفتاد ذرع میشود. در سی سال قبل یک چشمه خراب شده و عبور از آن مقطوع است. چون طرفین رودخانه سنگ است و دهنه‌اش کم میشود. یکفرسخ بالاتر از آن، پل قدیمی است. این قدر کهنه است که آب بطرف صیمره میل کرده بقدر پانصد قدم شورانیده و آب از پل دور افتاده، محل آن پل نزدیک بقلعه شکر است.

کوههای اطراف صیمره کلا" پر از درخت بلوط و جنگل است خصوصا" کوه کبیرکوه، شکارکوهی آنقدر فراوانست که مثل گوسفند گله گله در کوه گردش میکنند و میچرند. (۵۹) در محل پل گاومیشان جایی است مشهور باغ پیر، کلا" درخت انار و انجیر است و در هر مکان اینقدر نرگس فراوانست که حساب ندارد؛ ولی محل کوه است و ناهموار، محل سکنی نیست، مگر چند خانوار نیست مخصوص بآن باغات.

جلگه جایدرد

جلگه و محوطه جایدرد (۶۰) وسعت چندانی ندارد در دامنه کوه مهله است. پل کرودختر که آب رودخانه کشکان از او میگذرد؛ ابتدای آن بیست و پنج فرسخ طول و عرض دارد اطراف آن کوه است. در فصل بهار و یکماه بآخر سال مانده این جلگه خیلی با روح و با نصرت و حضرتت. انواع گل و ریاحین در آنجا بهم میرسد از جمله تمام صحرا یا بونه است، قارچ و دنبلان هم فراوان است. بسیار خوش آب و هواست خصوص آب کشکان که بهترین آبهای لرستان است از کنار آن میگذرد. در تعریف جایدرد شاعر ساخته است.

سنگ میگردد زمرد در بهار جایدرد همچو کشکان سلسیلی در کنار جایدرد

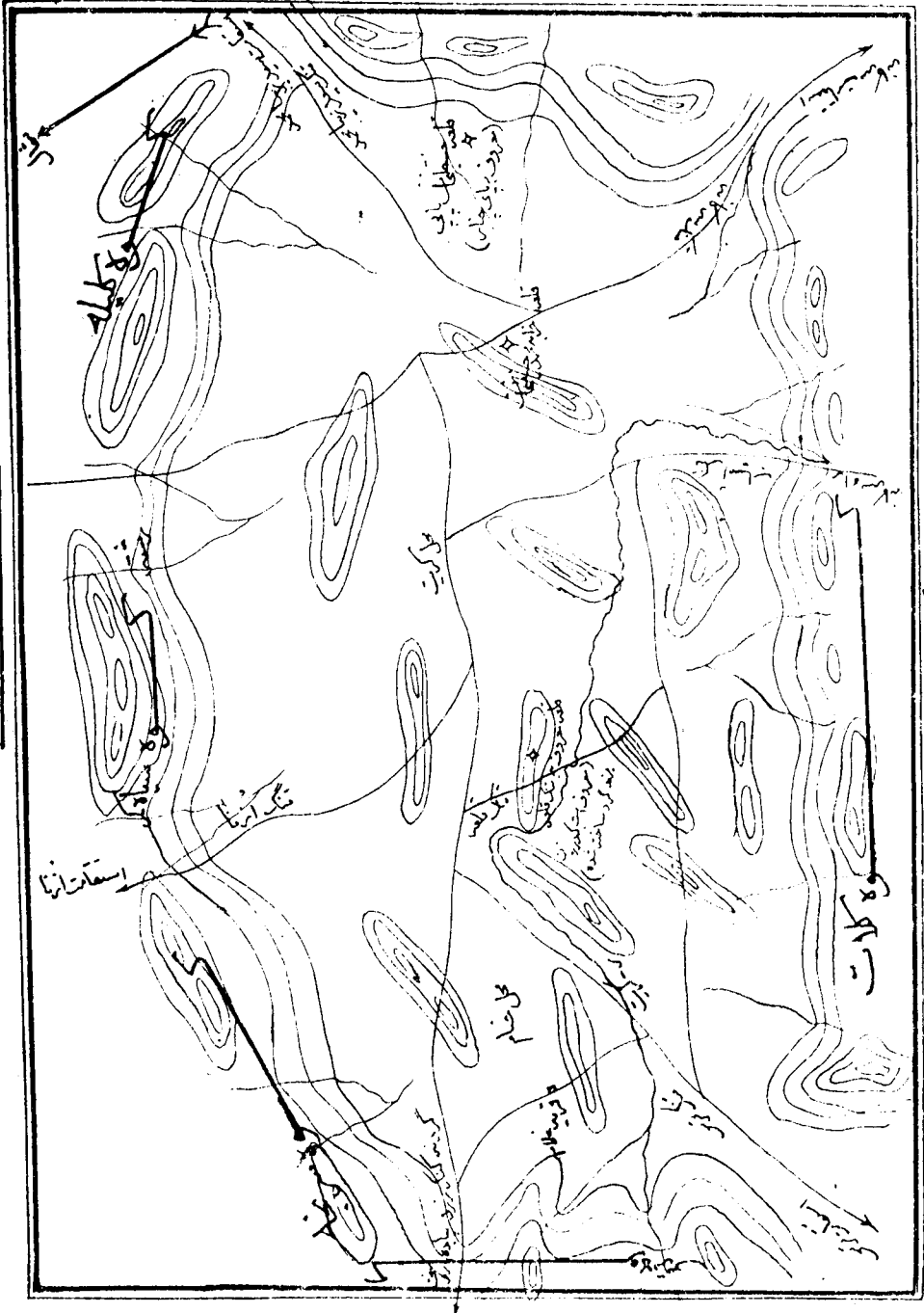
جغرافیای لرستان

سابقاً " طایفه‌ای در آنجا بوده جایدری و رعیتی داشته‌اند. در زمان فوت خاقان مغفور، ایلات سگوند، طایفه را غارت کرده‌اند بکلی رعیت از میان رفته خراب افتاده، از جمله جاهائیکه ساخت یققلعه خیلی اهمیت دارد یکی همین صفحه جایدر است، فواید و منافع آن بی‌شمار است. اگر یکجائی ساخته شود که اسباب امیدواری و اطمینان رعیت بشود؛ طوایفیکه باطراف پراکنده شده‌اند خیلی زود مجتمع گشته و در زمان مانند صیمره آباد خواهد شد. در زمستان بعضی از طوایف حسنوند در آنجا بسر می‌برند (۶۱) بهیچوجه رعیتی در آنجا نمیشود، صحرای آن در فصل بهار گل بابونه است سایر گلها هم در آنجا بهم می‌رسند. مدفن آقاسید نعمت‌الله جزایری (۶۲) که معروف است در نزدیکی پل کرودختر است. بعزم زیارت مشهد رضا علیه‌التحیه والثناء از سمت عتبات عالیات از راه پشتکوه حرکت بودند در اینجا مریض شده و وصیت مینماید که در همانجا بالای تپه کوچکی مدفونش نمایند. چهار طاقی بالای قبرش ساخته بوده‌اند منهدم شده.

آثار و علامات قلعه‌های بزرگ و کوچک عدیده در این جلگه هست. معلوم میشود سابقاً " خیلی آبادی داشته است. پل کرودختر خیلی تعریف دارد. تنگی در کوه مهله است که رودخانه کشکان از آن جاری است. بعرض همان تنگ پل ساخته‌اند. دوازده چشمه طاق است که پایه طاقتها کلا" از سنگ تراشیده شده، اغلب سنگها دو ذرع و نیم طول دارد بعضی بیشتر و برخی کمتر. معلوم میشود اسباب جرثیلی سابقاً " در ایران معمول بوده است و بهمان اسباب آن سنگها را بکار گذاشته‌اند. دوازده ذرع از پایه طاق بهمان منوال است از بالای سنگها پایه‌های طاق را بالا برده‌اند بارتفاع هیجده ذرع، سیمد ذرع طول آن متجاوز است. چهار طاق آنرا آب رودخانه از جا کنده و یکپارچه افتاده است. مصالح آن سنگ و آهک و گچ و آجر است. در هیچ بلدی چنین پلی شناخته نشده است؛ حتی پل خواجوی اصفهان باین استحکام نیست. از قراری که مشهور است پل شاپور نامیده میشود. (۶۳)

از آب کشکان فایده بجایدر نمیرسد. در محل مزبور مرکبات بعمل می‌آید.

نقشه تقریبی کربت منطقه باجی



اندازه تقریبی ۶۰۰۰

جغرافیای لرستان

سمت قبله پل بطرف غربی ، چشمه‌ایست که کمی آب دارد و زمین دو خروار بدر افکن را مشروب می‌نماید . اسماعیل‌خان والی در آنجا نارنج و لیموی (۶۴) بعمل آورده عمارتی هم از سنگ و گچ و آجر ساخته که آثار آن پیداست . چند طاقی که از سنگ و گچ است بر جا مانده و بجهت چشم‌انداز و منظر عمارت و باغ و صفه ترتیب داده‌اند و سنگ‌چین کرده‌اند . صفه‌ها هنوز هم برقرارند ؛ لیکن آثاری از درختان و باغ نمایان نیست . یکفرسخ از محل رود کشکان کوه را شکافته ، بالای رودخانه تقریباً " سه ذرع عرض دارد . دو طرف رودخانه سنگ است . سر سنگها بهم نزدیکند بقدر سه ذرع باز است . سابق پل داشته الوار عاصی در وقت اغتشاش دستی خراب کرده‌اند . سالی یکمرتبه که اردو از صیمره بسمت جایدرو و قیلاب می‌رود باید از آنجا عبور کند و خیلی بمشقت می‌گذرند . مشهور است بپل هیزه هنگام عبور از آنجا از چوپ و خاشاک روی آنرا می‌پیرشند و می‌گذرند . مابین آب که از زیر کوه بیرون می‌آید بقدر دویست ذرع ارتفاع خیلی مهیب و تماشاگاه خوبیست .

توضیحات و افزوده‌ها

۱. تیره‌های کر نوکر، پیامی و کرزبر جزء قاید رحمت نمی‌باشند. کرزبر قبلا " در سرآب دارا (چقلوندی) سکونت داشته؛ اما سرزمین آنها به تصرف بیرانوندها (تیره^۱ زید علی) درآمد و فعلا " متفرق هستند. پیامانیها جزو ایل سگوند هستند و هم‌اکنون در ازنا و چزال (کرگاه) سکونت دارند. کر نوکر اکنون در میان بهاروندها (ده ناصروند) و تعدادی هم در بین بیرانوندها بسر می‌برند.

۲. سرچشمه رود کشکان شامل سرآب لیلی و سرآب گلم سوز می‌باشد که در منطقه قاید رحمت قرار دارند. (به توضیحات ۴۵ در بخش سوم (بالاگروه) مراجعه کنید).

۳. لرستان تا اواخر صفویه یکی از ایالات قدرتمند، آباد و امن مملکت بشمار می‌آمد. اما پس از جمله^۲ افغانها و گسستن شیرازه^۳ مملکت؛ این دیار نیز همانند سایر نقاط ایران دچار نابسامانی گردید. چنانکه خرم‌آباد به هنگام فتنه افغان بوسیله قوای عثمانی اشغال و اهالی مجبور به فرار از شهر شدند. در زمان حکمرانی کریم‌خان زند، آرامشی نسبی در لرستان برقرار شد؛ ولی در اواخر زندیه، مجدداً " هرج و مرج همه جا را فرا گرفت. اما حکمرانان قاجار بیش از هر زمان دیگر در گسترش ناامنی و ویرانی لرستان دخالت داشتند و جای بسی تعجب است که یکی از مامورین آن زمان از ویرانگری حکام قاجار در لرستان این چنین و

جغرافیای لرستان

بدون پرده سخن رانده است؛ زیرا که کمتر اتفاق افتاده که کسی از مظلومیت‌لرها مطلبی نوشته باشد و قلمزنان و مامورین دولتی همیشه از آنها به عنوان اشرار، گردنه‌زن، یاغی و قاتل یاد کرده‌اند.

۴. این منطقه فعلاً شامل دهستان دالوند می‌باشد.

۵. احتمالاً نام این سرآب از نام قوم کاسیت ساکنان سه هزار سال پیش لرستان مشتق شده است. کاسیتها سازندگان اشیاء مفرغی می‌باشند که از لحاظ هنری در دنیا شهرت به سزائی دارند.

۶. بیرانوندها در زمان نوشتن این رساله در قیلاب سکونت نداشته‌اند؛ بلکه محل گرمسیری آنها در پشتکوه بوده است.

۷. ایل سلسله‌قسمتهائی از هرو مالکیت داشته و پیش از آمدن بیرانوندها، طوایف دیگری چون کوشکی، چگنی و غیره نیز در دیگر مناطق هرو سکونت داشتند.

۸. راولینسون که در حدود ۱۵۵ سال پیش به لرستان سفر کرده از قول میرزا بزرگ حاکم لرستان نوشته است: "طوایف باجلان و بیرانوند در حدود یک قرن پیش - یعنی ۲۵۵ سال پیش- از نواحی موصل فرار کرده و به اینجا پناهنده شده‌اند. مالیات سنگینی نمی‌پردازند؛ اما در عوض ۱۵۰۰ اسب در اختیار حاکم می‌گذارند." (رک: سفرنامه راولینسون، ص ۱۵۳) چنانکه بیشتر گفته شد؛ باجلانها احتمالاً از هلیلان و یا نواحی اطراف آن به مناطقی که فعلاً در تصرف دارند مهاجرت کرده‌اند و قبلاً "یادآور شدیم که ایل باجلان هنوز در دهستان جلالوند سکونت دارد و شامل تیره‌های کریان، کله‌گوشی، خلام (غلام) گامزه، قاپ‌قوین، سرجوئی و غیره می‌باشد. بهر حال بیرانوند و باجلان از ایلات لک زبان می‌باشند که به احتمال قوی از منطقه لکستان که قبلاً بیشتر آن جزو پشتکوه لرستان بوده به پیشکوه مهاجرت کرده‌اند. منطقه لکستان محل سکونت طوایفی است که مولف مجمل‌التواریخ از آن به نام "وند" یاد کرده که در این میان یکی از آنها باجلان و یا باجولوند بوده:

"ایلات "وند" سوای ایلات زنگنه و کلهر که چند نفر تیرهٔ عظیمند

جغرافیای لرستان

و با ایلات زنگنه متفق و مشهور به وند می‌باشند به موجب تفصیل ذیل است و جمیع آنها سپاهی و صاحب دولتند و هر نفر از آنها به خطابی موسوم و در آخر خطاب وند ملحق است به طریق مرقوم ذیل: احمده‌وند، کاکاوند، قلی‌علی‌وند، جلال‌وند، جلیوند، مافی‌وند، بهتولی‌وند، قوریه‌وند، خلیل‌وند، خواجه‌وند، زبیره‌وند، نالکلی‌وند، بوجول‌وند - باجولوند = باجلان - . " (مجم‌التواریخ، ص ۱۵۸) مطالب فوق و نیز روایات شفاهی حاکی از آنست که باجولوند (باجلانها) و بیرانوند از جمله ایلاتی بودند که کریم‌خان زند را یاری داده و همراه او به شیراز رفته‌اند. کما اینکه خواهر کریم‌خان زند به نام بانو به عقد میرزا احمدخان پسر شمس‌الدین جد خوانین بیرانوند درآمده بود. پس از انقراض زندیه بیرانوندها و باجولوندها (باجلانها) به لرستان برگشتند و در اوایل قاجاریه که زمینه هرج و مرج فراهم بود؛ غوغائی برپا نموده. املاک دیگران را تصرف کردند و این دو ایل در زمان قاجاریه بسیار نیرومند بودند.

۹. الشتر هم‌اکنون یکی از بخشهای شهرستان خرم‌آباد محسوب می‌شود و از دهستانهای یوسفوند، فیروزآباد، هنام، بسطام و قلائی تشکیل شده است. مرکز الشتر شهر الشتر است که در حال گسترش می‌باشد. الشتر از مناطق باستانی لرستان است و جغرافیایان قرون وسطی اغلب از آن به صورت لیشر، لاشتر و الیشتر نام برده‌اند. (رک: صوره الارض، ص ۱۰۴ و مسالک و ممالک استخری ۱۶۴-۱۶۳) به نظر راولینسون، الیشتر همان نیسای باستانی است که نویسندگان یونان باستان از آن به عنوان محل پرورش اسبهای معروف مادها نام برده‌اند. راولینسون در این باره می‌نویسد:

"به نظر من اراضی غنی و چمنزارهای خاوه و الیشتر همان منطقه نیسین (نیسا) است که اسکندر از بغستان یا بیستون هنگام مسافرت از شوش به همدان از آنجا دیدن کرده است... یقین دارم اسکندر از اردوگاه خفه و نمدار خود در بیستون به الیشتر؛ یعنی محل بیلاقی

- رفته، همانگونه که امروزه هم این محل در تابستان اقامتگاه حاکم کرمانشاه می‌باشد. (سفرنامه راولینسون، ص ۱۴۴-۱۴۳)
۱۰. طوایف حسنوند، یوسفوند و کولیوند را رویهمرفته سلسله می‌نامند. روایات مختلفی در بارهٔ منشأ سلسله نقل می‌شود. برخی اظهار می‌دارند که طوایف سلسله از نسل شخصی بنام سل‌سل می‌باشند. وی دارای پنج پسر بوده که از نسل آنها طوایف حسنوند، یوسفوند، کولیوند، کرمعلی‌وند و فلک‌الدین پدید آمده‌اند. براساس روایت دیگر، سل‌سل دارای سه فرزند به نامهای یوسفوند، حسنوند و غیاسو (قیاسوند) بوده که در بین این طوایف، حسنوند پرجمعیتترین آنهاست.
۱۱. طایفه امیر از پشتکوه لرستان به این منطقه مهاجرت کرده است.
۱۲. روایت محلی حاکی از آنست که این چهل کودک در زمان حمله اعراب به ایران کشته شده‌اند. اما داستان چهل کودک نابالغ در جاهای دیگر نیز شایع می‌باشد؛ چنانکه در کوه کیلان (بالاگریوه) نیز محلی به همین نام وجود دارد. رقم چهل، ریشه‌ای باستانی در فرهنگ ایران زمین دارد که اهمیت آن هنوز در تصورات ماورالطبیعه و نیز آداب و رسوم مربوط به زایش و مرگ و میرآشکاراست. واژهٔ چهل تن و نیز مراسم مربوط به چهلیم پس از وضع حمل، چهلیم پس از مرگ نمونه‌هایی از این قبیل می‌باشند.
۱۳. این آثار متاسفانه قبل از آنکه باستان‌شناسان آنها را بررسی کنند؛ برای همیشه محو می‌شوند و برگ زرینی از تاریخ مملکتمان از بین می‌رود. چنانکه خرابه‌های شهر شاپور خواست، دره شهر، الیستر و صدها آثار باستانی دیگر در نتیجه عدم آگاهی مردم و بوسيله آنها از بین رفته و می‌رود. به خاطر داشته باشیم که هر اثر باستانی یادگاری است از نیاکان ما و بیانگر اوضاع فرهنگی ما و دربردارندهٔ اطلاعات گرانبهای تاریخی است. وظیفه باستان‌شناسان و پژوهشگران است که از طریق حفاری و مطالعه آثار باستانی و نیز از طریق مطالعات مردم‌شناسی، بسیاری از جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی گذشتگان را روشن‌کنند.

جغرافیای لرستان

هر گونه تاخیر در این مهم به مفهوم آنست که افراد نادان و سودجو با بیل و کلنگ به جان آثار باستانی افتاده و بخاطر شیئی قیمتی و یا هر منظور دیگری آنها را نابود سازند .

۱۴. تا این لحظه من نتوانسته‌ام دریابم که چرا مولف از بدی آب و هوای الیسترگفتگو کرده و حال آنکه این منطقه از جاهای خوش‌آب و هوای لرستان است. ۱۵. خواننده متوجه می‌شود که غارت آثار باستانی لرستان حداقل از صد سال پیش آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد .

۱۶. مفهوم واژه «خاوه» مشخص نیست . برخی آنرا معادل "خاور" می‌دانند . قدمت این واژه نیز نامعلوم است و قدیمترین منبعی که از آن نام برده ، مربوط به زمان صفویه است . چنانکه اسکندر بیک ترکمان مورخ زمان شاه عباس کبیر می‌نویسد : "مجملاً" طوایف لر در ولایت خرماباد ، خاوه و الشتر و صدمره (صیمره) و هذمین – هندمینی- اقامت دارند . " (رک : عالم‌آرای عباسی ، جلد اول ، ص ۴۶۹)

۱۷. لرستان به علل مختلف از جمله : درگیریهای داخلی بخاطر کسب قدرت از اواخر دوره صفویه بعد ، رقابت بین ابرقدرتها و دخالت مستقیم آنها در امور مملکت ، ضعف دولت مرکزی ، درگیری بین شاهزادگان قاجار بخاطر گسترش قلمرو خود و دریافت مالیات بیشتر و بالاخره درگیریهای قبیله‌ای و تجاوز قبایل به سرزمین یکدیگر رو به ویرانی نهاد : اما آنچه مسلم است ویرانی لرستان بیشتر در زمان قاجاریه صورت گرفت ؛ چنانکه مولف ناشناس نیز در همین رساله بطور مفصل از آن سخن رانده است .

۱۸. طوایف دلفان خود را از نسل شخص بنام دلفان می‌دانند . طوایف دلفان عبارتند از :

(۱) میروک (میربیک) از دو شعبه مال مومه (مومه‌وند) و شاهیوند تشکیل شده است .

(۲) ایوتوند (ایتوند)

(۳) اولاد قباد

جغرافیای لرستان

۴) نیرالی (نور علی)

۵) کاکاوند

۶) سنجای

۷) فلک‌الدین

۸) چواری

۹) کر معلی

۱۹. مقبره بابابزرگ در باختر دلفان و در دره تنگ و دورافتاده‌ای بین مهرباب کوه (در شرق) و کوه سرکشتی (شمال غرب) واقع شده. مقبره بر روی یک بلندی است و در کنار آن مقبره کوچکی متعلق به قال نازار یا کال‌نازار دیده می‌شود. مقبره فاقد سنگ قبر است و نیز مشخص نیست که گنبد آن در چه زمانی ساخته شده است؛ اما با این حال می‌دانیم که بابابزرگ (امامزاده ابراهیم) و نیز کال‌نازار از مقدسین اهل حق (پارسان) و یا علی‌اللهی‌ها می‌باشند و همزمان با شاه خوشین سومین مظهر الوهیت در قرن پنجم می‌زیسته‌اند (رک: نوشته‌های پراکنده در باره پارسان (اهل حق) ص ۵۷ و ۱۳۰) و نیز بنگرید به دوره هفت‌توانه ص ۳۵).

۲۰. مردمی که در لرستان به علی‌اللهی معروف شده‌اند از پیروان فرقه اهل حق و از غلاة شیعه به شمار می‌آیند. پیروان این فرقه در غرب ایران و به ویژه در استان باختران و لرستان متمرکز می‌باشند. با این حال اعضاء این فرقه در بسیاری دیگر از نقاط ایران نیز بسر می‌برند که در کتاب جداگانه‌ای بشرح آنها پرداخته‌ام. اهل حقها از ایرانیان اصیل می‌باشند و بسیاری از آداب و سنن باستانی را نگهداشته‌اند. بطور کلی اعتقادات این فرقه ترکیبی است از عقاید اسلامی و برخی از ادیان باستانی. عمده‌ترین ویژگیهای آئین حق عبارتند از:

۱) اعتقاد به تناسخ.

۲) حلول و تجلی خداوند در افراد متدین و پاک.

۳) انجام ذکر بجای نماز.

جغرافیای لرستان

- اهل حقها ارادت خاصی نسبت به حضرت علی (ع) دارند .
- ۲۱ . جلگه تشکن در شمال غرب چگنی واقع است و پیل عظیم ساسانیان در این منطقه ساخته شده است .
- ۲۲ . منظور تنگ کلهر است .
- ۲۳ . امامزاده حیات غیب در کنار رودخانه کشکان (سمت غرب) قرار دارد . وجه تسمیه این مقبره مشخص نیست ؛ ولی گفته می شود که متعلق به محمدبن احمد بن رضی الدین از اعقاب امام موسی الکاظم علیه السلام می باشد . مقبره دیگری که گفته می شود مربوط به شخصی به نام الیاس می باشد در سمت شرقی گنبد امامزاده قرار دارد که صاحب آن به درستی مشخص نیست . متأسفانه بسیاری از مقبره های لرستان که به عنوان شاهزاده و یا امامزاده قلمداد شده اند ؛ فاقد هویت می باشند . شناخت صاحبان این مقبره ها مهم است ؛ زیرا بهر حال صاحبان این مقبره ها افراد با نفوذ (معنوی ، سیاسی ، اقتصادی و غیره) بوده اند . احتمالاً برخی از آنها متعلق به اتابکان لرستان می باشند . از طرفی برخی از مقبره ها در دره های تنگ و جاهای پرت قرار دارند که آنها نیاز به بررسی دارد .
- ۲۴ . اولاد شاه کرم یکی از طوایف چگنی است و از تیره های ملکه ، مَزْمُو و آئینه تشکیل شده است .
- ۲۵ . اولاد طهماسب خانی از نسل طهماسب خان فرزند احمدبک هستند . گفته می شود احمدبک در حدود هفت نسل پیش ؛ یعنی در حدود ۲۱۰ سال پیش از دره شهر به منطقه چگنی آمده و با دختر رئیس طایفه میرزاوند ازدواج کرده و صاحب ۹ فرزند شده که یکی از آنها طهماسب خان بوده است . فرزندان احمدبک هر کدام تشکیل تیره های داده و بر منطقه چگنی تسلط یافتند .
- ۲۶ . مومیوند میربیگی همان مال مومه شعبه ای از میربیک از ایل دلفان است .
- ۲۷ . شیراوند یکی از طوایف چگنی است .
- ۲۸ . ظاهراً " نام چگنی مشتق از نام چشمه چگن است که در منطقه میرزاوند قرار دارد . چگنی یکی از ایلات قدیمی ایران است که مخصوصاً " در زمان صفویه

جغرافیای لرستان

افراد این ایل مشاغل مهمی را عهده‌دار بودند .

۲۹. پل شکسته همان پل معروف کشکان است که یکی از آثار مهم تاریخی است که با تاسف فراوان به بونه فراموشی سپرده شده . این پل بزرگترین پل باستانی ایران است و تاکنون همانند آن در هیچ جای این مملکت گزارش نشده است . طول این بنای عظیم متجاوز از ۳۰۰ متر و دارای دوازده دهنه بزرگ است که سه دهنه شرقی آن فرو ریخته است . کتیبه‌ای که از این پل به دست آمده بنای آنرا به بدرین حسنویه یکی از امرای کرد که در قرن چهارم هجری برای مدتی بر لرستان حکمفرمائی داشته ، نسبت می‌دهد . اما این کتیبه سوال برانگیز می‌باشد ؛ زیرا بررسی ساختمان و نیز تراش سنگهای نمای این پل ، همانند پل دختر (در کنار جاده خرم‌آباد - خوزستان) و پل شاپوری (در نزدیکی خرم‌آباد) می‌باشد . بدون تردید این سه پل از بنای زمان شاپور اول (۲۷۱-۲۴۱ میلادی) می‌باشند و به احتمال قوی به وسیله اسیران رومی ساخته شده‌اند و بدرین حسنویه پل کشکان و پل دختر را تعمیر کرده ؛ ولی ساریده آن نیست . ساختمان چنین پلهائی نمی‌توانسته از دید مورخین آن زمان پنهان بماند . بهرحال وجود چنین بناهای عظیمی در این دیار نشانگر پیشرفت فرهنگ و اهمیت این منطقه است و از اینرو مایه سربلندی هر لرستانی و ایرانی است . اما چه غم‌انگیز است وقتی مشاهده می‌کنیم که این بنای عظیم و باستانی مورد توجه قرار نمی‌گیرد به ویژه آنکه می‌بینیم اهالی ناآگاه سنگهای آنرا درآورده و برای ساختن خانه‌هایشان بکار برده و می‌برند . این پل شکوهمند و سرد و خاموش شاهد نغمه‌سرائی رود زلال کشکان است که همچنان جاودانه راه خود را در پیش گرفته و گهگاهی پاره‌ای از تن این پل کهنسال بی‌صاحب را کشان کشان می‌برد . امیدوارم که مسئولین و دست‌اندرکاران سازمان میراث فرهنگی کشور در جهت حفظ این آثار از ویرانی گام بردارند .

۳۰. پل خداآفرین یکی دیگر از مناطق دیدنی لرستان است که در تنگ کلهر و نزدیکی امامزاده حیات غیب بر سر راه خرم‌آباد - خوزستان قرار دارد . در این مکان رودخانه کشکان نالان و خروشان دل‌کوه را شکافته و از گذرگاهی

جغرافیای لرستان

تنگ و عمیق عبور می‌کند .

۳۱. در بالای پل خداآفرین آثار پل بسیار محکم و بزرگی از ساسانیان وجود دارد که بالا گریوه را به نواحی کوهدشت متصل می‌کرده است .

۳۲. گاوکوهی همان گوزن می‌باشد که تا قرن گذشته در بسیاری از کوههای لرستان به ویژه در منطقه چگنی و بالاگریوه یافت می‌شد؛ اما متأسفانه طبق معمول شکار بی‌رویه نسل این حیوان بی‌آزار و مفید را در این خطه از ایران از بین برد . خوشبختانه تعدادی از این گوزن‌ها در منطقه کرخه (خوزستان) باقی مانده که آنها را به شمال ایران منتقل کرده‌اند و نسل آن‌رو به ازدیاد است .

۳۳. کوهدشت که به زبان لری کیدشت نامیده می‌شود یکی از مناطق حاصلخیز و وسیع؛ اما کم آب استان لرستان است . شواهد باستانی حاکی از آنست که این منطقه پیشینه‌ای کهن دارد . نام کوهدشت را برای اولین بار در کتاب (التنبیه و الاشراف، ص ۳۳۷) به قلم مسعودی (قرن چهارم هجری) می‌بینیم. در این کتاب آمده است که کوهدشت و صیمره جزء مهرجان قدق (مهرگان کدک) می‌باشند . منطقه کوهدشت هم‌اکنون به برکت چاههای تلمبه‌ای آباد شده و مرکز آن شهر کوهدشت است که تا چند سال پیش دهکده‌ای بیش نبود .

۳۴. طایفه آزادبخت از تیره‌های کره پا ، هَلَل و ممیوند تشکیل شده که در جنوب شهر کوهدشت و تعدادی هم در شهر کوهدشت سکونت دارند .

۳۵. سادات ضرورنی یا درونی خود را از پیروان ذرون یا ذنور (ذوالنور؟) می‌دانند که گفته می‌شد قبرش در کرکوک می‌باشد . در لرستان در محل سادات درونی نیز مقبره‌ای بهمین نام وجود دارد؛ اما در مصاحبه‌ای که با یکی از سادات داشتم گفته شد که این مقبره نیست؛ بلکه زُودگه (گذرگاه) آن بزرگوار است . سادات درونی هم در مادیان رودهم در کوه همیان بسر می‌برند . درگیریهای دو سال گذشته باعث شده است که سادات حداقل پنج نفر از یکدیگر را به قتل برسانند؛ مبحثی که در جای دیگر به آن خواهم پرداخت .

۳۶. زیوه‌دارها در مادیان رود بسر می‌برند؛ اما تعدادی از آنها در خرم‌آباد

جغرافیای لرستان

و سیلاخور سکونت دارند .

۳۷ . پیر حیاتپها خود را وابسته به حیات غیب می‌دانند . اعضاء این طایفه متفرق گشته‌اند و در بعضی از نقاط مختلف لرستان بسر می‌برند . ایل حیات داوود که هم‌اکنون بخش مهمی از استان بوشهر را در تصرف خود دارند در زمان صفویه از حیات غیب مهاجرت کرده‌اند . احتمالاً " حیات داوودپها از همین پیر حیاتپها می‌باشند .

۳۸ . ریکا یکی از طوایف لر زبان است که هنوز در غرب رود کشکان بسر می‌برند .

۳۹ . سیاه منصور از طوایف قدیمی لر به شمار می‌آید که نام آنها در کتاب شرفنامه بدلیسی ضبط شده است . طایفه سیاه منصور در زمان صفویه دارای نفوذ بوده است .

۴۰ . رک : شماره ۴۶

۴۱ . امیر تیموری در یادداشت‌هایم مطلبی در باره این طایفه ندارم .
۴۲ . این غار که " بتخانه " نامیده می‌شود در جنوب شرقی کوه‌دشت درکوه گردل است . هنوز بررسیهای باستان‌شناسی در آن صورت نگرفته ؛ اما توصیف مولف از وجود عمارات واقعیت ندارد . ظاهراً " وجود استلاگمیتها سبب چنان تصوراتی گردیده است . ضمناً " دُم چهر نام کوهی است که غار در آن قرار دارد .
۴۳ . طرهان نیز از مناطق قدیمی لرستان است که نام آن برای اولین بار در سفرنامه ابودلف ، ص ۶۰ ، متجاوز از هزار سال پیش آمده است .

۴۴ . پَزُنُون یا بیژنوند جزو شاهپوند می‌باشد که شاخه‌ای از طایفه میربیک دلفان بشمار می‌آید .

۴۵ . رومشکان به قول اهالی روم اشکن نام دارد ؛ یعنی محلی که رومیان در آنجا شکست خورده‌اند . گفته می‌شود در زمان نادرشاه جنگی بین ایرانیان و رومیان (عثمانیها) در این محل صورت گرفت که به شکست رومیان منجر شد .

۴۶ . طایفه سوری از طوایف طرهان و از چهارتیره خدا نظر ، خاصی ، عودلی

جغرافیای لرستان

و قره‌لیون (قرعلیوند) تشکیل شده است .

۴۷ . طایفه امرائی که راولینسون آنرا در شمار طوایف عمله آورده است (رک : سفرنامه راولینسون ، ص ۱۵۲) ؛ شامل تیره‌های بازوند ، سهراب‌وند ، رومیانی ، پایروند ، آخه‌جو ، رشنو، و نظر علی‌وند می‌باشد که در رومشکان و طرهان سکونت دارند . این طایفه در اواخر قاجاریه به سرپرستی نظر علی‌خان امرائی بر طوایف رومشکان ، کوه‌دشت و دلفان تسلط یافت به طوری که نظر علی‌خان به صورت رقیبی برای والی پشتکوه درآمد و مایه دردسر حکام قاجار گردید . این رهبر قدرتمند علیه مشروطه‌خواهان و به حمایت از سالارالدوله به طرف تهران قشون‌کشی کرد ؛ اما در جنگ ساوه به سختی شکست خورد .

۴۸ . کونانی یا کورونی از طوایف لرستان است و فعلاً " در ده کونانی سکونت دارند .

۴۹ . آدینه‌وند از تیره‌های یاری‌وک (یاری‌بک) . بی‌یر ، رشنو ، ولی‌بک و آدینه‌وند تشکیل شده است که در گرداب بوگردالی (باباگردالی) و چشمه میرزا سکونت دارند .

۵۰ . گراوند شامل تیره‌های حَسَکَه ، علی‌یار ، مهرو (مهراب) نُویْزَه و قهر - نمه می‌باشد که در سر طرهان ، کُل‌کُل ، میشان ، کَل سُر و حُشک‌دزه بسر می‌برند .

۵۱ . مومیوند نورعلی : اصولاً " مومیوند یا مومه‌وند شاخه‌ای از میربیک دلفان است ؛ اما مولف در چند جا از آن به عنوان مومیوند نور علی یاد کرده است . احتمال دارد در آن زمان گروهی از مومه‌وندها در بین نورعلی‌ها (نیرالی‌ها) بسر می‌برده‌اند .

۵۲ . کوشکی : این طایفه که نام آن در تاریخ گزیده آمده است ، قبلاً " در هرو سکونت داشته ؛ اما در اوایل قاجار املاک آن به تصرف بیرانوندها درآمد . طایفه کوشکی فعلاً " در سر طرهان سکونت دارد و تیره‌های آن عبارتند از : نات‌مُون ، شهر میر ، میرآخُر ، برجعلی‌ون و شلووند .

۵۳ . مقبرهٔ بابا جیب در شمال شرقی رومشکان قرار گرفته و اکنون ویران

جغرافیای لرستان

است .

۵۴. گنبد عالی گژ در نزدیک ده بازوند (جنوب شرقی رومشکان) قرار دارد و تا چند سال پیش پابرجا بود؛ اما تابستان گذشته که در آن حوالی بودم؛ سقف آنرا فرو ریخته یافتیم. مسیو چریکوف که نزدیک به ۱۴۰ سال پیش از این منطقه گذشته از گنبد عالی گیجان (عالی گژ) نام برده است. (رک: سیاحتنامه چریکوف، ص ۹۸)

۵۵. صیمره یکی از مناطق باستانی لرستان است که جغرافیایانویسان باستان از آن نام برده‌اند. راولینسون معتقد است که صیمره در اصل سمینه (*Sambana*) نام داشته که آنهم تحریفی از واژه سیدان؛ یعنی همان شهری است که دیودور از آن نام برده و اسکندر مقدونی هنگامی که برای دیدن یونانی‌هایی که زمان خشایار شاه هخامنشی به سیروان (کنیلون) تبعید شده بودند از آن دیداری داشته است. (رک: سفرنامه راولینسون، ص ۶۶) صیمره در زمان ساسانیان جزء مهرکان کدک (مهرجان قذق) بوده است و هرمزان سردار معروف ایرانی که سرانجام به اتهام قتل عمر کشته شد؛ اهل صیمره بود.

در زمان ساسانیان چند دژ مهم در صیمره وجود داشته که سلاطین ساسانی به هنگام ضرورت زنان و فرزندانشان خود را به آنجا می‌فرستادند. صیمره به سال ۲۵۸ هجری قمری در نتیجه زلزله هولناکی ویران شد (رک: تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه دکتر شعار، ص ۱۷۷)؛ اما با این حال جغرافیایانویسان از قرن چهاردهم هجری به بعد از آن نام برده‌اند. (ر. ک: *صورة الارض*، ص ۱۱۲، احسن التقاسیم، جلد دوم، ص ۵۸۸) سرانجام حمدالله مستوفی (قرن هشتم) نوشته است که صیمره شهری نیک بوده و اکنون خراب است.

(رک: *نزهت القلوب*، ص ۷۱) خرابه‌های شهر صیمره که به دری شهر معروف است تا سالهای اخیر (۱۳۵۲ شمسی) دست نخورده باقی مانده بود و بهترین باز مانده یکی از شهرهای ساسانی بشمار می‌آمد. متأسفانه این شهر باستانی پیر ارزش پیش از آنکه بوسیله باستان‌شناسان حفاری گردد از بین رفت و هم‌اکنون

جغرافیای لرستان

فقط گوشه‌ای از آن باقی مانده است که قطعاً " آنهم به زودی محو خواهد شد . بررسی شهر صیمره می‌توانست اطلاعات بسیار گرانبهائی از شهرسازی باستان و اوضاع اجتماعی - فرهنگی مردم ایران کهن در اختیار شیفتگان تحقیق و علاقه‌مندان قرار دهد .

۵۶ . پل گاو میشان که به زبان لری آنرا گامیشو گویند ؛ راولینسون در باره‌اش می‌نویسد : " پلی که هم‌اکنون بر روی کرخه قرار دارد یکی از بهترین پلهای ایران است و آنرا حسین بزرگ والی معروف لرستان به سال (۱۰۵۸ هجری) بنا نموده است . (سفرنامه راولینسون ، ص ۶۷) این پل نیز مربوط به دوره ساسانیان است و ظاهراً حسین خان والی آنرا نوسازی کرده است . ابودلف متجاوز از هزار سال پیش از روی این پل گذشته و یادآور شده : " میان صیمره و طرهان پل بزرگ زیبا و عجیبی بر پا می‌باشد که دو برابر پل خانقین است . " (سفرنامه ابودلف در ایران ، ص ۶۱) متأسفانه این پل در حدود صد سال پیش بوسیله کولیوندها (از ایل سلسله) و به منظور جلوگیری از ورود بیرانوندها به صیمره خراب شد . البته کولیوندها فقط قسمتی از طاق پل را خراب کردند و بقیه پل هنوز پایرجا می‌باشد .

۵۷ . کبیرکوه تحریف شده کوه کور (*Kavar*) از مهمترین کوههای لرستان و یکی از کوههای عمده ایران است . چنانکه پیشتر یادآور شدیم ؛ این کوه لرستان را به دو بخش پیشکوه و پشتکوه تقسیم می‌کند . کوه کور از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است . این کوه نقش مهمی در فولکلور و تاریخ لرستان دارد و نیز یکی از مکانهای مقدس بشمار می‌آید ؛ زیرا که مقبره شاه احمد برفراز آن قرار دارد . چند سال پیش در پی تحقیقاتم فرصت یافتم بر یکی از قله‌های مرتفع این کوه صعود کنم به محض آنکه برفراز این کوه شکوهمند رسیدم ؛ نسیمی تند در حال وزیدن بود و من چون پرنده‌ای سبکیال ، دهات و مکانهای دوردست را در زیر پای خود نظاره می‌کردم و راستی دل تمنای پرواز می‌کرد .

کوه کور در گذشته‌های دور به دلایل نامشخص ریزش شدیدی داشته که آثار آن از گردنه تنگ فنی کاملاً " پیدا است . اگر از گردنه تنگ فنی به جانب جنوب

جغرافیای لرستان

بنگریم به آسانی محل ریزش کوه را که بیش از ۱۰ کیلومتر طول آنست به خوبی می‌بینیم. در محلی که ریزش صورت گرفته است، چنان می‌نماید که کسی یک‌ورقه عظیم از کوه را برداشته و جای آن خالی است. بر این اساس سنگلاخهای چُل-جایدر از کبیرکوه جدا شده و سراسر منطقه را پوشانده‌اند.

۵۸. به شماره ۵۵ مراجعه کنید.

۵۹. تا سالهای اخیر انواع شکار از قبیل بزکوهی، پازن، میش و قوچ و نیز انواع پرندگان چون کبک، تیهو و غیره فراوان بود؛ اما به علت شکارهای بدون حساب و نسنجیده، تعداد حیوانات و پرندگان این منطقه رو به کاهش گذاشت.

۶۰. جلگه جایدر فعلاً "آباد است و شهر پلدختر نمونه‌ای است از آبادانی آن.

۶۱. حسوندها اکنون در آنجا نیستند؛ زیرا منطقه آنها به تصرف جودکی درآمده است. مالکیت اراضی لرستان در طول دو قرن گذشته دچار تغییر و تحول شده؛ چنانکه برای مثال طایفه میر منطقه تخت‌چو را به زور از دست جودکیها خارج ساخت و طایفه جودکی اراضی حسوندها را متصرف شد. نمونه‌هایی از این قبیل فراوان است. بهر حال در دوره خودسری طوایف و ایلات، دائماً به محدوده یکدیگر تجاوز می‌کردند و طایفه ضعیف لقمه چربی برای طوایف قدرتمند بود.

۶۲. مرحوم آیت‌الله سید نعمت‌الله جزایری از بزرگان تشیع و جد سادات جزایری لرستان می‌باشد که در سنه (۱۱۱۲ هجری) به هنگام سفر در جایدر به سرای باقی شتافت. (رک به تحفة‌العالم، ص ۱۰۵)

۶۳. پل دختر یا پل شاپوری که در بین لرها به پل کرو دختر (پل پسر و دختر) معروف است یکی از آثار باستانی مهم زمان ساسانی در ایران است. این پل بر روی رودخانه کشکان و در کنار شهر پلدختر ساخته شده است. راولینسون این پل را بزرگترین پل ایران دانسته و نوشته است: "در اینجا رودخانه کشکان از وسط کوه عبور کرده و به جلگه جایدر وارد می‌شود. در همین محل آثار پلی وجود دارد که از نظر اهمیت نظیر آنرا در هیچ جای ایران ندیده‌ام." (سفرنامه

جغرافیای لرستان

راولینسون ، ص ۶۹)

۶۴. اسماعیل خان فرزند شاهوردیخان ، پنجمین والی لرستان می باشد که حکمرانی او مقارن با اواخر افشاریه و زندیه است . اسماعیل خان مدتها با زندیه درگیری داشت ؛ اما کاری از پیش نبرد . این مرد بسیار سختگیر بود و رفتار خشن او باعث شد که برخی از ایلات از جمله تعدادی زیادی از خانوارهای ایل دلفان لرستان را ترک کنند .

چریکوف که در حدود (۱۸۵۰ میلادی) توقف کوتاهی در جایدر داشته ، این باغ را دیده و نوشته است :

" در جایدر - جایدر - که از سمت شمال و چندان دور نیست ؛ یک باغ دارد که درختهای نارنج و لیمو و پرتقال و غیره دارد و این باغ در وقت حکام پشتکوهی - والیان پشتکوه - بسیار خوب و آباد مانده بود ؛ لکن بعد از آنها از بی مالاتی و بی پرستاری ، جمیع اشجار مثمره او خشک و ضایع گردید . " (سیاحتنامه چریکوف ، ص ۹۹)

چنانکه پیداست در گذشته درختان خرما و مرکبات در نقاط گرمسیری لرستان وجود داشته و امروز هم می توان برای غرس چنین باغی اقدام کرد . البته انجام چنین کاری مستلزم بهره گیری از رودخانه های بالا رود ، زال ، کرخه و غیره است که آب آنها به هدر می رود و حال آنکه زمینهای زیادی به علت نبودن آب به کشت محصولات دیم اختصاص داده می شوند و یا در مواردی بدون استفاده باقی می مانند .

بالا گریوه (۱)

سرحد آن آبستان، ازنا و چنارکل است که محل بیلاق طوایف بالا گریوه (۲) است. انتهای محل مزبور قیلابست (۳) که گرمسیرات آنها است و از طرف مشرق، رودخانه بختیاری که فاصله است میان بختیاری و لرستان، همه جا کنار رودخانه و محل سکناى ایل بالا گریوه است. هیچده فرسخ طول و هفت فرسخ عرض دارد. کل این طول و عرض، کوهستانی جنگلی است، جلگه و زمین هموار کمتر دارد. طوایفی که در محل مزبور سکنی دارند عبارتند از طایفه سگوند (۴)، طایفه دیرکوند، (۵) طایفه پاپی (۶)، طایفه لریائی (۷)، طایفه رشنو (۸)، طایفه جودکی (۹). محل طایفه پاپی سه چهارقریه دارد موسوم برسوم (سیرم)، کشور، لری و توده-تووه؟- که باغات انارند. هر چه انار در آنجا عمل می‌آید مخصوص نار دانست که بهمه جا می‌برند. درخت عُناب و انجیر و انگور هم دارد. پوست انار را بهر وجود برده می‌فروشند که بمصرف چیت‌ساز خانه می‌رسد. در محل توده چون گرمسیر است مرکبات و خرما عمل می‌آید. در طرف بیلاق طایفه مزبور، محلی است مشهور بدارک (۱۰) (وارک) رودخانه دارد، کنار آن درختان چنار فراوانست در وقت ضرورت هر کس لازم باشد اره‌کشی از شهر برده بقدر حاجت قطع کرده می‌برند، تمامی ندارد و خرید و فروش هم از آن چنارها نمیشود از شهر

جغرافیای لرستان

تا آنجا سه فرسخ است. / امامزاده‌ای در گرمسیرات طایفه مزبوره هست موسوم به شاهزاده احمد (ع)، (۱۱) الوار خیلی معتقدند گویا صحت نسبت هم داشته باشد. میگویند همیشه کرامت از او ظاهر میشود. بقعه از آجر و گچ و کاشی دارد بقدر شصت خانوار خدمه (۱۲) آن امامزاده در جوارش سکنی گرفته‌اند و از اطراف بزیارت او میروند. زایرین هر قدر هستند و هر قدر در آنجا باشند؛ خدام با کمال امتنان مخارج آنها را میدهند، مهمانداری و پذیرائی میکنند. در محل امامزاده چشمه‌ایست که بقدر کفاف خدام و زوار زیادتر آب ندارد. اطراف آن کلا "کوه است. جلگه‌ای در نزدیکی بقعه هست مشهور بدشت (لاله)، عرض و طول آن یکفرسخ بیشتر نیست. زمین مسطح و هموار است محل زراعت همان خدمه است و مبدر چهار پنج خروار شلتوک دارد از اصل آب و چشمه ندارد از قدیم الایام بقدر مبدر مزبور کرتو (کرت) بسته‌اند. در ابتدای فصل بهار که وقت شلتوک‌کاری است؛ خدام جمع میشوند میان کرتوها بیل میزنند، و دو سه گوسفند قربانی میکنند و در میان کرتوها بذر شلتوک را میپاشند از قدر الهی محض پاشیدن بذر زمین پراز آب میشود. آب از زمینها چنان میجوشد که کرتوها کلا " پراز آب میشود؛ ولی جاری نیست و وقت درویدن بهیچوجه آب ندارد. از وقت پاشیدن تخم تا هنگام درویدن که ابتدای پاییز است؛ کرتو پراز آبست همان وقت درو آب خشک میشود، شلتوک را درو میکنند برنج آن زیاده از حساب ریع دارد. امر عجیبی است و خالی از غرابت نیست (۱۳) در پهلوی شلتوک ذرت‌کاری هم میکنند. بذرت ابداء " آب نمیرسد و بدون آن عمل می‌آید خیلی ریع هم دارد. محل سکنای طایفه پایی در گرمسیر و بیلاق زیاد است. بیلاق آنها که چنار کل، ترس وازنا است؛ طایفه سگوند متصرف شده‌اند و از برای خود زراعت میکنند. طایفه پایی به گرمسیر قناعت کرده‌اند و در کوهستانها نشسته رعیتی می‌کنند. کمتر محل زراعت دارند اغلب محتاج می‌شوند که از خارج غله می‌خرند و گذران آنها اکثرا " نان و بلوط است (۱۴) که برسم خودشان پرورش داده نان کرده می‌خورند. با وجود اینکه جای آنها خیلی سخت است و دور از آبادی است. مع هذا مردمان خدمتگزاری

جغرافیای لرستان

هستند، اگر از دیوان آزار نبینند در دادن مالیات و انتظامات هیچ حرفی ندارند.

محل طایفه دیر کوند (۱۵)

محل طایفه دیر کوند مشهور (؟) دره‌های سخت و کوه‌های صعب دارد. همیشه کار آنها شرارت و راه‌زنی است. مالیات دیوان را بگرفتن و بستن و قشون‌کشی باید از آنها گرفت. (۱۶) توشمالان (روسا و کدخدایان طوایف) در میان طایفه چندان تسلطی ندارد، لابد با آنها در هرزگی شرکت مینمایند. محل بیلاق آنها کوه هشتادپهلوی (۱۷) و کوه کرو (؟)، گرمسیرات آنها قیلاب، کرکی (۱۸)، و منگره (۱۹) است. در قیلاب زراعت خوب میکنند در کرکی و منگره چون کوه‌است؛ زراعت چندان ندارند. طایفه دیر کوند دو تیره‌اند (۲۰): قلاوند و دیگری بهاروند. (۲۱). تمام کوه‌های آنها خیلی سخت است خاصه دو موضع که اسباب یاغیگری و عدم تمکین آنها است. یکموضع در میان قلاوند (۲۲) است که موسوم به منگره است و در آن منگره یک کوه بسیار مرتفعی است که راه بالا رفتن آن کوه تماما "سخت و پرتگاه. در بالای آن یک تخته سنگ که بقدر ربع فرسنگ تقریبا" طول و عرض دارد. از دور چنان بنظر می‌آید که حصار قلعه‌ایست؛ ولی حصار نیست خدا آفرین. مثل اینکه واقعا "دیوار کشیده باشند، از چهار طرف همینطور است و هیچ راهی برای آن نیست؛ مگر از یکسخت یکره باریک دارد و چند موضع راه بجز اینکه پیاده بالا میروند. طناب بسته زن، بچه و گاو و گوسفند نیست و تمام اموالشانرا با طناب بالا می‌شکند تا میروند بالای آن سنگ. در آنجایکجا وسیعی است آب و اشجار و علف فراوان دارد بطوریکه کفایت این تیره قلاوند را تقریبا" سه ماه مینماید و میتوانند زیست کنند و بهیچ اسبابی در آن نقطه نمی‌توان بر آنها دست یافت. اگر زنی در سر آن دره بنشیند (و) گاهی یک سنگ از بالا پرت کند؛ هر قدر قشون باشد مفید نخواهد بود و هیچ چاره بکار آنها متصور نیست، مگر اینکه جمعیتی بقدر شش هفته‌ماه پائین کوه آسوده بنشینند تا آن علف

جغرافیای لرستان

که دارند تمام شود لابد پائین بیایند و گرفتار شوند و یا اینکه قبل از رفتن طایفه بآنجا بالای کوه را بگیرند. یک جمعیت قلیل بی خبر بروند آنکوه را بگیرند آنها دستگیر شوند، گاهی هم میشود که برف و باران زیاد آمده آنکوه را فرو می‌گیرد، دیگر از آنطایفه کسی نمیتواند آنجا برود زیست کند. در آنموقع اگر یک استعداد دیوانی بدون آنکه الوار را شرکت بدهند حمله کرده همه را دستگیر کنند ممکن است. (۲۳)

اما کرکی محل طایفه بهاروند است (۲۴) باینوضع است که دره ایست بسیار عمیق تخمیناً "سد ربع فرسخ طول آن دره می‌باشد. میان دره جای وسیع پر آب و علف است و دو کوه بلند اینطرف و آنطرف دره است. اتفاقاً" هر دو یکپارچه سنگ است بسیار مرتفع از هر دو طرف دره ممتد است از اول دره تا آخر هیچ راه از بالا بیائین و از پائین بالا نیست؛ الا یک راه در اول دره و راه دیگر در آخر دره، آنهم باینوضع که در دو سه جا راه بکلی قطع می‌شود. با بند و طناب بقدر ده ذرع خود و اموالشانرا بالا می‌کشند و پائین می‌روند. سر این دو کوه از هر دو طرف پیش آمده و اغلب در میان دره سایه است، آفتاب کم میگیرد. سر ایندو کوه سنگی، نوعی منحنی و کمانی است که از بالای کوه اگر توپ بزنند ادا" نمی‌گیرد و هیچ فایده نمی‌کند. در میان آن کوهها و درهها، غارهای بزرگ طویل زیاد است. وقتی این بهاروند خیال تمرد دارند، قبل از وقت، آذوقه بسیار برده در آن غارها با آنچه اسباب و اموال دارند پنهان می‌کنند تا زمانیکه موقع رفتن خودشان برسد. میروند میان دره، سر آن دو راه در هر یک چهار پنج نفر کشیکچی میگذارند و بنوبه کشیک دارند و عوض میشوند و هر قدر جمعیت با هر اسبابی بخواهند در آنجا بآنطایفه فایق بیایند؛ امکان نخواهد داشت و همین دو موضع (۲۵) اسباب جرات و عدم تمکین دیرکوند شده، تا این دیر کوند به کلی مضمحل نشده‌اند، لرستان خاصه این سمت بالا گریوه بطور دلخواه منظم نمی‌شود؛ زیرا علاوه بر اینکه خودشان یاغی و شریر و بسیار عاصی هستند و این نوع جاهای محکم هم دارند و محفوظند؛ هر کس از لرستانی یک یاغیگری و شرارت



نقشه توپوگرافیک از بخش امداد مرند و گردک

جغرافیای لرستان

بکند می‌رود میان دیرکوند در امان و محفوظست. (۲۶)

سرآبی در منگره است مشهور بگرداب. سه سنگ آب دارد، دور آن سرآب را از سنگ و آهک فلکی بالا آورده‌اند که آب بالا می‌آید و بکل باغات میرسد از محل منگره میگذرد داخل قیلاب و برودخانه بلارود (۲۷) ملحق میشود که بمحل دزفول می‌رود. کرکی هم قدری باغات دارد و محل شلتوک‌کاری او کم است. رودخانه زال از آنجا میگذرد. باغات و زراعت و شلتوک‌کاری کرکی از رودخانه مزبور است. اطراف ایندو محل کوه خرپشت و کوه چاونی - *Chavoni* - است. چنان آن کوهها ارتفاع دارد که هر دو محل مزبور زیاده از پنج ساعت آفتاب ندارد؛ باقی روز سایه است. رودخانه زال از کرکی جاری می‌شود و بقیلاب می‌آید و در همانجا داخل رودخانه صیمره میشود (۲۸) در اینجا مشهور به کرخه است که بسمت عربستان (خوزستان) می‌رود.

قیلاب

محل دیگر قیلاب است (۲۹) که بسیار وسعت ملکی دارد. در زمستان بعضی اوقات کل طایفه سگوند و قدری از بیرانوند و پاپی و دالوند در آنجا سکنی دارند و هنوز گوشه از آن نمایان نیست و در تابستان آنقدر بدآب و هواست که احدی در آنجا سکنی نمیگیرد و در زمستان پریعیب ندارد. علف خوبی دارد، چشمه آبی در دامنه کوه واقع است، نیمسنگ آب دارد، بسیار بدبو است از آن آب کسی نمیخورد. در آن چشمه قیر بهم میرسد، آب که از زمین بالا می‌آید کافی ظاهر میشود سفید در روی آب، دو روز میماند آفتاب که بر آن میتابد کف سیاه میشود و در اطراف منجمد میگردد. خرید و فروش ندارد هر کس بخواهد بقدر ضرورت از کنار چشمه جمع کرده میبرد. در محل طایفه مزبور کوهی است بسیار مرتفع مشهور بکوه کرو (?) در قله آن کوه آسیائی که از باد گردش میکرده، بعضی اشخاص که رفته دیده‌اند می‌گویند آثار آسیائی بوده است. آن کوه محل نشیمن ندارد از بس مرتفع است و سخت و پرجنگل و بی‌آب. در دامنه کوه مزبور دربندی

جغرافیای لرستان

است تا قله کوه زیاده از نیمفرسخ باد از پائین به دربندی می پیچد و بالا میرود. در قله کوه باد چنان پر زور است که چوب و درخت و هر اسبابیکه در آن دربند بیندازند؛ بهیچوجه بزیر نمی آید و باد آنرا بالا می اندازد و در همین کوه، بازگیران در فصل پائیز دام می نهند و قوش میگیرند، هر قوش بدست آید طرلانست.

طایفه جودکی

طایفه دیگر از جمله بالا گریوه، جودکی (۳۱) است که محل سکناى آنها از گرمسیر و ییلاق از گردنه کیلانست و تا چشمک، بیست فرسخ محل دارد کلا " جنگل بلوط، محل زراعت آنها آب سرد و چشمک است. قدری محل سکناى طایفه جودکی از سایر محلهای بالا گریوه بهتر است. قلعه نصیرخان (۳۲)، توشمال جودکی در آب سرد کلا " از سنگ و گچ ساخته است که محل چاپارخانه بود. هر اوقات توشمال بخواهد در قلعه می نشیند. اکثر اوقات سیاه چادر نشین اند. مابین محل دیرکوند و جودکی کوهی هست و در آن کوه غاری است و در دهنه غار رودخانه ایست. آن غار مشهور بغار کرکان - کوکان = کبکان - است (۳۳) در میان آندستگاه عمارتیت که از سنگ بیرون آورده اند. زیر خانه و بالاخانه و سایر ملزومات آن عمارت در آن غار مهیا است. شکل انسانی از سنگ بیرون آورده اند (۳۴) و با این همه زحمت که کشیده اند؛ محل سکنا و آبادی در آنجا ظاهر نیست و نمیشود در آنجا زندگانی کرد. (۳۵)

جلگه های لرستان در پیشکوه همین هاست که مفصل نوشته شده و بانجام رسیده، کمتر جلگه مشهور دارد که مسطور نشده است. راه عربستان - خوزستان - از میان خاک جودکی است و دیرکوند و گردنه کیلان (۳۶) در همین - منطقه - واقع است. اگر از راه دوزخ خبر صحیحی میداشتم بطور تحقیق مینوشتم که باین سختی و دشواری نیست و بعد از آنکه طریق جهنم را پیمودم دیگر رجوعی نیست، پس همینطور مجهول خواهد ماند.

رودخانه‌های لرستان

اکنون رودخانه‌هاییکه معروف و مشهور میان لرستانست نوشته میشود :

رودخانه صیمره

سرچشمه آن گاوماسیان - گاماسب- (۳۷) نهبوند است که در میان کوه بیستون و چمچمال میگردد تا بنزدیکی قراسوی - قره سو- کرمانشاهان در محل دو رود فرامان داخل هم می‌شوند ، مابین کرمانشاهان و لرستان است تا هلیلان و از هلیلان میگردد تا آخر داخل خاک عربستان - خوزستان - میشود در محل لرستان جاریست . چون رودخانه معظمی است از هیچ محل فایده از برای زراعت ندارد . در فصل زمستان و بهار نمی‌توان - از آن - عبور کرد ، در فصل تابستان و پائیز از اکثر جاهای آن عبور می‌کنند . از تنگ تیر که ابتدای داخل شدن در ملک لرستانست ؛ پنج فرسخ از هلیلان میگردد ، در میان کوه است و محل سکناى طایفه بیجنوند تا بترهان میرسد پنجفرسخ . از این پنجفرسخ از قدیم در دو محل پل داشته که از سنگ و گچ و آهک بسته‌اند ؛ حال اکثر پایه و طاقهای آن باقیست . از ترهان که میگردد باز از میان کوه جاریست تا پائین جلگه شیروان که از پشتکوه محسوبست . از ترهان الی شیروان هشت فرسخ است و از شیروان در دامنه کبیر

جغرافیای لرستان

کوه میروود تا داخل محل صیمره می‌شود آنهم چهار فرسخ است. در دو فرسخی محل صیمره هم پلی داشته که خیلی قدیم است؛ میگویند در زمان خسرو پرویز ساخته‌اند. قلعه - ای - در آنجا مشهور بقلعه شکر که از جمله خادمان خسرو پرویز بوده و آن پل حالا از آب دور افتاده که تفصیل آن ذکر شد، پائین‌تر از پل گاومیشان است. از پل گاومیشان در دامنه کبیر کوه از آب گرمک و پل تنگ (۳۸) که رودخانه از آنجا میگذرد و بقدر هزار و پانصد قدم کمر است که آب رودخانه آن کمر را شکافته که از هر محلی دو هزار و پانصد قدم عرض داشته در اینجا زیاد از پنج شش ذرع نیست، در محلی که چهار ذرع بیشتر نیست از قدیم پلی داشته از آجر و گچ. الان آن پل که یکچشمه طاق است خراب شده از پل تا کف آب رودخانه پانزده ذرع است. اکنون ایلات هر وقت که به گرمسیر میروند یا طرف پشتکوه، او را چوب بست میکنند و خاشاک بر روی چوبها میریزند و با سانی میگذرند. هرگاه آن پل نباشد بهیچوجه ممکن نیست در آنجا بمشک و کلک (۳۹) بگذرند. بسیار محل سختی است. از ماهی صالح و تنگ ثاری (ماژی) و دم شاه که آخر کبیر کوه است؛ بیست فرسخ جاریست. پنج فرسخ از میان کوهستان میگذرد داخل خاک عربستان - خوزستان - میشود؛ نامیده میشود بکرخه. همه جا میروود تا هویزه و هلور از آنجا داخل شط العرب میشود.

رودخانه کشکان (۴۰)

سرچشمه آن از اول هرو محل سکناي طایفه قاید رحمت است که محصول و زراعات طایفه مزبوره سه فرسخ طول دارد و از آن مشروب میشود از اطراف هم چشمه‌ها بآن ملحق میشود - و - رودخانه بزرگی میگردد - سپس - بمحل طایفه دالوند میرسد، چهار فرسخ است که زراعت آنجا هم از آن بعمل میآید. از آنجا بمحل طایفه بیرانوند جاریست که هشت فرسخ نیز زراعت آنجاست از آن مشروب میشود از آنجا بمحل طایفه حسنوند که ولم و کاکا رضا است دو فرسخ میشود؛ قلیل زراعتی دارند که از آن آب عمل میآید. از آنجا که میگذرد تا باول تنگ گاو شمار

جغرافیای لرستان

که محل سکناى طایفه قلائی و آنهم هشت فرسخ است از آنجا بیاین چون رودخانه زیاد است و بستن جلو رودخانه مشکل است؛ زراعتی از آن بعمل نمیآید. تنگ گاوشمار سه فرسخ طول دارد و گردنه خیلی سختی است، عبور از میان تنگ بسیار دشوار است، لابد از آن گردنه باید گذشت. ایلات که بگرمسیر و بیلاق میروند از آن گردنه میگذرند. رودخانه از میان تنگ بیرون میآید و جلگه تشکن میگذرد و بطرف مغرب هشت فرسخ طول جلگه تشکن است. در محل طایفه شیرواند پلی دارد مشهور به پل شکسته که وضع ساختن نوشته از بناهای شاپور است.

رودخانه خرمآباد

سرآب آن از دامنه کوه کلوپار است در محل قریه رباط خالصه. در ابتدای سرآب کمی آب دارد و در دو فرسخی زیر بلده خرمآباد داخل رودخانه کشکان میشود از هر طرفی سرآبی داخل آن میشود. (۴۱) تفصیل سرآبها در بلده و توابع نوشته شده، در آخر که داخل کشکان میشود در نزدیکی امامزاده حیات غیب عبور از آن مشکل است؛ ولی رودخانه پر منفعتی است. از ابتدا از سرآب الی انتها که داخل کشکان می شود همه جا نهر از آن برداشته اند و همه قسم زراعت از آن مشروب میشود. در لرستان رودخانه و سرآبی باین پر منفعتی نیست.

رودخانه کرگانه

آب رودخانه کرگانه نسبت بآبهای بلده گواراتر است، چهار سنگ آب دارد و سرآب آن در محل آبستان (۴۲) محل طایفه ساکی است که سگوند تصرف کرده (۴۳) تا خرمآباد شش فرسخ است که در نزدیک پل شهر داخل رودخانه خرمآباد میشود. از آبستان که میگذرد مزارعی در زیر اوست، خود مزرعه و محل آبستان و مزرعه ده سفید و دولت شاهی (۴۴) و زاهد و دارائی (۴۵) زراعتشان از همین رود بعمل میآید. در ده پیر هم سرآبها هست که مزید بر آن میشود. در نزدیکی شهر پلی است که از قدیم ساخته اند چون رود کمی است پلی که پانزده ذرع طول

جغرافیای لرستان

آنست ساخته شده و یک چشمه طاق است که مجرای رودخانه مزبور بوده است .

رودخانه دری رود

رودخانه دری رود (۴۶) که از میان بلوک کرگاه و بلده میگذرد سرچشمه آن در چنار کل محل طایفه پایی است که در آخر بلوک داخل رودخانه خرم آباد میشود . در فصل بهار بکار زراعت بلوک کرگاه خوب میآید . در وسط تابستان از سرسراب چنار کل آنرا بجهت صیفی کاری طایفه سگونب میبرند و دیگر بیلوک فایده نمیبخشد . در این رودخانه ماهیهای بزرگ و کوچک باشکال مختلف فراوان دیده شده از جمله وقتی ماهی صید کرده بودند و آوردند و قطعه قطعه کرده بودند به وزن درآوردند بیست و پنجمن تبریز متجاوز گوشت داشت . (۴۷) گوشت آن چندان ماکول نبود؛ ولی بعضی ماهیهای دیگر صید کردند که کوچکتر از آن ماهی و جنسش هم با آن فرق داشت ، بسیار کم استخوان و نازک و خوش طعم و بعضی را عقیده این بود که نوعی قزل آلاست . بعضی چیزهای دیگر هم میگویند در این آب بشکل آدم و سگ و امثال اینها دیده شده ، چون حقیقت آن معلوم نشده لهذا نمینگارد .

رودخانه الشتر

چند سرآب دارد در دامنه کوه گرو (گری) جاریست بهم که ملحق شدند رودخانه میشوند . سرآب کهمان ، سرآب زز - هنام - سرآب امیران - امیر - که در جلگه الشتر است . از ابتدا الی انتهای آن که داخل رودخانه کشکان میشود ، چهار فرسخ است و کل محال الشتر که بتفصیل نوشته شده از این رودخانه مشروب میشود . رودخانه باین پرمفعتی که همه الشتر را مشروب میسازد در هیچ مکانی نیست . در آخر جلگه الشتر که نهرهای متعدد از او برداشته اند ؛ اینقدر آب زیاد است که بصعوبت از آن میگذرند .

رودخانه خاوه

سرآب آن از گردنگاه گاوما سیاب - گاوما سب - است که ما بین لرستان - نهاوند است جاریست ، مشهور بسرآب کیوار است . از ابتدای سرآب یک سنگ آب دارد . از بس چشمه‌های متعدده باو ملحق میشود . در چهار فرسخی باوجود آنکه محصول محل کولیوند و فلک‌الدین و کرمعلی را مشروب میسازد باز رودخانه آن هشت سنگ آب دارد و در آخر محل کولیوند و کرمعلی داخل تنگ بادآورد میشود که محل دلفان و نشیمن طایفه مومیوند نورعلی است . در میان تنگ مزبور شش هفت آسیا از آن دایر است . از تنگ بادآورد که میگذرد مجرای آن محل طایفه ابوتیوند - ایتوند - است . از آنجا که میگذرد داخل محل کاکاوند میشود که موسوم به کیزه رود است . از آنجا که میگذرد داخل رودخانه صیمره میشود ، پانزده فرسخ است . در هر محلی زراعت از آن زیاد می‌کنند و خیلی باربع میشود .

رودخانه مادیانرود

قدری از آن در کوه‌دشت در محل طایفه آزاد بخت می‌آید ، قدری دیگر از طرف میشیان و پریان است . در مادیان رود محل سکناى طایفه ضرونی ، هر دو آب داخل میشوند ، رود بزرگی گردیده که زراعت طایفه ضرونی و زیوه (زیودار) وریکاء از این رود عمل می‌آید . بفاصله چهار فرسخ داخل رود کشکان میشود . در محل ضرونی که مادیانرود است ، هر چند کمی آب دارد ؛ ولی چون باتلاق است عبور آن اشکال دارد . از اینجهت پلی از سنگ و آجر و آهک بر آن بسته‌بوده‌اند که طول آن سی ذرع میشود و ایلات بسهولت از آن میگذرند . مدتیست این پل شکسته و خرابست و خیلی اسباب زحمت عابرین و مترددین میشود ، لابد باید از باتلاق بگذرند و اغلب آدم و مال فرو میرود و دیگر دیده نمی‌شود .

رودخانه شورآب

سه فرسخ از پائین بلده خرم‌آباد میگذرد ؛ آب آن از محل گچ می‌آید قدری

جغرافیای لرستان

شور است. سرچشمه آن کوه هشتاد پهلو است. همه جا در میان کوه میگذرد. بهیچوجه بکار زراعت نمیخورد و در هنگامیکه باران زیاد شد عبور از آن غیر ممکن. بسیار وقت که آب طغیان نمود؛ خواسته‌اند از آن بگذرند مال و آدم را تلف کرده. هفت فرسخ طول آنست. آخر داخل رودخانه کشکان میشود.

رودخانه چول‌هول - Cholhol -

سرآب آن از "آب سرد" و چشمک محل طایفه جودکی است. جز محل جودکی که از آن زراعت میکنند در محل دیگر از آن زراعت نمی‌شود بجهت اینکه همه جا در میان کوه میگذرد که محل زراعت نیست. بمسافت هشت فرسخ داخل رود کشکان میشود. از این رودخانه هم در فصل بهار عبور کردن ممکن نیست.

رودخانه زال

اسم صحیح آن رودخانه زلال است؛ زیرا که آب خیلی صاف و گوارا دارد. سرچشمه آن از کوه مشهور بکوس کاوه است که از جمله کوههای محل دیرکوند است؛ جاری می‌شود. بقدر دو سنگ آب دارد و همه جا گذرگاه آن کوهستانست و زراعتی از آن نمیشود. محل کرکی که باغات انار و شلتوک کاری و حبوبات دیگر از رودخانه مزبوره مشروب میشود. از سرآب تا کرکی دوازده فرسخ است از کرکی تا قلعه رزه - قلعه پل زال - که در سر راه عربستان - خوزستان - است؛ میگذرد آنهم بیست و پنج فرسخ است. (۴۸) پائین‌تر از قلعه رزه (۴۹) از قدیم محل سه پل نمایانست و ایلات و قوافل از آن پلها عبور مینموده‌اند. مدتی بوده است که پلها را خراب کرده بوده‌اند، مرحوم احتشام الدوله (۵۰) پلی بر آن بسته بقدر دو سال زیادتر دوام نکرده. اکنون پل ندارد و در بهار و زمستان عبور از آن خیلی مشکل است. بجهت عبور محلی است چهار ذرع عرض آنست در همانجا از تیر و خاشاک پل بسته‌اند و میگذرند. از قلعه رزه - قلعه پل زال - که میگذرد در چهار فرسخی در محل دمشاه که آخر کبیر کوه است داخل رود صیمره میشود.

جغرافیای لرستان

سابقاً "اشرار دیرکوند و جودکی (۵۱) در این پل خیلی شرارت میکردند و بمردم خیلی اذیت مینمودند. پول گزافی؛ یعنی از هر قاطری پانزده هزار میگرفته، پل در روی رودخانه بسته میگذرانده‌اند و انواع و اقسام بهمانمحل چیزها میگرفته‌اند. همینکه قوافل را رد میکردند باز چوبها را کشیده میرفته‌اند تا مدتی دیگر که قافله از اطراف می‌آمده در کنار رودخانه معطل میبودند و کسی از ترس آن اشرار جرات نمی‌کرده پل ببندد و رد بشود. میبایست خودشان بیایند و آنچه میتوانند از قوافل بگیرند، بعد پل بسته رد نمایند. در زمان فرمانفرما حضرت مستطاب والا ظل‌السلطان در این دوره اینعمل موقوف شده هر وقت هر کس میخواهد پل بسته رد میشود در نهایت آسودگی عبور و مرور مینمایند.

رودخانه بلارود

رودخانه بلارود که بالارودش هم می‌گویند؛ سرچشمه‌آن از محل کوه منگره (۵۲) و سکنای طایفه دیرکوند است بقدر دو سنگ آب دارد. در بند منگره خیلی محل سختی است. از آن دربند که بقدر پنجفرسخ پائین که می‌آید از اطراف بعضی از سرآبهای دیگر بآن ملحق میشود و داخل قیلاب می‌گردد. هر چه زراعت در محل مزبور است مشروب مینماید. در سر راه عربستان - خوزستان - از قدیم پلی داشته که خراب و آثار - ش - بجاست. همین که داخل دزفول میشود کل آن رودخانه را بمزارع دزفول میبرند اکثر مزارع دزفول از آن آبست، خیلی منفعتست که از آن آب برمی‌دارند. دیگر رودخانه معروفی نیست که نوشته نشده باشد.

توضیحات و افزوددها

۱. منطقه وسیع بالا گریوه بین رود کشکان (در غرب) و رود سزار یا دز (در شرق) واقع است. حد شمالی آن ازنا و خرم‌آباد و حد جنوبی آن جاده دهلران است. واژه گریوه به معنی گردنه است؛ اما علت اطلاق این واژه به این منطقه شاید در ارتباط با کوهستانی بودن منطقه باشد؛ زیرا بالا گریوه کاملاً "کوهستانی و بیشتر کوهپایه‌ها پوشیده از جنگل می‌باشد. بالا گریوه یکی از مناطق زیبای ایران و دنیا می‌باشد و از آن گذشته تمامی رودهای عمده لرستان از داخل بالاگریوه عبور می‌کنند؛ چنانکه رودخانه صیمره پس از الحاق رود کشکان به آن، همراه رودخانه زال و بالا رود همگی از میان بالا گریوه جریان می‌یابند. رودخانه سزار یا دز در سمت شرقی و کشکان نیز در سمت غربی آن در جریانند و تعداد زیادی آثار باستانی از جمله دژها، پلها، جاده‌ها، شهرها نیز در بالا گریوه یافت می‌شود؛ اما به نظر من مهمترین آنها پل دختر و عمارت بسیار جالب تنگ کبکان است که در باره آن گفتگو خواهیم داشت.

۲. طوایف بالاگریوه عبارتند از درکوند (شامل طوایف میر، قلاوند و بهاروند)، پاپی و جودکی که در این میان طایفه پاپی در سمت شرق،

جغرافیای لرستان

جودکی در سمت غرب و درکوندها بین این دو طایفه سکونت دارند .

۳. قیلاب (قیلاو) از مناطق گرمسیری بالاگریوه است که فعلا" محل سکونت طایفه قلاوند می‌باشد. این منطقه فعلا" از نظر تقسیمات کشوری از لرستان جدا شده و به استان خوزستان ضمیمه شده است. (برای توضیحات بیشتر در باره قیراب به شماره ۲۹ بخش سوم (بالاگریوه) مراجعه کنید).

۴. چنانکه پیشتر توضیح داده شد؛ سگوند شاخه‌ای از ایل باجولوند (باجلان) می‌باشد؛ اما فعلا" واژه با جولوند (باجلان) چندان مرسوم نیست. همچنین قبلا" گفته شد که باجولوند یا باجلان منشعب از ایل باجلان می‌باشد که هم‌اکنون در دهستان عثمانوند (شهرستان کرمانشاهان) سکونت دارند. (به شماره ۵ و ۶ مراجعه کنید). در باره نام طایفه سگوند نظریات مختلفی وجود دارد از جمله؛ برخی معتقدند که چون این طایفه اصلا" از اعراب بنی‌کلاب می‌باشند و کلب هم به معنی سگ است؛ بنابراین به سگوند معروف شده‌اند. گروهی دیگر بر این باورند که چون در گذشته یکی از رهبران این طایفه سگ شکاری؛ یعنی تازی نگهداری می‌کرد. به سگوند (سگ‌بند) مشهور شده‌اند. این نظریات قانع کننده نمی‌باشند؛ زیرا اولاً" سگوندها و به طور کلی باجلان‌ها لک هستند و نه عرب، چنانکه در گذشته اعضاء این طایفه به زبان لکی صحبت می‌کردند. دوم اینکه اطلاق نام سگوند بر این طایفه صرفاً" به خاطر آنکه یکی از رهبران آن تعدادی سگ تازی نگهداری می‌کرد، معقولانه به نظر نمی‌رسد؛ هر چند چنین امری محتمل است. اما به نظر من واژه سگوند مشتق و یا تحریف شده واژه سیکه وند (*Saykavand*) می‌باشد که آنهم نام تیره و یا قبیله‌ای بوده که قبلا" در منطقه دلفان (دهستان چواری سکونت داشته و هنوز هم دهی به همین نام در دهستان چواری (در شمال نورآباد) وجود دارد. از طرفی تیره مختوا یکی از شعبات مهم ایل سگوند، اصلا" از سیکه‌وندها بوده و حاج خدادادخان جد خوانین سگوند نیز خویشاوندی بسیار نزدیک با مختواها

جغرافیای لرستان

(سیکه‌وندها) داشته است. فزون بر این، سگوندهای نواحی تویسرکان هنوز خود را سیکه‌وند می‌نامند. بنابراین محتمل است که سگوندها و یا حداقل گروه با نفوذ این طایفه در اصل از سیکه‌وندها بوده، با گذشت زمان به علت زندگی در بین لر زبانها نام سیکه‌وند به سگوند مبدل شده است. ایل سگوند در زمان قاجار از ایلات با نفوذ لرستان بوده، اغلب سمت پیشکاری دولت را داشته‌اند. این طایفه در ابتدا چندان نفوذی نداشت و فقط پس از قتل حسین خان ساکی در زمان فتحعلیشاه قاجار، صاحب نفوذ شدند. حسین‌خان رئیس مقتدر ایل ساکی به علت برخی از رفتارهای ناهنجارش بوسیله بهاروندها و قلاوندها در گردنه مورت (کیالان) کشته شد و این امر زمینه نفوذ ایل سگوند را فراهم آورد. قبلاً "حسین‌خان ساکی حاج خدادادخان رئیس سگوندها را در دیک پخته بود! بنابراین پس از کشته شدن حسین‌خان، فرزندان خدادادخان به انتقام خون پدرشان به جنگ و جدال پرداختند و سرانجام طایفه ساکی را مقلوب و اراضی آنرا متصرف شدند. با الحاق ایل ساکی به سگوند، این ایل به صورت نیروئی در لرستان ظاهر شد. ایل سگوند در سال (۱۳۱۹ هجری) بین اخلاف حاج عالیخان و رحیم‌خان (پسران خدادادخان)؛ یعنی به دو شعبه حاج عالیخانی و رحیم‌خانی تقسیم شد. این تقسیم‌بندی به شرح زیر بود:

- ۱) سهم مهرعلی خان عالیخانی از رعیت: تیره مختوا و تیره قلی. از بنی‌اعمام؛ یعنی دودمان مهرعلیخان که در واقع از خوانین می‌باشند و دارای آب و ملک بوده‌اند: تخمه زینیل، تخمه مهدیخانی، تخمه محمدخانی.
- ۲) سهم فاضل‌خان رحیم‌خانی از رعیت: تیره ماکانالی و تیره سگوند خرده. از بنی‌اعمام: تخمه حاجی مَشَه، تخمه علی‌دوست و تیره خداوردی.

پس از این تقسیم‌بندی، درگیری باز هم بین سران دو شعبه ادامه یافت تا اینکه منجر به قتل و کشتار طرفین گردید و در نتیجه شعبه رحیم

جغرافیای لرستان

خانی منطقه بیلاقی را ترک نموده و در دهات بین شوش و دزفول سکونت اختیار کردند و هنوز هم در خوزستان ماندگار می‌باشند. سگوندهای عالیخانی، اراضی رحیم‌خانیه‌ها را در بیلاق تصرف کردند و فعلاً "در بیلاق یکجانشین شده‌اند".
۵. دیرکوند (درکوند)

طوایف و گروه‌هایی که رویهمرفته درکوند (به غلط دریکوند می‌نویسند) نام گرفته‌اند از تیره‌های مختلفی تشکیل شده‌اند و یا به دیگر سخن منشاء واحدی ندارند. وجه تسمیه درکوندها ناشی از نام درک می‌باشد که معاصر شاهوردیخان آخرین اتابک قدرتمند لرستان بود که در (۱۰۵۶ هجری) به دستور شاه‌عباس به قتل رسید. براساس روایت محلی، تیره‌های ساتیاروند، گلالی، شورایی، طالبوند، زینی‌وند، کرفوند، یاقوند و طافی از نسل درک می‌باشند و نیز بنا به روایات محلی، زمانی که درک در قید حیات بود، دخترش به عقد بهار (جد بهاروندها) درآمد و پس از آنکه به سن کهولت رسید؛ سرپرستی قبیله را به دامادش که گفته می‌شود شخص لایقی بوده است وا گذاشت. از آن زمان به بعد رابطه تنگاتنگی بین اعقاب درک و بهار وجود داشته؛ چه اینان خود را "حالو-خوزرا" (دائی - خواهرزاده) می‌دانند. اعقاب درک و بهار با هم به صورت قبیله‌ای مستقل به زندگی ادامه داده و سرپرستی قبیله همچنان در دست خواهرزاده‌ها؛ یعنی بهاروندها بود تا اینکه در زمانی نامشخص، میرها که گفته می‌شود سید و از بازماندگان اتابکان لرستان می‌باشند بر فرزندان درک و بهار تسلط پیدا کردند. بنابراین برخلاف آنچه تاکنون نوشته شده، میرها از لحاظ تبارشناسی از اعقاب درک نمی‌باشند؛ بلکه خود را از نسل عقیل می‌دانند که اگر این پندار درست باشد؛ اینان عرب تبارند و بهمین دلیل است که بعضی از آنها اسم خانوادگی هاشمی بر خود نهاده‌اند. برخی از میرها و بهاروندها که از تبارک درک نمی‌باشند، اسم خانوادگی دریکوند دارند؛ زیرا همانگونه که گفته شده واژه درکوند تنها محدود به تبار درک نمی‌باشد و شامل طوایف و گروه‌های مختلف می‌باشد. براین اساس، واژه درکوند دارای دو مفهوم است. یکی آنکه این واژه به تیره‌هایی ختم

جغرافیای لرستان

می‌شود که خود را از نسل درک می‌دانند و دیگر آنکه به مجموعه طوایف میر، بهاروند و قلاوند اطلاق می‌شود که اصل و نسب متفاوت دارند و اعقاب درک در بین آنها پراکنده‌اند.

تاکنون مطالب نادرستی در باره درکوندها نوشته شده است که ناگزیریم در اینجا توضیحات بیشتری ارائه دهیم. مطلب اول مسئله ارتباط میرها با اتابکان لرستان است. بنا به روایت ریش‌سفیدان میر، موقعی که شاهوردیخان آخرین اتابک لرستان در سال (۱۰۵۶ هجری) به شکل فاجعه‌آمیزی به وسیله شاه‌عباس به قتل رسید؛ فرزندان او نیز به قتل رسیدند؛ اما با این حال یکی از زنان او که خواهر حاکم هویزه بود؛ دو پسر او را به نام‌های احمد و ندل با خود به هویزه برد و بدین ترتیب آنها را از مرگ حتمی نجات داد. بنابراین، میرها خود را از نسل ندل می‌دانند. با آنکه به احتمال قوی واقعیتی در این گفتار نهفته است؛ اما دو مسئله اساسی در این میان وجود دارد: اول آنکه هیچ سند و مدرکی در تایید این گفتار وجود ندارد؛ چنانکه در هیچ یک از کتب تاریخی زمان صفویه و بعد از آن به این موضوع اشاره نشده و هیچگونه نوشتار دیگری نیز در این زمینه به دست نیامده است. دوم آنکه از لحاظ تبارشناسی با مشکل مواجه هستیم؛ زیرا از ندل تا شاهوردیخان در حدود چهار نسل فاصله وجود دارد؛ چنانکه برای مثال اگر یکی از میرها بنام میر صید محمد را به عنوان مبدا در نظر بگیریم و نسل به نسل به گذشته برگردیم تبارنامه میرها به این صورت خواهد بود:

میرسید محمد — میرعباس — میرحاجی — مطار — میرآواس (عباس)
— میرزا حسین — میررضا — خداکرم — ندل

چنانکه پیداست این تبارنامه شامل ۹ نسل است که اگر براساس روشهای مردم‌شناسی هر نسل را معادل ۳۰ سال حساب کنیم؛ رویهمرفته ۲۷۰ سال (۲۷۰=۳۰×۹) خواهد بود. با توجه به اینکه شاهوردیخان در سال (۱۰۵۶ هجری قمری)؛ یعنی ۴۰۳ سال پیش به قتل رسیده به آسانی درمی‌یابیم که از ندل (۲۷۰ سال پیش) تا قتل شاهوردیخان (۴۰۳ سال پیش) در جدول ۱۳۳ سال یا

جغرافیای لرستان

چهار نسل (۱۳۳=۲۷۰-۴۰۳) فاصله وجود دارد. از طرفی تاکنون میرها سه شجره‌نامه در اختیار نگارنده قرار داده که تفاوت فاحش بین آنها مشاهده می‌گردد و این امر مورد سوءظن می‌باشد.

مطلب دوم موضوع طایفه فلاوند است که نیاز به توضیحاتی دارد. اولاً، نام این طایفه مشتق از نام بانی آن؛ یعنی قلا می‌باشد و چون فرزندان قلا صاحب طایفه شدند؛ طایفه آنها به نام جدشان معروف شد. ثانیاً، طایفه فلاوند از تیره‌های متعددی تشکیل شده که بیشتر آنها از نسل قلا نمی‌باشند؛ اما چون اعقاب قلا هسته مرکزی طایفه را تشکیل می‌دهند؛ طایفه بنام آنها شناخته شده است. ثالثاً، گفته می‌شود که فلاوندها از طایفه علی شروان می‌باشند که از بدره به میان درکوندها آمده‌اند. در اینجا باید یادآوری کنم که اولاً، همه فلاوندها از بدره نیامده‌اند؛ بلکه تنها شخص قلا از بدره به منطقه درکوند مهاجرت کرده از اینرو فقط اعقاب قلا با علی شروانها روابطه نسبی دارند. ثانیاً، علی شروانها در اصل از منطقه درکوند به بدره مهاجرت کرده‌اند؛ بنابراین، قلا اصلاً از درکوندها (اما نه از نسل درک) بوده که مجدداً به منطقه نیاکان خود برگشته است.

مطلب سوم موضوع بهاروندها است. نام این طایفه نیز از نام بانی آن؛ یعنی بهار مشتق شده است که بین ۱۲ تا ۱۴ نسل پیش؛ یعنی همزمان با شاهوردیخان می‌زیسته. طایفه بهاروند نیز از تیره‌های مختلفی تشکیل شده است که بسیاری از آنها از نسل بهار نمی‌باشند. از آنجائی که اعقاب بهار هسته اصلی طایفه هستند؛ طایفه بنام آنها شناخته شده. براساس روایت محلی، بهار اصلاً "اهل رباط و به روایت دیگر از ایل کلهر بوده؛ اما آنچه مسلم است زادگاه بهار رباط (واقع در شمال خرم‌آباد) بوده، کما اینکه هنوز در حدود ۸۰ خانوار از اعقاب او در همان محل بسر می‌برند. همچنین قبرستان بهاروندها نیز در همان حوالی قرار دارد که تاریخ بعضی از آنها مربوط به هفت نسل پیش می‌باشد. نکته قابل توجه آن است که همه سنگ قبرها متعلق به اجداد بهاروندهائی است که در رباط ماندگار شده و روی همه سنگ قبرها واژه دیرکوند به جای بهاروند نوشته شده

جغرافیای لرستان

است. اکنون شکی وجود ندارد که بهار اصلاً " اهل رباط بود و قبالهء ملک رباط نیز به نام او و فعلاً " در دست بهاروند های اهل رباط می باشد؛ اما تاریخ شفاهی بهاروندها حاکی از آنست که بهار و به روایتی پسران او در نتیجه نزاعی منطقه را ترک و نزد درک که در دره نصب سکونت داشته می رود. چنانکه گفته شد؛ بهار با دختر درک ازدواج کرد و سرانجام رهبری درکوندها را به عهده گرفت؛ اما موضوعی که تاکنون در باره آن مطلبی گفته نشده این است که در گذشته های دور منطقه وسیعی که بین آستان (در شرق) و بسطام (در غرب) قرار دارد؛ متعلق به بهاروندها و دیگر تیره های درکوند بوده است. از این رو درمی یابیم که اولاً، علاوه بر بهاروندها، تیره های دیگری از درکوند در منطقه مذکور سکونت داشته اند. ثانیاً، مسئله مهاجرت بهاروندها و دیگر دیرکوندها از جمله مسائلی است که هنوز نیاز به بررسی دارد.

همانطوری که گفته شد؛ بهار و اعقاب او از زمان شاهوردیخان به بعد با اخلاف درک به صورت طایفه ای مشترک درآمده که سرپرستی آن با فرزندان بهار بوده است؛ اما در زمانی نامشخص این طایفه تحت نفوذ میرها قرار گرفت و این وضع تا ۱۵۰ سال پیش ادامه داشت تا اینکه بهاروندها و قلاوندها هر یک به صورت طایفه ای قدرتمند و مستقل درآمدند. اخیراً " آفای ساکی مطالبی به شرح زیر نوشته اند که باید تصحیح گردد:

"... ولی برای اطلاع خوانندگان باید عرض شود که طایفه دیرکوند تا سال (۱۹۰۴ میلادی) بدین شرح تقسیم شده بود: ماژین و تنگ فنی و جایدر متعلق به فرزندان میر کریم؛ قلاوند و منگره متعلق به میر عالیخانیا و کرگاه و میانکوه (بجز طاف که بیلاق میر عالیخانیا بود) متعلق به فرزندان میر عباس بوده است. در این سال خوانین میر برخلاف تعهدی که با حضور فاضل رحیم خانی و سرتیپ رحیم خانی دایر بر حفاظت از ماموران انگلیسی داده بودند؛ آنها را غارت و مورد ضرب و شتم قرار دادند. (البته بخاطر اخذ پول بیشتر) در

جغرافیای لرستان

نتیجه دولت انگلستان با اعمال نفوذ، شیخ خزئل و خوانین سگوند رحیم خانی ترتیبی اتخاذ کرد که طوایف متشکله دیرکوند از آن جدا شدند و از آن پس راسا در کار راهداری مداخله داده شدند". (کتابنمای ایران، صفحه ۱۲۴)

حقیقت امر آن است که این مطالب کاملا بی اساس و دور از واقعیت می باشد؛ زیرا اولاً، میرها تا زمان اسکان اجباری در سال (۱۳۰۸ شمسی) در طاف و یا کرگاه، هیچگونه مالکیتی نداشته و در این مناطق زندگی نمی کرده اند. اصولاً بهاروندها برای اولین بار در (سال ۱۳۱۶ هجری)؛ یعنی سه سال پس از قتل ناصرالدین شاه، تمام جلگه کرگاه را تصرف کردند و نه میرها. از آن گذشته، میر عالیخانی هیچگاه جای پائی در طاف نداشته اند. ثانیاً، این مطلب که جدائی بین طوایف درکوند؛ یعنی تقسیم درکوند به سه ایل قلاوند، بهاروند و میر در سال (۱۹۰۴ میلادی) صورت گرفته نیز بی اساس است؛ چنانکه طوایف قلاوند و بهاروند در حدود ۱۵۰ سال پیش هر یک به صورت ایل مستقلی درآمدند و میرها کوچکترین نفوذی در بین آنها نداشتند؛ کما اینکه ایل بهاروند در حدود ۱۴۰ سال پیش، دره نصب و طاف را تصرف کردند و بعداً هم در سال (۱۳۱۶ هجری)، (۱۸۹۸ میلادی)؛ یعنی سه سال پس از قتل ناصرالدین شاه از چنان قدرتی برخوردار شده بودند که سرتاسر جلگه کرگاه را تصرف و دهات آنرا بین تیره های خود تقسیم کردند. ثالثاً، چنانکه آشکار است؛ انگلیسیها، شیخ خزئل و یا خوانین سگوند رحیم خانی در این رویدادها نقشی نداشته اند.

نکته آخر آنکه آقای ساکی در نوشته های قبلی نیز در مبحث مربوط به درکوندها دچار لغزشهایی شده است؛ چنانکه از یک طرف بهاروندها را غیر درکوند قلمداد کرده (رک: جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۱۷۳-۱۷۲) و از طرفی در صفحه ۱۸۳ همان کتاب نوشته است: "دیرکوندها خود چهار تیره: بهاروند، قلاوند، زینی وند و میر، دارند. میرها خوانین طایفه محسوب می شوند." (همان ص ۱۸۳) همانطور که توضیح داده شد درکوند شامل سه ایل میر، بهاروند و

جغرافیای لرستان

قلاوند می‌باشد که در گذشته هر یک روسای جداگانه‌ای داشته‌اند . (رک : قوم لر و پراکندگی جغرافیائی آن ، انتشارات آگاه ، زیر چاپ)

بهرحال غرض از نوشتن این مطالب آن است که برخی از اشتباهات برطرف گردند و بیان این نکته ضروری است که توضیح اینگونه مطالب از اعتبارنوشته‌های آقای ساکی نمی‌گاهد .

۶ . ایل پاپی نیز از تیره‌های مختلفی تشکیل شده که منشاء واحدی ندارند . وجه تسمیه این ایل هم مشخص نیست ؛ اما گفته می‌شود نام آن مشتق از نام پاپی مراد می‌باشد که جد خوانین این ایل بوده است . ایل پاپی به دو شعبه مناصر و هادی تقسیم می‌شود که اولی نوهٔ پاپی مراد و دومی فرزند او بوده است که در حدود هفت نسل پیش زندگی می‌کرده‌اند و خوانین فعلی از نسل آنها می‌باشند . هر یک از این شعبه‌ها از تیره‌های مختلفی تشکیل شده‌اند که در کتاب قوم لر همه آنها را نگاشته‌ام .

۷ . لبریائی فعلا " جزئی از ایل پاپی به شمار می‌آید .

۸ . طایفه رشنو هم اکنون در طائی بسر می‌برد و تعدادی از آنها در خرم‌آباد ، ایلام ، دزفول و دیگر جاها پراکنده‌اند . خانواده رشنو از درباریان والی لرستان از همین طایفه می‌باشند . این طایفه در یک قرن گذشته وابستگی نزدیکی با طایفه بهاروند (شعبه کرد علی‌وند) داشته است .

۹ . جودکی یا جوکی از طوایف قدیمی لرستان است که نام آن در تاریخ گزیده ضبط شده است . وجه تسمیه این ایل نامعلوم است . ایل جودکی به دو شعبه آقا رضائی و آقا میرزائی تقسیم شده که هر یک از این دو شعبه شامل تعدادی تیره می‌باشند . قبلا " ایل جودکی شامل یک شعبه بوده ، ولی چون بین سران آن ؛ یعنی اولاد آقارضا و اولاد آقامیرزائی نزاع در گرفت ؛ تیره‌های ایل را بین این دو اولاد تقسیم کردند و بدینسان نام هر یک از این دو بر شعبه‌ای از ایل اطلاق شد .

۱۰ . واژک درهٔ با صفائی است که در شرق دره نصب و بین کوه‌هشتادپهلوی و کوه طاف قرار گرفته است . این دره پوشیده از درختان مختلف می‌باشد و رودخانه

جغرافیای لرستان

کوچکی در آنجا جاری است. هم‌اکنون تیره مال‌زری (پاپی) در آنجا سکونت دارد. ۱۱. مقبره شاهزاده احمد که به شاه چراغ موسوم است در منطقه مازو و در دشت لاله واقع می‌باشد. گفته می‌شود که شاهزاده احمد از اعقاب امام موسی کاظم علیه‌السلام است؛ ولی سند معتبری در این باره وجود ندارد. متأسفانه بسیاری از مقبره‌های لرستان دچار همین مسئله هستند و از آنجائی که تحقیقات باستانی در باره آنها صورت نگرفته بسیاری از آنها ناشناخته مانده‌اند. اخیراً آقای ایزدپناه تعدادی از این مقبره‌ها را به فرقه‌اهل حق منتسب نموده، اما شواهد و مدارکی در این زمینه ارائه نکرده است. (رک: کتابنمای ایران، ص ۲۰۵-۲۰۴) بنا به گفته راولینسون، شاهزاده احمد و شاه محمد (در منطقه طرهان) و شاهزاده ابراهیم (بابابزرگ) برادر بوده‌اند. (ر. ک: سفرنامه راولینسون، ص ۱۳۳) اگر این گفته صحت داشته باشد؛ می‌توان پذیرفت که این امامزاده یکی از مقدسین اهل حق (علی‌السلام) می‌باشد.

۱۲. خدام شاهزاده احمد را پاپی می‌نامند که برخلاف سادات، عمامه قرمز بر سر دارند. به نظر مینورسکی عمامه قرمز پاپیها خاطره فرقه خرمیه یا خرمیان را که پرچم قرمز داشتند؛ زنده می‌کند. پاپیها در گذشته، علم شاهزاده احمد را که پارچه‌های رنگارنگ به آن آویزان می‌کردند بین مردم می‌گردانند و با اهداء تکه‌هایی از این پارچه‌ها انواع کمکهای جنسی و نقدی دریافت می‌کردند. لرها به ویژه جوانان تکه‌های پارچه را به لباس خود می‌دوختند؛ زیرا عقیده داشته و هنوز هم دارند که از گزند مار و شیاطین و دیگر موجودات مودی در امان خواهند بود. همچنین به هنگام درگیریهای شدید قبیله‌ای، علم شاهزاده احمد را برای خاتمه جنگ واسطه قرار می‌دادند و لرها به احترام آن دست‌ازجنگ می‌کشیدند. برای مثال در چنین جنگی که در حدود ۷۷ سال پیش بین بهاروندها در جلگه کرگاه درگرفت و منجر به کشته شدن یکی از رشیدترین مردان این قبیله، یعنی حاتم فرزند بصادک گردید با واسطه شدن علم شاهزاده احمد جنگ خاتمه پیدا کرد.

جغرافیای لرستان

۱۳. کشت برنج به همان شیوه‌ای که در این رساله آمده در دشت لاله صورت می‌گرفته است؛ اما سالهاست که به علت خشکسالی و نبودن آب، کشت برنج در دشت لاله متوقف شده است.

۱۴. بلوط (به زبان لری بَلّی) نام درختی است که در تمام نواحی لر نشین روئیده می‌شود و در گذشته نقش مهمی در زندگی عشایر و روستائینان کوههای زاگرس داشته است. لرها از میوه بلوط دو نوع نان درست می‌کردند یکی کلگ (Kalag) که مخلوطی از آرد گندم و بلوط می‌باشد و دیگری کرکه Kaz Ka که فقط از بلوط بود. البته برای تهیه نان می‌بایست اول بلوط را بریان کنند و سپس پوست آنرا جدا کرده و تا مدتی جلوی آفتاب قرار دهند. پس از آن بلوط را آسیا می‌کنند که اینکار بیشتر بوسیله بردگلو صورت می‌گرفت. بردگلو عبارت است از یک تخته طبیعی که بلوطها روی آن ریخته و سپس با سنگی دیگر به آن ضربه وارد کرده و خرد می‌کنند. بلوطهای خرد شده را در سبیدی که سله نامیده می‌شود می‌ریزند و برای چندین شبانه‌روز زیر آب قرار می‌دهند تا مواد سمی آن از بین برد. پس از اینکار خمیر تیره رنگی به دست می‌آید که اغلب اوقات آنرا با آرد گندم مخلوط کرده، نان کلک درست می‌کنند و یا اینکه بهمان صورت، نان کرکه از آن تهیه می‌شود، میوه بلوط را بصورت کباب شده هم می‌خورند. از طرفی از پوسته نازک میوه بلوط که جفت نامیده می‌شود در کارهای دباغی به منظور آماده کردن پوست بز و گوساله برای مشک آب و مشک دوغ استفاده می‌کنند و بالاخره از میوه بلوط برای غذای دامها نیز بهره‌گیری می‌شود. از آنجائی که در گذشته به علت هرج و مرج و یا خشکسالی، محصولات کشاورزی کاهش می‌یافت و یا کمیاب می‌شد به آسانی می‌توان دریافت که تا چه حد ده‌نشینان و عشایر مناطق کوهستانی به درخت بلوط وابستگی داشته‌اند؛ چنانکه واژه بلوط در افسانه‌ها، سرودها، اشعار حماسی و به طور کلی در فولکور آنها ریشه دوانیده است. شاید بسیاری از خوانندگان با ترانه معروفی که در باره علیمردان خان چهار لنگ بختیاری و رشادتهای او در جنگ با قوای رضاشاه سروده شده است؛ آشنائی داشته باشند.

جغرافیای لرستان

این ترانه چنین آغاز می‌شود :

"مولرم بلی حَرَم
هفت سال کنم جنگ"

۱۵. مولف اراضی درکوندها را به درستی مشخص نکرده است. البته باید توجه داشت که محدوده درکوندها در زمان نوشتن این رساله کوچکتر بوده است؛ زیرا در آن زمان هنوز کرگاه را تصرف نکرده بودند. بنابراین محدود درکوندها در آن زمان به این شرح بوده است :

(۱) میر: میانکوه (کرکی، مُنْگَرَه و بخش کوچکی از تخت‌چو)، بیلاق (دادآباد، سدران، کَدر)

(۲) بهاروند: گرمسیر: اراضی بین رود کرخه (در غرب) و بالارود (در شرق)، جاده دهلران در جنوب، کیان و چاونی در شمال. بیلاق (هشتاد پهلوی، دره نصب، طاف، بُوَه، سیوتل)

(۳) قلاوند: گرمسیر (قیراب، صحرای لور واقع در شمال اندیمشک)، بیلاق (راورک، سیرم، کوههای کوس و کاوه، انارکی)

اما اراضی درکوندها فعلا" به این شرح است :

(۱) میر: میانکوه (کرکی، منگره، تمام تخت‌چو، قسمتی از جایدرد، تنگ فنی)، بیلاق (قسمتهایی از کرگاه، دادآباد، کدر و سَدْران)

(۲) بهاروند: گرمسیر: اراضی بین رودخانه کرخه و بالارود، جاده دهلران در جنوب و از شمال کوههای کیلان و چاونی؛ اما قسمتهای زیادی از این اراضی از دست رفته، چنانکه رزه، قسمتهای زیادی از گلال مورد و نیز قسمتهایی از گَرْحُشکان و بن تله فعلا" در اختیار طایفه شیخ، سگوند، دلفان و سادات است. بیلاق:

(۱) شعبه مرالیون (مراد علی‌وند): هشتادپهلوی، دره نصب، بُوَه، کرگاه.

(۲) شعبه کرد علی‌وند: تَلّ، طائی، چشمک.

(۳) قلاوند: در منطقه الوار گرمسیر یکجانشین شده‌اند و اراضی آنها همان

است که شرح داده شد.

جغرافیای لرستان

۱۶. گفته مولف کاملاً " درست است . درکوندها در زمان قاجار همواره در حال شورش بودند و تا حد امکان از پرداخت مالیات شانه خالی می‌کرده‌اند و چنانکه پیداست ماموران قاجار سعی می‌کردند آنها را هرزه‌گرد، راهزن و . . . قلمداد کنند؛ اما باید دید چرا درکوندها دست به این اعمال می‌زدند . اولاً"، بیشتر اراضی متعلق به درکوندها در آن زمان کوهستانی بوده و بنابراین درآمد چندانی نداشته‌اند . ثانیاً"، حکام قاجار بدون توجه به این مسایل، سعی می‌کرده‌اند تا حد امکان و هر چه بیشتر از مردم مالیات بگیرند که البته این مالیاتها به جیب آنها می‌رفت بدون آنکه دیناری از آن برای بهبود وضع مالیات دهندگان خرج شود . طبیعی است در چنین وضعیتی مردم آزاده عکس‌العمل‌نشان می‌دادند . خوشبختانه مولف ناشناس از ظلم و ستم حکام قاجار در لرستان در چند جای این رساله سخن به میان آورده است؛ اما بسیار از مطالب ناگفته مانده و گزارشگران و ماموران دولتی کمتر از فجایعی که در لرستان در زمان حکمرانی ظل‌السلطان، خانلر میرزا، میرزا بزرگ و دیگر جباران اتفاق افتاده، نگاشته‌اند . به‌خاطر داشته‌باشیم که میرزا بزرگ ۱۳ نفر از بهاروندهارا سر برید . هنگامی که یکی از ریش‌سفیدان بهاروند به نام ولی برای رهائی دو فرزندش، نزد این حاکم سفاک رفت به او گفته شد که صبح روز بعد برای تحویل گرفتن آنها مراجعه کند . پیرمرد اول صبح با قلبی پر از امید نزد میرزا بزرگ رفت . حاکم جبار تا چشمش به پیرمرد می‌افتد با لبخند می‌گوید: "پیرمرد چه عجب به موقع آمدی اول صبحانه میل کنید و بچه‌ها را همین الان مرخص می‌کنم . " پیرمرد که از رفتار محبت‌آمیز غیر منتظره حاکم دچار شگفتی شده بود در گوشه‌ای به انتظار صبحانه نشست؛ اما بعد از لحظه‌ای یک ظرف بسیار بزرگ جلوی او گذاشته شد که حاوی سر دو فرزند او بود!
۱۷. کوه هشتاد پهلوی از مراتع بیلاقی بهاروندهاست که قلعه‌های پوشیده از برف آن سابقاً " آب مورد نیاز شهر خرم‌آباد را در تابستان تامین می‌کرد .
۱۸. کرکی در میانکوه بالاگریوه قرار دارد و منطقه‌ای است کاملاً " کوهستانی .
۱۹. منگره نیز در میانکوه بالاگریوه قرار دارد و موقعیت آن چنین است :

جغرافیای لرستان

از شمال به کوه چاؤنی از خاور به کوههای چاؤنی و باریک آب . از جنوب به کوه چنار و از باختر به کوه چاؤنی و تُک مونی . منگره از جاهای بسیار با صفای لرستان است و دارای چشمه‌سارهای متعدد و باغهای میوه است . این محل متعلق به طایفه میر است .

۲۰ . مولف طایفه میر را از قلم انداخته است .

۲۱ . به شماره ۵ مراجعه کنید .

۲۲ . این موضوع و یا دژ در منطقه میر عالیخانیه قرار دارد .

۲۳ . موضع و یا دژی که مولف آنرا توصیف کرده ، همان دژ معروف منگره است که استحکاماتی بر فراز آن ساخته شده بود و نقش مهمی در تاریخ لرستان بویژه در زمان اتابکان داشته است . در قرن ششم هجری دارالخلافة این دژ را از شجاع‌الدین خورشید طلب کرد که سرانجام با ولایت طرازک در خوزستان معاوضه شد . حمدالله مستوفی این رویداد را چنین شرح داده است .

"بعد از مدتی از دارالخلافة ، شجاع‌الدین خورشید و برادرش نورالدین محمد را طلب داشتند و قلعه مانکره از ایشان درخواستند . ایشان ابا نمودند و هر دو را محبوس گردانیدند . نورالدین محمد در حبس متوفی شد و برادر او وصیت کرد که آن سنگ را از دست ندهد . شجاع‌الدین خورشید دانست که تا قلعه نسپارد ، خلاص نیابد . از دارالخلافة عوض قلعه خواست . ولایت طرازک از توابع خوزستان در عوض قلعه مانکره بدو دادند و او به ولایت آمد . " (تاریخ گزیده ، ص ۵۵۲)

دژ منگره شاهد حوادث بیشماری بوده است از جمله : یورش سپاه تیمور خونخوار که در سال (۷۹۵ هجری) صورت گرفت . امیر تیمور گورکانی برای تنبیه اهالی لرستان و دستگیری ملک عزالدین اتابک ، وارد این دیار شد و پس از محاصره دژ شاپور خواست (قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد) با سپاهی به فرماندهی پسرش امیرزاده عمر شیخ روانه منگره کرد . نظام‌الدین شامی در این باره می‌نویسد :

"روز جمعه غرهٔ ربیع الاخر، امیر صاحب قران بروجرد - بروجرد = وروگرد - رسیده نزول کرد و امیرزاده عمر شیخ آنجا ملاقات کرد و اجازت طلبید بمورچل خود بازگشت و سیف‌الدین تاجیک را مهتر آن موضع گردانید و لشکری بدو تسلیم داشت و شیخ میکائیل را بضبط نهب‌اند تعیین فرمود و امیر صاحب قران براه گریز نهاد. امیر صاحب قران یک شب آنجا نزول کرد و روز دوم بجهت محافظت قلعه لشکری تعیین فرموده و در همین روز امیرزاده عمر شیخ رسیده و با حضرت صاحب قرانی ملاقات کرده هم در ساعت سوار شده در طلب ملک عزالدین روان شد و امیر صاحب قران نیز از هر طرف بسوی وی کس فرستاد و خود از خرم‌آباد گذشته با غروق رسید. امیرزاده عمر شیخ در طلب ملک عزالدین سعی نمود بحصار منکرا - منگره - رسید و هر چند طلب کرد از وی اثری نیافت و مجموع رعیت کوه و صحرا رامطیع و مسخر گردانید در موضع آب سال - زال - بحضرت امیر صاحب قران آمد." (ظفرنامه، ص ۱۳۰)

مولانا شرف‌الدین علی یزدی مورخ دربار تیمور نیز چگونگی لشکرکشی تیمور به لرستان را در یورشهای او به ایران ثبت کرده است. نامبرده خاطر نشان ساخته است امیر تیمور در یورش سه ساله به ایران که در سال (۷۸۸ قمری) آغاز شد؛ لرستان را غارت و خرم‌آباد را ویران کرد:

"... بفرمود تا وروجرد - وروگرد = بروجرد - و حوالی آنرا غارت کردند و خرم‌آباد را که حصنی حصین و پناهگاه متمدان و قطاع‌الطریق آن سرزمین بود، مسخره کرده بکلی ویران ساختند و اکثر آن دزدان را بدست آورده و از سر کوهها فرو انداختند." (ظفرنامه، جلد اول، ص ۲۸۹ - ۲۸۸)

نامبرده سپس می‌فرماید:

"در یورش پنج‌ساله که در سال (۷۹۵ هجری) شروع شد؛ مجدداً"

جغرافیای لرستان

لرستان مورد تاخت و تاز قرار گرفت؛ اما موفق به دستگیری ملک عزالدین حاکم آن دیار نشد؛ . . . روز سیوم بغیروزی و خرمی به خرم آباد رسید، ملک عزالدین چون توقف نیارست نمود بضرورت و اضطرار فرار اختیار کرده صاحب قران کامکار یک شب بسعدت آنجا بگذرانید . . . از خرم آباد نهضت فرموده روی توجه بصوب تستر - شوشتر - آورد . . . و بیازده منزل به پول آب زال رسید و امیرزاده عمر بتکامیشی ملک عزالدین تا بحصار منگره رفت و در جستجوی او در آن کوهستان سعی بلیع نمود و اصلاً " از او اثری نیافت ". (همان جلد اول، ص ۴۲۱-۴۲۰)

علی یزدی مورخ دربار که در قشون کشیهای تیمورشکت داشته و شاهدوقایع بوده از دستگیری ملک عزالدین حاکم لرستان مطلبی ننوشته است؛ اما با این حال قاضی احمد غفاری که در زمان صفویه می زیسته از دستگیری ملک عزالدین خبر می دهد:

"آخر امیر تیمور او را - ملک عزالدین - از قلعه و امیان که نیم فرسنگی بروجرد است در سنهٔ تسعین و سبعما ۷۹۰ بعد از محاصره بیرون آورده به سمرقند فرستاد و سید احمد پسر او را باندکان بعد از سه سال ایشان را تربیت کرده بحکومت لرستان فرستاد و بار دیگر به حکومت رسید. آخر بشومی خلافت پسرش سید احمد بردست محصلان مغول گرفته گشته بتهمت عصیان در سنه اربع و ثمانما ۸۰۴ او را پوست کردند و یکهفته در باز سلطانیه آویخته بود. " (تاریخ جهان آرا، ص ۱۷۳)

بهرحال به نظر می رسد که مطالب علی یزدی به واقعیت نزدیکتر باشد؛ زیرا که این مورخ امیر تیمور را در لشکر کشیهایش همراهی می کرده است و حال آنکه نویسندگان دیگری چون معین الدین نطنزی و قاضی احمد غفاری از مطالب دست دوم استفاده کرده اند.

جغرافیای لرستان

با این حال برفراز دژ طبیعی مگره، قلعه‌ای وجود داشته است که متجاوز از ۲۰۰۰ متر زیر بنا و دارای ۱۲ اتاق و مخازنی برای ذخیره آب داشته است. دقیقاً "مشخص نیست که این قلعه از چه زمانی ویران گردید. با آنکه محل دژ مگره و قلعه آن کاملاً" مشخص است با این حال آقای ساکی اشتباهاً "محل آنرا در گریت دانسته است و برای به اثبات رساندن نظریه خود چنین می‌نویسد:

"جنوبیترین دژهای لرستان که به خوزستان نزدیک بوده است؛ دژ گریت در جنوب لرستان؛ یعنی منطقه کربیت پایی قرار داشته است. زمانی که خلیفه قصد تسلط بر لرستان جنوبی را از سوی عوامل قلمرو کوفه داشت؛ دژ گریت را از اتابک لر درخواست کرد. قلعه مگره اگر بتوان نام دژ بر آن نهاد، قرارگاه کوچکی است که متعلق به روسای دیرکوند بوده است. در سال (۱۸۹۵ میلادی) چون طایفه اخیر راه کاروانهای کشور را بستند و به علت تجاوزاتشان علمای شوشتر رنجیده خاطر شدند؛ فتوای جهاد برای جنگ با آنان صادر شد از سوی ناصر الدین شاه، عبدالله میرزا حشمت‌الدوله حکمران لرستان به اتفاق غلامرضا خان امیر جنگ پسر والی پشتکوه (ابوقداره) و خوانین بختیاری بر این طایفه هجوم بردند. دیرکوندهای سبکبال با زن و بچه به کوهها گریختند. بختیاربها، قوای دولتی و والی و طایفه سگوند تعدادی از گله‌های آنان را ربودند؛ ولی به علت دشواری معابر (میانکوه) قادر به قلع و قمع طایفه نشدند، ناگزیر برای اظهار قدرت این قلعه کوچک را ویران ساختند." (کتابنمای ایران، ص ۱۲۲)

برخلاف انتظار، آقای ساکی نه تنها در مورد محل دژ مگره؛ بلکه از لحاظ قشون‌کشی علیه درکوندها نیز دچار اشتباه شده است. اول اینکه، موضوع دژ مگره و محل آن مسئله بسیار پیش پا افتاده‌ای است؛ زیرا برای مولف تاریخ‌گزیده صریحاً "هم از دژ مگره (صفحه ۵۵۲) نام برده و هم از ویرانه‌های شهر گریت (همان ص ۵۶۲). بنابراین اگر دژ مورد نظر که خلیفه خواستار آن شده بود در گریت قرار

جغرافیای لرستان

داشت؛ بدون تردید مورخین آن زمان از جمله نویسنده^۶ تاریخ گزیده از گریت نام می‌بردند و نه از منگره. دوم اینکه، دژ منگره به نظر آقای ساکی کم اهمیت جلوه کرده‌است؛ اما بررسی این دژ و نیز نحوه^۷ استفاده از آن به وسیله درکوندها، کاملاً^۸ اهمیت این دژ را آشکار می‌سازد. در واقع دژ منگره، دست کمی از قلعه سفید (واقع در منطقه ممسنی، استان فارس) و قلعه استخر (فارس) ندارد. سوم اینکه، دژ منگره جنوبیترین و نزدیکترین دژ به خوزستان است. کما اینکه در یک منزلی از خوزستان فاصله دارد. گفتنی است که دژ گریت از نظر مساحت بسیار کوچکتر از دژ منگره است و از نظر ارتفاع اصلاً^۹ با آن قابل مقایسه نیست.

چهارم اینکه، موضوع قشون‌کشی عبدالله میرزا حشمت‌الدوله به اتفاق والی علیه درکوندها ربطی به فتوای جهاد علمای شوشتر و حمله بختیاریه‌ها نداشته است. باز هم آقای ساکی چند مطلب را درست ضبط نکرده‌اند؛ زیرا فتوای جهاد علمای شوشتر و حمله بختیاریه‌ها که در سال (۱۲۹۵ هجری) صورت گرفته؛ بر ضد اعراب بنی‌ابدال خانی بوده‌است نه درکوندها. از آن گذشته، این حمله‌در زمان حکمرانی حمزه میرزا حشمت‌الدوله اتفاق افتاده و نه عبدالله میرزا حشمت‌الدوله. مرحوم سردار ظفر بختیاری چگونگی این ماجرا را شرح داده‌است:

"کرت دوم در سال (۱۲۹۵ هجری قمری) بحکم ناصرالدینشاه و فتوای حاج شیخ جعفر شوشتری اعلی‌الله مقامه در قلع این طایفه که شرارت را بمنتهای درجه رسانیده بودند بنه‌نی‌شیه شوشتر را آتشزده بودند و سادات حسینی را سر بریده بودند. پدرم به اسم حمله به طایفه دیرکوند هزار و دویست سوار برگزید و در آب‌بید، سان دید. محمد حسینخان - سپهدار - پسر بزرگ حاج ایلخانی را ریاست اردو داده... به حسن مرحوم سپهدار محمد حسینخان، سوارها مردانه جنگیده، سنگرهای اعراب را از بیشه برداشتند. بسیاری از اعراب کشته شدند. حسین رئیس آنها در آب کارون شد که از آنسوی برآید و جانی سلامت بدر برد؛ کشته شد." (یادداشتها و خاطرات سردار

ظفر بختیاری، ص ۱۷۸ - ۱۷۷)

از آن گذشته بختیارپها در قشون‌کشی عبدالله میرزا حشمت‌الدوله و حسینقلی خان ابوقداره که برای کوچ دادن درکوندها در حدود (۱۳۱۲ یا ۱۳۱۴ هجری) صورت گرفته، دخالتی نداشته‌اند. از مدتها پیش در باره چگونگی این درگیری تحقیقاتی انجام داده‌ام و با تعدادی از ریش‌سفیدان میر و بهاروند گفتگو داشته‌ام که آنها هم بحث جداگانه‌ای را می‌طلبید. اما یکی از سرداران میر به نام مرحوم میر عباس که اطلاعات وسیعی در باره تاریخ بالاگریوه داشت؛ چگونگی درگیری را چنین شرح داد:

"عبدالله میرزا حشمت‌الدوله باتفاق حسینقلی خان ابوقداره والی پشتکوه برای کوچ درکوندها قشون‌کشی کردند. درکوندها احشام وزن و بچه‌ها را از منطقه نبرد کوچ داده بودند و مردان مسلح در ارتفاعات مستقر شدند. میرها در کولرو (پائین کرکی) آماده نبرد شدند. بهاروندها از جمله حسین خان علی آقا، الامراد فرزند علی آقا، ابراهیم فرزند بارانی، امید فرزند جافر، امیر فرزند بابک و دیگر تفنگچیان در تک‌مونی از ارتفاعات کوه چناره به قشون حشمت‌الدوله و والی حمله کردند. بهاروندها در تک‌مونی دست بالا را داشتند و افراد قشون را که در پائین آنها بودند مرتبه "هدف قرار می‌دادند و درو می‌کردند. حسینقلی خان ابوقداره که وضع را وخیم تشخیص داده بود؛ پس از گفتگو با سران قشون و مشورت با میرتمر، دست از جنگ کشید و در برگشت تعدادی از خانوارهای کرد علی‌وند، گلالی‌وند، شورابی، رشنو و ساتیاروند را به پشتکوه کوچاند که بعداً "برگشتند". (مصاحبه ۱۳۵۴/۱/۸)

در همان سال نجفقلی خان بختیاری با قسمتی از ایل بختیاری به علت اختلافات داخلی، بختیاری را ترک کرده و از طریق خرم‌آباد جاده کیلان به منطقه گلال مورد وارد شدند. خسروخان سردار ظفر بختیاری (برادر نجفقلی

جغرافیای لرستان

خان) که بنا به مصلحتی برای ملاقات حشمت‌الدوله و حسینقلی‌خان به اردوگاه آنها رفته بود در خاطرات خود می‌نویسد:

"در همانسال ناصرالدین شاه بحشمت‌الدوله حکم کرده بود که بقوه والی، دیرکوندها را کوچانیده ببرند در خاک والی. حشمت‌الدوله هم با والی چهار هزار سوار و پیاده با سرباز و چریک گرد آورد، رفتند در کوهستان دیرکوندها. زد و خورد شروع شد در اینوقت من چنان مصلحت دیدم که ملاقاتی از والی و حشمت‌الدوله کرده در خصوص سگوندهای رحیمخانی که بما پناه آورده بودند؛ گفتگو کنم شاید کار آنها اصلاح شود. رفتم برای کوههای دیرکوندها. نخست با سه چهار سوار رفتم حسینیه که اردگاه حشمت‌الدوله بود. اسبها و دستگاه را آنجا گذارده، بیشتر پیاده بکوه رفته بودند. من راهنمایی برداشته، رفته رسیدم به اردو. چند شب در آنجا ماندم. اسم آنجائی که بودند کولرود بود. . . . پس از چند روز توقف، آمدم دانیال که شهر قدیم شوش است و رفتم در اردوی خودمان. سگوندها را که پناهنده شده بودند؛ امیدوار کردم، والی هم در این گیرودار نسبت به دیرکوندها کاری از پیش نبرد و نتوانست آنها را بکوچاند، مگر کمی از آنها را." (یادداشتها و خاطرات سردار ظفر بختیاری، ص ۲۵۷ و ۲۵۹)

و بالاخره باید یادآوری کنم که بختیاریهها در سال (۱۳۲۵ هجری قمری) با سپاه بزرگی به قیراب و منگره یورش بردند که در این جنگ فقط قلاوندهاومیرهای عالیخانی موردتهاجم قرار گرفتند. این حمله در ارتباط با دست‌درازی قلاوندها به منطقه گتوند بختیاری و نیز مزاحمت برای یکی از کاروانهای زوار بوده است. ۲۴. مولف اشتباهها "کرکی را منطقه بهاروندها قلمداد کرده، حال آنکه این منطقه در زمان نوشتن این رساله متعلق به طایفه میر بوده است؛ اما بهاروندها در قسمت پائین آن بویژه در قدیم سکونت داشته‌اند.

۲۵. منظور ارتفاعات کرکی و منگره است.

۲۶. درکوند همیشه پناهگاهی برای ستمدیدگان و فراریان از دست حکام و زورگویان بوده و این قوم در مهمان‌نوازی و حمایت از پناهندگان کم‌نظیر بوده‌اند. چنانکه زمانی پسران حاج خداداد خان سگوند و زمانی دیگر صید محمدخان پسر فاضل سگوند از ترس انگلیسیها به این قوم پناه برد؛ اما حکام ستمکار که نتوانسته‌اند با توپ و شمشیر کاری از پیش ببرند؛ ناگزیر سعی کرده‌اند با نیش قلم آنها را بدنام کنند.

۲۷. آبی که از سرآب گرداب جاری می‌شود رودخانه منگره نام دارد که در قیلاب بارودخانه انارکی یکی شده و رودخانه بلارود یا بالارود را تشکیل می‌دهند.

۲۸. سرچشمه آب زال در چهل‌گدار کرکی قرار دارد که پس از گذشتن هُر-ندی و چین زال به طرف غرب جریان یافته و به صیمره می‌ریزد. برخلاف گفته مولف، رودخانه زال از قیراب عبور نمی‌کند.

۲۹. قیلاب (قیرآب) منطقه بزرگی است در جنوب بالاگریوه که به علت وجود چشمه قیر به این نام موسوم گشته است. منطقه قیرآب همانند بسیاری از دیگر مناطق لرستان پیشینه‌ای کهن؛ اما ناشناخته دارد. به طوری که از گفته‌های هرودت (مورخ یونانی قرن پنجم پیش از میلاد) برمی‌آید؛ منطقه قیرآب (قیلاب) جزو املاک اختصاصی داریوش هخامنشی بوده که اسیران یونانی اریتره‌ای را در آنجا اسکان داده بود. در این رابطه هرودت مطالبی به شرح زیر دارد:

"داتیس و ارتافرن - شهریان ساردس - به محض ورود به آسیا زندانیان اریترائی را به منطقه‌ای در بالای شوش فرستادند. داریوش پیش از اسارت اریترائیها از آنها به خاطر جسارتی که کرده بودند بسیار خشمگین بود؛ اما وقتی که آنها را به صورت اسیر نزد او آوردند خشم او فرو نشست و آزاری به آنها نرساند. داریوش دستور داد آنها را در املاک خویش؛ یعنی اردریک (Ardericca) واقع در سیسه (Cissa) که حدود ۳۶ کیلومتر از شوش فاصله دارد سکونت دهند.

جغرافیای لرستان

به فاصله پنج میلی از اردریک چاهی وجود دارد که از آن قیر، نفت و نمک به دست می‌آید. در آنجا برای به دست آوردن این مواد، مایع داخل چاه را به وسیله چرخ بیرون می‌کشند و آنرا داخل منبعی می‌ریزند و سپس آنرا تصفیه می‌نمایند که در این میان قیر و نمک فوری خشک می‌شوند. پارسیان نفت را که ماده‌ای سیاه رنگ و بوی تند دارد؛ رهدینیس (*Rahdinace*) می‌نامند. بهرحال اریتریاثیها صاحب خانه و املاک شدند و تا این زمان هنوز به زبان مادری خود صحبت می‌کنند. (*The Hisotories.P.431*)

راولینسون به هنگام مسافرت در قیراب موفق شد محل شهر اردریک و نیز آثار جاده‌ای باستانی را که از شوش به آنجا کشیده شده بود پیدا کند. راولینسون مشاهدات خود را چنین بیان کرده است:

"روز اول پس از پیمودن ۸ فرسنگ به "قیرآب" رسیدیم. این قسمت از جاده از میان جلگه درفول در جهت شمال پیش می‌رود و به غرب تنگوان رسیده آنرا دور می‌زند و پس از گذشتن از چند دره شیب‌دار به دشت کوچک "قیرآب" می‌رسد که بین بلارود (بالارود) و کوهها قرار گرفته است. هنگام مسافرت به این منطقه متوجه آثار جاده‌ای باستانی شدم که از شوش به اینجا کشیده شده است و دیدن آن زیاد غیر منتظره نبود. همچنین در "قیرآب" متوجه آثار یک شهر باستانی شدم که به نظر بایستی بقایای "اری‌ترین" - اریتره - مستعمره - کلونی - اردریک باشد. بنا به گفته هرودت فاصله مستقیم بین شوش و این شهر که گویا شخصا " از آن دیدن کرده است در حدود ۲۱۰ استاد* است. از میزان فاصله که بگذریم؛ بقیه شواهد و توضیحاتی که او، و دمیس (*Damis*) ارائه داده‌اند با محل این شهر مطابقت دارد.

* استاد: هر استاد تقریباً برابر با ۱۸۵۰ متر (یا حدود ۲ کیلومتر) است.

جغرافیای لرستان

امروز نیز قبر را به همان ترتیبی که هرودت نوشته است؛ جمع آوری می‌کنند. " (سفرنامه راولینسون، ص ۱۳۰)

مطالب فوق بیانگر اهمیت این منطقه از لرستان در دنیای باستانی می‌باشد. املاک شخصی داریوش هخامنشی و نیز کشیدن جاده مستقیم از شوش به این منطقه نمی‌تواند بدون ارتباط با دره زیبای منگره باشد. موقعیت جغرافیائی منطقه بیلاقی و خوش آب و هوای منگره و نزدیکی آن به شهر باستانی شوش پایتخت ایلامیان و هخامنشیان، این تصور را برمی‌انگیزد که این دره خرم استراحتگاهی ارزشمند برای سلاطین ایلام، هخامنشیان و بلندپایگان یونانی، اشکانی و ساسانی بوده است. با در نظر گرفتن گرمای شدید خوزستان و قرار گرفتن دره‌های کوهستانی و خوش آب و هوای منگره و انارکی در کنار آن به این نتیجه می‌رسیم که این مناطق همیشه مورد توجه حکمرمایان و بلندپایگان بوده است. می‌دانیم که از اول خردادماه با آغاز گرمای شدید و وزش بادهای سوزان، دشت وسیع خوزستان به جهنم تبدیل می‌شود؛ اما در مقابل، دره پر آب و پوشیده از درخت منگره چون بهشتی در دل کوهها جا گرفته است. بدون تردید منگره پناهگاهی دلپذیر برای بزرگان و صاحبان زور و زر دنیای باستان که در شهر شوش سکونت داشته‌اند؛ بوده است.

۳۰. وجود چنین آسیاهائی آنهم در ارتفاعاتی که دسترسی به آن دشوار است؛ مورد سوال است. نگارنده به هنگام مسافرت در کوههای فارس و لرستان چند مرتبه با این پدیده روبرو شده که بومیان قاطعانه از وجود آسیاهای بادی بر فراز قله‌های بسیار مرتفع گفتگو داشته‌اند. برای مثال می‌توان از لیت آسیاب باد برفراز کوهی در جنوب دره سید (شرق طائی در بالاگریوه) و آسیای بادی غرب تنگ ایفر (شرق فیروزآباد فارس) نام برد. من فرصت بررسی این آثار را از نزدیک نداشتم؛ اما با در نظر گرفتن این واقعیت که در جاهای مرتفع و دور از دسترس قرار دارند. بعید است که آسیا باشند؛ چرا که حمل غلات به چنین مکانهایی بسار دشوار است. افسانه آسیاهای بادی مرا به یاد خبری که اخیراً در

جغرافیای لرستان

باره^۴ کشف شهری باستانی در داخل غاری قرار دارد که دسترسی به آن دشوار است؛ اما هیچکس از خود نپرسیده و نمی‌پرسد که آب و آذوقه، سوخت و دیگر وسایل را چگونه به آنجا می‌برده‌اند!

۳۱. جودکی (جوقی) از طوایف قدیمی لرستان می‌باشد که تاریخ گزیده (ص ۵۵۰) از آن نام برده است. قبلاً "در باره تقسیمات این طایفه گفتگو داشتیم. جودکی قسمت زیادی از اراضی خود را چون تخت‌چو، میشوند، گُری بلمک و غیره در نتیجه درگیری با میرها از دست داد؛ اما در عوض، این طایفه موفق به تصرف اراضی متعلق به حسوندها گردید!

۳۲. نصیرخان جودکی، نیای خوانین جودکی (شعبه آغراضائی) و مردی بسیار شجاع بود که در سال (۱۲۶۸ هجری قمری) به دستور خانلر میرزا احتشام الدوله کشته شد.

۳۳. آثار باستانی کبکان یا کوگو (*Kowgo*) شامل عمارت دو طبقه بسیار زیبایی است که در دل کوه بریده شده و یکی از آثار باستانی شگفت‌انگیز لرستان است که تاکنون ناشناخته مانده است. این عمارت باستانی که به نادرست "غار کبکان" نام گرفته در پشت تنگ کبکان و در دل کوهی که مشرف به دره^۵ زیبایی می‌باشد؛ قرار دارد. برای رسیدن به آنجا می‌توان از خرم‌آباد به گوشه و از آنجا به چشمک رفت. جاده کبکان در پشت تنگ چشمک و در سمت چپ منشعب می‌شود که در امتداد رودخانه کبکان در مسیر شرق پس از پیمودن ۶ تا ۷ کیلومتر به ده کبکان که در غرب دره واقع است؛ منتهی می‌شود. ده کبکان محل طایفه کبکانی از ایل بهاروند می‌باشد. پس از عبور از ده‌وارد دره و یا به اصطلاح محلی "تنگ" کبکان می‌شویم. دره در جهت شرق - غرب کشیده شده، از شمال و جنوب به وسیله دو رشته کوه محصور است که عمارت باستانی در وسط کوه جنوبی قرار دارد. از دامنه کوه که به ارتفاعات آن می‌نگریم؛ دیدگاهها و درهای عمارت به صورت دریچه‌های کوچکی نمایان می‌باشند که چهار دریچه در قسمت بالا و یک دریچه قدری پائینتر از آنها دیده می‌شود. دریچه پائینی در امر واقع همان در ورودی

جغرافیای لرستان

عمارت است .

برای رسیدن به عمارت ، باید ابتدا به طور عمودی از کوه بالا رفت و پس از رسیدن به اولین قرارگاه به طرف چپ پیچید و از شیب بسیار تندی که منتهی به قرارگاه دوم می شود بالا رفت . قرارگاه دوم بر لبه پرتگاهی واقع است که درب ورودی عمارت در ارتفاع ۸ تا ۱۰ متری آن قرار دارد . برای ورود به ساختمان باید از نردبان استفاده کرد ؛ اما با این حال با کمی ورزیدگی می توان بدون نردبان خود را به درب ورودی آن رساند . درب ورودی به صورت مستطیلی است که ارتفاع آن کمی بیشتر از ۲ متر و عرض کمی بیشتر از یک متر است . طبقه اول عمارت دارای سه اطاق بزرگ است که به وسیله راهروهای بهم مرتبط می باشند . همچنین آب انبار مستطیل شکلی در ته اتاق شرقی ساخته شده و آبریزگاهی در غرب ساختمان وجود دارد . طبقه دوم عمارت شامل ۶ اطاق بزرگ و کوچک ، یک دیدگاه ، چند آب انبار و یک آبریزگاه می باشد که آنهم در قسمت غربی ساختمان قرار دارد . بزرگترین اتاق که می توان آنرا به منزله سالن دانست به شکل مستطیل است که طول آن نزدیک به ۹ متر و عرض آن در حدود ۶ متر می باشد . در جلوی این سالن که مشرف به دره است یک حوض و یک آب انبار ساخته شده که جلوه خاصی به عمارت داده است .

اما برای رفتن به طبقه دوم ابتدا باید از راهروئی که ضلع خاوری و باختری عمارت را بهم وصل می کند گذشت . در سمت چپ همین راهرو بریدگی مربع شکلی وجود که ارتفاع آن بیش از یک متر است که آنهم به بریدگی دیگری که در بالای آن قرار دارد مرتبط است . بنابراین از بریدگی اول بالا می رویم و وارد بریدگی دوم می شویم که مستطیل شکل و به ابعاد ۵×۳ گام می باشد . ارتفاع این بریدگی در حدود سه متر است و برای بالا رفتن از آن باید از نردبان استفاده کرد . از این بریدگی که بالا رویم ؛ وارد طبقه دوم عمارت می شویم . طبقه دوم عمارت به وسیله همین بریدگی به دو بخش خاوری و باختری تقسیم می شود . هم اکنون به علت آن بریدگی ، ارتباط بین بخش خاوری و باختری قطع است و ناگزیر برای

جغرافیای لرستان

برقراری ارتباط بین آن دو باید از نردبان استفاده کرد؛ اما در گذشته آن بریدگی سقف داشته و هر دو بخش بهم مرتبط بوده‌اند. همچنین در گذشته راه ورودی دیگری از جانب خاور وجود داشته است. این راه ورودی به وسیله پله‌هایی که از کوه بریده‌اند وارد دیدگاه ضلع خاوری می‌شده است؛ اما اکنون بیشتر پله‌ها خراب شده‌اند.

بر فراز کوهی که عمارت در آن ساخته شده، دژی وجود دارد که مولف ناشناس از آن آگاهی نداشته است. احتمالاً "دژ کبکان در ارتباط با عمارت صخره‌ای ساخته شده است. این دژ بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر مربع مساحت دارد و هنوز بعضی از ساختمانهای آن پابرجا می‌باشند. در داخل این دژ یک راهرو عجیب وجود دارد که پس از پیمودن مسافتی به دهنه چاهی عمیق می‌رسد که فعلاً" قسمتی از آن پر شده است. وجود این راهرو و چاه سوال‌انگیز است؛ زیرا معلوم نیست که اولاً "این راهرو و چاه به منظور دسترسی به آب ساخته شده‌اند و یا اینکه به نحوی به غار مرتبط می‌شوند. در سال ۱۳۵۲ به اتفاق پروفیسور هول که مدتها در لرستان مطالعات باستان‌شناسی داشته، با زحمت زیاد خود را به دهنه چاه رساندیم؛ اما چیزی دستگیرمان نشد.

ضمن این توضیحات مختصر، سوالات زیادی در ارتباط با عمارت صخره‌ای و دژ کبکان مطرح است از جمله:

۱) آیا این آثار در چه زمانی به وسیله چه کس و یا کسانی و برای چه منظور یا منظورهائی ساخته شده‌اند؟

۲) آیا دژ و عمارت همزمان ساخته شده‌اند و یا اینکه مربوط به زمانهای متفاوت می‌باشند؟

۳) چرا این بناها در کبکان ساخته شده‌اند و نه در جایی دیگر؟

۴) آیا این بناها تا چه زمانی مسکونی بوده و در چه زمانی به حال خود رها شده‌اند و چرا؟

۵) وضعیت کلی این ساختمانها چگونه بوده و چقدر لطمه دیده‌اند.

جغرافیای لرستان

۶) آیا این ساختمانها متعلق به یک حاکم محلی و یا مربوط به یکی از سلاطین قدرتمند می باشد؟

آنچه مسلم است پاسخ به این سوالات در حال حاضر غیر ممکن است و تا زمانی که مطالعات باستان شناسی صورت نگیرد؛ این سئوالات همچنان بی پاسخ خواهند ماند. پاسخ به این سوالات بمنزله روشن شدن گوشه‌ای از تاریخ و اوضاع اجتماعی این منطقه از کشورمان خواهد بود.

۳۴. این مجسمه هم اکنون از بین رفته است. متاسفانه این ساختمان همانند دیگر آثار باستانی لطمه زیادی دیده است. یکی از پیرمردان کبکان اظهار داشت بعضی از جاهای آن در گذشته نه چندان دور به وسیله اهالی خراب شده است! ۳۵. مولف از وجود دژ (قلعه) کبکان آگاه نبوده است.

۳۶. کوه کیالان حد بین منطقه گرمسیری و سردسیری بالاگریوه است. جنوب کیالان گرمسیر است و شمال آن جزء منطقه بیلاقی. گردنه کیالان یکی از گذرگاههای دشوار بالاگریوه است که جاده کوهستانی خوزستان - لرستان از آن عبور می کند. راولینسون اظهار داشته است که آنتیگون سردار معروف اسکند در سال ۳۱۷ پیش از میلاد از این گردنه عبور کرده و از طرف کاسیان (ساکنان باستانی لرستان) مورد حمله قرار گرفته است. (سفرنامه راولینسون، ص ۷۳-۷۲)

۳۷. رودخانه صیمره یا کرخه که یونانیان آنرا خوئسپس یا خوئسب می نامیدند از بهم پیوستن چند رودخانه تشکیل یافته است؛ اما سرچشمه آن گاماسب یا گاماسیو نام دارد که در دامنه شمالی کوه گرین (گرو) قرار دارد. رودخانه گاماسب ابتدا در نزدیکی شهرک با آب ملایر یکی می شود و سپس رودخانه توپسرکان در حوالی کردیان به آن ملحق می گردد. این رودخانه در مسیر غرب جریان می یابد و در بین راه رودخانه کنگاور (در غرب دره میرزا)، سپس رودخانه صحنه و مجموعه آبهای سنقر به آن می پیوندند. پس از گذشتن از بیستون در مسیر جنوب جریان می یابد و رودخانه قره سو که از ارتفاعات کرمانشاهان سرچشمه می گیرد به آن ملحق و پس از طی مسافتی صیمره نامیده می شود. صیمره در مسیر خود با رودخانه‌های

جغرافیای لرستان

کردند، چزمان و سپس چرداول یکی می‌شود و از آن پس وارد خاک لرستان می‌شود. در لرستان دو رود عمده؛ یعنی کشکان و آب زال به آن پیوسته و از انتهای غربی کوه کور که دمشاه نام دارد در مسیر جنوب جریان یافته و در محلی موسوم به پای پل کرخه وارد خوزستان می‌شود و کرخه نامیده می‌شود. کرخه از کنار شوش می‌گذرد و پس از گذشتن از حمیدیه به طرف شرق می‌پیچد که پس از عبور از سوسنگرد و بستان به باطلاق هور هویره سرازیر می‌شود.

۳۸. آب صیمره پس از گذشتن از منطقه صیمره همچنان در مسیر شرق و در دامنه شمالی کوه کور (کبیر کوه) جریان می‌یابد و پس از گذشتن از پل ماژین به تدریج وارد بستری عمیق می‌شود که در مسیر پر پیچ و خم آن مناظر کم نظیری پدید آمده است؛ اما جالبترین و شگفت‌انگیزترین مناظر در حوالی دهکده پا علم قرار دارد. رودخانه صیمره در سمت شمال غربی دهکده پا علم دره بسیار تنگ و عمیقی می‌شود و به مسافت چند کیلومتر همچنان جوشان و خروشان در بستر تنگ این دره هولناک جریان می‌یابد. به نظر من این دره یکی از شگفتیهای طبیعی جهان است که همچنان ناشناخته مانده است. در کناره‌های این دره مغاره‌ها و تک درختانی که ماوای پرنندگان می‌باشند نیز دیده می‌شود. عمق دره به درستی مشخص نشده است؛ اما دارای چنان ابهتی است که بیننده‌را دچار وحشت می‌کند. این دره در محلی بنام پل تنگ، بیش از حد باریک می‌شود و در آنجا پلی به همین نام وجود دارد که پیشینه‌ای کهن دارد؛ اما اخیراً "پل جدیدی در کنار آن ساخته شده است. در محل پل تنگ، آب صیمره با فشار فراوان چون اژدهائی از بند گسسته وارد بستری پهن می‌شود. چنانکه گفته شد، در مسیر رودخانه صیمره از پل ماژین تا پل تنگ، مجموعه‌ای از شاهکارهای طبیعی پدید آمده است که در فصل بهار بسیار تماشائی و مایه آرامش خاطر می‌باشند.

منطقه مورد بحث که بین کوه‌های سر به فلک کشیده کور (کبیر کوه) و کیالان قرار دارد؛ می‌تواند به یک منبع مهم درآمد تبدیل شود. برای این منظور اولاً، می‌توان یک یا دو سد احداث کرد که با انجام چنین کاری از یک طرف برق مورد

جغرافیای لرستان

نیاز استان تولید شود و ثانیاً " ، از طریق پرورش ماهی قسمتی از مواد غذایی مورد نیاز مردم را تهیه کرد . ثالثاً " ، با انتقال آب این رودخانه از طریق لوله‌کشی به کشاورزی این دیار رونق بخشیده و با فراهم آوردن بعضی امکانات از آن به صورت منطقه‌ای توریستی بهره‌گیری کند .

۳۹ . کلک (*Kalak*) نوعی قایق است که از بهم پیوستن مشکهای آب درست می‌شود . در گذشته ، لرها برای گذر از صیمره و کشکان از این نوع قایقها استفاده می‌کردند .

۴۰ . قبلا " توضیح داده شد که سرچشمه رود کشکان در دهستان قائدرحمت قرار دارد و شامل دو سرآب ، یعنی سرآب لیلی و سرآب گلم‌سوز (*Golam Sowz*) می‌باشد . این دو سرآب به صورت رودخانه‌ای در مسیر غرب جریان می‌یابد و پس از پیمودن مسافتی با آب چشمه تنگ صفر یکی شده به دهستان دالوند وارد می‌شود که در آنجا هرو *Horou* نام دارد . رودخانه هرو ، در مسیر غرب جریان دارد و طول منطقه هرو را می‌پیماید و سپس وارد منطقه کاکارضا (الشتر) می‌شود که در آنجا ولم و یا کاکارضا نام دارد . رودخانه ولم از دهستانهای بسطام و قلائی می‌گذرد و در این فاصله رودخانه دوآب (مجموعه آبهای هنام و کهمان) و چند رودخانه کوچک به آن پیوسته ، در تنگ گاو شمار ، "کشکان" نامیده می‌شود . رودخانه کشکان از تنگ گاوشمار گذشته وارد منطقه چگنی می‌شود و پس از طی مسافتی ، رودخانه خرم‌آباد به آن پیوسته ، در محل افرینه ، رودخانه افرینه‌وارد آن می‌شود و پیش از رسیدن به ملاوی ، رودخانه مادیان رود از سمت راست به آن پیوسته ، آنگاه به طرف پل دختر جریان می‌یابد . رودخانه کشکان پس از گذشتن از پل دختر و عبور از میان تپه‌ماهورها ، سرانجام به صیمره می‌ریزد .

۴۱ . سرچشمه رودخانه خرم‌آباد در دامنه کوه کلوپار و در محلی به نام تنگ رباط‌زهاوی (زهایبی) قرار دارد . این رودخانه از شمال خرم‌آباد به جانب جنوب جریان می‌یابد و به ترتیب آب خرگوار از سمت خاور و سرآب ماهی‌بازان در کناره غربی ، سرآب کی‌او (کی‌آب) از جانب شمال شرق و رودخانه کرگانه از

جغرافیای لرستان

سمت خاور وارد آن شده و سپس آب گلستان از دامنه شمالی قلعه فلک‌الافلاک به آن اضافه می‌شود. پس از عبور از خرم‌آباد، رودخانه بلارود (دَری‌رو) از سمت خاور، سرآب چنگائی از جانب شمال، آب شوراب از سمت جنوب و در منطقه چگنی، آبهای نایه‌کش و دوره از شمال به آن وارد می‌شوند و سرانجام به رودخانه کشکان سرازیر می‌شود.

۴۲. سرچشمه رودخانه کرگانه (*Karganeh*)، سرآب دِه‌کَه است که در منطقه آبستان واقع است و آب آن پس از گذشتن از بادَه و ده سفید وارد تجره و تنگ زاهدشیر شده و با نام کرگانه وارد رودخانه خرم‌آباد می‌شود. وجه تسمیه این رودخانه مشخص نیست؛ اما در زمان ساسانیان بندی در چند کیلومتری شرق خرم‌آباد بر آن بسته شده بود که با استفاده از فنون مهندسی، آب آنرا بتدریج از ارتفاعات شمشیرآباد، مهمانسرای خرم‌آباد و از بالای سنگنبشته گذرانده و به صورت نیمدایره‌ای در بالای شهر باستانی شاپورخواست (قاضی‌آباد فعلی) به جانب آسیای گبری پشته هدایت کرده‌اند. بدین طریق از یک طرف آب موردنیاز شهر شاپورخواست تامین می‌شود و از طرفی پس از آنکه آسیای گبری را به کار می‌انداخت وارد نهر شاه جو گردیده، برای مشروب ساختن اراضی دهات پشته، ده‌محسن، قسمتی از آبستان، سهیل‌بیگی و تلوری مورد استفاده قرار می‌گرفت. نکته جالب آنکه نهر کرگانه (البته نام قدیمی نهر را نمی‌دانیم) دقیقاً "قرینه نهر ناصری است و جالبتر آنکه هر دو نهر پس از برآوردن آب مورد نیاز قسمت شرقی و غربی شهر به آسیاهای بسیار بزرگ (آسیای گبری پشته در شرق و دیگری در غرب) هدایت می‌شده‌اند. امید است متصدیان میراث فرهنگی هر چه زود حریم این آسیاها را مشخص و حفاریهای لازم را انجام دهند.

۴۳. پیشتر توضیح داده شد که ایل ساکی تا زمان فتحعلیشاه از ایلات مهم بالا گریوه بشمار می‌آید و در آن زمان محل گرمسیری آن قیلاب و بیلاق آن شامل مناطق ازنا، ممیل و آبستان بود که هم‌اکنون در تصرف سگوندها می‌باشند. ایل ساکی پس از ورود طایفه باجولوند به بالاگریوه با آن درگیری پیدا کرد تا آنجایی

جغرافیای لرستان

که حسین‌خان رئیس مقتدر ایل ساکی در مراسم فاتحه‌خوانی پسرش، دستور داد حاج خداداد خان سگوند (از باجولوندها) را به بهانه آنکه پرسونه (هدیه فاتحه‌خوانی) ناقابلی آورده بود؛ زنده در دیگ بزرگی پختند!

لرها فاتحه‌خوانی را پرس (واژه‌ای است باستانی) نامند و در بین آنها رسوم است که مهمانان را برای صرف ناهار و یا شام نگهدارند. شرکت کنندگان نیز باید هدایایی تحت عنوان پرسونه که شامل پول نقد، گوسفند، برنج و یا کالائی دیگر است؛ برای میزبان بیاورند. ظاهراً "خدادادخان یک راس قاطر آورده بود که حسین‌خان آنرا بسیار ناچیز و توهین‌آمیز دانسته بود. اقدام حسین‌خان ساکی، خشم پسران خدادادخان را برانگیخت؛ اما تا زمانی که حسین‌خان زنده بود کاری از پیش نبردند. حسین‌خان در زمان اقتدارش دست به اعمال زشتی زد از جمله آنکه علاوه بر میخواری تقاضای شاهد از میزبانان خود می‌کرده است. بر این اساس زمانی که وارد کرکی شده بود؛ دستور داده بود گوهر همسر میرآواس (عباس) رئیس طایفه میر را پیش او آوردند و شبانه با او همبستر شده، میرآواس و دیگر میرها از ترس جان منطقه را ترک کردند و به پشتکوه گریختند. گوهر خانم پس از این واقعه شوم به رسم لری روسری خود را نزد سران قلاوند، بهاروند و دیگر درکوندها فرستاد که مفهوم این عمل آنست که اگر از حسین‌خان انتقام نگیرند؛ بهتر است همانند زنان روسری به سر کنند!

سران قلاوند، بهاروند و دیگر درکوندها در گردنه مورت (کیان) در کمین نشستند و هنگامی که حسین‌خان با قوای دولتی از آنجا عبور می‌کرد بر سر او ریختند و او را به قتل رساندند. پس از قتل حسین‌خان، پسرهای خدادادخان که مدتی در کرکی نزد درکوندها بسر می‌بردند قیام کردند و درکوندها به خاطر اعمال حسین‌خان نه تنها جانب ساکیها را نگرفتند؛ بلکه به تقویت سگوندها پرداختند تا اینکه پس از درگیریهای متعددی، ساکیها شکست خوردند و تمام منطقه آنها به تصرف سگوندها درآمد. پس از این شکست، ساکیها متفرق و در لرستان و خوزستان پراکنده شدند. هم‌اکنون تیره‌های سرچرم، گور جئیل، کلیلوند

جغرافیای لرستان

و پای از بقایای ایل ساکی در بین سگوند بسر می‌برند . بهرحال غرور حسین‌خان و برخی از رفتارهای ایل ساکی را بریاد داد .

۴۴ و ۴۵ . این دو محل فعلا " در این منطقه وجود ندارد .

۴۶ . این رودخانه که بلارود هم نامیده می‌شود ؛ طول جلگه کرگاه را از شرق به غرب می‌پیماید و در حوالی میان گلال وارد رودخانه خرم‌آباد می‌شود . تابستان آب رودخانه خشک می‌شود . این رودخانه در اواسط یا اواخر فروردین ماه به علت ذوب برفها قله طاف طغیان می‌کند و طبق معمول آب آن به هدر می‌رود . اگر سدی در محل تنگ بهرام کش بسته شود ؛ هم قسمتی از برق مورد نیاز خرم‌آباد و حومه تامین می‌شود و هم از هدر رفتن آب جلوگیری می‌شود که در آن صورت می‌توان اراضی کرگاه را با آن مشروب ساخت . بلا ...

۴۷ . مولف در بارهٔ وزن ماهی صید شده گزاره‌گوئی نکرده است . خوب به یاد دارم که گاهی ماهیهای بسیار بزرگی به طول ۱ متر و شاید ۱/۵ متر در کنار خیابانهای خرم‌آباد آویزان و آنها را قطعه قطعه کرده ، به فروش می‌رساندند . اینگونه ماهیها را از رودخانه کشکان صید می‌کردند که به نظر می‌رسد از طریق رود کرخه وارد این رودخانه می‌شوند . در منطقه گرمسیری بهاروندها محلی به نام ماهی‌بازان وجود دارد که در شمال پای پل کرخه واقع است . به طوری که پیرمردان تعریف می‌کردند در همین محل ماهی‌بازان ، گاهی ماهیهای بسیار بزرگی را باتیر هدف قرار می‌دادند که بوسیله قاطر آنها را حمل می‌کرده‌اند . تا جایی که می‌دانیم هنوز در بارهٔ این ماهیها مطالعه‌ای صورت نگرفته است ؛ اما بهرحال به نظر می‌رسد که ماهی مورد بحث مولف در فصل بهار از طریق صیمره - کشکان - رودخانه خرم‌آباد وارد رودخانه بلارود شده باشد .

۴۸ . برخلاف گفته مولف ، آب زال از کنار قلعه رزه نمی‌گذرد . قلعه مورد بحث ، قلعه پل زال است که اکنون خراب است . در باره فاصله کرکی تا قلعه زال

نیز مولف دچار لغزش شده ؛ زیرا فاصلهٔ بین این دو محل خیلی کمتر است .

۴۹ . همانطور که گفته شد ؛ قلعه رزه به جای قلعه پل زال قلمداد شده‌است .

جغرافیای لرستان

در نزدیکی قلعه پل زال، آثار پلهای قدیمی وجود دارد؛ اما بزرگترین پل به فاصله چند کیلومتر بالاتر از پل زال قرار دارد که تاکنون ناشناخته مانده است. این پل جاده باستانی خوزستان را به جاده کیلان وصل می‌کرده است که پس از گذر از کیلان، شعبه‌ای به طرف پل دختر و طرهان و شعبه‌ای هم مستقیماً به طرف خرم‌آباد امتداد می‌یافته است.

۵۰. شاهزاده خانلر میرزا احتشام الدوله برادر محمدشاه قاجار و فرزند عباس میرزا می‌باشد که از سال (۱۲۶۵ هجری تا ۱۲۷۶ هجری) بر لرستان از جمله بروجرد و خوزستان حکمرانی داشت. نامبرده برادر خود ایلدرم میرزارا به نایب‌الحکومه لرستان منصوب کرد. احتشام الدوله مجدداً در سال (۱۲۷۶ هجری) به حکومت لرستان منصوب شد.

۵۱. پل زال در منطقه گرمسیری بهاروندها واقع و جودکیها در آنجا دخالتی نداشته و ندارند. در گذشته سران ایلات، محافظت از راههای تجارتي را عهده‌دار بودند و در مقابل از کاروانها حق راهداری می‌گرفتند. بنابراین کاروانها از محدوده هر ایل که می‌گذشتند؛ می‌بایست حق راهداری را به سران آن ایل بپردازند. از آنجائی که جاده تجارتي خوزستان - خرم‌آباد از منطقه بالاگریوه عبور می‌کرده، ایلات میر، بهاروند و جودکی محافظت از این جاده را به عهده گرفتند و محدوده هر یک از آنها به این شرح بود:

(۱) محدوده قلاوندها از شهر دزفول تا رودخانه بلارود (بالارود)

(۲) محدوده بهاروند از آب بالارود تا گردنه کیلان

(۳) از گردنه کیلان تا گوشه به عهده میر و جودکی

مولف طبق معمول دیرکوندها و جودکیها را اشرار قلمداد کرده است؛ ولی از ظلم و سفاکی حکام که از هیچگونه اجحاف و ستم کوتاهی نمی‌کردند به ندرت گفتگو کرده است. اگر درکوندها مبلغ ناچیزی پول راهداری در مقابل زحمتی که برای بستن پل و مواظبت از آن، از کاروانها که اغلب متعلق به تجار و ثروتمندان بود دریافت می‌کردند؛ مورد شماتت و اهانت قرار می‌گرفتند. مگر مامورین دولتی

جغرافیای لرستان

مالیاتهای گوناگون از مردم نمی‌گرفتند؟ مگر به قول مولف حکام بیش از حد مالیات نمی‌گرفتند؟ مگر حکام حقی برای کسی قایل بودند و آیا مالیاتی را که می‌گرفتند برای آبادانی منطقه خرج می‌کردند؟

۵۲. رودخانه بلارود یا بالارود از بهم پیوستن رودخانه منگره و آب انارکی تشکیل می‌شود.

کوههای لرستان

کوه گرو (گری = گرین)

از جمله کوه گرو - گری - که معظم و مطولترین کوههای لرستانست و در طرف شمال مابین بروجرد (۱) و نهاوند و لرستان واقع است. ابتدای آن در کنار آب بختیاری - آب سزار - است و انتهای آن پائین هرسین که از توابع کرمانشاهانست. در دامنه آن ده فرسخ جلگه هرو است محل سکناى طایفه قاید رحمت و دالوند و بیرانوند است. پنجفرسخ الشتر محل نشیمن طوایف حسنونند، یوسفوند و کولیوند و امیر خورده است. هیچده فرسخ جلگه خاوه و محل سکناى طوایف چواری و ایوتیوند (ایتوند) و کاکاوند است که کل ایلات مزبوره در دامنه آن کوه در تابستان مأوی دارند. (۲) بعضی از محل آن خوش آب و هواست، ایلات مزبوره بیلاقشان آنجا است. در محل الشتر جنگل زیادی دارد. هرو و خاوه کم جنگل است، سی و سه فرسخ طول آنست چشمه و سرآب زیاد از آن جاری میشود از هر قبیل شکار و حیوانات درنده در آن بهم میرسانند. در بالای کوه مزبور چهل طفل بدون بقعه مدفونند مشهور بچهل نابالغان که تفصیل آن نوشته شده.

کبیر کوه - کور - Kavar -

دیگر کبیر کوه است در گرمسیر مابین پیشکوه و پشتکوه واقع است. مابین

جغرافیای لرستان

این دو کوه معظم بیست فرسخ طول دارد. خودکوه از قیلاست الی مله کسون (۳) - Malekon - پشتکوه بیست فرسخ است؛ ولی مثل کوه گرو پیر آب و علف نیست شکار و حیوانات مودی فراوان دارد. در پشتکوه جائیست بدر زرین میگویند انوشیروان در سر آن کوه مدفونست. (۴) در چند محل آن کوه گردنه واقع است که سه پشتکوه میروند: گردنه مله دار، گردنه مله سنجاب، گردنه مله کون و کوههای دیگر از لرستان میان این دو کوه معظم واقع اند.

سفید کوه

سفید کوه در طرف مغرب بلده خرم آباد واقع است. جلگه تشکن در دامنه آن کوه افتاده تا آخر تشکن که تنگ گاوشمار باشد. از ابتدای بلده که دنباله تنگ گاوشمار باشد دوازده فرسخ میشود. از گاوشمار الی رودخانه صیره که سرحد لرستان - کرمانشاه است؛ آنهم ده فرسخ است. کوه طولانی دارد که کشیده میشود تا محال کرمانشاهان. عبور ایلات از کوه مزبور است. گردنه مشهور دارد پسر داب، دیگری شطه است. از شطه که میگذرد دیگر محل عبور ندارد مگر گاوشمار از آن که بگذرد محل مشهوری ندارد و در هر محل آن جنگل بلوط است. کوه سخت مرتفعی است، سبزیجات کوهی از هر قبیل دارد و خصوصا "ریواس که اگر تربیت کنند؛ ریواس آنجا از ریواس سایر ولایات بهتر خواهد بود. از قبیل شکار و حیوانات مودی حتی شیر هم دیده شده، گاو کوهی هم بسیار دارد. (۵) چوب چبق در آنجا زیاد است. (۶)

سیاه کمر

کوه سیاه کمر در طرف مشرق بلده خرم آباد افتاده، کوه طولانیست خیلی ارتفاع ندارد. در تمام عرض لرستان کشیده شده، مخمل کوهش هم میگویند. باین مناسبت که در فصل پائیز چون باران می آید روی سنگها علف سبزی خیلی ریزه سبز میشود از دور و نزدیک بمخمل شبیه است و بسیار با طراوت و صفا است.

جغرافیای لرستان

جنگل چندانی ندارد، اکثر درخت آن انجیر و بادام کوهی است. چون ارتفاع چندانی ندارد شکار کمتر در او یافت میشود. از هر محل آن عبور ممکن است، چشمه‌سار آن خیلی زیاد است.

کوه ریمله - Riemeleh -

در طرف شمال بلده (۷) بفاصله سه فرسخ افتاده است. ابتدای آن از جلگه هرو است تا محل جماعت قلائی - *Ghalai* - که در دامنه سفید کوه است؛ پانزده فرسخ است در هر مکان موسوم باسمى است: در هرو نمکلان است. معدن نمک در دامنه آن است از آنجا میگذرد و کوه ریمله‌اش میگویند. در این محل ریمله جنگل زیادی دارد کلاً "درخت گلابی است کوهی. (۸) گلابی آن ماکول نیست انچوچک از آن میگیرند محض انچوچک آنرا میخرند (۹) هر اوقات که غله تسعیر دارد ایلات از آن گلابی‌ها چیده خشک میکنند، در آسیا خرد کرده بعوض نان میخورند. (۱۰) (این کوه) از ریمله (که) میگذرد در قریه رباط مشهور بشاه کوهپار و ایوان دراست که از دامنه آن سرآب رودخانه بلده خرم‌آباد جاریست. از آنجا که میگذرد و به تنگ گاوشمار کوه سماق است چون دریک محل آن قدری درخت سماق است باین اسم، مسمی گردیده. ابتدای آن از کنار رودخانه کشکان از محل تشکن طول آنست تا کنار آب صیمره نزدیک بهلیلان، ده فرسخ است، خیلی پر جنگل و درخت بلوط بسیاری دارد. گاو کوهی آن زیاد است که هر سال تفنگچی میرود از آن شکار میکند. چوب چیق هم بسیار دارد. بعضی از طوایف ابوتیوند - ایتوند - در آنجا سکنی دارند، هرگز از محل خود بیرون نمیروند و زراعت چندانی نمیکند، گذران آنها از بلوط است. در روی سنگ از این بلوطها - خرد - و نان کرده میخورند. (۱۱) اکثر هم بی‌بالا پوشند، (۱۲) هر اوقات هوا سرد میشود از جنگل هیزم آورده آتش میکنند و در کنارش میخوابند. از چوب جنگل بجهت زمستان خانه میسازند بدون گل که باصطلاح کپر است. اکثر آنها دزدی و راه زنی مینمایند. (۱۳)

جغرافیای لرستان

کوه مطبخ - مدبمه (۱۴)

ابتدای آن از طرف شرق در مقابل بلده خرم آباد است. باغ علی آباد که سروستان بوده در دنبال آنست. طول چندانی ندارد در دو فرسخی متصل میشود بکوههایی که سابقاً "محل سکای طایفه ساکی بوده، جنگل ندارد در یک فرسخی آن محلی دارد که زراعت میشود. در فصل بهار که بارندگی میشود زراعتش خوب عمل می آید. محل آبی کاری ندارد تمام زراعات دیمی است. در طرف بلده سنگ و کمر دارد، باقی طول آن خاک است. در طرف بلده سرآبی در دامنه او جاریست مشهور سرآب یاس، چونکه بعضی سالها خشک میشود که بهیچوجه آب ندارد و از اینجهت که در آب آن اعتباری نیست مسمی سرآب یاس شده. (۱۵)

کوه هشتاد پهلوی

در چهار فرسخی طرف جنوب بلده واقع است. کوه بسیار مرتفعی است تا آخر تابستان برف دارد. در بلده چون یخچال نیست از آن کوه برف بیلده میکشند. (۱۶) از کوههای صفحه بالا گریوه است، دنبال آن از طرف بلده به فاصله پنج فرسخ منتهی میشود بکنار رود کشکان (۱۷) از طرف مشرق هم پنج فرسخ است و میرود تا کنار آب بختیاری - رودخانه سزار - همه جای آن جنگل است، حیوانات کوهی بسیار دارد. در دامنه آن چشمه های متعدده هست در محل چنار کسل (۱۸) ارتفاع آن از هر محلی زیادتر است. در قله کوه که مشهور بطاف است سرآبیست بقدر دو سنگ آب دارد، زیاد از حد سرد و گواراست. در تابستان بهیچوجه احتیاج به برف ندارد از بالای کوه که آب پائین میریزد بقدر پانصد ذرع بلکه بیشتر ارتفاع دارد. بعضی اوقات ایلاتی (۱۹) که در تابستان آنجا می نشینند؛ قلیل زراعتی و بوستان کاری در آن محل مینمایند.

کوه سرکشی (سرکشتی)

کوه سرکشتی (سرکشتی) (۲۰) در خساوه است در محل طایفه ابوتیوند

جغرافیای لرستان

(اتیوند) . ابتدای آن در محل حسن گاویار که محل نشیمن طایفه مومیوند میربگی است ، انتهای آن می رود تا کنار آب صیمره کرمانشاهان . اینکوه هم زیاد مرتفع است ، چنانکه بالای آن اگر کسی برود تمام کوهستان لرستان پیداست ، مسلط و مشرف بر همه کوههای اطراف و خیلی کوه با صفائست . در هر دره چشمه دارد کلا " جنگل است از درخت بلوط و گلابی و کویچ و بعضی میوهجات از قبیل آلوچه و سیب و انگور جنگلی . از این کوه کتیرای زیاد میگیرند . حیوانات کوهی زیاده از حساب دارد از طیور و کبک و تیهو بی اندازه بهم میرسد . طول آن از حسن گاویار الی آب صیمره دوازده فرسخ است .

کوه پران پریز- پرون پریز-

ابتدای آن از آخر رومشکان است ، دنباله آن بطرف مشرق می رود تا کنار رودخانه کشکان ، سه فرسخ طول و همه آن جنگل است . کمر سختی دارد که معدن مومیائست از میان کوه بیرون می آید ، (۲۱) سالی بقدر چهل مثقال از آن مومیائی خالص میگیرند . در صورتیکه مزاج و خاصیتی از برای مومیائی بوده باشد ؛ میگویند از مومیائی فارس بهتر است .

کوه دهلیز - دلیچ-

ابتدای آن از طرف مشرق کنار رودخانه زال است . از محل کرکی سکنای طایفه دیرکوند است . انتهای آن از طرف مغرب ، رودخانه کشکان و چول هول است ، طول آن پانزده فرسخ از طرف مشرق دنباله آن از رودخانه زال که میگردد بکوهستان بالاگریوه متصل (۲۲) میشود . گردنه های صعب و سخت طولانی دارد . حیوانات کوهی بسیار و جنگل بلوط هم خیلی است .

کوه کیالان

ابتدای آن از طرف (مشرق) کنار آب بختیاری - دز - سزار - در محل بالا

جغرافیای لرستان

گریوه است. چون (در) ابتدای آن طایفه پایی سکنا دارند؛ قشلاق آنهاست. قلعه داشته است که توشمالان آنطایفه ساخته‌اند؛ چون طایفه سگوند بهمه طوایف بالاگریوه مسلط می‌باشند؛ ایلات بالاگریوه را اکثری جزو خود کرده‌اند. (۲۳) املاک و محل آنها را اغلب متصرف شده و این قلعه هم که طایفه پایی سکنی داشته‌اند خراب شده. کوه مزبور بطرف مغرب که میرود قیلاب در دامنه آن افتاده است. (۲۴) از کنار آب بختیاری - دز = سزار - تا آخر قیلاب که رزه است، پنجفرسخ میشود و در هر محلی مسمی بیک اسمی است. در قیلاب تخت گلزارش میگویند از قلعه رزه کشیده میشود تا چل جایدر، طول آن از رزه الی چل جایدر ده فرسخ است. در محل رزه موسوم بچناره است در محل کیالان همان معروف به کوه کیالان است. در محل صیمره کوه مهله است. از چل جایدر الی محل صیمره ده فرسخ است. از صیمره که میگذرد تا کنار رودخانه صیمره که محل شیروان و جزو پشتکوه است و در آنجا مشهور بکوی ذی زنه‌ار - ویزنه‌ار - کنار آب صیمره سرحد لرستانست است. از صیمره تا محل شیروان آنها تخمیناً "هشت فرسخ است. رودخانه‌هائیکه از میان کوه مذکور میگذرد ابتدای آب بلارود است، بعد رودخانه زال در جایدر داخل رودخانه کشکان میشود، آخر رودخانه صیمره است. اکثر این محلها پر جنگل است، تمام کوه‌هائیکه در لرستانست از هر قبیل حیوانات کوهی دارد خصوص اینکوه مزبور چون زیاد سنگلاخ است و کمر زیاد دارد در هیچ فصلی از ایلات در آنجا بعلف‌چرانی سکنی نمیگیرند.

توضیحات و افزودنها

۱. در زمان حکمفرمایی قاجاریه، بروجرد را از لرستان جدا کرده بودند.
۲. اکنون ایلات یکجانشین شده‌اند و دهات متعددی در آن منطقه احداث شده.
۳. مولف حد شرقی کبیرکوه را قیلاب دانسته و حال آنکه انتهای شرقی کبیرکوه دمشاه نام دارد که به رودخانه کرخه قسمتی می‌شود. کور (کبیرکوه) از کنار صیمره شروع و تا جلگه ایلام ادامه دارد. مرحوم رزم‌آرا طول آنرا ۲۰۴ کیلومتر تخمین زده است (رک: جغرافیای نظامی پشتکوه، ص ۱۲) که این رقم قدری اغراق‌آمیز است. رقمی که مولف ذکر کرده به واقعیت نزدیکتر است. اصولاً من نمی‌دانم کوههای لرستان به وسیله چه کسانی و یا سازمانی اندازه‌گیری شده‌اند و از آنجائی که ارقام درستی سراغ ندارم؛ نمی‌توانم در پاره طول و یا عرض کوهها و جلگه‌ها قضاوت کنم. مثلاً در مورد طول کبیرکوه حداقل سه رقم، ذکر شده چنانکه مولف این رساله طول آنرا ۱۲۰ کیلومتر، رزم‌آرا ۲۰۴ کیلومتر و ساکی ۱۶۰ کیلومتر (جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۸) نوشته‌اند.
۴. این باور که جسد انوشیروان در کوه کور (کبیر) مدفون است در بین لرهای پشتکوه و صیمره شایع است؛ چنانکه حتی برخی ادعا کرده‌اند که آنرا

جغرافیای لرستان

دیده‌اند (جغرافیای نظامی پشتکوه، ص ۴۷ - ۴۶) با توجه به اینکه تیسفون پایتخت ساسانیان در نزدیکی بغداد قرار داشته و فاصله آن تا کوه کُور چندان زیاد نیست؛ می‌توان پذیرفت که برخی از مناطق این کوه عظیم همواره مورد توجه پادشاهان ساسانی بوده است. بازمانده دژها و ساختمانهای ساسانیان در این نواحی بسیار چشمگیر است و بعید نیست که دخمه انوشیروان در همین کوه مدفون باشد.

۵. گاو کوهی که همان گوزن زرد است تا هفتاد سال پیش در این کوه و دیگر مناطق لرستان به وفور یافت می‌شد؛ اما متأسفانه با شکار بی‌رویه آنرا از بین بردند.

۶. چوب چیق را از درخت آلبالوی وحشی که به زبان لری برالیک نامیده می‌شود؛ درست می‌کردند. در گذشته چوب برالیک به خارج صادر می‌شد.

۷. مراد خرم‌آباد است.

۸. منظور گلایی جنگلی است.

۹. ظاهراً "مولف نمی‌دانسته است که برادران لرستانی گلایی کوهی را خوب و حسابی نوش‌جان می‌کرده و موضوع انچوچک مطرح نبوده است! لرها گلایی اهلی و کوهی را مَرُو می‌نامند که همان واژه فرس قدیم امروز است.

۱۰. لرها گلایی کوهی را هم تازه می‌خورند و هم در گذشته آنرا خشک کرده، سپس آسیا می‌کردند و آرد آنرا می‌خوردند.

۱۱. منظور بردگلو است که از دو واژه "برد" بمعنی سنگ و "گلو" هم به معنی گرد، غلطیدن و یا گوی سنگی است؛ اما بردگلوکار آسیا و یا هاون را انجام می‌دهد که البته وسیله‌ای است بسیار ابتدائی و قدمت آن به دهها هزار سال می‌رسد.

۱۲. لرستان تا اواخر صفویه سرزمینی آباد، پر برکت و قدرتمند بود؛ اما از آن پس به تدریج رو به ویرانی نهاد تا آنجا که به قول مولف این رساله، مردم ایتوند در چنان فقری بسر می‌بردند که قادر به تهیه بالاپوش نبودند.

جغرافیای لرستان

۱۳. این مطلب که اکثر ایتوندها به دزدی و راهزنی مشغول بوده‌اند؛ قابل تردید است.

۱۴. لرها این کوه را مُدبَه می‌نامند.

۱۵. سرآب یاس، اراضی دهکده سرآب یاس را مشروب می‌کند. این سرآب هر چند سال یک بار ناپدید می‌شود. اراضی مرغوب سرآب یاس در حدود ۳۰ سال پیش به تصرف ارتش درآمد و به میدان تیر تبدیل شد. متأسفانه اغلب مشاهده می‌شود که اراضی مرغوب کشاورزی تبدیل به پادگان و یا میدان تیراندازی می‌شوند. با در نظر گرفتن این واقعیت که اراضی کشاورزی ایران محدود و در عوض مناطق غیر کشاورزی بیش از حد است؛ جای آن دارد از اختصاص دادن اراضی کشاورزی به پادگان و یا میدان تیر جدا " خودداری به عمل آید.

۱۶. تا چند دهه پیش که هنوز مردم از نعمت برق و یخچال محروم بودند؛ تابستانها یخ مورد نیاز شهر از کوه هشتاد پهلوی تامین می‌شد.

۱۷. این کوه محل بیلاقی بهاروندهاست و برخلاف گفته مولف، این کوه در محل مسیم دول (دادآباد) خاتمه می‌یابد.

۱۸. چنارگل ربطی به هشتاد پهلوی ندارد.

۱۹. مولف اشتباهاً " کوه طاف را جزو هشتاد پهلوی دانسته است. نامگذاری کوه طاف در ارتباط با آبشاری است که در آنجا جاری است؛ زیرا در زبان لری آبشار را طاف و یا شُرْشُرَه نامند. به هنگام تهیه این رساله؛ یعنی در حدود ۱۱۰ سال پیش، طاف در تصرف بهاروندها (تیره بابک) بود؛ اما پس از قتل ناصرالدین شاه، بهاروندها جلگه کرگانه را تصرف کردند و آنجا خالی ماند. قلاوندها فرصت را مغتنم شمرده چند سالی تابستانها را در آنجا گذرانیدند. اوایل پهلوی که موضوع ثبت املاک مطرح شد؛ شخصی از تیره طافی با استفاده از یک قباله جعلی آنرا به ثبت رساند و سپس با قیمت ناچیزی به مرحوم حاج آقا رضا قاضی زاده فروخت. از آنجائی که مرحوم قاضی زاده رابطه نزدیکی با پایپها داشت؛ ابتدا این محل را به صورت اجاره در اختیار آنها گذاشت؛ اما پس از آنکه پایپها در

جغرافیای لرستان

آنجا مستقر شدند، آنرا خریداری کردند و مدتها بین خوانین پاپی بر سر این ملک درگیری ادامه داشت.

این کوه در جهت شمال - جنوب کشیده شده است. اهالی معتقدند که کشتی حضرت نوح برفراز این کوه به گل نشسته است و از این رو آنرا سرکشتی نامند.

۲۱. مسیو چریکف نیز از وجود این معدن در کوه پرون پریز گزارش داده و خاطرنشان ساخته است:

"تعریفی که گنجی می‌کرد در باب مومیائی، فقط در دو جا یافت می‌شود: اول در کوههای پارین - پریز، - پرون - پریز - که در دو فرسخی علی‌کیجان - عالی‌گژ - در سمت جنوب شرقی او واقع است که از کوه چکیدن می‌کند که از آنجا به بزرگی یک کاسه می‌باشد و آن مومیائی را طایفه دینیفان که جمیعا" در آنجا سکنی دارند جمع می‌کنند و این هم که به دست می‌آورند به زحمت زیادی می‌باشد و احتمال مردن و پیرت شدن نیز دارد." (سیاحتنامه چریکف، ص ۱۰۰)

چریکف از طایفه‌ای به نام دینیفان نام برده است که نام آن ناآشناست. از آنجائی که بیشتر اسامی افراد، طوایف و محلها در سیاحتنامه چریکف درست نوشته نشده‌اند به نظر می‌رسد که نام این طایفه نیز به غلط نوشته شده است. جای تعجب است که چاپ اخیر این سفرنامه که یکی از منابع جالب می‌باشد؛ اینگونه پر از اشتباه است. منشاء این اشتباهات می‌تواند از جانب مسیو چریکف نویسنده کتاب و یا از جانب آبکار مسیحی باشد که کتاب را از روسی به فارسی برگردانده است. در این میان آقای علی اصغر عمران هم که اخیرا" این سیاحتنامه را به چاپ رسانیده‌اند؛ متوجه این اشتباهات نشده‌اند.

۲۲. اظهارات مولف در باره کوه دلیچ مبنی بر اینکه: "از طرف مشرق دنباله آن از رودخانه زال که می‌گذرد به کوهستانهای بالاگریوه متصل می‌شود" نادرست است؛ زیرا که رودخانه زال در خاک بالاگریوه قرار دارد. پیشتر گفتیم

که حد شرقی بالاگریوه رودخانه سزار (دز) و حد غربی آن آب کشکان است .
۲۳ . مولف باز هم دچار اشتباه شده است و اظهارات او حاکی از ناآگاهی او در باره وضعیت ایلات لرستان آن زمان است . اصولاً " طایفه سگوند فقط بر ایل ساکی تسلط پیدا کرد و موفقیت آن در امر واقع ناشی از سوء تدبیر و غرور رهبر ایل ساکی بود . اگر حسین خان ساکی مرتکب آن اعمال ناشایست نمی شد از حمایت درکوندها برخوردار می شد و از طرفی ایل پایی نیز حامی او بود که در این صورت ، تسلط سگوند بر آن ایل غیر ممکن بود . از آن گذشته ، اگر حسین خان ساکی به وسیله درکوندها کشته نمی شد ؛ سگوندها به هیچوجه نمی توانستند کاری از پیش ببرند . به خاطر داشته باشیم تا زمانی که حسین خان زنده بود ؛ پسران حاج خدادادخان جرات دست درازی به محدوده ایل ساکی را نداشتند و مدتها از ترس حسین خان به میان درکوندها پناه بردند و اغلب در خانه ملکعلی کرگین سکونت داشتند . سگوندها پس از تسلط بر این ساکی توانستند بر قسمتهایی از منطقه بیلاقی ایل پایی دست یابند ؛ اما بعداً " در زمان حسینقلی خان رئیس ایل پایی ، این مناطق پس گرفته شد . اصولاً " ایل سگوند از زمان سلطنت محمدشاه قاجار و پس از آن همواره به عنوان پیشکار در خدمت حکمرانان قاجار خدمتگزاری می کرد ؛ اما هیچگاه تسلطی بر ایلات بالا گریوه نداشته است . . . این ایل در نتیجه درگیری بین رهبران آن و کشتاری که صورت گرفت به تدریج ضعیف شد ؛ زیرا کشتار و درگیری سبب شد که نیمی از این ایل که به سگوند رحیم خانی معروف است ؛ برای همیشه در خوزستان یکجانشین شود و تنها نیمی دیگر ؛ یعنی سگوند عالیخانی در لرستان ماندگار شد .

این تفرقه چنان سگوندهای عالیخانی را ضعیف کرد که در مقابل دشمن دیرینه خود ؛ یعنی ایل بیرانوند به کلی ناتوان شدند . چنانکه در ناآرامیهای پس از جنگ دوم جهانی که مجدداً " زمینه تاخت و تاز برای ایلات فراهم شد ؛ ایل سگوند به علت عدم امنیت ناگزیر شد به هنگام کوچ از بیلاق به گرمسیر و یا بالعکس به اتفاق ایل بهاروند حرکت کند . چنانکه در سال (۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳ شمسی)

جغرافیای لرستان

که خوانین سگوند در منطقه بیلاق (ازنا و آبستان) ماندگار شدند؛ ایل را به سران بهاروند سپردند تا آنها را از اول پاییز به گرمسیر برده و اوایل بهار مجدداً به بیلاق برگردانند. در آن سال جودکیها چند گله از گوسفندان سگوندها را به غارت بردند که بهاروندها به تعقیب آنها پرداختند و جنگ سختی درگرفت. در آن جنگ، مرحوم اکبر بهاروند، حاج جواد بهاروند و مطار بابائی توانستند گله‌ها را از جودکیها پس بگیرند؛ اما حاج جواد بهاروند به شدت مجروح شد. رابطه سگوند و بهاروند بسیار حسنه بود تا اینکه در سال (۱۳۳۴ شمسی) سگوندها (پدر سرتیپها و وابستگان آنها) که از جهاتی رابطه خویشاوندی سببی با بهاروندها داشتند؛ سعی کردند از طریق نفوذ در دستگاه رژیم پهلوی، بخشی از اراضی گرمسیری بهاروندها را تصاحب کنند. این وضع سرانجام منجر به درگیری بین دو ایل شد. چنانکه در بهار (۱۳۳۵ شمسی) جنگ درگرفت که در این میان بهاروندها به اتفاق سایر درکوندها و برخی از تیره‌های بیرانوند به سگوندها حمله برده و آنها را غارت کردند.

۲۴. توصیف مولف از کوه کیلان نادرست است. کوه کیلان از کناره غربی آب زال شروع و در دم چله خاتمه می‌یابد. کوه مهله دنباله کوه دلیچ است و نه کیلان. همچنین در دنباله شرقی کوه کیلان؛ یعنی از کناره شرقی آب زال، کوه چناره قرار دارد که این کوه در محل سرخکان (سُرکُو) خاتمه می‌یابد. بنابراین باید گفت که رودخانه کشکان در هیچ محلی از کوه کیلان عبور نمی‌کند؛ بلکه تنها رودخانه زال از وسط این کوه می‌گذرد.

اوضاع لرستان

در لرستان آب و ملک زیاد است؛ ولی رعیت کم است. در پیشکوه جز بلده خرم آباد و جلگه الشتر و جلگه صیمره و طرهان و هرو که بقاعده زراعت میشود سایر محلها و جلگهها بایر و لم یزرع است. اکنون رعایاییکه از لرستانی - لرستان - بواسطه اغتشاش و عدم امنیت باطراف مملکت متفرق شده بودند از ابتدای فرمانفرعی حضرت والا ظل السلطان دامت شوکتہ فی الجمله اطمینانی حاصل کرده کم کم بخاک لرستان جمع شده اند و مشغول زراعت و فلاحت میباشند و بطور تخمین از سال سیم حکومت حضرت والا دام اقباله، قریب یکعشر از رعایای سابقه. علاوه بر اهالی لرستان گردیده و روز بروز صورت آبادی گرفته و در ازدیاد است. در زمان خاقان مغفور، محمد حسینخان قراگزلو از جانب محمد علی میرزای مرحوم، به وزارت مرحوم محمد حسین میرزا مامور جمع بندی گذاشت در ایلات و احشامی و بلوکات خالصه و اربابی کل اهالی لرستان در پیشکوه و پشتکوه رسیدگی و معین کرده بود. مجموع یکصد و شانزده هزار خانوار درآمدند. (۱) بعد از فوت خاقان مغفور، حکام بنای بی اعتدالی را گذاشته و بدون جهت هر طایفه را غارت کردند. حاکم جدیدی که می آمد نیز تقلید و تبعیت از حکام اول کرده بر اجحافات افزوده میشد و بدینواسطه از هر طایفه بسبب کم اوضاعی و پیریشانی فرار نموده به

جغرافیای لرستان

ولایات خارج مثل همدان و بروجرد و نهاوند و کرمانشاهان و خیلی ببغداد و صفحات روم رفته مسکن میگرفتند. (۲) هر سال از جانب دیوان محصل مخصوص بجهت تفرقه مامور میشد و ممکن نبود آنها را مراجعت دهند و بمحل خود آورده ساکن نمایند و توشمالان (۳) هم در میان رعیت زیاد تعدی و بیحساب مینمودند و بهمین علت در هذّه السنه هزار و سیصد در پیشکوه و پشتکوه زیاده از بیست و پنجهزار خانوار نیست و بدون گزاف نصف آن تمام بی‌پا هستند. عمده باعث خرابی لرستان علاوه از تعدی حکام که بحد و حصر نمیتوان درآورد؛ نمیتوان گفت و نوشت که بچه وضع جبر و ستم در این لرستان میشده. عیب کلی اینست که توشمالان لرستان مردمان تنبل و بی‌عار و بی‌کاری هستند. غیر از خوردن و خوابیدن و دزدی نمودن و زن زیاد گرفتن، کار و شغل دیگر ندارند. نه عقب کسب میروند و نه نوکری اختیار مینمایند. اصل وضع و ترتیب مملکت از ابتدا اینطور پیش آمده است و سال بسال خوانین زیاد میشوند و رعیت کم و رسم است باید رعیت خرج خوانین و توشمال خود را بدهد. در هر طایفه خان و توشمال یکی دو تاده‌ها که نیست، بدون اغراق دو ثلث لرستانی خان و توشمالند و ابداء مالیات بده نیستند. سهل است اغلب از رعیت و دیوان دستی میگیرند و آن یک ثلث دیگر که رعیت است باید مخارج توشمالانرا بدهد که حدیقف (۴) ندارد. مثلاً "یکوقتی زن فلان توشمال میل دارد جامه ترمه و زری بپوشد و دو بیست امیرال (۵) بگردن بیندازد حکما" باید حاضر بشود. گاهی دزدی و راهزنی خوانین بفریاد رعایا در اینمورد میرسد والا چگونه رعیت بیچاره میتواند از عهده برآید. مختصر اینکه رعیت باید این مخارج را بدهد و مالیات دیوان را کارسازی نماید. (۶) تعدی و جور حکام و نواب و خدمتانه مامورین را از عهده برآید، خودش و عیالش هم گذران نمایند. آن رافت و رحمتی که در قلب منیر مقدس مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری شاهنشاه جمجماه خلدالله ملکه و سلطانه و روح العالمین فداه سراغ دارد؛ مانع میشود که شرح و بسط زندگی لرستانرا در این کتابچه زیاد بر این درج نماید که مبادا وقتی در خاکپای جواهرآسای مبارک

جغرافیای لرستان

قرائت بشود خدای نخواستہ مایہ تالم شود و هیچ علاجی ہم از برای رعیت علی الحساب بنظر نمیرسد ، مگر ساختن چند قلعه را در چند صفحه مرغوب لرستان از قبیل هرو ، خاوه و الشتر و غیره که اسباب امیدواری و آسودگی مردم بشود و جمع شوند و مشغول کسب و زراعت باشند ؛ بلکه با این تدابیر خوانین و روسا کم کم مشغول کسب و نوکری شوند و رعیت هم از مشقت و خسارت و زحمت آن سرحد بگرمسیر و از گرمسیر بسرحد ؛ یعنی از بیلاق و قشلاق مستخلص گردند . اگر اقدام در ساختن اینقلاع بشود ، لرستان در اندک مدتی خیلی آباد و پر منفعت خواهد شد .

نفوس لرستان

اکنون خانوارهای موجودی صفحه پیشکوه و تعداد نفوس شرح داده میشود. از قرار تفصیل ذیل که بدقت بخانوار رسیدگی شده؛ بیست هزار و ششصد و هفتاد و پنج خانوار است و تعداد نفوس از ذکور و اناث که تخمیناً " هر خانوار چهار نفر باشد و برحسب قاعده و تخمین بر آورده شده، هشتاد و دو هزار و هفتصد نفر است (بشرح زیر) :

خانوار سکنه خرم آباد ششصد و پنجاه خانوار، خانوار بلوک کرگاه از دهات خالصه و اریایی هشتصد و پنجاه خانوار، خانوار ساکن ده سروبحره () دویست و پنجاه خانوار، طایفه رک رک هشتاد خانوار، طایفه رومانی هشتاد خانوار، طایفه چگنی میرزاوند صد و هفتاد و پنج خانوار، چگنی طهماسب خانی چهارصد و پنجاه خانوار، سادات حیات غیب صد و پنجاه خانوار، طایفه بیرانوند سه هزار خانوار، طایفه کُرز بُرُصد و ده خانوار، سادات آهو قلندری ساکن دالوند صد و پنجاه خانوار، طایفه سلهورزی - سیلورزی - سلاحورزی - بیست و پنج خانوار، طایفه دالوند دویست و پنجاه خانوار، طایفه قاید رحمت کر نوکر دویست و هفتاد و پنج خانوار، طایفه سگوند هزار و پانصد خانوار.

طوایف سلسله سه هزار و دویست و چهل و پنج خانوار، طایفه حسنوند

جغرافیای لرستان

هشتصد و پنجاه خانوار، طایفه یوسفوند ششصد و پنجاه خانوار، کولیوند مرشد هفتصد و پنجاه خانوار، طایفه امیر شصت خانوار، طایفه فلک‌الدین سیصد و پنجاه خانوار، طایفه کرملی پانصد و پنجاه خانوار، دستو - دستون؟ - نصرالله خانی ساکن الشتر سی و پنج خانوار.

طوایف ساکنین خاوه و دلفان سه هزار و هشتصد و پنجاه خانوار، طایفه حوری - چواری - چهارصد و پنجاه خانوار، طایفه کاکاوند هزار و صد و پنجاه خانوار، طایفه بوابی - *Boabi* باوالی - نود و پنج خانوار، طایفه بیجینوند - بیژنون - مراد خانی سی و پنج خانوار، مومیوند نورعلی چهارصد خانوار، مومیوند میر بیگی ششصد خانوار، ده پهلوان بیست خانوار، طایفه حسن گاویار بیست خانوار، سادات کورایدالانی صد خانوار، سادات بابا بزرگانی - بابا بزرگی - صد خانوار، طایفه سنجابی صد و بیست و چهار خانوار، طایفه قلابی صد خانوار، طوایف محل تشکن دو بیست و پنجاه خانوار، طایفه شیروند صد خانوار، طایفه طولابی صد و پنجاه خانوار. طوایف طرهانی دو هزار و چهارصد و سی و پنج خانوار، طایفه آزادبخت صد خانوار، طایفه ضرونی صد خانوار، طایفه سوری امرائی هشتصد و پنجاه خانوار، طایفه آدینهوند پانصد و پنجاه خانوار، طایفه کونانی - *Konani* - دو بیست و پنجاه خانوار، طایفه بیجینوند - بیژنون؟ - دارا بخانی صد و پنجاه خانوار، طایفه کوسکی - کوشکی - صد و سی و پنج خانوار، سادات ابوالوفائی پنجاه خانوار، درویش‌های تکیه شاه بلوران پنجاه خانوار، طایفه میر تیموری پنجاه خانوار.

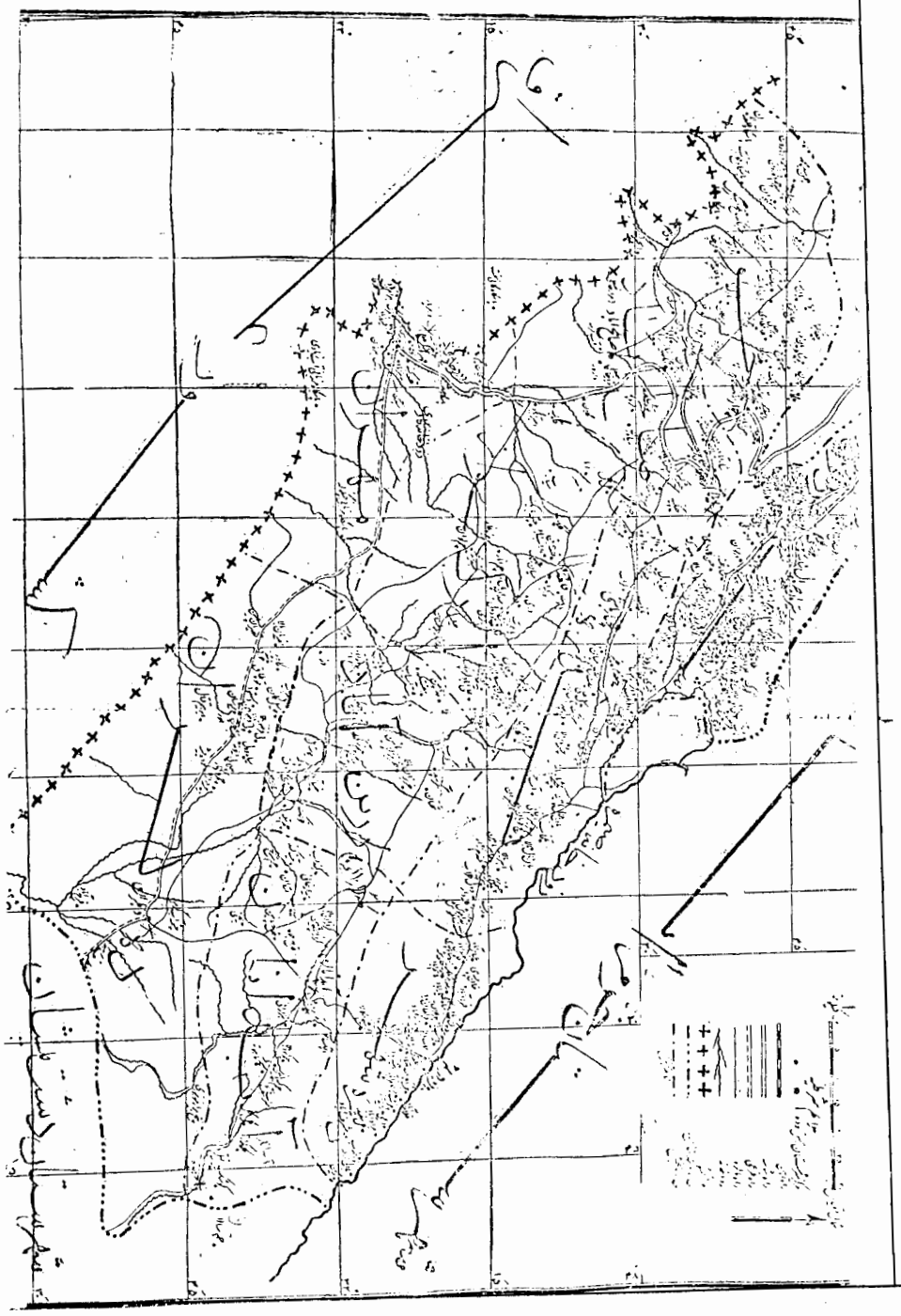
طوایف بالاگریوه دو هزار و چهارصد خانوار، دیرکوند هزار و صد خانوار، طایفه پایی نهصد و پنجاه خانوار، طایفه لرستانی؟ - پنجاه خانوار، طایفه رشنو پنجاه خانوار، طایفه جودکی دو بیست و پنجاه خانوار.

در مملکت ایران گمان نمی‌رود رعیتی بهتر و فقیرتر از طوایف لرستانی یافت بشود؛ عیبی که دارند قدری از خدا دور و بتربیت نزدیک‌اند. اگر مری داشته باشند و کسی مدتی اوقات صرف کند یعنی قلعه‌ها و عمارات ساخته شود که آنان (۷)

جغرافیای لرستان

را تخته قاپو - یک جانشین - نماید خیلی زود تربیت میشوند؛ زیرا که بسیار مردمان هوشیاری هستند. خیلی با تلخی و بد گذرانی معاش میکنند، اکثر قناعت بنان بلوط مینمایند و روزگار بسختی میگذرانند. بسیار کم اوضاعند، نهایت رعیتی دوگاو و ده گوسفند داشته باشند و در سال ده تومان توشمال مالیات میگیرد. هر گاه یکمرتبه توشمال بخواهد تمام ده تومان را بگیرد؛ رعیت لابد است از فروختن گاو و گوسفند و بکلی مایه رعیتی او تمام میشود. از این است که توشمال بمرور میگیرد و هنگام زراعت بقدر قوه و رعیتی زرع مینمایند هر چه توانستند مالیات را از کشت و زرع میدهند. (۸) اگر چنانچه وفا نکرد و از عهده تمامی مالیات بر نیایند، هر سالی دو مرتبه زغال از لرستان بولایات بروجرد، همدان و نهاوند برده میفروشند و کسر مالیات را داده بقیه را صرف گذران خود مینمایند. زمان پیش از حکام و توشمالان، خیلی تعدی بر رعیت میشد علی الخصوص از توشمال که گذران آنها از رعیت باید بشود.

نقشه پستگله ارستان

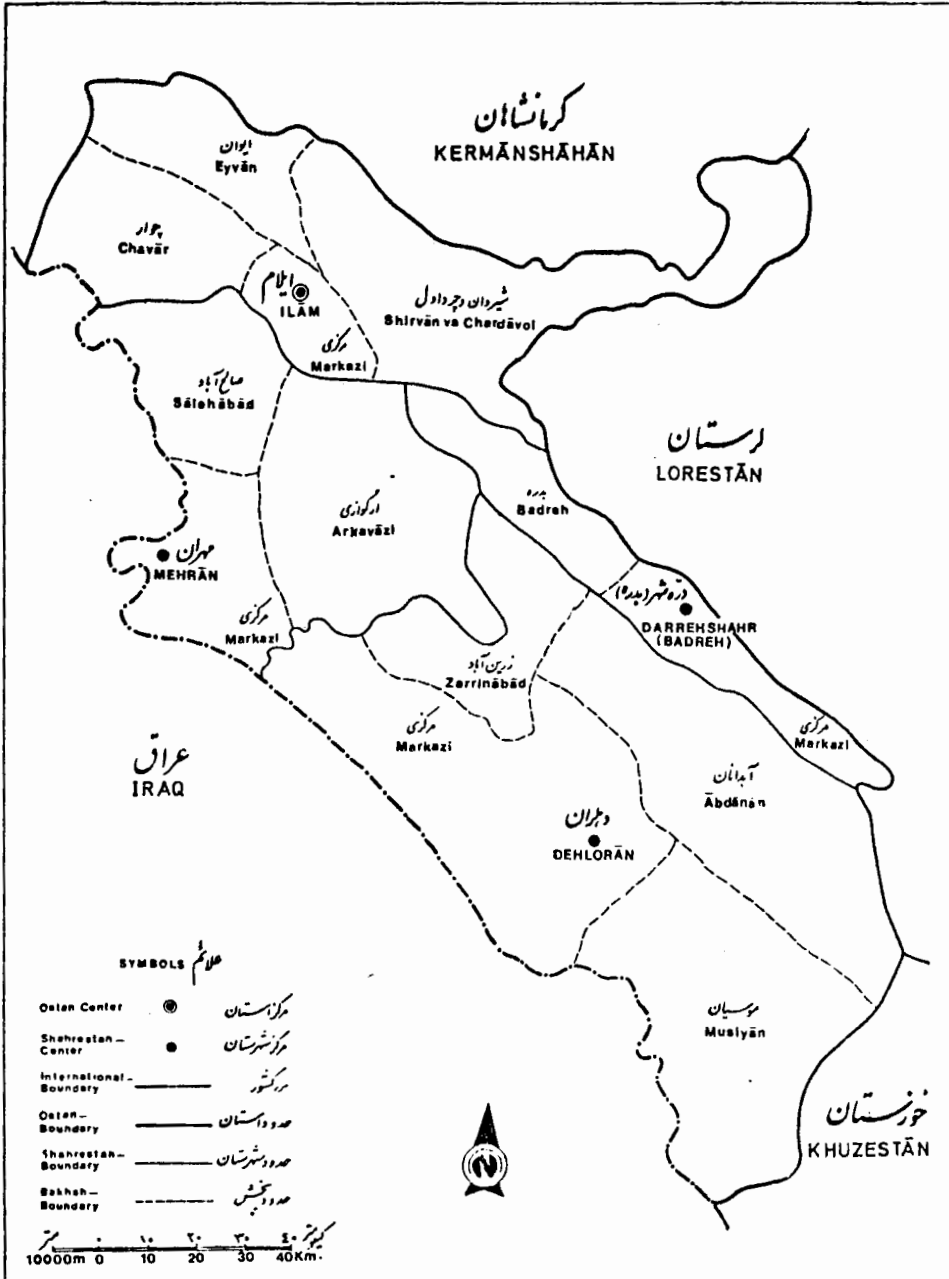


پشتکوه لرستان (۹)

صفحه پشتکوه مابین پیشکوه و پشت کوه کبیر کوه واقع است. پشتکوه در طرف جنوب کوه مزبور واقع شده است و پیشکوه از طرف شمال طول پشتکوه بعرض پیشکوه واقع گردیده. طولاً "از محل سکای کلهر ایوانی (۱۰) که جزو کرمانشاهانست الی رودخانه صیمره در محل کرخه، از کنار دزفول می‌گذرد هر چه از طرف مشرق است جزو دزفول است (۱۱). محل کوت کاویان (۱۲) که در طرف مغرب است، آخر پشتکوه است که تقریباً این طول معادل سی و پنج فرسخ است. عرضاً "از دامنه کبیر کوه است تا صحرای محساب (۱۳) و خاص علی (۱۴) و قلعه حسینی (۱۵) که عباسخان کوچک در لرستان که بوده در سرحد دولت عثمانی (۱۶) کنار شط عماره ساخته و بنیان آن قلعه هم اکنون نمایانست و منتهی می‌شود بقریه حسیان (۱۷) و بیات (۱۸) و دهلران (۱۹). تخمیناً این عرض بیست و پنج فرسخ است. اکثر محلهای مزبور کوهستانست در محل کوهستان در چند جا جلگه دارد که محل زراعتست. چند سرآب و چند پارچه کوه دارد و هر یک در محل خود بتفصیل نوشته خواهد شد. در جلگه و صحرای محساب و خاص علی که از گرمسیراتست زراعت خوب میشود. سابقاً "زارع آن اکثراً" از اعراب سرخه (۲۰) و ساکنین زردانیه (۲۱) و بادرائی (۲۲) که از دولت عثمانی بودند زراعت می‌کردند در

استان ایلام به تفکیک شهرستان در شماری ۱۳۵۵

ILAM OStan BY SHAHRESTAN AND BAKHSH NOV. 1976



جغرافیای لرستان

هنگام ضبط محصول، والی از قرار ده یک حق الارض خود را می گیرد.

جلگه ده بالا (۲۳) در دامنه کوه ملکون - ملکوان - از طرف مغرب واقع است بیلاق خوب و آب و هوای آن بهرمزاجی سازگار است. حسینقلیخان والی (۲۴) در آن محل عمارت و باغ و حمام خوبی ساخته است که در فصل تابستان خود و عملجاتیکه دارد در آنجا می نشینند. محل زراعت هم دارد انواع میوه جات عمل آورده است. (۲۵) جلگه و سرآب گلان در دامنه کوه مله کون است. در سرهمان سرآب آثار شهری است مثل دری شهر صیره، عمارات آن کلا "از سنگ و گچ است، بعضی از طاقهای آن بجاست. (۲۶) محل زراعت آن بسیار خوب است و از اطراف دامنه کوه چشمه های زیاد داخل سرآب می شود و رودخانه بزرگیست. این آب و سرآب زنگوان یکی می شود در شش فرسخی داخل رودخانه صیره می گردد. و این اراضی بواسطه این آب، زرع خوبی بعمل می آورد که گذران والی و عملجات او از شیروان (۲۷) و رکوان - *Rakvan* - و سرآب (۲۸) گلان و چرداول (۲۹) - *Chardavol* - است. چرداول هم در پهلوی همین جلگه ها است؛ ولی در میانه افتاده از هر قبیل حیویات در اینجا زرع می شود، زیاد هم ربیع می کند. خصوصا " شلتوک کاری برنج کرده بسیار خوب می شود و بیشتر اشجار مثمر و باغات داشته و حالا اثری از آنها باقی نمانده. رودخانه که سرآب آن چرداول است از وسط جلگه می گذرد در آخر کبیر کوه و ابتدای مله کون و انتهای کوه چکره - *Chakereh* - (۳۰) نزدیک به سرآب گذار خوش، تپه ایست بقدر ده ذرع ارتفاع دارد و آن تپه آتشفشان است که بقدر نیمه زرع کمتر یا بیشتر خاک را برمی دارند، آتش از آن بیرون می آید. در شبهای تاریک روشنائی آن نمایانست و خاک آن تپه کلا " ترش است. بقدر ده سیر از آن خاک ده من آب را ترش می کند، هر کس لازم داشته باشد برای خوردن از آن خاک برمی دارد در ظرفی ریخته آب روی آن می نماید دو ساعت که ماند آنچه خاکست ته نشین می شود و جوهر زلالی از آن میگیرند مصرف می رسانند خوش طعم است. قدری فاصله از آن تپه، معدن نمکی است که اهل آن صفحه مصرف می رسانند. رومیها - عثمانیها ادعای آن معدن نمک را میکردند و مدعی بودند که در توابع دولت عثمانی است؛ والی تمکین

جغرافیای لرستان

نکرده در تصرف خود دارد .

جلگه خاص علی سرآبی دارد که رودخانه می شود به کنجان چم می رود . کنجیان (۳۱) چم چون گرمسیر است در فصل زمستان والی در آنجا می نشیند ، عمارت و باغ خوبی در آنجا ساخته است بسیار محل خوب باصفائست . در فصل پاییز همینکه باران می آید ؛ بفاصله بیست روز علف آنجا روئیده می شود در وسط زمستان آنچه حیوانات دارند بعلف می اندازند . زراعت هم در آنجا می شود کوهستانی که در اطراف آنست پر جنگل و شکار است . در زمستان محلی از این گرمسیرتر نیست در باغی که والی عمل آورده مرکبات بهم می رسد . پائین تر از کنجان چم ، جلگه صیفی ملخطائی (۳۲) است که محل مزبور موسوم باین اسم است . طایفه که در آنجا سکنی دارند پائین تر از صحرای محساب است که منتهی بدولت عثمانی می شود .

جلگه و سرآب میمه در دامنه کبیر کوه است . در طرف جنوب کوه مزبور واقع است ، در سرآب آن زراعت هم می شود ، محل آن بیلاق است . سرآب آن بطرف جنوب جاریست تا بقریه باغسائی (۳۳) که میگذرد داخل ملک دولت عثمانی می شود . جلگه میمه در مقابل صیمره واقع است ، صیمره در طرف شمال و سرآب میمه در طرف جنوب کوه است . آب بسیار گوارائی دارد ، آن هم محل بیلاق است . از دامنه کوه اناران می گذرد در بعضی از محل‌های آن زراعت قلیلی می نمایند تا بحد باغسائی و از آنجا همه زراعت است تا بفاصله پنجفرسخ داخل ملک روم - عثمانی - می شود . اکثر زراعت در میمه است ، از میمه پائین از کم رعیتی کمتر زراعت می شود . اغلب محل‌های پشتکوه اینحالت را دارد ، جلگه آنهم در دامنه کبیر کوه است بنهگاهی است که زارعین در آنجا سکنی دارند و مشغول می باشند ، اکثر زراعت آنها شلتوک کاری است . برنج آنجا امتیازی از برنج سایر جاها دارد . محل سکناى طایفه کرد است . سرآب آن بطرف جنوب جاریست منتهی می شود بدهلران که آخر صفحه پشتکوه است . قلیل طواینی از کرد باقی است در بعضی محلها زراعت می کنند . سرحد ملک طایفه (۳۴) از طرف مغرب

جغرافیای لرستان

کوت کاویانست که فیما بین پشتکوه و دزفول است . مهکی و کرد هم چند طوایف (۳۵) دارند . تفصیل آن از قرار است که نوشته میشود :

نفوس پشتکوه

تعداد خانوار پشتکوه تقریباً " چهار هزار و کسری است ، تعداد نفوس از ذکور و اناث از قرار هر خانواری تخمیناً " چهار نفر است . تفصیل اساسی طوایف پشتکوه که سابق بوده‌اند و بالفعل هم از هر طایفه قلیلی باقیست که اغلب آنها را والی داخل عمله کرده از حالت طایفه افتاده‌اند . همه پشتکوهی مثل رعیت مخصوص و نوکر والی هستند ؛ چه حسنخان والی سه پسر داشت بعد از فوت خودش رعیت پشتکوه را در میان خود قسمت کردند هر سهمی دوازده هزار خانوار رسیده که از هر یکی در یک صفحه مقیم بودند و تمام آنها حالا منحصر شده بچهار هزار خانوار که تماماً " در اطراف خود والی تجمع هستند و اغلب آنها بخاک روم (عثمانی) رفته و متفرق شده‌اند .

خانوار و طوایف مهکی (عبارتند از) :

قلی‌وند خزل (۳۶) ، شمس‌الدین خزل ، ریزوند پائین آبی (۳۷) ، فرهادوند خزل ، ارکوازی (۳۸) ، بوای (۳۹) (*Bowli*) میش خاص (۴۰) ، بدره (۴۱) ، پنج ستون (۴۲) ، ملک شاهمی ، (۴۳) ، ملخطائی و صیفی خاتمی (۴۴) ، ده‌بالا (۴۵) ، عالی‌بیگی ، (۴۶) بن ریزی (۴۷) ، احمد بیک سوری ، کلهرآبادی حبیب‌وند و ظهیری (۴۸) ساکن شیروان .

جغرافیای لرستان

خانوار کرد که محلی دارند :

باغسائی بیات و دهلران ، شوهان (۴۹) ، دیناروند ، (۵۰) بولی
سزاده علی ، نوکر امزائی طهماسب خانی (۵۱) ، ده بالا و چرداول و زرگوشدار
بلوط محل میمه .

تفصیل کوههای معروف پشتکوه

کوه مله‌کون در وسط کبیر کوه طرف مغرب واقع است از دامنه او سرآب گلان و سرآب زنگوان و ده بالا است که در محل ده بالا حسینقلیخان والی عمارت و باغ ساخته است. ده بالا در طرف جنوب واقع است آن دو سرآب دیگر از طرف شمال دنبال کوه مزبور می‌رود بمحال کرمانشاهان، خیلی کوه معظمی و بیلاق بسیار خوبیست که تا آخر تابستان برف دارد. هر نوع حیوانات کوهی در آنجا بهم میرسد. جنگل فراوان دارد در محل طوایف مهکی است.

کوه چکره و بولی که محل طوایف مهکی است، سرآب گذار خوش از دامنه آن جاریست. تپه آتشفشان و معدن نمک بآن نزدیک است، کوه طویلی نیست. دینارکوه در محل طایفه کرد است. کوه طویلی است پراز جنگل و حیوانات درنده و شکار کوهی در آنجا بسیار است. انواع طیور در آنجا هست.

محل پشتکوه زیاد است؛ ولی اسمی ندارد. دو ثلث پشتکوه، کوهستانست و یک ثلث آبادی است که اکثر جاها را در زمستان طایفه سگوند و بیرانوند می‌نشینند. اسامی آن محلها اینست. کوت کاویان، ریزبند—*Riezband*—، ماشاب، گور ابدالان، تپک—*Tapak*—، مازه عبدعلی. شکار اینجا زیاده از حد است خصوصا "آهو". اکثر اوقات ایلات در آن صحرا باتازی، آهو شکار می‌کنند. اشخاصی

که مال سواری و تازی دارند احتیاج گوشت گوسفند بهم نمی‌رسانند و بگوشت‌آهو گذران می‌کنند. گاهی که ایلات از حاکم روگردان می‌شوند تابستان در آنجا بسر می‌برند و زراعت می‌کنند. در زمستان کمتر حاجت به آتش دارند مگر بجهت نان و مطبوخات - پخت و پز-. همینکه باران بزمین آمد علف آنجا سبز میشود تا آخر پاییز آنچه مال و حیوانات دارند بعلف می‌اندازند، هر اوقات که علف خشک میشود بطرف بیلاق می‌کوچند. بعضی که زراعت در آنجا دارند و بیلاق دارند می‌روند، وقت درویدن می‌فرستند غله را جمع کرده در همانجا انبار میکنند و طریقه انبار آنها اینست که زمین را حفر کرده و غله را در آن میریزند و سر آنرا بخاک و خاشاک می‌پوشانند. اگر باران هم بیاید عیب نمی‌کند. زمستان که بگرمسیر می‌روند، گذران آنها از آن غله‌است. زراعت تمام دیم است، ربیع زیاد هم میکند، حق الارض بکسی نمی‌دهند. جلگه علی خاص و محساب قریب بز رواطیه بادرائی است که از ملک روم - عثمانی- است، اعراب سرخه که از جمله بنی لام است در آنجا زراعت می‌کنند. طول جلگه مزبوره یازده فرسخ میشود از قرار ده یک، حق الارض بوالی پشتکوه میدهند. امامزاده‌ای در آنجا مدفونست مشهور بسید حسن، بقعه دارد و چند خانوار سید در آنجا سکنی دارند. در صفحه کرد امامزاده هست معروف بسید صلاح‌الدین، بقعه دارد. بقدر پنجاه خانوار سید در آنجا نشسته‌اند و خود را از خدام محسوب میدارند. کرامت امامزاده آنست که اگر کسی را سگ دیوانه - هار- زخم بزند بآنجا که رفت و زیارت نمود دیوانگی سگ در او اثر ندارد.

از برای تعیین حدود سرحد دولتین ایران و عثمانی وقتی بهتر از این اوقات بدست نمی‌آید و موقعی مناسب‌تر از حال نیست؛ زیرا که دولت عثمانی با دول مختلفه گفتگوهای متشسته دارد. اگر در این باب از طرف دولت علیه اقدامی بشود؛ ممکن است خیلی بسهولت طوعاً " کرها بتعیین حدود سرحد اقدام و تمکین کنند. امر، امر اولیای دولت ابد مدت قاهره است.

توضیحات و افزوده‌ها

۱. اگر رقم ۱۱۶ هزار خانوار درست باشد در این صورت اگر متوسط جمعیت هر خانوار را ۵ نفر در نظر بگیریم ، می‌توان گفت جمعیت لرستان (پشتکوه و پیشکوه) در حدود ۵۸۰۰۰۰ نفر بوده که برای آن زمان رقم بالایی به نظر می‌رسد. فراموش نکنیم که جمعیت ایران در آن زمان بین ۶ تا ۷ میلیون برآورد شده است .
۲. جای بسی تعجب است که مولف این گونه از ویرانی لرستان به وسیله حکام قاجار سخن رانده است. این مطلب دردناکی است که حکام قاجار لرستان را به ویرانی کشاندند و هرج و مرج را در آن دیار گسترش دادند ؛ اما با این حال همیشه چه در زمان قاجار و چه در زمان پهلوی ، نیش قلمها متوجه لرها شد و همه کاسه و کوزه‌ها را بر سر آنها شکستند . کمتر دیده شده است که یکی از قلم به دستان به جای نوشتن مطالب غرض‌آلود به تجزیه و تحلیل مطالب بپردازد و حقایق را آنچنان که اتفاق افتاده ، بازگو کند .
۳. توشمال کلمه‌ای است ترکی ؛ ولی در اینجا به جای کدخدا به کار رفته است . در بختیاری ، لوطیها را توشمال می‌گویند .
۴. ظاهراً " مراد از حدیقه است که به معنی باغ و بوستان است .
۵. منظور طلای مسکوک روسی است (رک : فرهنگ عمید ، ص ۱۵۴)

۶. ظاهراً " مولف متوجه این واقعیت تلخ نشده است که در جامعه فئودالی زمان قاجار، تنها مسئله توشمالان (کدخدایان) و خوانین مطرح نبوده؛ بلکه در چنان نظام استبدادی در همه جای ایران گروه حاکم از جمله شاه، دربار، مالکان، مامورین بلند پایه و خوانین، رعایا و دیگر گروههای کم قدرت را مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند. مولف که این چنین دلسوزانه برای مردم لرستان اشک می‌ریخته، هرگاه مسئله عدم پرداخت مالیات پیش می‌آمد (مثلاً در مورد درکوندها) از هیچ‌گونه زخم زبان کوتاهی نمی‌ورزیده و فراموش کرده است که حکام، خوانین و ملاکین در حوالی تهران چه بلائی که بر سر زارعین آنجا نیاوردند و در همان زمان، تشکیلات دولتی و نحوه مالیات‌گیری بار گرانی بر دوش زارعین بوده و بجاست قسمتی از گفته‌های لرد کرزن را در باره مالیات‌گیری و وضع زورگوئی و بی‌سر و سامانی ایران زمان ناصرالدین شاه را بازگو کنیم:

"همه افراد در سلسله مراتبی که فوقاً بیان شد؛ شاید بدون استثناء شعل و مقام خود را از شهریار و یا وزیر و یا حاکم ارشدی که به او منصب داده، نقداً خریداری کرده است. هرگاه برای مقام واحدی چند نفر داوطلب باشند به احتمال قوی آن کس که وجه بیشتری می‌دهد، کامیاب می‌شود. (ایران و قضیه ایران، ص ۵۷۲)

... در ایران این رازی پیش پا افتاده است که اضافه‌وصولیهامعمولا در حدود ۶۶ و نیم درصد است و طرز وصول آن هم بدین قرار است که ضابط‌ها مکلفند که در هر مورد به‌روسای مربوط خود وجهی بدهند؛ مبلغی بیشتر از آنچه در کتابچه قید شده است. آنها نیز به نوبه خود مالیات‌هربخش‌را از کلانتران و ایشان هم از کدخدایان دریافت می‌دارند و هر ضابطی هم در هر مرحله، زیادتر از مبلغی که مقرر است؛ می‌پردازد. تمام این اضافات فقط از طریق مصرف و عادت تسویه می‌شود. ثقلب و اجحاف بسیار است و گاهی اختلافات زننده پیش می‌آید و شکایت هم نتیجه‌ای ندارد و بعید نیست چوب و فلک

جغرافیای لرستان

نصیب شاکی گردد. (همان ص ۵۷۴-۵۷۳)

سپس نامبرده می‌افزاید :

هرگاه این سیستم را از لحاظ ناشیری که بر وضع مالی و منافع افراد طبقه پایین دارد بررسی کنیم ؛ شکی نیست که غیر اخاذی کلان و غیر مجاز ، عنوانی ندارد و می‌توان وضع دارنده یا جوینده هر مقامی را در نظر آورد که ناچار بوده است جهت احراز آن مبلغ سرشاری خرج کند . او پیش از هر کاری این مبلغ را باز می‌ستاند ؛ سپس باید عایدات مقرر سالیانه را برای خزانه سلطان یا وزارتخانه وصول کند و همچنین ناگزیر است دوام شغل و مقام خود را که پیوسته در معرض خطر است با پرداختهایی به مقامات بالا تامین سازد و سرانجام چون از تاریخ عزل خویش آگاه نیست ؛ باید چیزی هم برای روزگار بیچارگی کنار بگذارد و از اینجا است که برنامه محاسبه دامنهداری از بالا تا پایین جریان می‌یابد و هر عنصر مافوق منظور خود را بر مادیون تحمیل می‌کند و طی این سیر و جریان است که روستائی بیچاره قربانی نهائی واقع می‌شود . " (همان ص ۵۷۷)

۷. نه آن اشک ریختن و نه این اهانت !

۸. مولف فقط مسئله مالیات را مطرح ساخته است و از وضع مالکانه صحبتی به میان نیاورده است . در لرستان همانند دیگر نقاط ایران ، مالکان خواه سران ایلات و یا مالکان شهری ، بهره مالکانه دریافت می‌کردند ؛ اما می‌دانیم مالیات را فقط برای دولت جمع‌آوری می‌کردند . بنابراین مولف بجای آنکه مجموعه نظام فئودالی را که شاه در راس آن قرار داشت مورد سرزنش قرار دهد ؛ همه کاسه و کوزه‌ها را بر سر توشمالان فلک زده شکسته است . کاش مولف می‌پرسید که آن همه عمارات و کاخهای مجلل در تهران زمان قاجار از کدام درآمد و از چه منابعی ساخته می‌شدند .

۹. چنانکه قبلاً یادآور شدیم ؛ لرستان تا اوایل حکمرانی قاجار شامل

جغرافیای لرستان

پیشکوه و پشتکوه بوده و به صورت منطقه‌ای نیمه مستقل زیر نظر والیان لرستان که اولین آنها به سال (۱۰۰۶ هجری) قمری به قدرت رسید؛ اداره می‌شد. از اوایل قاجاریه، لرستان تجزیه شد؛ چنانکه پشتکوه را از لرستان جدا نموده و قلمرو والی به همان منطقه محدود گردید و بقیه لرستان؛ یعنی پیشکوه زیر نفوذ دولت مرکزی قرار گرفت. در زمان پهلوی اول، والی پشتکوه ایران را ترک کرد و به این ترتیب به حکومت محلی لرستان خاتمه داده شد. پهلوی اول که مدتها با لرستانیها درگیری داشت؛ اولاً، نام پشتکوه را به ایلام تبدیل کرد و ثانیاً، همه لرستان (پشتکوه و پیشکوه) را ضمیمه استان خوزستان نمود. بعداً در زمان پهلوی دوم لرستان به دو استان ایلام و لرستان تبدیل شد که مرکز اولی شهر ایلام (ده بالا سابق) و مرکز استان لرستان همان خرم‌آباد می‌باشد. (رک: قوم لر و پراکندگی جغرافیائی آن)

۱۰. مولف حدود پشتکوه لرستان را درست ضبط نکرده است. حدود پشتکوه در شمال تا نزدیکی گیلانغرب گسترش دارد. منظور از کلهر ایوانی آن شعبه از ایل کلهر می‌باشد که به کلهر منصوری معروف بوده است. راولینسون که در حدود ۱۵۴ سال پیش از گیلانغرب عبور کرده و مهمان خان کلهر بوده است؛ مطالبی به شرح زیر نوشته است:

"کمی دورتر از گیلان با خان کلهر ملاقات کردم و به چادر او که کاملاً به سبک ایلپاتی برپا شده و پیروان او و بستگانش آنرا احاطه کرده بودند؛ وارد شدم. کلهر اگر قدیمترین طایفه ایل کردستان نباشد به عنوان یکی از قدیمترین طوایف این منطقه شناخته شده است. ایل کلهر از ۲۰۰۰۰ خانوار تشکیل شده که نصف آنها در نقاط مختلف ایران پراکنده و بقیه هنوز در اقامتگاههای قدیمی در حوالی زاگرس به سر می‌برند. کلهر کرمانشاه به دو شعبه بزرگ شهابازی و منصوری که اولی در حدود ۱۸۰۰۰ خانوار و دومی در حدود ۲۰۰۰ خانوار است؛ تقسیم می‌شوند. کلهرهای شهابازی منطقه وسیعی را

جغرافیای لرستان

از ماهیدشت در نزدیکی کرمانشاه تا مندلی در مرز عثمانی - فعلا" جزء عراق است - در اختیار دارند و منصوریها در منطقه محدودتری در جنوب گیلانغرب بسر می‌برند . . . جاده مستقیم گیلانغرب سرحد لرستان از ناحیه هموار و مرتفعی بنام چيله می‌گذرد . . . ایوان اقامتگاه رئیس طایفه منصوری به شمار می‌رود و روستای کوچکی است." (سفرنامه لرستان ص ۳۸ - ۴۰ - ۳۷)

۱۱. مولف بیشتر اوقات جملات نامرتبی نوشته است که خوانندگان این رساله متوجه مسئله شده اند. در اینجا منظور آنست که حدود پشتکوه از طرف شرق به رودخانه کرخه محدود است.

۱۲. ظاهرا" کوت کاویان شامل منطقه ایوان کرخه و نواحی آن است.

۱۳. صحرای محسناپ یا میسناپ جزو شهرستان مهران و در سمت شمالی شرقی آن شهر قرار دارد.

۱۴. جلگه خاص علی که به قول آقای کریمی دانشجوی فوق لیسانس رشته زبان‌شناسی، هیژدانه نیز گفته می‌شود در بخش صالح‌آباد واقع گردیده و ظاهرا" نام آن مشتق از نام امامزاده خاص علی و یا علی صالح می‌باشد.

۱۵. شط عماره اکنون جزو خاک عراق است. بنابراین قلعه حسینییه نیز در در خارج از مرز ایران قرار گرفته است.

۱۶. آن زمان دولت کنونی عراق جزئی از خاک امپراطوری عثمانی بود.

۱۷. احتمالا" منظور موسیان است.

۱۸. بیات یکی از نواحی دهلران است و می‌دانیم که بیات نام یکی از قبایل ترک غز می‌باشد که به احتمال قوی گروهی از آنان در گذشته دور در این بخش از لرستان می‌زیسته‌اند.

۱۹. خرابه‌های قدیمی دهلران در شمال شهر دهلران واقع است. سابقه تاریخ دهلران به درستی مشخص نیست؛ اما می‌دانیم حداقل دز زمان افشاریان وجود داشته است. لیار (لایارد) در سال (۱۸۴۲ میلادی) به‌انجام‌مسافرت‌کرده

جغرافیای لرستان

و نوشته است: " عصر آنروز به دهکده " دهلران " رسیدیم . این روستا در میان نخلستان انبوهی واقع شده بود . اینجا متعلق به علیخان والی لرستان و محل سکونت همسفران فیلی بود . " (رک : سفرنامه لایارد ، ص ۳۰۳) . میرنوروز شاعر معروف لرستانی مدتی در این ده زندگی می کرد ، و یکی از اشعارش چنین است :

ای دلی سی دهلروها مِزنی زار
هتُنه هدهلرو هیدین یار

ای دل که برای دهلران گریانی
این تو، این دهلران و این هم دیداریار

۲۵ . اعراب سرخه در اطراف رودخانه کرخه و قدری پائینتر از پای پل

سکونت دارند . مرحوم صادق خان یکی از سران معروف ایل سگوند رحیم خانی به وسیله همین اعراب به قتل رسید .

۲۱ . منظور زرباطیه (زرباطیه) یکی از شهرهای عراق است که در نزدیکی

شهرستان مهران قرار دارد .

۲۲ . بادارائی یا بدره‌ای از شهرهای مرزی عراق است .

۲۳ . جلگه ده بالا اکنون ایلام نام دارد .

۲۴ . حسینقلی خان والی معروف به ابوقداره از والیان مقتدر لر بود که

مدتها بر پشتکوه لرستان (استان ایلام) حکمرانی می کرد . این مرد وطن پرست که حکومتی نیمه مستقل داشت ؛ قاطعانه در مقابل دولت قدرتمند عثمانی از مرزهای ایران دفاع کرد و در عمرش حتی یک وجب از خاک ایران را به ترکها تسلیم نکرد .

نامبرده در حدود سال (۱۲۷۱ شمسی) دیده از جهان فرو بست و پس از او غلامرضا صارم السلطنه زمام امور را در دست گرفت . غلامرضا خان همانند نیاکانش سرسختانه

در مقابل عثمانیها و ایلات عرب جنگید و سد محکمی بود در مقابل دشمنان

ایران . غلامرضا خان بدون دریافت هیچ نیروئی از دولت مرکزی و تنها با اتکاء

ایلات لر و کرد در مقابل عثمانیها و ایلات سرکش عرب ایستادگی کرد و حداقل

دو مرتبه ترکهای عثمانی را که مرتبا " مزاحمت ایجاد می کردند ؛ شکست داد .

در سال (۱۲۷۶ شمسی) به هنگامی که این رادمرد لرستانی به قصد زیارت به

کربلا رفته بود ؛ ترکهای عثمانی که همیشه در صدد تصرف قسمتی از مرزهای غربی

جغرافیای لرستان

و جنوب غربی ایران بودند؛ موقع را مغتنم شمرده با سپاه بزرگی از طریق بغداد - مندلی به پشتکوه حمله کردند. اتفاقاً " حمله عثمانیها مصادف با برگشت غلامرضا خان والی از زیارت کربلا بود. غلامرضا خان والی که از حمله عثمانیها آگاهی یافته بود از طریق مندلی سپاه عثمانی را پشت سر گذاشت و خود را به منطقه رساند. قشون عثمانی به دهنه کنجیان چم رسید و مزارع آنجا را به آتش کشاند؛ اما ناگهان والی با سواران لر و کرد چون بلای آسمانی بر سر ترکان نازل شد و پس از نبرد کوتاهی آنها را به سختی شکست داد. در این جنگ، تعداد زیادی از سپاه عثمانی کشته شدند و تعدادی از افسران، سربازان و یک پزشک، نیز دستگیر شدند. علاوه بر این، تمام آذوقه و مهمات عثمانیها به چنگ سواران والی افتاد (یادداشت‌های لوریمر)

در سنه (۱۳۲۶ هجری قمری) مجدداً " بین عثمانیها و والی لرستان جنگ شدیدی در گرفت که سپهبد رزم‌آرا آنرا به اختصار نگاشته است:

" در سنه (۱۳۲۶ هجری) مثل سنوات قبل باز عثمانیها دستجات ارتش مرکب از دو هنگ و توپخانه به مهران اعزام داشتند که محصول اهالی را ضبط نمایند؛ ولی غلامرضا خاوالی عده‌ای را ضبط نمایند؛ ولی غلامرضا خان والی عده‌ای تفنگچی و افراد محلی را به سرکردگی سید جواد عموی خود - ؟ - برای قلع و قمع و جلوگیری از عثمانیها اعزام نمود و در نتیجه تصادف شدید و خونینی کلیه افراد عثمانی را کشته یا اسیر نمود و به غائله تجاوز مرزی خاتمه داد و از این تاریخ عده‌ای تفنگچی از طرف والی در مهران - چنگوله - دهلران که مسیر تجاوز دائمی عثمانیها بود؛ گمارده شد و تا قبل از جنگ بین‌المللی که تعیین مرز با حضور نمایندگان چهار کشور شد در مرز ایران در نتیجه اقدامات به موقع و جدی بالا تجاوزی صورت نگرفته و حتی در موقع تحدید مرز، باغشاهی که از آب چنگوله مشروب و حالیه جزو عراق است به غلامرضا خان والی به اسم ملک شخصی

جغرافیای لرستان

واگذار شد. " (جغرافیای نظامی پشتکوه، ص ۱۰۷)

هم‌اکنون یدالله خان علوی فرزند غلامرضا خان والی پشتکوه در آبدانان پشتکوه در فقر شدید به سر می‌برد؛ زیرا رضا شاه آنها را از هستی ساقط کرد. در چند مصاحبه که در آبدانان با یدالله خان علوی داشتم؛ اظهار داشت که پدرش مبلغ ۱۵۰ هزار لیره انگلیسی به رضاشاه داده بود و قرار بر این بود که مزاحمتی برایش ایجاد نکند؛ اما با این حال رضاشاه پس از دریافت پولها، مجدداً به تعقیب او پرداخت و سرانجام ناگزیر در سال (۱۳۰۷ هجری) به عراق پناهنده شد. یدالله خان علوی فعلاً در دو اطاق محقر گلی در آبدانان زندگی می‌کند. ۲۵. ده بالا، پس از آنکه مرحوم حسینقلی خان ابوقدره عمارتی در آنجا ساخت به حسین‌آباد معروف گردید؛ اما در زمان رضاشاه این نام به ایلام تغییر داده شد. هم‌اکنون ایلام مرکز پشتکوه لرستان است که به استان ایلام معروف شده است. رضاشاه عمداً و به خاطر تضعیف لرها نام پشتکوه را به ایلام تغییر داد و اجازه نداد مجدداً در خاک لرستان ملحق شود.

۲۶. ظاهراً این خرابه‌ها بازمانده شهر قدیمی اریوجان می‌باشند.

۲۷. ناحیه شیروان جلگه‌ای است حاصلخیز و هم‌اکنون دارای ۶۸ پارچه آبادی

است. خرابه‌های شهر باستانی شیروان یا شیروان در یکی از دره‌های کوه مانیش قرار دارد. (رک: سفرنامه راولینسون، ص ۵۷ - ۵۶)

۲۸. دهستان سرآب جزء شهرستان ایلام است و دارای ده پارچه آبادی است.

۲۹. دهستان چرداول نیز جزء شهرستان ایلام و نزدیک به ۴۷ پارچه آبادی است.

۳۰. کوه چکر را چکربولی نیز می‌نامند.

۳۱. کُنْجیان چَم یا کنجان چم در نزدیکی مهران و بر سر راه مهران-ایلام واقع است.

۳۲. ملخطاوای یکی از طوایف پشتکوه است که نام آن بر این منطقه اطلاق

جغرافیای لرستان

شده است .

۳۳. باغسائی همان باغشاهی است که در منطقه چنگوله قرار دارد . در اینجا یکی از باغهای والیان لرستان قرار داشته خانم فریا استارک نیز به آنجا مسافرت کرده است . (سفرنامه الموت ، لرستان و ایلام ، ص ۲۱۳)

۳۴. مراد منطقه پشتکوه است . مولف سرزمین پشتکوه را به اختصار شرح داده است .

۳۵. مولف آگاهی چندانی از پشتکوه در اختیار نداشته است ؛ چنانکه به نادرست تمام طوایف پشتکوه را کرد قلمداد کرده است . از آن گذشته بیشتر طوایف را اشتباهاً " جزو مهکی دانسته و اسامی تعداد قابل ملاحظه‌ای از ایلات و طوایف را از قلم انداخته است . من از مولف ناشناس توقع زیادی ندارم ؛ اما آنچه مایه ناراحتی و تاسف است رفتار برخی از قلمزنان این زمان است که به جای تحقیق و یافتن واقعیات و نیز تصحیح اشتباهات گذشتگان ، فقط به جمع‌آوری مطالب از کتب و مجلات پرداخته و به چاپ آنها می‌پردازند . این روش باعث شده است که اشتباهات گذشته مرتباً تکرار شوند . برای مثال کتاب دو جلدی " ایلها ، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران ، ۱۳۶۶ " و نیز کتاب " نگاهی به ایلام ، ۱۳۶۶ " نمونه‌هایی از این کارهای بی‌سر و سامان می‌باشند ؛ چنانکه نویسنده هر دو کتاب ، اولاً " ، تقسیمات ایلات را نادرست مرقوم داشته ، ثانیاً " ، در بسیاری از موارد اسامی دهات را به جای تیره‌ها قلمداد کرده است که در کتابی جداگانه به تصحیح آنها پرداخته‌ام .

۳۶. طایفه خزل شامل چهار شعبه است : قلی‌ون ، خیره‌ون ، مرشدی‌ون و شمسنون (شمس‌الدین وند) .

۳۷. ریزه‌وند جزو طوایف چوار می‌باشد که در محل بولی از دهستان چوار سکونت دارند .

۳۸. ایل ارکوازی در منطقه چوار مستقر است .

۳۹. طایفه بولی در نواحی کوه چکر و امامزاده سید محمد در نواحی چوار

جغرافیای لرستان

پراکنده‌اند .

۴۰ . ایل میش‌خاص از هفت تیره تشکیل شده ، در دهستان میش‌خاص به ویژه در جعفرآباد ، محمودآباد ، میدان ، داروند ، کله‌کثو و چاویز به سر می‌برند .

۴۱ . ایل بدره که تلفظ محلی آن بیره (*Baira*) است از طوایف علی‌شیروان ، دوسان ، هنیمینی (هندمینی) تشکیل شده است . فزون بر این طوایف کُلم ، موسی و جوهری (باباهای جابر) ولارتی به این ایل وابسته می‌باشند . سندی در اختیار نگارنده است که نشان می‌دهد ایل بیره در زمان صفویه بر قسمتی از اراضی جنوب کیلان مالکیت داشته و سپس آنرا به مصارمها فروخته‌اند . مطلب دیگر آنکه طایفه علی‌شیروان اصلاً " از ایل دِرکون (دیرکوند) می‌باشد که در گذشته به محل فعلی مهاجرت کرده است . فلاوندهای لرستان (فرزندان قلا) نیز از علی‌شیروانها می‌باشند که مجدداً " به بالا گریوه برگشته‌اند .

۴۲ . پنج ستون (پنج‌ستین) شامل سه تیرهٔ زیارولی ، آهنگر و یوسفی است که در دهات بان کلان ، فاطمیه (فرح سابق) از دهستانهای مرکزی شهرستان ایلام زندگی می‌کنند .

۴۳ . ایل ملکشاهی از بزرگترین ایلات پشتکوه می‌باشند که از ۳۶ تیره تشکیل شده است . تقسیمات این ایل را در کتابی جداگانه مفصلاً شرح داده‌ام . تیره‌های این ایل در دهستان ارکواز و دهستان کچی از شهرستان مهران سکونت دارند .

۴۴ . ملخطای از طوایف عرب‌تبار منطقه پشتکوه است که در نزدیکی مهران سکونت دارد .

۴۵ . طایفه ده بالائی از تیره‌های سرنیری ، ریزوندی ، بائی (بئی) و ده بالائی تشکیل شده است که در شهر ایلام و اطراف آن اقامت دارد .

۴۶ . عالی‌بیگی شامل تیره‌های جمالون (جمالوند) ، صی‌معی (صیدمحمد) بواله و یافوند می‌باشد که در محل چشمه کبود و باربر واقع در بخش حومه از شهرستان ایلام سکونت گزیده‌اند .

۴۷ . بن ریزی در میاندرلین سکونت دارد .

جغرافیای لرستان

۴۸. در حال حاضر اطلاعات درستی از طوایف احمد بیک سوری، کلهر آبادی حبیب‌وند و ظهری در اختیار ندارم.

۴۹. شوهان از ۹ تیره تشکیل شده که در دهان بلوطستان، خوش‌دول، خُشَل سر میدان، زیتون و قریه هیله پراکنده‌اند.

۵۰. دیناروندها در دینارکوه سکونت دارند و شعبه‌ای از آنها در بین جودکیها اقامت دارد.

۵۱. به هنگام تصحیح این جزوه اطلاعات درستی از سراده‌علی و نوکرامرائی طهماسب‌خانی در دست نداشتم؛ اما ده بالا، زرگوش و میمه همگی اسم مکان می‌باشند.

کتاب‌شناسی مصحح

۱. ابودلف؛ مسعربن‌المهلل‌الخرزجی. سفرنامه ابودلف. ترجمه: سید ابوالفضل طباطبائی. تهران: انتشارات زوار ۱۳۵۴
۲. ادموندز، سیسیل، بارون‌دوید. دو سفرنامه درباره لرستان. ترجمه اسکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی‌بختیار. تهران: انتشارات بابک ۱۳۶۲
۳. اسپتارک، فریا. سفرنامه الموت، لرستان و ایلام. ترجمه: علیمحمد ساکی. انتشارات علمی ۱۳۶۴
۴. اصفهانی، حمزه‌بن حسن. تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه: دکتر جعفر شعار. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۶
۵. امان‌اللهی بهاروند، سکندر. قوم لر و پراکندگی جغرافیائی آن. تهران: انتشارات آگاه، زیر چاپ
۶. ایزدپناه، حمید. آثار باستانی و تاریخی لرستان (۲ جلد) انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۵۵
۷. بدلیسی، امیر شرف‌خان. شرفنامه تاریخ مفصل کردستان. به اهتمام

جغرافیای لرستان

- محمد عباسی . تهران : علمی ۱۳۴۳
- ۸ . ترکمان ، اسکندریک . تاریخ عالم آرای عباسی . ۲ جلد . تهران : امیرکبیر ۱۳۵۰
- ۹ . چریکف . سیاحتنامه مسیو چریکف . ترجمه : آیکار مسیحی . به کوشش علی اصغر عمران . تهران : شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۸
- ۱۰ . راولینسون ، سر هنری . سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان) ترجمه : سکندر امان اللهی بهاروند . تهران : انتشارات آگاه ۱۳۶۲
- ۱۱ . رزم آرا ، سرتیپ علی . جغرافیای نظامی لرستان . تهران ۱۳۲۰
- ۱۲ . رزم آرا ، سرتیپ علی . جغرافیای نظامی پشتکوه . تهران ۱۳۲۰
- ۱۳ . ساکی . علی محمد . جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان . خرم - آباد : کتابفروشی محمدی ۱۳۴۳
- ۱۴ . سردار ظفر بختیاری ، خسروخان . یادداشتها و خاطرات سردار ظفر بختیاری . تهران : انتشارات یساولی ۱۳۶۲
- ۱۵ . شامی ، نظام الدین . ظفرنامه : تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی . به کوشش پناهی سمنانی . تهران : بامداد ۱۳۶۳
- ۱۶ . شوستری ، میرزا عبدالطیف خان . تحفته العالم و ذیل التحفه . به اهتمام ص . موحد . تهران : طهوری ۱۳۶۳
- ۱۷ . صفی زاده بورکهای ، صدیق . نوشته های پراکنده در باره یارسان اهل حق . تهران : موسسه مطبوعاتی عطائی ۱۳۶۱
- ۱۸ . صفی زاده بورکهای ، صدیق . دوره هفتوا نه . جزوی از نامه مینوی سرانجام . طهوری ۱۳۶۱

جغرافیای لرستان

۱۹. صفی زاده بورکهای، صدیق. بزرگان یارسان. تهران: موسسه مطبوعاتی عطائی ۱۳۶۱
۲۰. عمید، حسن. فرهنگ فارسی عمید. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۰
۲۱. غفاری قزوینی، قاضی احمد. تاریخ جهان آرا. تهران: کتابفروشی حافظ ۱۳۴۳
۲۲. کرزن، جرج. ایران و قضیه ایران (۲ جلد). ترجمه: ع. وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۰
۲۳. کمپفر، انگلیرت. در دربار شاهنشاهی ایران. ترجمه: کیکاوس جهاننداری. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۴. گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین. مجمل التواریخ به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: کتابخانه ابن سینا.
۲۵. لایارد. سراوستن هنری. سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران ترجمه: مهرا ب امیری. تهران: انتشارات وحید ۱۳۶۷
۲۶. لسان الملک سپهر، میرزا محمد تقی. ناسخ التواریخ (سلاطین قاجار). تهران: کتابفروشی اسلامیة. ۱۳۸۵ هجری
۲۷. مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده: به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر ۱۳۶۲
۲۸. مستوفی، حمدالله. نزهت القلوب به اهتمام و تصحیح گای لیسترنج. تهران: دنیای کتاب ۱۳۶۲
۲۹. مسعودی، ابوالحسن. التنبيه و الاشراف. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و

جغرافیای لرستان

فرهنگی ۱۳۶۵

۳۰. مقدس، ابو عبدالله محمد بن احمد . احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم . ترجمه:

دکتر علینقی منزوی . تهران : شرکت

مولفان و مترجمان ۱۳۶۱

۳۱. مینورسکی ، ولادیمیر .

لرستان و لرها (دو سفرنامه در باره

لرستان) . ترجمه : سکندر امان اللهی بهاروند

و لیلی بختیار . تهران : انتشارات بابک

۱۳۶۰

۳۲. نظری ، معین الدین .

منتخب التواریخ . تهران : خیام ۱۳۳۶

دوره ۴ پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران

"لرستان" . ترجمه : سکندر امان اللهی

بهاروند . خرم آباد ۱۳۵۲

برگزیده ۴ مشترک یاقوت حموی . ترجمه :

محمد پروین گنابادی . تهران : کتابخانه

ابن سینا ۱۳۴۵

ظفرنامه به تصحیح و اهتمام محمد عباسی

تهران : امیرکبیر ۱۳۳۶

۳۳. هول ، فرانک .

۳۴. یاقوت حموی .

۳۵. یزدی ، مولانا اشرف الدین علی .

فهرست الفبایی ایلها، طوایف، تیره‌ها

امیرخورده (طایفه) ص ۵۵	ت
اولاد شاه کرم (طایفه) ص ۸۰	آخه‌جو (طایفه) ص ۸۲
اولاد طه‌ماسب‌خانی، ص ۸۰	آدینه‌وند (طایفه) ص ۸۳
اولاد قباد (طایفه) ص ۳۳	آزادبخت (طایفه) ص ۸۲
ایوتیوند — ایتوند (طایفه) ص ۳۳	آقارضایی (ایل) ص ۹۲، ۱۰۱
ب	آقامیرزایی، ص ۹۲
بابای بزرگ (طایفه) ص ۳۳	آهنگر (تیره) ص ۱۱۸
بابک (تیره) ص ۱۰۶	آئینه‌ص ۸۰
باجلان (طایفه) ص ۲۸	الف
باجولوند (ایل) ص ۷۷، ۷۸، ۸۷	احمدوند (ایل) ص ۷۷
باجولوند (طایفه) ص ۱۰۶	ارکوازی (ایل) ص ۱۱۷
بازوند (تیره) ص ۸۳	اعراب بنی‌کلب، ص ۸۷
بالاگریوه (طایفه) ص ۶۳، ۸۶، ۱۰۶	اعراب سرخه، ص ۶۶، ۷۱، ۱۱۵
بایروند (تیره) ص ۸۳	امرای (طایفه) ص ۳۷، ۸۳
بائی — بئی، ص ۱۱۸	امیر (طایفه) ص ۳۰، ۶۲، ۷۸
بختیاری (ایل) ص ۷۶، ۹۸، ۹۹	امیر تیموری (طایفه) ص ۳۶

جغرافیای لرستان

۱۰۶، ۹۱، ۸۶، ۶۳	بدره (طایفه) ص ۶۸
پایی (ایل) ص ۱۱۱	بدره (ایل) ص ۱۱۸
پاپیها (طایفه) ص ۱۱۰	برجعلی ون (تیره) ص ۸۳
پای (تیره) ص ۱۰۶	بژنَوَن — بیژنوند، ص ۸۳
پنج ستون — پنج ستین (طایفه) ص ۱۱۸، ۶۸	بن ریزی (طایفه) ص ۶۸
پیامنی (تیره) ص ۷۶	بنی اعمام، ص ۸۸
پیامنی (طایفه) ص ۲۶	بنی لام (طایفه) ص ۷۱
پیرحیاتی (طایفه) ص ۳۶	بوابی (طایفه) ص ۶۲
پیرحیاتیها، ص ۸۲	بوله (تیره) ص ۱۱۸
ت	بولی (طایفه) ص ۶۸
تات مون، ص ۸۳	بهاروند (طایفه) ۴۷، ۴۸، ۷۵، ۷۶
ترک غز (قبیله) ص ۱۱۱	۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲
ث	۹۳، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
ج	۱۰۹، ۱۱۱
جلالوند (ایل) ص ۷۷	بهتولی وند (ایل) ص ۷۷
جلیلوند (ایل) ص ۷۷	بیجینوند (طایفه) ص ۳۷، ۵۰
جمال ون — جمالوند (تیره) ص ۱۱۸	بیجینوند دارانجانی (طایفه) ص ۶۳
جودکی — جوکی (طایفه) ۱۷، ۴۳	بیجینوند مرادخانی (طایفه) ص ۶۲
۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۶۳، ۸۵، ۸۶	بیرانوند (طایفه) ۱۷، ۲۸، ۳۳، ۴۹
۹۲، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۸	۵۱، ۵۵، ۶۲، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸
جودکیها، ص ۱۱۱، ۱۱۸	۸۳، ۸۴
جوهری — باباهای جابر (طایفه) ۱۱۸	بیرانوند (ایل) ص ۱۱۱
چ	بی پیر (تیره) ص ۸۳
چگنی (طایفه) ۳۴	پ
۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۲، ۵۹	پایی (طایفه) ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۲، ۵۹

جغرافیای لرستان

- چگنی طهمااسب خانی (طایفه) ص ۳۴، درکوندها (دیرکوند) ص ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲ ۶۲
- چگینی میرزاوند (طایفه) ص ۶۲، درویشهای تکیه‌شاه بلوران (دسته) ص ۶۳، جوار (طایفه)، ص ۱۱۷
- جواری (طایفه) ص ۳۳، ۵۶، ۷۹، دلفان (طایفه) ص ۱۷، ۳۳، ۵۳، ۷۹، ۹۴، ۸۳ ح
- حاج عالیخانی (طایفه از سگوندها) ص ۸۷، دوسان (طایفه) ص ۱۱۸، حاجی مشه (تخمه) ص ۸۸، ده‌بالا (طایفه) ص ۶۸، ۱۱۸، ده‌بالایی (تیره) ص ۱۱۸، ده‌پهلوان (طایفه) ص ۶۲، حسنه‌گاو یار (طایفه) ص ۳۳، ۵۸، ۶۲، حسنونند (طایفه) ص ۳۰، ۴۱، ۶۲، ۷۳، ۷۸، ۸۵، ۱۰۱
- حیات داوود (ایل) ص ۸۲، دیرکوند (طایفه) ص ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۳، دیرکوند (ایل) ص ۷۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۱۸
- خاصی (تیره) ص ۸۳، دیناروندها (طایفه) ص ۱۱۸، خدانظر (تیره) ص ۸۳، دینیقان (طایفه) ص ۱۱۰، خداوردی (تیره) ص ۸۸، ۹۰، ذ خزل (طایفه) ص ۱۱۷، ر خلیل‌وند (ایل) ص ۷۷، رحیم‌خانی (طایفه، شعبه‌ای از سگوند) ص ۸۷، خواجه‌وند (ایل) ص ۷۷، د دالوند (طایفه) ص ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۶۲، رشنو (طایفه) ص ۸۳، ۹۱، ۹۸، رکرک (طایفه) ص ۶۲، رومانی (طایفه) ص ۶۲، رومیانی (تیره) ص ۸۳، دستو — دستون نصرا... خانی (طایفه) ص ۶۲

جغرافیای لرستان

- ریزوند پایین آبی (طایفه) ص ۶۸
- ریزوندی، ص ۱۱۸
- ریزه‌وند، ص ۱۱۷
- ریکا (طایفه) ص ۸۲، ۵۳، ۳۶
- ز
- زبیره‌وند (ایل) ص ۷۷
- زنگنه (ایل) ص ۷۷
- زیارولی (تیره) ص ۱۱۸
- زیدعلی (تیره) ص ۷۶
- زینیل، ص ۸۸
- زینی‌وند، ص ۹۱
- زیوه‌دار (طایفه) ص ۵۳، ۳۶
- زیوه‌دارها، ص ۸۲
- ژ
- س
- ساتیاروند، ص ۹۸
- سادات (طایفه) ص ۹۴
- سادات آهوقلندری (طایفه) ص ۶۲
- سادات ابوالوفایی (طایفه) ص ۶۳
- سادات بابا بزرگی (طایفه) ص ۶۲
- سادات حیات غیب (طایفه) ص ۶۲
- سادات ضرورنی یا ذروننی، ص ۸۲
- سادات کورابدالانی (طایفه) ص ۶۲
- ساکي (طایفه) ص ۵۷، ۵۲
- ساکي (ایل) ص ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۶، ۸۷
- سراده علی، ص ۱۱۸
- سرجوئی، ص ۷۷
- سرچرم (تیره) ص ۱۰۶
- سرخي — سرخه مهري (ایل) ص ۷۳
- سرنیری (تیره) ص ۱۱۸
- سگوند (ایل) ص ۱۱۱، ۴۳، ۴۲
- سگوند (سگ‌بند) ص ۸۷، ۷۶، ۷۳
- ۹۹، ۹۴
- سگوندها (طایفه) ص ۵۹، ۵۲، ۴۵
- ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۶،
- سگوند خرده (تیره) ص ۸۸
- سگوند رحیم‌خانی ص ۸۷، ۹۰، ۹۱
- ۱۱۱، ۹۹
- سگوند عالیخانی، ص ۱۱۱
- سلسله (ایل) ص ۸۴، ۷۸، ۷۳
- سلسله (طایفه) ص ۶۲، ۲۸، ۱۷
- سله‌ورزی (سلحورزی)، (طایفه) ص ۶۲
- سوری (طایفه) ص ۸۳، ۳۷، ۳۶
- سوری امرایی (طایفه) ص ۶۲
- سهراب‌وند، ص ۸۳
- سیاه‌منصور (طایفه) ص ۸۲
- ش
- شاهبازی، ص ۱۱۴
- شاه‌کرم (طایفه) ص ۳۴

جغرافیای لرستان

- شاهپوند (طایفه) ص ۷۹، ۸۳، ۹۴
 شحنی‌ها (طایفه) ص ۷۶
 شلووند، ص ۸۳
 شمس‌الدین خزل (طایفه) ص ۶۸
 شمسنیون — شمس‌الدوین‌وند، ص ۱۱۷
 شورابی، ص ۹۸
 شوهان (طایفه) ص ۶۸
 شهرمیر (تیره) ص ۸۳
 شیراوند (طایفه) ص ۳۴، ۵۱، ۶۳
 ص
 صیفی‌خاتمی (طایفه) ص ۶۸
 صمی‌می (صید محمد) ص ۱۱۸
 ض
 ضرونی (طایفه) ص ۳۶، ۵۳، ۶۳
 ظهری (طایفه) ص ۶۸، ۱۱۸
 ط
 طافی، ص ۸۸، ۱۰۹
 طالبوند، ص ۸۸
 طرهان (طایفه) ص ۸۳
 طرهانی (طایفه) ص ۶۳
 طولابی (طایفه) ص ۶۳
 ظ
 ع
 عالی‌بیگی (طایفه) ص ۶۸، ۱۱۸
 علی‌دوست (تخمه) ص ۸۸، ۹۰
 علی‌شروانها، ص ۸۹
 علی‌شیروان (طایفه) ص ۱۱۸
 علی‌پار (تیره) ص ۸۳
 عودلی (تیره) ص ۸۳
 غ
 ف
 فرهادوند خزل (طایفه) ص ۶۸
 فلک‌الدین (طایفه) ص ۳۱، ۵۳، ۶۲، ۷۸
 ۷۹
 ق
 قاپ‌قوین، ص ۷۷
 قاید رحمت (طایفه) ص ۷۶
 قاید رحمت کرنوکر (طایفه) ص ۶۲
 قاید رحمتی (طایفه) ص ۱۷، ۲۶، ۵۱
 ۵۵
 قره‌لیون — قره‌لیوند، ص ۸۳
 قلاوند (طایفه) ص ۴۷، ۸۶، ۸۷، ۸۸
 ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۶
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱
 قلابی (طایفه) ص ۵۱، ۵۷، ۶۳
 قلی (تیره) ص ۸۸
 قلی‌علی‌وند (ایل) ص ۷۷
 قلی‌ون، ص ۱۱۷
 قلی‌وند خزل (طایفه) ص ۶۸
 قوریوند (ایل) ص ۷۷

جغرافیای لرستان

کلیلوند (تیره) ص ۱۰۶	قهر - نمه (تیره) ص ۸۳
کوشکی (طایفه) ص ۸۳، ۶۳، ۳۷	قیاسوند - قیاسو (طایفه) ص ۷۸
کولرو، ص ۹۸	ک
کولیوند (طایفه) ص ۳۱، ۵۳، ۵۵، ۷۳	کاکاوند (ایل) ص ۷۷
۸۴، ۷۸	کاکاوند (طایفه) ص ۳۳، ۳۴، ۵۳، ۵۶
کولیوند کرمعلی (طایفه) ص ۳۱، ۳۳، ۵۳	۶۲، ۷۹
کولیوند مرشد (طایفه) ص ۳۰، ۶۲	کبکانی (طایفه) ص ۱۰۱
کونانی - کورونی (طایفه) ص ۳۷، ۶۳	کرد (ایل) ص ۱۱۵
۸۳	کرد (طایفه) ص ۶۸
گ	کرد علیوند، ص ۹۴، ۹۸
گراوند (طایفه) ص ۳۷، ۸۳	کُزبِر (تیره) ص ۷۶
گلالیوند (تیره) ص ۹۸	کُزبِر (طایفه) ص ۲۸، ۶۲
گورجئیل (تیره) ص ۱۰۶	کرفوند (تیره) ص ۸۸
ل	کرمعلی (طایفه) ص ۶۲، ۷۹
لارتی (طایفه) ص ۱۱۸	کرمعلیوند (طایفه) ص ۷۸
لر (ایل) ص ۱۱۵	کرنوکر (تیره) ص ۷۶
لرستانی (طایفه) ص ۶۳	کره‌پا (تیره) ص ۸۲
لریایی - لیریایی، ص ۴۳، ۴۹، ۵۲	کریان (تیره) ص ۷۷
۹۱، ۶۳	کُلم (طایفه) ص ۱۱۸
م	کلهر (ایل) ص ۷۷، ۹۰، ۱۱۴
مافیوند، ص ۷۷	کلهرآبادی حبیبوند (طایفه) ص ۶۸
ماکانالی (تیره) ص ۸۸	۱۱۸
مالزری (تیره) ص ۹۲	کلهرایوانی (طایفه) ص ۶۶، ۱۱۳
مال مومه - مومه‌وند، ص ۷۹، ۸۰، ۹۴	کلهر کرمانشاه (ایل) ص ۱۱۴
محمدخانی (تخمه عالیخانی) ص ۸۸	کلهر منصور، ص ۱۱۳

جغرافیای لرستان

- مختوا (تیره) ص ۸۷، ۸۸
- مراد علیوند — مرالی و ن، ص ۹۴
- مرشدی و ن، ص ۱۱۷
- مزمو (تیره) ص ۸۵
- ملخطاولی — ملخطائی (طایفه) ۶۶، ۶۸، ۱۱۷، ۱۱۸
- ملکشاهی (ایل) ص ۱۱۸
- ملکشاهی (طایفه) ص ۶۸
- ملکه (تیره) ص ۸۵
- ممیوند (تیره) ص ۸۲
- مناصر (تیره) ص ۹۱
- منصوری — منصوریه‌ها، ص ۱۱۴
- موسی (طایفه) ص ۱۱۸
- مومیوند (طایفه) ص ۳۳، ۳۷
- مومیوند میربیگی مال مومه، (طایفه) ص ۳۴، ۵۸، ۶۲، ۸۵
- مومیوند نورعلی (مومیوند یا مومه‌وند) و ص ۳۷، ۵۳، ۶۲، ۸۳
- مهدیخانی (تخمه عالیخانی) ص ۸۸
- مهراب (مهراب) ص ۸۳
- مهکی (طایفه) ص ۶۸، ۷۵، ۱۱۸
- میر (طایفه) ۷۵، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹
- ۹۵، ۹۱، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۷
- ۱۰۸
- میرآخرو، ص ۸۳
- میریبیک دلفان، ص ۸۳
- میرتیموری، ص ۶۳
- میرزاوند (طایفه) ص ۸۵
- میش‌خاص (ایل) ص ۱۱۷
- میش‌خاص (طایفه) ص ۶۸
- میرعالیخانی، ص ۹۹
- میرعالیخانیه‌ها، ص ۹۵، ۹۱، ۹۵
- میروک — میربیک (طایفه) ص ۷۹، ۹۴
- ن
- نالکلی و نده، ص ۷۷
- نظرعلی و نده، ص ۸۳
- نوکر امرایی طهمااسب‌خانی (طایفه) ص ۶۸، ۱۱۸
- نویزه، ص ۸۳
- نیرالی — نورعلی، ص ۷۹، ۸۳
- و
- ولی‌یک، ص ۸۳
- ه
- هادی (تیره) ص ۹۱
- هَکَل (تیره) ص ۸۲
- ی
- یاراحمد، ص ۷۲
- یاریوک — یاری‌یک (تیره) ص ۸۳

فهرست اماکن و جایها

به ترتیب حروف الفبا

الف

اداره دارایی (دارایی خرم آباد) ص ۷۴	۲
اداره فرهنگ و هنر، ص ۷۴	آب بختیاری، ص ۱۷، ۴۳، ۵۵، ۵۸، ۷۲
اداره کل ارشاد اسلامی لرستان، ص ۸	آبدانان، ص ۱۱۶
اردبیک، ص ۱۰۵	آب بید، ص ۹۸
ارکواز، ص ۱۱۸	آب زال، ص ۹۶، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۱
اریتره، ص ۱۰۰	آب سال، ص ۹۶
اریوجان، ص ۱۱۶	آبستان، ص ۴۳، ۵۲، ۷۶، ۹۰، ۱۰۵
ازنا، ص ۱۸، ۴۳، ۷۳، ۷۶، ۸۶، ۱۰۶	۱۱۱، ۱۰۶
اسبستان، ص ۱۰۶	آب سرد (سرآب) ص ۵۴
استانداری لرستان، ص ۸	آب سرو، ص ۱۷
استخر (قلعه) ص ۹۷	آستان (کوه) ص ۳۷
اصفهان، ص ۳، ۴	آسیا، ص ۱۰۰
افرینه (رودخانه) ص ۱۰۵	آسیای گبری — گوری، ص ۷۴، ۷۵
افرینه (محل) ص ۱۰۵	۱۰۶

جغرافیای لرستان

ایوان کرخه، ص ۱۱۴	اغروق (مکان) ص ۹۵
ب	الشر - الیشتر، ص ۱۷، ۲، ۲۸، ۳۰، ۳۵
باباحیب (مقبره) ص ۳۷، ۸۳، ۸۴	۳۱، ۳۳، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۱
باختران، ص ۸۰	۶۲، ۷۸، ۷۹، ۱۰۵
بادآورد (رودخانه) ص ۳۴	الوار گرمسیر، ص ۹۴
بادآور (تنگ) ص ۵۳	امامزاده خاص علی، ص ۱۱۴
بادرائی — بدره‌ای، ص ۱۱۵، ۶۶	امامزاده سید حسن، ص ۷۱
باده، ص ۱۰۵	امامزاده سید محمد، ص ۱۱۷
باریک آب (کوه) ص ۹۵	امامزاده شاه محمد، ص ۷۶
بازوند (ده) ص ۸۳	امامزاده شاهنشاه، ص ۲۳
باغ پیر، ص ۴۱	امامزاده طاهر، ص ۲۳
باغسائی — باغشاهی، ص ۱۱۶، ۶۷	امامزاده عبدالله، ص ۲۳
۱۱۷	امیران (سرآب) ص ۳۰، ۳۱، ۵۳
بالارود (رودخانه) ص ۴۸، ۵۵، ۵۹	اناران (کوه) ص ۶۷
۶۰	انارکی (رودخانه) ص ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۸
بالارود (محل) ص ۹۳، ۹۹	انارکی (کوه) ص ۹۳
بالا گریوه (جلگه) ص ۴۳، ۴۸، ۴۹	ص ۹۳
۵۸، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۹۴، ۹۵، ۹۸	(ص ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۲۲
۹۹	۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۶
بالا گریوه (کوهستان) ص ۵۹	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
بالا گریوه (منطقه) ص ۵۹، ۱۰۱، ۱۰۴	ایفر (تنگ) ص ۱۰۱
۱۱۸، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۷	ایلام، ص ۵، ۶، ۷، ۷۲، ۹۱، ۱۰۰
بان کلان، ص ۱۱۸	۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
بتخانه (غار)، ص ۸۳	ایوان، ص ۱۱۴
بختیاری، ص ۱۱۲	ایوان دره، ص ۵۷

جغرافیای لرستان

پرویز پریز — پاریز پریز (کوه) ص ۵۹	بدر زرین، ص ۵۶
۱۱۰	بدره، ص ۸۹
پریان (رودخانه) ص ۵۳	بروجرد، ص ۲، ۷، ۲۶، ۲۸، ۵۱، ۵۵
پریان (کوه) ص ۵۳، ۳۷	۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۷
پشت بازار، ص ۲۴	۱۰۸
پشتکوه، ص ۱، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۷	بزهل (سرآب) ص ۲۸
۲۸، ۵۰، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۶	بستان، ص ۱۰۴
۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۸۳	بسطام (دهستان) ص ۷۸، ۹۰، ۱۰۵
۸۵، ۸۶، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱	بغداد، ص ۲، ۴، ۵، ۷، ۶۰
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷	بلا رود، ص ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸
پشته، ص ۷۵، ۱۰۶	بلوطستان (دهات) ص ۱۱۸
پشته پاگرو، ص ۷۵	بن تله، ص ۹۴
پل خواجهی اصفهان، ص ۴۲	بوشهر، ص ۸۲
پلدختر، ص ۱۰، ۷۴، ۸۱، ۸۵، ۸۶	بوگردالی — باباگردالی (گرداب) ص
۱۰۵، ۱۰۷	۸۳
پل زال (قلعه)، ص ۵۴، ۵۵، ۱۰۷	بولی (کوه) ص ۷۰
پل شکسته — پل کشکان، ص ۳۴، ۵۱، ۸۱	بُوَه، ص ۹۴
پلنگان (سرآب) ص ۲۸	بهاروندها (قبرستان) ص ۹۰
پیشکوه ۷، ۱۷، ۲۸، ۵۰، ۵۶، ۶۰	بهرام چوبینه (تنگ) ص ۳۹
۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۸۵	بهرام کش (تنگ) ص ۱۰۷
۱۱۱، ۱۱۳	بیات، ۶۶، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
ت	بیستون (بغستان) ص ۵۰، ۷۸، ۱۰۴
تپک، ص ۷۰	پ
تجره، ص ۱۰۵	پای پل کرخه، ص ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۱
تخت چو، ص ۸۵، ۹۳، ۱۰۱	پاعلم (دهکده) ص ۱۰۴

جغرافیای لرستان

ج	تخت کوسه، ص ۷۲
چاونی (کوه) ص ۹۵، ۹۲، ۴۸	تخت گلزار، ص ۹۵
چاپوز، ص ۱۱۷	ترکیه، ص ۷
چرداول (رودخانه) ص ۱۰۴	تشکن (جلگه)، ص ۸۰، ۳۶، ۳۴
چرداول (محل) ص ۱۱۷	تک‌مونی (کوه) ص ۹۸، ۹۵
چزال، ص ۷۶	تل، ص ۹۴
چزمان (رودخانه) ص ۱۰۴	تلخ (سرآب) ص ۱۸
چشمک (محل) ص ۱۰۱، ۹۴	تنگ (پل) ص ۱۰۴، ۵۱
چشمک (سرآب) ص ۵۴	تنگ صفر (چشمه) ص ۱۰۵
چشمه کبود، ص ۱۱۸	تنگ فنی، ص ۹۳، ۹۰، ۸۵
چشمه میرزا (گرداب) ص ۸۳	تنگوان، ص ۱۰۰
چقاسیز (جلگه) ص ۳۹	توده (قریه) ص ۴۳
چَکَر — چکربولی (کوه) ص ۷۰، ۶۷	تویسرکان (رودخانه) ص ۱۰۴
۱۱۷	تویسرکان (شهر) ص ۳۳
چگن (چشمه) ص ۸۱، ۸۰	تهران، ص ۱۱۳، ۱۱۲، ۸۳
چگنی، ص ۱۰۵، ۸۱، ۸۰	تیر (تنگ) ص ۵۰
چل جایدر (محل) ص ۸۵، ۵۹	تیسفون، ص ۱۰۸
چل هل (رودخانه) ص ۵۹، ۵۴	ث
چمچال (کوه) ص ۵۰	ثاری (تنگ) ص ۵۱
چنار (کوه) ص ۹۵	ج
چنار کل، ص ۱۰۹، ۵۸، ۵۲، ۴۳	جایدر (جلگه) ص ۶۰، ۴۳، ۴۲، ۴۱
چناره (کوه) ص ۱۱۱، ۹۸، ۵۹	۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۳
چنگاخی (سرآب) ص ۱۰۵، ۷۵	جعفرآباد، ص ۱۱۸
چنگوله (رودخانه) ص ۱۱۷، ۱۱۶	جلالوند (دهستان) ص ۷۷، ۷۲
چوار، ص ۱۱۷	

جغرافیای لرستان

- چواری (دهستان) ص ۸۷
 چهل‌گدار کرکی، ص ۹۹
 چیافری، ص ۷۲
 چيله، ص ۱۱۴
 چین‌زال (منطقه) ص ۷۲، ۹۹
- ح
 حاتم ص ۹۲
 حسیان ص ۶۶
 حسین‌آباد ص ۱۱۶
 حسینجان (قلعه) ص ۶۶
 حسینیه ص ۹۹
 حسینیه (قلعه) ص ۱۱۴
 حمیدیه ص ۱۰۴
- خ
 خاص علی - هیزدانه (جلگه) ص ۶۶، ۶۷، ۱۱۴
 خاک رومی، ص ۳۳، ۶۰، ۶۸، ۷۱
 خانقین (پل) ص ۸۴
 خاوه، ص ۲، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۶۲
 خاوه - فلک‌الدین، ص ۷۳
 خداآفرین (پل) ص ۸۱
 خرپشت (کوه) ص ۴۸
 خرگوار (رودخانه) ص ۱۰۵
 خرم‌آباد (پل) ص ۷۵
- خرم‌آباد (رودخانه) ص ۷۵، ۱۰۵، ۱۰۷
 ۱۰۷
 خرم‌آباد (شهر) ص ۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۶۲، ۶۰، ۷۶، ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۰۹
 خرم‌آباد (قلعه) ص ۷۵، ۷۳، ۱۰
 خرم‌آباد (مسجد جامع) ص ۷۶
 خرم‌آباد (مناره) ص ۷۵
 خرما‌باد، ص ۲، ۷۹
 خسروآباد (کوه) ص ۳۷
 خشل سرمیدان (ده) ص ۱۱۸
 خضر (گورستان) ص ۲۳، ۷۴
 خفه (اردوی اسکندر) ص ۷۸
 خلدبرین، ص ۲۲
 خوار (مکان) ص ۷، ۲۶
 خوانسار، ص ۴
 خوزستان ص ۲، ۳، ۹، ۳، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۷۳، ۷۴، ۸۱، ۸۲، ۸۶
 ۸۸، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳
 خوش‌دول (دهات) ص ۱۱۸
 خوشسپس - خوشسپ (کرخه) ص ۱۰۴

جغرافیای لرستان

دم چله، ص ۱۱۱	د
دم چهر (غار) ص ۳۶	دادآباد، ص ۹۳
دم چهر (کوه) ص ۸۳	دارا (سرآب) ص ۷۶
دمشاه (ادامه کبیر کوه) ص ۱۰۴، ۵۴	داراب (سرآب) ص ۲۸
۱۰۸	دارالخلافه، ص ۹۵
دمشاه (تنگ) ص ۵۱	دارائی، ص ۵۲
دوآب، ص ۱۰۵	داروند، ص ۱۱۷
دوره (سرآب) ص ۳۴	داغستان، ص ۳
دهستان (سرآب) ص ۱۱۷	دالوند (دهستان) ص ۱۰۵، ۷۷، ۷۲
دهکه (سرآب) ص ۱۰۵	دانیال - نبی (ع) ص ۹۹
ذ	درب امامزاده زیدبن علی، ص ۲۴
ر	درب امامزاده طاهر (ع) ص ۲۴
راورک، ص ۹۳	درب دلاکان، ص ۲۴
رباط (قریه) ص ۲۳، ۷۵، ۷۶، ۹۰	درکوند (محل) ص ۸۹
رباط خالصه، ص ۱۸، ۵۲	درکی، ص ۷۳، ۷۲
رباط زهاوی - زهابی (تنگ) ص ۷۳، ۱۰۵	دره شهر (سرآب) ص ۳۹
رزه (قلعه) ص ۱۷، ۵۴، ۵۵، ۵۹	دره نصب، ص ۹۲، ۹۴
۱۰۷	دری رود، ص ۵۲
رزه (منطقه) ص ۵۹، ۹۴	دری شهر - دره شهر، ص ۶۶، ۷۹، ۸۰
رسوم (قریه) ص ۴۳	۸۴
رقکان (سرآب) ص ۳۴	دز (رود) ص ۷۲
رکوان، ص ۶۶	دزفول، ص ۴۸، ۵۵، ۶۶، ۶۸، ۸۸
روم، ص ۷	۱۰۸، ۱۰۰، ۹۱
رومشکان - روم اشکن (ده) ص ۳۷	دلفان (محل) ص ۳۲، ۶۲، ۷۹، ۸۳
	دلپج (کوه) ص ۱۱۰، ۱۱۱

جغرافیای لرستان

سبزه میدان، ص ۷۴	۸۳، ۵۸
سدران، ص ۹۳	رودگه (گذرگاه) ص ۸۲
سرآب (دهستان)، ص ۱۱۷	ریزینده، ص ۷۰
سرخان — سرکو (محل) ص ۱۱۱	ریمله (کوه) ص ۵۷
سرداب (گردنه) ص ۵۶	ز
سرطرها (محل) ص ۸۳	زاغه (سرآب) ص ۲۸
سرکشتی — سرکشی (کوه) ص ۵۸، ۱۱۰	زاگرس، ص ۹۲، ۱۱۴
سروجره (ده) ص ۶۲	زال (پل) ص ۱۰۴
سزار — دزه، ص ۸۶، ۱۱۰	زال (رودخانه) ص ۴۸، ۵۴، ۵۹
سفید (قلعه) ص ۹۷	۶۰، ۱۱۰، ۱۱۱
سفید کوه — اسب گه، ص ۱۸، ۳۴، ۵۶، ۵۷، ۷۳	زاهد (مزرعه) ص ۵۲
سلطانیه (بازار) ص ۹۶	زاهدشیر (تنگ) ص ۳۳، ۱۰۵
سماق (کوه) ص ۳۶، ۵۷	زرباتیه — زردانیه، ص ۶۶، ۱۱۵
سمبینه — صیمره، ص ۸۴	زرگوش (مکان) ص ۱۱۸
سمرقند، ص ۹۶	زروائیه بادرائی، ص ۷۱
سنقر، ص ۱۰۴	زرین چقاه، ص ۱۸
سنگبیشه (اثر باستانی) ص ۱۰۵	زز (سرآب) ص ۵۳
سنگی (گرداب) ص ۷۵	زنگوان (سرآب) ص ۶۶، ۷۰
سوسنگرد، ص ۱۰۴	زیتون (دهات) ص ۱۱۸
سهیل بیکی (منطقه) ص ۷۵، ۱۰۶	ژ
سیاه آب (تنگ) ص ۳۷	س
سیاه کمر — کمرسه، ص ۱۸، ۲۱، ۵۶، ۷۳	ساروس، ص ۱۰۰
	سازمان میراث فرهنگی، ص ۷۴، ۱۰۶
	ساوه، ص ۸۳
	سیدان، ص ۸۴

جغرافیای لرستان

- سیرم — رسوم (قریه) ص ۴۳، ۹۳
 سیکان (سرآب) ص ۳۹
 سیلاخور، ص ۸۲
 سیروان — کثیلون، ص ۸۴، ۱۱۶
 ش
 شاپورخواست (دژ باستانی) ص ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۶
 شاپوری (پل) ص ۴۲، ۵۱، ۷۴، ۸۱
 ۸۵
 شاهآباد (سرآب) ص ۲۱
 شاه احمد (مقبره) ص ۸۵
 شاهجوی — شهجوی، ص ۲۱، ۷۵، ۱۰۶
 شاهزاده محمد (امامزاده) ص ۲۳
 شاه کوپار (محل) ص ۵۷
 شرشره (آبشار) ص ۱۰۹
 شط العرب، ص ۵۱
 شط عماره، ص ۴۴، ۱۱۴
 شطه (گردنه) ص ۵۶
 شمشیرآباد، ص ۱۰۵
 شورآب، ص ۵۴، ۱۰۵
 شوش، ص ۷۸، ۸۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
 ۱۰۴
 شوشتر، ص ۶، ۹۷، ۹۸
 شکر (قلعه) ص ۳۹، ۵۰
 شیخ ماکان (سرآب) ص ۳۹
 شیراز (دانشگاه) ص ۸
 شیروان (جلگه) ص ۵۰، ۵۹، ۶۶
 ۶۸، ۱۱۶
 ص
 صالحآباد، ص ۱۱۴
 صحنه (رودخانه) ص ۱۰۴
 صدمره — صیمره، ص ۲، ۳۴، ۳۷، ۳۹
 ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۳
 ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۶، ۶۷
 ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵
 ۱۰۷، ۱۰۸
 ض
 ط
 طاف (دره) ص ۹۰، ۹۱
 طاف (کوه) ص ۵۸، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۹
 طائی، ص ۹۱، ۹۴
 طرازک، ص ۹۵
 طرهان، ص ۷۶، ۸۳، ۸۴، ۹۲، ۱۰۷
 طرهان (جلگه) ص ۳۷، ۵۰، ۶۰
 ظ
 ع
 عراق، ص ۷۴، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
 عراق عرب، ص ۲
 عراق — ولایت اراک — ص ۲

جغرافیای لرستان

- عربستان - خوزستان - ص ۴۸، ۵۰، قیر (چشمه) ص ۹۹، ۱۰۰
 ۵۵، ۵۴، ۵۱
 عثمانوند (دهستان) ص ۷۲، ۸۷
 عثمانی (کشور) ص ۷، ۷۱، ۱۱۴، ک
 ۱۱۵
 کارون، ص ۹۸
 علی‌آباد، ص ۲۱، ۵۷
 کاسیان، ص ۱۰۴
 علی‌خاص (جلگه) ص ۷۰
 کاسیان (سرآب) ص ۲۸
 علی‌کیجان - عالی‌کژ - ص ۱۱۱
 کاکارضا - الشتر، ص ۱۰۵
 علیشکر، ص ۲
 کاکارضا - ولم، ص ۱۰۵
 کبکان (تنگ) ص ۸۶، ۱۰۰
 غ
 کبکان (رودخانه) ص ۱۰۱
 ف
 کبیرکوه، ص ۳۱، ۴۱، ۵۰، ۵۱، ۵۵
 فارس، ص ۷۳، ۹۷، ۱۰۸
 ۵۶، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۱۰۸
 فاطمیه (فرح سابق) ص ۱۱۸
 کتابخانه ملی، ص ۹
 فلک‌الافلاک، ص ۱۸، ۷۳، ۹۵، ۱۰۵
 کچی (دهستان) ص ۱۱۸
 فلک‌الدین (بقعه) ص ۴۰
 کدر، ص ۹۳
 فیروزآباد (دهستان) ص ۷۸، ۱۰۱
 کربلا، ص ۱۱۴
 فیلی - لرستان فیلی، ص ۶، ۱۱۵
 کرخه، ص ۴۸، ۵۱، ۶۶، ۸۲، ۸۴
 ق
 ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۵
 قاطرچی (محل) ص ۳۷
 کردستان، ص ۱۱۴
 قائد رحمت (دهستان) ص ۶، ۷۲
 ۱۰۵، ۷۶
 کردیان، ص ۱۰۴
 قره‌سو (دره) ص ۵۰
 کرکوک، ص ۸۲
 قره‌سو (رودخانه) ص ۱۰۴
 کرکی، ص ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۵۹، ۹۳
 قلائی (دهستان) ص ۷۸، ۱۰۵
 ۹۴، ۹۸، ۹۹
 قلعه سفید، ص ۹۷
 کرمان، ص ۳

جغرافیای لرستان

کمالوند (منطقه) ص ۷۶	کرمانشاه، ص ۷۵، ۷۸
کنجیان چم — کنجان چم، ص ۶۷، ۱۱۷، ۱۱۵	کرمانشاهان، ص ۶، ۷، ۱۷، ۳۳، ۵۰، ۷۳، ۷۰، ۶۶، ۶۰، ۵۸، ۵۶، ۵۵
کنگاور، ص ۱۰۴	۱۰۴، ۸۷
کوت کاویان، ص ۶۶، ۶۸، ۷۰	کرگانه، ص ۲۱، ۵۲
کور — کبیر کوه، ص ۷۲، ۸۵، ۱۰۴، ۱۰۸	کرگانه (رودخانه) ص ۱۰۵، ۱۰۶
کور ابدالان، ص ۷۰	کرگاه، ص ۱۸، ۵۲، ۶۲
کوس کاوه (کوه) ص ۵۴، ۹۳	کرگاه — چزال، ص ۷۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲
کوفه، ص ۹۷	۹۴، ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹
کوگان — کبگان، کرگان (غار) ص ۱۰	کرنده (رودخانه) ص ۱۰۴
۴۹، ۱۰۱، ۱۰۳	کرو (سرآب) ص ۲۱
کول رود، ص ۹۹	کرو (کوه) ص ۴۷، ۴۹
کونانی (ده) ص ۸۳	کرو دختر (پل) ص ۴۱، ۴۲، ۸۵
کوه دشت (جلگه) ص ۳۶، ۵۳، ۸۱	کشکان، ص ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۴۳، ۵۱
۸۲، ۸۳	۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
کوه مره سرخی، ص ۷۲	کشکان — پل شکسته، ص ۷۴، ۷۶
کهمان، ص ۳۰، ۵۳، ۱۰۵	کشکان (رود) ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۴۱
کیالان (جاده) ص ۱۰۷	۴۲، ۸۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰
کیالان (کوه) ص ۳۹، ۵۹، ۷۸، ۹۴	۱۱۱
۱۱۸، ۱۱۱، ۱۰۴	کشور (قریه)، ص ۴۳
کیالان — مورت (گردنه) ص ۴۹، ۵۰	کل سر، ص ۸۳
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸	کلویار — کلپار (کوه) ص ۱۸، ۵۲
کیالان (منطقه) ص ۷۲	۱۰۵، ۷۳
کیدشت، ص ۸۲	کلهر (تنگ) ص ۸۰، ۸۱
	کله کتو (دهسائی) ص ۱۱۷

جغرافیای لرستان

گل‌گل، ص ۸۳	کیوار (سرآب) ص ۳۳، ۵۳
کلم سوز (سرآب) ص ۷۶، ۱۰۵	ک
گوشه (محل) ص ۱۰۸	گاماسب — گردنه گاماسیاب، ص ۱۷، ۳۳
گیزرود — گیزهرود، ص ۳۴، ۵۳	۷۳، ۵۳
گیلان — گیلانغرب، ص ۱۱۳، ۱۱۴	گامیشان — پل گامیشو، ص ۱۰، ۳۹
ل	۸۴، ۵۱، ۴۱
لاله دشت (۴۵، ۹۲	گاوشمار (تنگ) ص ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۱۰۵
لرستان، ص ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷	گاوشمار (کوه) ص ۳۴
۸، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۰	گاوماسیاب (سرآب) ص ۳۰، ۵۰
۳۳، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۵۰	گاوماهی (محل) ص ۳۰
۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱	گتوند بختیاری، ص ۹۹
۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸	گذارخوش (سرآب) ص ۶۷، ۷۰
۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵	گرحشکان، ص ۹۴
۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷	گرداب (سرآب) ص ۲۱، ۷۵، ۹۹
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸	گردل (کوه) ص ۸۳
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶	گرمک (آب) ص ۵۱
۱۱۷	گرو — گری — گرین، ص ۲۶، ۵۳
لرستان فیلی، ص ۴، ۱۷	۵۵، ۵۶، ۷۲، ۷۳، ۱۰۴
لر کوچک، ص ۲	گری بلمکه، ص ۱۰۱
لکستان (منطقه) ص ۷۷	گریت، ص ۹۷
للری، ص ۴۳	گریت پایی، ص ۹۷
لور (صحرا) ص ۹۳	گریوه (گردنه) ص ۸۶
لیشتر — لاشتر، ص ۷۸	گللال (میدان) ص ۱۰۷
لیلی (سرآب) ص ۷۶	گلان (سرآب) ص ۶۶، ۷۰
	گلستان (آب) ص ۱۹، ۲۰، ۷۵، ۱۰۵

جغرافیای لرستان

ملهدار (گردنه) ص ۵۶	۴
ملهسنجاب (گردنه) ص ۵۶	مادیان رود، ص ۳۶، ۵۳، ۸۲، ۱۰۵
ملهکون، ص ۵۶، ۶۶، ۶۸	ماراو (مهراب) ص ۷۲
ممسنی، ص ۹۷	مازو، ص ۹۲
ممیل، ص ۱۰۴	مازه عبدعلی، ص ۷۰
مندلی، ص ۱۱۴، ۱۱۵	مازی — ثاری (تنگ) ص ۵۱
منگره (دره) ص ۱۰۰	مازین (پل) ص ۱۰۴
منگره (دژ تاریخی) ص ۱۰، ۴۷، ۴۸، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹	مازین (مکان) ص ۹۰
منگره (محل) ص ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱	ماشاب، ص ۷۰
منوچهرآباد، ص ۲۱	مانیشت (کوه) ص ۱۱۷
مورچل، ص ۹۵	ماهی بازان (سرآب) ص ۲۱، ۱۰۵
موسیان، ص ۱۱۴	ماهی بازان (محل) ص ۱۰۷
موصل، ص ۷۷	ماهیدشت، ص ۷۳، ۱۱۴
مهراب (کوه) ص ۷۹	ماهی صالح، ص ۵۱
مهران، ص ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸	محساب — میناب (صحرا) ص ۶۶
مهرجان قذق — مهرجان کدک، ص ۸۲	۶۷، ۷۰، ۱۱۴
۸۴	محمودآباد، ص ۱۱۷
مهله (کوه) ص ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۵۹	مخمل کوه، ص ۵۶
۱۱۱	مداین، ص ۴۰
میاندربلین، ص ۱۱۸	مسجد جامع، ص ۲۴
میان کوه، ص ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷	مسجد سلیمان، ص ۷۶
میدان (دهستان)، ص ۱۱۷	مشهد رضا، ص ۴۲
	مطبخ — مدیه (کوه)، ص ۵۷
	ملاوی، ص ۱۰۵
	ملاپیره، ص ۳۳، ۱۰۴

جغرافیای لرستان

- میدان تیر (مکان در خرم‌آباد) ص ۱۰۹ و
 وارک، ص ۴۳
 وارک، ص ۹۳
 وامیان (قلعه) ص ۹۶
 وحشک، ص ۸۳
 ورامین، ص ۷، ۲۶
 وروگرد — بروجرد، ص ۹۵، ۹۶
 ولم — کاکارضا، ص ۵۱، ۱۰۵
 ویزنهار، ص ۵۹
 ه
- هرسین، ص ۱۷، ۵۵
 هرندی، ص ۹۹
 هرو (جلگه) ۷، ۲۶، ۲۷، ۵۱، ۵۵،
 ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۸۳
 هرو (رودخانه) ص ۱۰۴
 هروی علیا، ص ۷۲
 هروی میانه، ص ۷۲
 هشتاد پهلوی (کوه) ص ۴۷، ۵۴، ۵۸،
 ۹۸، ۱۰۴
- هروی میانه، ص ۷۲
 هلور، ص ۵۱
 هلیلان، ص ۷۳، ۷۷
 هلیلان (رود) ص ۵۰، ۵۷
 همدان، ص ۲، ۷، ۳۰، ۳۱، ۶۰، ۷۵
- میرزا (دره) ص ۱۰۴
 میرزاوند (منطقه) ص ۸۰
 میشان، ص ۸۳
 میش خاص (دهستان) ص ۱۱۷
 میشوند (منطقه) ص ۱۰۱
 میشیان (جلگه) ص ۳۶، ۳۷، ۵۳
 میشیان (رودخانه) ص ۵۳
 میم‌دول — دادآباد، ص ۱۰۹
 میمه، ص ۶۸، ۱۱۸
- ن
- ناصری (نهر) ص ۲۱، ۷۴
 ناصروند (ده) ص ۷۶
 نایکش (سرآب) ص ۳۴
 نایه‌کش (آب) ص ۱۰۵
 نصیرخان (قلعه) ص ۴۹
 نمدار (ارودی اسکندر) ص ۷۸
 نمکلان، ص ۵۷
 نورآباد، ص ۷۳، ۸۷
 نهاوند، ص ۷، ۳۰، ۳۳، ۵۰، ۵۳،
 ۵۵، ۶۰، ۶۳، ۹۵
 نیرالی (نورعلی) ص ۷۹، ۸۳
 نیسین — نیساء، ص ۷۸
 نیلوفر (سرآب) ص ۲۲، ۷۵

جغرافیای لرستان

۷۸

همیان (کوه) ص ۸۲

هنام، ص ۱۰۵

هنام (سرآب) ص ۳۰

هنام (دهستان) ص ۷۸

هندمین — هندمینی، ص ۲، ۷۹

هورهویزه، ص ۱۰۴

هویزه، ص ۵۱، ۸۹

هیزه (پل) ص ۴۳

هیله (قریه) ص ۱۱۸

ی

یاس (سرآب) ص ۵۸، ۱۰۸

فهرست اعلام (اسامی اشخاص، قومها)

	آ
آقارضا (یکی از سران ایل جودکی) ص ۹۲ احتشام الدوله اویس میرزا — شاهزاده	
آقامیرزائی (یکی از روسای ایل جودکی) قاجار، ص ۳۶، ۵۴	
آلمانی، ص ۳ احتشام الدوله، خانلر میرزا — شاهزاده	
آنتیگون (سردار اسکندر) ص ۱۰۴ قاجار، ص ۱۰۷	
احمدبیک، ص ۸۰	
ادموند، ص ۷۶	الف
اریتریایی، ص ۱۰۰	ابراهیم (فرزند بارانی) ص ۹۸
استارک، فریا، ص ۱۱۷	ابودلف، ص ۸۴
اسدخان — والی لرستان — ص ۵	ابوقداره، حسینقلی خان، ص ۹۸
اسکندر — اسکندر مقدونی، ص ۷۸، ۸۴، ۱۰۴	ابوقداره، غلامرضا خان، ص ۷۲
اسلامی، ص ۱	اتابک لر، ص ۹۷
اسماعیل خان (والی) ص ۴۲، ۸۶، ۸۹	اتابک لرستان، ص ۳، ۸۹
۹۰	اتابک، ملک عزالدین، ص ۹۵
اشکانی، ص ۱۰۰	اتابکان، ص ۹۵
	اتابکان لرستان، ص ۸۰، ۸۸، ۸۹، ۷۶

جغرافیای لرستان

- اشکانیان، ص ۱
- ب
- اصفهانی، شکر (خادم خسرو پرویز) ص ۳۹
- بابابزرگ، ص ۳۳، ۷۹، ۹۲
- بارانی (از طایفه بهاروند) ص ۹۸
- باندگان، ص ۹۶
- بافشاریان، ص ۱۱۴
- بافشاریه، ص ۸۶
- بانو (خواهر کریمخان) ص ۷۸
- بختیاری، سردار ظفر ص ۹۸
- بختیاری، نجفقلی خان، ص ۹۸
- بختیاریها، ص ۹۸
- بختیاریه، ص ۸۵
- بدرین حسنویه، ص ۸۱
- امام موسی الکاظم (ع) ص ۸۵، ۹۲
- بدلیسی، ص ۸۲
- امپراطوری عثمانی، ص ۱۱۴
- بصادیک، ص ۹۲
- امید (فرزند بابک) ص ۹۸
- بهار (جد بهاروندها) ص ۸۵، ۸۸
- امید (فرزند جافر) ص ۹۸
- بهار، ص ۸۹، ۹۵
- امیر تیمور گورکانی، ص ۹۵، ۹۶
- بهاروند، سکندرامان الهی، ص ۸
- انگلیسی، ص ۱۱۶
- بنی ابدال خانی، ص ۹۸
- انگلیسیها ص ۹۱، ۹۹
- پ
- انوار، سید عبدالله، ص ۹
- پاپی — خدام شاهزاده احمد، ص ۹۲
- انوشیروان — شاه ساسانی ص ۵۶، ۱۰۸
- پاپی مراد، ص ۹۱
- اهل حق (فرقه) ص ۹۲
- پارسیان، ص ۱۰۵
- ایران (دولت) ص ۷۱
- پورسرتیپها، ص ۱۱۱
- ایرانی، ص ۴
- پهلوی — سلسله، ص ۷۲، ۱۰۹، ۱۱۱
- ایرانیان، ص ۸۰، ۸۳
- ۱۱۲
- ایزدیناه، حمید، ص ۹۲
- پهلوی اول، ص ۱۱۳
- ایلامیان، ص ۱۰۵
- پهلوی دوم، ص ۱۱۳
- ایلخانی، ص ۹۸
- ایلدرم میرزا — شاه قاجار، ص ۱۰۷

جغرافیای لرستان

حشمت الدوله ، حمزه میرزا، ص ۹۸	ت
حشمت الدوله ، عبدالله میرزا، ص ۹۷ ،	تاجیک ، سیف‌الدین، ص ۹۵
۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۱	ترکان، ص ۱۱۵
حضرت علی (ع) — امیرالمومنین، ص	ترکمان ، اسکندریک ، ص ۷۹
۸۰	ترک‌های عثمانی، ص ۱۱۵
حضرت نوح نبی (ع) ص ۱۰۹	تیمور — تیمور لنگ ، ص ۹۵، ۷۳
خ	ث
خدادادخان (حاج) ص ۸۷	ج
خداکرم، ص ۸۹	جزایری ، سید نعمت‌الله، ص ۴۲
خانلر میرزا، ص ۹۴	جودکی ، نصیرخان، ص ۱۰۱
خرمیان، ص ۹۲	چ
خرمیه، ص ۹۲	چریکوف (مسیو) ص ۱۰۹ ، ۸۶ ، ۸۴
خسروپرویز — شاه ساسانی، ص ۵۰، ۳۹	چهار لنگ بختیاری ، علیمردانخان، ص
۵۱	۹۳
خشایار — شاه هخامنشی، ص ۸۴	چهارلنگ بختیاری ، محمد تقی‌خان، ص
خورشید ، شجاع‌الدین، ص ۹۵	۷۳
د	ح
داریوش هخامنشی، ص ۱۰۰	حسنخان والی، ص ۶۸
درک، ص ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰	حسنوند ، خدائی‌خان، ص ۷۲
درویشهای تکیه شاه بلوران، ص ۶۳	حسین (رئیس اعراب) ص ۹۸
دمیس <i>Damis</i> ، ص ۱۰۰	حسین بزرگ — والی بزرگ لرستان، ص
دیودور، ص ۸۴	۸۴
ذ	حسین‌خان ، علی‌آقا، ص ۹۸
درون — ذنور — ذوالنور (مرشد	حسینقلی‌خان والی، ص ۶۶ ، ۷۰ ، ۱۱۱
ضرورنیها) ص ۸۲	۱۱۵

جغرافیای لرستان

- ر
 راولینسون — سرهنری، ص ۷۳، ۷۷، ساکی (ساکی خرم آبادی)، (مولف)، ۹۵،
 ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۴، ۹۱
 ۱۱۳ سالارالدوله، ص ۸۳
 رحیم خان، ص ۸۷ سرهنگ، موسی خان، ص ۷۶
 رحیم خانی، سرتیپ، ص ۹۰ سّری، ابوالقاسم، ص ۴، ۹۷
 رحیم خانی، فاضل خان، ص ۱۱۷ سلجوقی — سلسله، ص ۷۳
 رزم آرا (سپهبد) ص ۱۰۸، ۱۱۶ سل سل — بانی ایل سلسله، ص ۷۸
 رضاشاه، ص ۷۲، ۹۳، ۱۱۶ سلوکیان، ص ۱
 رضی الدین، محمد بن احمد، ص ۸۵ سلیمان — شاهزاده صفوی، ص ۳
 روسی، ص ۱۱۰، ۱۱۲ سگوند، حاج خداداد خان، ص ۹۹، ۱۰۶
 رومی، ص ۷۱ ۱۱۰
 رومیان، ص ۸۳
 ز
 زندیه، ص ۶، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۸۵ سید ابوالوفا، ص ۲۳
 زید بن علی (ع) ص ۲۳ سید احمد، ص ۹۶
 ز سید علی، ص ۲۳ سید جواد، ص ۱۲۶
 ش سید علی، ص ۲۳
 شاپور — شاه ساسانی، ص ۲۲ شاپور اول — شاه ساسانی، ص ۸۱
 شاپور دوم — شاه ساسانی، ص ۷۴ شامی، نظام الدین، ص ۹۵
 شاپور سلطان — همسر شاه رستم، ص ۷۵
 ۷۶ ۱۰۸، ۱۰۵، ۸۴، ۸۱، ۸۰
 ساکی، حسین خان، ص ۸۷، ۹۷، ۱۰۶ شاهزاده احمد — شاه چراغ، ص ۹۲

جغرافیای لرستان

- شاه سلطان حسین، ص ۳، ۴
 شاه عباس بزرگ، ص ۳، ۷۳، ۷۹، ۸۸، ۸۹
 شاه طهماسب صفوی، ص ۷۵
 شاهروردیخان، ص ۳، ۸۸، ۸۹
 شمس‌الدین — جد میرزا احمد، ص ۷۸
 شوشتری، حاج شیخ جعفر، ص ۹۸
 شوشتری، میر عبدالطیف خان، ص ۴، ۶
 شیخ حزین، ص ۷۶
 شیخ خزئل، ص ۹۰، ۹۱
 شیخ میکائیل، ص ۹۵
 ص
 صادق خان، ص ۱۱۵
 صارم السلطنه، غلامرضا، ص ۱۱۵
 صفویه، ص ۲، ۳، ۴، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹
 غفاری، قاضی احمد، ص ۹۶
 غلامرضا خان والی (امیر جنگ)، ص ۹۶، ۹۷
 ض
 ط
 طهماسب خان، ص ۸۰
 ظ
 ظل السلطان، ص ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۴۰، ۵۵، ۶۰
 ق
 قاجار، ص ۴، ۶، ۸، ۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶
 قاجار، ویلم، ص ۴
 ق
 قاجار، ص ۴، ۶، ۸، ۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶
 عالیخان (حاج)، ص ۸۷
 عالیخانی، مهرعلی خان، ص ۸۸
 عباسخان کوچک، ص ۶۶
 عباس میرزا، ص ۱۰۷
 عثمانی (دولت)، ص ۶۶، ۶۷، ۸۱
 عثمانیها (رومیها هم در قدیم گفته می‌شد)، ص ۴، ۵، ۶۷، ۸۳، ۱۱۵، ۱۱۶
 عرب، ص ۸۸
 عمر — (خلیفه)، ص ۸۴
 عمر شیخ، امیرزاده، ص ۹۵
 عمران، علی‌اصغر، ص ۱۱۰
 علوی، یدالله خان، ص ۱۱۶
 علیخان — والی لرستان، ص ۱۱۵
 علیمردانخان، ص ۳، ۴، ۷۵
 عیلامیان، ص ۱
 غ
 غفاری، قاضی احمد، ص ۹۶
 غلامرضا خان والی (امیر جنگ)، ص ۹۶، ۹۷
 ف
 فارسی، ص ۱۱۰
 فتحعلیشاه قاجار، ص ۷، ۷۳، ۸۷، ۱۰۶
 فلور، ویلم، ص ۴
 ق
 قاجار، ص ۴، ۶، ۸، ۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶
 عالیخان (حاج)، ص ۸۷
 عالیخانی، مهرعلی خان، ص ۸۸
 ۱۱۳

جغرافیای لرستان

- فاجاریه - سلسله، ص ۶، ۷، ۷۲، ۷۸، ۱۰۸
- ماده‌ها، ص ۱
- قاضی زاده، حاج آقا رضا، ص ۱۱۰
- محسن خان (حاجی) ص ۲۳، ۴۰
- قراگزلو، محمد حسین خان، ص ۷، ۶۰
- محمد حسین میرزا، ص ۶۰
- محمد خان (صید) ص ۹۹
- قلا - بانی طایفه قلاوند، ص ۸۹
- محمد شاه قاجار، ص ۱۰۷، ۱۱۱
- ک
- کاسیتها، ص ۱
- کال نازار - قال نازار (از مقدسین
- مستوفی، حمدالله، ص ۸۴، ۹۵
- مسعود میرزا - شاهزاده قاجار
- اهل حق) ص ۷۹
- ص ۷۴، ۹۴
- کرزن، لر، ص ۱۱۲
- مسعودی، ص ۸۲
- کرگین، ملکعلی، ص ۱۰
- مسیحی، آبکار، ص ۱۰۹
- کریمخان زند - سر سلسله زندیه، ص
- مطار، ص ۸۹
- ۷۸، ۷۶
- معمدالدوله، فرهاد میرزا (حاجی) ص
- ۱۱۴
- کمپفر، انگلبرت، ص ۳
- ۳۶
- گ
- گرجی، ص ۷۳
- ملک عزالدین، ص ۹۵، ۹۶
- گنابادی، محمد پروین، ص ۷۳
- ممصارمها، ص ۱۱۸
- گنجی، ص ۱۱۰
- منوچهر خان والی، ص ۲۱
- میرتمو، ص ۹۸
- میرزا ابوطالبخان، ص ۱۸
- گوهر، همسر میر عباس، ص ۱۰۶
- میرزا احمد خان، ص ۷۸
- میرزا بزرگ (حاکم لرستان) ص ۷۷،
- ۹۴
- ل
- میرزا حسین، ص ۸۹
- لرستانی، ص ۱۱۵
- میر صید محمد، ص ۸۹
- لیار - لایارد، ص ۱۱۴

جغرافیای لرستان

- میرعباس — میرآواس، ص ۸۹، ۹۰، ی
یزدی، مولانا شرف‌الدین علی، ص ۹۶
۹۸، ۱۰۶
میرکریم، ص ۹۰
میرنوروز (شاعر لرستانی) ص ۱۱۵
مینورسکی، ولادیمیر، ص ۹۲
یونانی، ص ۱۰۰
یونانیان، ص ۱۰۴
یونانیها، ص ۸۴
یهودیها، ص ۲۴
- ن
نادرشاه افشار، ص ۴
ناصرالدین شاه قاجار، ص ۸، ۹، ۷۴
۹۱، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۲
نیواب محمد علیمیرزا، ص ۱۸، ۶۰
ندل، ص ۸۹
نطنزی، معین‌الدین، ص ۹۶
نورالدین محمد، ص ۹۵
- و
وارتافرن، داتیس، ص ۱۰۰
ولی، ص ۹۴
وندل، احمد، ص ۸۹
- ه
هاشمی، ص ۸۸
هجیالی، ص ۷۲
هخامنشیان، ص ۱۰۰
هرمزان (سردار معروف ایرانی) ص ۸۴
هرودوت، ص ۱۰۰
همدانی، ص ۱۸، ۳۱

فہرست منابع خارجی

1. Amanolahi Sekandar (1985) "The Lurs of Iran" in Cultural Quarterly. Vol 9, No 1. pp 65-69
2. (1988) Tribes of Iran New Haven: Human Relations Area Files
3. Edmonds C.J. 1922 Luristan: Pish Kuh and Bala Griveh. Geographical journal. LIX pp 335-56
4. Levin L. 1969 Contribution to the Historical Geographical of the Zogros in Neo. Assyrian Period. Ph. D Thesis University of Pennsylvania.
5. Lorimer D.L.R. (1908) A Report on Posht-ikuh Simla.
6. Stein, Sir Mark Aurel (1940). Old Routes of Western Iran. London Macmillan
7. Young, T. Guyler 1967 " The Iranian Migration into the Zogros. Iran. vol. V pp. 11-34

شماره صفحه	پاراگراف	سطر	غلط	صحیح
۲۳	نقشه		(پشلوه و شپلوه)	(پیشکوه و پشتکوه)
۳۷	دوم	۱	این	ایل
۳۹	اول	۲	اشتباه برداشت کرده است	اشتباه کرده است
۶۶	اول	۵	نالکلی	نانکلی
۱۰۱	آخر صفحه شماره ۱۰		واژک	واژک
۱۰۹	سوم	۳	برای مؤلف	مؤلف
۱۳۵	زیرنویس شماره ۱۷		میم دول	ملیم دول
۱۳۸	اول	۸	پدر سرتیپ‌ها	پور سرتیپ

